

منتخب المسائل

آیت الله سید محمد سعید طباطبایی حکیم

بسم الله الرحمن الرحیم

منتخب المسائل آیة الله سید محمد سعید طباطبایی حکیم

نویسنده:

محمد سعید حکیم طباطبائی

ناشر چاپی:

مهر ثامن‌الائمه علیه‌السلام

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

منتخب المسائل آیة الله سید محمد سعید طباطبایی حکیم

مشخصات کتاب

سرشناسه : طباطبائی حکیم، محمد سعید، ۱۹۳۵- م.

عنوان و نام پدیدآور : منتخب‌المسائل/ مطابق با فتاوای محمدسعید طباطبایی‌حکیم؛ تنظیم محمدحسین سجاد.

مشخصات نشر : قم: مهر ثامن‌الائمه علیه‌السلام، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۴۶۴ ص.

شابک : ۴۰۰۰۰ ریال۹۷۸-۹۶۴-۸۰۵۷-۵۸-۴ :

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

شناسه افزوده : سجاد، محمدحسین، ۱۳۴۸ -

رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹/ط۱۵م۷۵ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۱۴۸۳۱

بر گرفته از:

http://www.alhakeem.com/persian/pages/book.php?bi=۳&itg=۱&s=ca

مطابق با فتاوای حضرت آیة الله العظمی سید محمد سعید طباطبایی حکیم (مدّ ظلّه العالی)

-[۵]-

اجتهاد

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ ، وَ الصَّلاةُ وَ السَّلامُ عَلی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ ، وَ لَعْنَةُ اللّهِ عَلی اَعْدائِهِمْ اَجْمَعینَ اِلی یَوْمِ الدّینِ .

پیشگفتار

اجتهاد

"اجتهاد "در لغت به معنی تلاش و کوشش فراوان و در اصطلاح فقهی به معنی تلاش و کوشش عالمان دینی برای بدست آوردن احکام شرعیه از منابع معتبرهی: قرآنُ سنّت و عقل سلیم میباشد . به کسی که در بدست آوردن احکام شرعی از منابع معتبره تخصص پیدا کند" مجتهد "میگویند .

یکی از امتیازات مکتب تشیع از ابتدا تا کنون" باز بودن راه اجتهاد "به روی هر پژوهشگر می باشد . اجتهاد نه به معنای تغییر و تبدیل احکام بر اساس مقتضیات زمان و یا جلب رضایت مردم و زمامداران و حاکمان است؛ بلکه: اجتهاد به معنای صحیح عبارت است از: تلاش و کوشش فراوان برای استخراج حکم شرعی از منابع معتبری چون قرآن ، سنّت ، عقل و اجماع . و مهمترین وظیفهی یک مجتهد ،

-[۶]-

پاسـداری و جلوگیری از انحراف و تبـدیل احکـام میباشـد انحرافـاتی که در هر زمـان به بهانههای مختلف اکثر حملات و تهاجمات علیه دین را بخود اختصاص داده است .

یک مجتهد متعهّدِ جامع الشـرایط بخوبی میداند که باید برای صدور حکم شـرعی تمامی تلاش و سـعی خود را بکار گیرد و فقط با اسـتناد به منابع معتبره اقدام به صدور فتوا نماید ، تا در روز قیامت ، همان روزی که ـ لا ینفع مال و لا بنون ـ مال و فرزند برای انسان فایدهای ندارد ، در پیشگاه خداوند برای هر حکم و فتوایی ، دلیل و حجت ارائه نماید .

"بـا توجه به تعریف ارائه شـده ، رعـایت مقتضـیات زمـان ، رعـایت حـال حاکمان و زمامـداران ، رعایت رضایت مردم ، هیچکـدام نمیتواند برای یک مجتهد مبنی برای صدور فتوا و حکم شرعی قرار گیرد ."

قطعا مجتهـدی که در مسند فتوا مینشیند و مردم در احکام شـرعی خود به فتوا و نظرات او اسـتناد میکننـد باید دارای شـرایط مهمی باشد تا وی را از سایر عالمان بیعمل که برای بدست آوردن جاه و مقام و تحریف در دین مدعی اجتهاد هستند متمایز سازد .

"مجتهـد بـا تقوا "کسـی است که در اسـتنباط احکام الهی از هیـچ تلاشـی دریغ نمیکنـد و بخاطر رضایت زمامـداران و خشـنودی و رضایت مردم اقـدام به صدور حکم و فتوا نمیکند و رضایت خداوند را بر هر چیزی ترجیح میدهد . ترس از خداوند او را از ترس از هر کس و هر چیز مصون میدارد .

یکی از افتخـارات مکتب تشیّع ، عالمـان با عمل و با تقوایی بوده است که همواره در طول تاریـخ با خون خود از بـدعتها جلوگیری کرده و در این راه چون مرحوم قاضـی نور الله شوشتری حتی با قیچی زنده زنده ، قطعه قطعه شدند تا این امانت الهی صحیح و سالم بدست نسل کنونی ما برسد .

"احکـامی کـه امروز برخی از مسایـل آن در قـالب توضـیح المسایـل در پیش روی شـماست ؛ همـه و همـه مرهـون جانثاریهـا و ایثارگریهای عالمان با اخلاص و پشتکار

-[۷]-

مردم مؤمنِ نسلهای گذشته است ."

مردم مؤمنی که در زمانهـای قبـل از ما میزیسـتند و با پیروی از فقها و عالمان پاک و با تقوا دست رد بر سـینهی دزدان دین و ناهلان زدند و فریب لاف زنان بی تقوا و عالمان بی عمل که خیانت در امانت سرلوحهی آنان بود را نخوردند .

تعالیم رهایی بخش و سـخنان و رهنمودهای درر بار پیشوایان دین یعنی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) همواره آویزهی گوش عالمان با تقوا بوده و آنان را از هر گونه کژی و انحراف مصون و محفوظ داشته است .

تشخیص هویت عالمان با تقو

رعـایت تقـوا و کسب علم و حفـاظت از مرزهـای دین ، عالمـان دینی را در مقـام و مرتبـتی قرار داده و میدهـد که ائمهی معصومین (علیهم السـلام) آنان را با رعایت شـرایط خطیر در مسـند نیابت عام از طرف خود به مردم معرفی نمودهانـد . و در این زمینه روایات فراوانی وارد شده است .

از جمله حدیث شـریف امام صادق (علیه السـلام) میباشد که آن حضرت پس از نکوهش یهودیان بخاطر پیروی از عالمان بی تقوا و گمراه کننده میفرمایند:

"وَ کَـذلِکَ عَوامُ اُمَّتِنـا إذا عَرَفُوا مِنْ فُقَهـائِهِمُ الْفِسْقَ الظّـاهِرَ وَالْعَصَبِیَّةَ الشَّدیـدَةَ وَ التَّکـالُبَ عَلی حُطـام الـدُّنْیا وَ حَرامِه ، وإهْلاکِ مَنْ یَتَعَصَّبُونَ عَلَیْهِ وَ اِنْ کـانَ لإِصْلاحِ أَمْرِهِ مُسْتَحِقّ ، وَ بِـالتَّرَفْرُفِ بِـالْبِرّ وَ الْاِحْسـانِ عَلی مَنْ تَعَصَّبُوا لَهُ وَ إنْ کـانَ لِلْاِذْلالِ وَالْاِهـانَةِ مُسْتَحِقّ ، فَمَنْ قَلَّدَ مِنْ عَوامِنـا مِثْلَ هؤُلاءِ الْفُقَهاءِ ، فَهُمْ مِثْلُ الْیَهُودِ ، اَلَّذینَ ذَمَّهُمُ اللّه تَعالی بِالتَّقْلیـدِ لِفَسَقَةِ فُقَهائِهِمْ ، فَأَمّا مَنْ کانَ مِنَ الْفُقَهاءِ صائِنا لِنَفْسِهِ ، حافِظا لِدینِهِ ، مُخالِفا عَلی هَواهُ ، مُطیعا لِأمْرِ مَوْلاهُ ، فَلِلْعَوامِ اَنْ یُقَلِّدُوهُ ، وَ ذلِکَ لایَکُونُ اِلاّ بَعْضُ فُقَهاءِ الشّیعَةِ لا

جَمیعُهُمْ . فَامّا مَنْ رَکِبَ مِنَ الْقَبائِحِ وَ الْفَواحِشِ مَراکِبَ فُقهاءِ الْعامَّةِ ، فَلا تَقَبَّلُوا مِنْهُمْ عَنّا شَیْئا وَلا کَرامَةً ."

.. "و همینطور امت ما اگر از فقهای خود فسق آشکار مشاهده کردند و

-[۸]-

تعصّب حزبی و گروهی دیدنـد و شاهد پرخاشـگری آنان بودند تا به مال و منال دنیا و حرام آن برسـند ، فقهایی که تعصّب حزبی و گروهی آنان باعث میشود: فردی که مسـتحق رفع و رجوع از مشـکلاتش میباشد ـ اما بدلیل آن که جزو حزب و گروه آنان نیست و یا مخالف حزب و دسـتهی آنان میباشـد ـ را به هر قیمت مورد حمله قرار دهند ؛ اگر چه میتوانسـتند مشـکل او را اصـلاح نمایند و از تباهی نجاتش دهنـد . و از طرفی کسـی که از حزب و گروه خودشان باشـد را با انواع ناز و نعمت نوازش میکنند اگر چه شایسـتهی ذلت و تحقیر باشد . بدانید هر کس از از چنین فقهایی تقلید کند او نیز مانند قوم یهود است که خداوند متعال آنان را بدلیل تقلید از فقهای فاسقشان مورد ملامت قرار داده است . اما آن دسته از فقهایی که در برابر هوای نفس خویشتن دارند و در حفظ و حراست از حریم دین محکم و اسـتوارند و با خواسـتهها و امیال شخصـی و شـیطانی خود در ستیزند و از طرفی در مقابل دستورات الهی مطیع و فرمانبردارند ، برعموم مردم لازم و واجب است که از ایشان تقلید کنند . البته فقیهانی که دارای این شـرایط هسـتند عدهی محدودی از میان فقها میباشند ، و نه همهی آنان . بدانید و آگاه باشید: فقیهانی که چون فقهای عامه سوار بر مرکب زشتیها و پستیها شدهاند ، از هیـچ حرمت و احترامی برخوردار نیسـتند و نباید به آنان اعتماد کنید و اگر از قول ما چیزی برای شـما نقل کردند هرگز به سـخن آنان اهمیّت ندهید و از آنان نپذیرید ."

این بود کلام گهر بار امام صادق (علیه السـلام) در مورد تشـخیص هویت عالمان و فقیهان دین ، که مردم باید شرایط مطرح شدهی در این حدیث را مد نظر قرار دهند .

از طرفی بر فقها و پیروان راستین اهل بیت (علیهم السـلام) لازم است تا با ابعاد گستردهی مسئولیت سنگین و خطیر خود آشنا شده و بر اهمیت امانت بزرگی که بر دوش آنان نهاده شده واقف باشند .

علمای دین باید تمامی هم و غم خود را متوجه شناخت حق و پاسداری از حریم حق نمایند و تمامی تلاش و کوشش خود را در راه استنباط احکام شرع از

-[۹]-

منابع معتبرهی اصـلی بکار گیرنـد سپس نتیجهی جهدو تلاش خود را به عنوان ادای وظیفه و انجام تکلیف ، در اختیار امت اسـلامی قرار دهنـد و هرگز در صـدور حکم و فتوا به زیادی یار و اعوان و انصار و مقلّـد و طرفدار اعتنا نکنند و تشـنهی نام و نشان نباشـند و فریب زرق و برق این دنیای چنـد روزه را نخورنـد و هوشـیارانه مراقب دامهای فریبندهی شـیطان باشـند و همواره فرمایشات خداوند متعال را آویزهی گوش خود نمایند ، آنجا که میفرماید:

"وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَیْنا بَعْضَ الْاَقاویلِ لَاَخَذْنا مِنْهُ بِالْیَمینِ ثُمَّ لَقَطَعْنا مِنْهُ الْوَتینَ * فَما مِنْکُمْ مِنْ اَحَدٍ عَنْهُ حاجِزینَ . ("۱)

.. "و اگر [او] برخی سـخنان را بر ما میبست [و دروغی به ما نسبت میداد] دست او را به سختی میگیریم * سپس رگ دلش را پاره میکنیم * و [در آن هنگام] هیچیک از شما نیست که [عذاب را]از او برطرف نماید ."

بـا توجه به آنچه مطرح شـد ، بر تمـامی اقشـار جـامعه و پیروان راستین اهـل بیت (علیهم السـلام) لاـزم و واجب است که برای انجام وظایف و احکام شـرعی خود به علمای با عمل و با تقوا و وارسـته که تمامی تلاش خود را مخلصانه بکار گرفتهانـد مراجعه نمایند . عالمانی که از لاف زنی و گزافه گویی پرهیز میکننـد و رضای خداونـد را بر رضای مردم و حاکمان و زمامـداران مقـدم میدارنـد و بخـاطر متـاع چنـد روزهی دنیـا حکم و فتوا نمیدهنـد و خود را در معرض تهمتها قرار نمیدهنـد و آگاهانه مسـئولیت خطیر خود را با تـدبیر و انـدیشه و دور اندیشـی به انجـام میرساننـد و همواره روز بازپسـین قیامت را در برابر چشم خود میبیننـد و برای فتاوا و احکام

صادرهى خود در روز حساب دليل و حجت معتبر در نظر دارند .

بر مؤمنين لازم است كه در امور دينى خود دقت لازم بكار گيرنـد ، همانطور كه در امور معاش و زنـدگى مادى خود دقت مينمايند و به فرمودهى امام جواد الائمه (عليه السلام) توجه نمايند ، آنجا كه ميفرمايند:

---

(۱) سورهى الحاقة: ۴۴ – ۴۷ .

-[۱۰]-

"عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فى مَأْكُولِهِ كَيْفَ لا يَتَفَكَّرُ فى مَعْقُولِهِ"

"تعجب ميكنم از كسـى كه در امـور خـورد و خـوراك خـود دقت و تحقيـق ميكنـد چگـونه در امور فكرى و دينى خود دقت لازم ندارد ."

مؤمنين و مؤمنات بايد براى تشخيص و تعيين عالمان راستين پاك و با تقوا وقت گذارند تا هرگز از روى غفلت و شتابزدگى دچار پيروى از سخنان ياوه و پوچ و بى ارزش عالمان بى عمل كه دنيا را بر آخرت ترجيح ميدهنـد نشوند ، و از طرفى ملاك و ميزان را براى تقليـد كردن ، اميال و هواهاى نفسانى قرار ندهند كه خداوند به نهان و افكار مخفى انسانها آگاه و شاهد و ناظر تمامى افكار و اعمال انسان هاست و حتى پر كاهى از تمامى موجودات عالم از دانش خداوند مخفى نيست .

البته در اين راستا ممكن است بخاطر فتنههاى آخر الزمان ، مردم در زمان محدودى دچار سردرگمى شوند و براى مدتى ندانند كه چه بايد بكنند و از چه راهى بروند . اما اين سردرگمى هرگز نبايد براى فرار از مسئوليت و انجام وظيفه بهانه شود؛ بلكه بر مؤمنين و مؤمنـات لازم است كه در چنين شـرايطى بـا تيز بينى و فراست و مراجعه به عالمـان بـاتقوا فتنههـا را از راه راست بشناسـند و از قـدم گذاشتن بـه راههـايى كـه صـحيح بـودن آن بر آنـان معلـوم نيسـت دورى كننـد؛ چرا كـه خداونـد هرگز راه روشن و صـحيح را بر جويندگان حق و حقيقت مخفى نميسازد . چنانچه ميفرمايد:

"وَالَّذينَ جاهَدوُا فينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ اِنَّ اللّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنينَ ("۱)

"و كسانى كه در راه ما تلاش كنند ، يقينا به راههاى خويش خدايتشان ميكنيم كه البته خدا با نيكو كاران است ."

و در جاى ديگر ميفرمايد:

"اِنّا هَدَيْناهُ السَّبيلَ اِمّا شاكِرا وَ اِمّا كَفوُرا ("۲)

"ما راه [راست و درست] را به انسان نشان ميدهيم ، [اين انسان است كه

---

(۱) سورهى عنكبوت . آيه ۶۹ .

(۲) سورهى انسان . آيهى ۳ .

-[۱۱]-

با انتخاب خود] يا شكر گذار است [و راه صحيح را انتخاب ميكند] و يا آن كه كفران كرده [و راه نادرست را برمى گزيند ." .]

اميـد است بـا بيان آنچه در اين مختصـر مطرح شـد به بخشـى از وظيفهى خطير خود كه در برابر مؤمنين و مؤمنات داريم عمل كرده باشيم .

((وَ ذَكِّرْ فَاِنَّ الذِّكْرى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنينَ)) (۱)

يعنى: [اى پيامبر مردم را] پندشان ده كه يقينا پند و اندرز مؤمنان را سود بخشد ."

و در پايان ، فقط از او مدد ميجوييم و تنها به او پناه ميبريم و تنها به سوى او باز ميگرديم و آخرين گفتار ما سپاس و ستايش بيكران

برای پروردگار جهانیان است .

---

(۱) سورهی ذاریات . آیهی ۵۵ .

اصول دین

****

-[۱۳]-

اصول دین

به اعتقاد شیعه ، اصول دین پنج رکن دارد:

توحید: یعنی: خداوند یکی است و هیچ شریک و همتایی ندارد ، نه زاده شده و نه میزاید .

عدل: یعنی: خداوند عادل است و نسبت به بندگان خود ظلم نمیکند و روز قیامت نسبت با علم و آگاهی هر کس با او برخورد میکند و از او بازخواست مینماید .

نبوّت: یعنی: خداوند برای هدایت بندگان خود افرادی را از میان آنان برگزیده تا دستوراتش را به بندگان برسانند . به این افراد برگزیدهی خداوند" انبیاء "گفته میشود .

امامت: یعنی: بعد از آخرین پیامبر ، یعنی حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله وسلم) دوازده امام و جانشین برای آن حضرت میباشند که به ترتیب عبارتند از:

امام اول: حضرت امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) .

امام دوم: حضرت امام حسن بن علی المجتبی (علیه السلام) .

امام سوّم: حضرت امام حسین بن علی الشهید (علیه السلام) .

امام چهارم: حضرت امام علی بن الحسین زین العابدین (علیه السلام)

امام پنجم: حضرت امام محمد بن علی الباقر (علیه السلام) .

-[۱۴]-

امام ششم: حضرت امام جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) .

امام هفتم: حضرت امام موسی بن جعفر الکاظم (علیه السلام) .

امام هشتم: حضرت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) .

امام نهم: حضرت امام محمد بن علی الجواد (علیه السلام) .

امام دهم: حضرت امام علی بن محمد الهادی (علیه السلام) .

امام یازدهم: حضرت امام حسن بن علی العسکری (علیه السلام) .

امام دوازدهم: حضرت حجّة بن الحسن صاحب الزمان عجّل اللّه فرجه الشّریف . که در پس پردهی غیبت به سر میبرد تا آن که بدستور خدا و در آن روزی که فقط خداوند از آن آگاه است ، ظهور میکند و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد همان طور که پر از ظلم شده است .

معاد: یعنی: تمامی انسانها در روز قیامت زنده میشوند و در محضر خداوند جهت حسابرسی قرار می گیرند . روز قیامت در قرآن اسامی و توصیفات زیادی دارد که هر کدام بر بدن انسان رعشه میاندازد . خداوند همهی ما را از ایستگاههای مخوف و وحشتناک

آن روز در امان بدارد .

فروع دین

****

-[۱۵]-

فروع دین

اعتقـاد به اصـل عناوین هر یک از فروع دین که نصّ صـریح قرآن کریم است واجب؛ و انکار هر کـدام از آنها سـبب خروج از دین میباشد و منکر هر یک از آنها کافر است . فروع دین عبارتند از:

۱ – نماز .

۲ – روزه .

۳ – حج .

۴ – زکات .

۵ ـ خمس .

۶ – جهاد .

۷ – امر به معروف .

۸ – نهی از منکر . (۱)

با توجه به آنچه بیان شـد" تقلیـد "و پیروی از مجتهد جامع شـرایط و دائرهی آن مشـخص میشود . و آن اینکه: شـخص بی اطلاع از مسائل و احکام دین ، باید از متخصص در احکام شرع که دارای شرایط است پیروی نماید .

(۱") تَوَلّی "به معنی دوست داشـتن اهـل بیت عصـمت و طهـارت و" تـبرّی "به معنی بیزاری از دشـمنان اهـل بیت میباشـد که زیر مجموعهی چهارمین رکن اصول دین یعنی امامت میباشد .

-[۱۶]-

رجوع به متخصّـص نه تنها در مسائل دین ، بلکه مسئلهای عقلی است که در هر زمینهای انسانهای عاقل به آن ملتزم میباشند؛ درست مانند موقعی که مریض جهت درمان بیماری خود به متخصص و پزشک آگاه مراجعه مینماید .

تقلید

****

-[۱۷]-

-[۱۹]-

تقلید

"تقلید: "در لغت به معنی پیروی کردن؛ و در اصـطلاح شـرع مقدس اسـلام ، به معنی پیروی کردن کسی که احکام و مسائل شرعی را نمیداند از مجتهد جامع الشرایط ، (شخص آگاه و متخصص دینیِ دارای شرایط) میباشد .

تقلید در اعتقادات و اصول دین جایز نیست ، بلکه مسـلمان باید اعتقادات خود را از راه تحقیق و بررسی بدست آورد ، و صرف آن

که پدر یا مادر یا سایر افراد به اسلام معتقدند برای اعتقاد شخصی کافی نیست اگر چه دلیل اعتقاد او به اسلام از نظر دیگران قانع کننده نباشد .

[در حدیث است که امام رضا (علیه السلام) به پیره زنی که در حال ریسیدن نخ بود فرمودند: خدا را چگونه شناختی ؟ پیره زن دست از چرخ خود برداشت و گفت: یابن رسول الله این چرخ به این کوچکی بدون آن که من آن را به حرکت در آورم حرکت نخواهد کرد؛ چگونه این چرخ و فلك و عالم بدون حرکت دهندهای در حرکت است ؟ !]

تذکّر مهمّ

احکامی که در این رساله بیان شده بر سه قسم است:

۱ ـ فتو

در هر مسألهای که مجتهد فتوا بدهد ، مقلّد باید به فتوای مرجع تقلید خود عمل کند و هرگز نمیتواند از آن سرپیچی نماید .

-[۲۰]-

۲ ـ احتیاط واجب

در هر مسألهای که مجتهد فتوا ندهد و بگوید ": بنابر احتیاط واجب باید چنین کرد " مقلّد دو راه دارد:

۱) به حکمی که به عنوان احتیاط واجب بیان شده عمل کند .

۲) با رعایت ـ الأعلم فالأعلم ـ به مجتهد دیگر رجوع نماید .

در این رساله در هر مورد که احتیاط وجوبی هست به صراحت گفته شده ": بنابر احتیاط واجب ."

۳ ـ احتیاط استحبابی

در مواردی که مجتهد به استحباب چیزی فتوا داده و نیازی به احتیاط واجب ندیده ، حق انتخاب را به عهده مقلّد گذاشته است .

در این رساله موارد احتیاط استحبابی به تعبیر ": بهتر است " بیان شده است .

از خداوند منّان میخواهیم که ما را از لغزش در کردار و گفتار مصون بدارد ، و توفیق خدمت به خلق و اخلاص در عمل عنایت فرماید . که او بهترین یار و مددکار است .

احکام تقلید

علامت بلوغ در دختران ، تمام شدن نُه سال قمری است . ولی در پسران ، یکی از سه علامت زیر است:

۱ ـ روییدن موی درشت در صورت یا پایینتر از ناف .

۲ ـ بیرون آمدن منی ـ در خواب یا بیداری ـ .

۳ ـ تمام شدن ۱۵ سال قمری .

(مسأله ۱) کسی که به حدّ تکلیف رسیده ، احکام و تکالیف خود را به یکی از سه راه زیر میتواند عمل نماید:

-[۲۱]-

۱ ـ اجتهاد ، یعنی به مرحلهای از علم برسد که بتواند احکام فقهی را از قرآن ، حدیث و دیگر منابع فقهی استنباط کند . و این برای همگان میسّر نیست .

۲ ـ احتیاط ، یعنی هر کجا احتمال تکلیف (وجوب یا حرمت) بدهد ، به آن عمل کند . مثلاً:

اگر برخی از مجتهدان به حرمت سیگار و برخی به جایز بودن آن فتوا بدهند ، به جهت احتمال حرمت ، آن را ترك کند .

اگر برخی از مجتهدان تسبیحات اربعه را یك بار و برخی دیگر سه بار واجب بدانند ، برای احتمال وجوب ، سه بار بگوید .

اگر در موردی برخی از مجتهدان نماز را تمام و برخی دیگر شکسته میدانند ، برای رعایت احتیاط ، هم تمام و هم شکسته بخواند .

رعایت احتیاط در هر موردی که احتمال تکلیف بدهد ، برای اکثر مردم مشکل و یا غیرممکن است .

۳ ـ تقلید ، یعنی کسی که مجتهد نیست و نمیخواهد عمل به احتیاط کند ، باید به فتوای مجتهدی آگاه و جامعالشّرائط عمل نماید . و این راه برای همگان فراهم است .

(مسأله ۲) از مجتهدی میتوان تقلید کرد که دارای شرایط زیر باشد:

۱ ـ مسلمان باشد .

۲ ـ شیعه دوازده امامی باشد .

۳ ـ حلالزاده باشد ـ بنابر احتیاط واجب ـ .

۴ ـ مرد باشد ـ بنابر احتیاط واجب ـ .

۵ ـ در سطح بسیار بالای عدالت باشد . یعنی تقوا را پیشه کند ، از گناهان بزرگ و کوچك پرهیز کند ، اگر احیانا گناهی از او سر بزند فورا توبه کند و دیگر دور آن نگردد .

-[۲۲]-

(مسأله ۳) اگر مجتهدی که از او تقلید کرده ، از دنیا برود ، باید در تمام مسائلی که به فتوای او دسترسی دارد ، بر تقلید او باقی بماند ، تا هنگامی که اعلمیّت مجتهد دیگری نسبت به او ، به صورت چشمگیری معلوم شود .

(مسأله ۴) اگر مجتهدین مساوی باشند ، پرهیزکارترین آنها را برگزیند ، اگر در آن جهت هم مساوی باشند ، از هر کدام تقلید کند کفایت میکند .

(مسأله ۵) اجتهاد ، عدالت و اعلمیّت مجتهد را از دو راه میتوان به دست آورد:

۱ ـ انسان شخصا اهل خبره باشد ، به وسیله ارتباط و امتحان ، از روی آگاهی و یقین آن را به دست آورد .

۲ ـ شهادت و گواهی افراد صاحب نظر و مورد اعتماد ، به شرط این که شهادت آنها مستند به امتحان باشد نه حدس و گمان .

(مسأله ۶) کسی که مدّتی بدون تقلید عمل کرده ، باید از مجتهد جامعالشّرائط تقلید کند و اعمال گذشتهاش را با فتوای او تطبیق دهد ، هر عملی که به فتوای او صحیح نباشد باید اعاده کند .

(مسأله ۷) تنها مجتهد عادل " حاکم شرع " است که از طرف امامان (علیهم السلام) برای فتوا و قضاوت نصب شده است . باید در کشمکشها به او مراجعه شود و حکم او نافذ و واجب الاطاعه میباشد .

(مسأله ۸) مخالفت با حکم مجتهد عادل جایز نیست و مخالفت با او در حکم مخالفت با امامان و آن در حکم مخالفت با خداوند و در حدّ شرك به خداوند است .

(مسأله ۹) در اختلافها و کشمکشها مراجعه کردن به غیر حاکم شرعی جایز نیست و در مالی که به حکم او گرفته شود تصرّف جایز نیست .

(مسأله ۱۰) کسی که از حق بودن خود مطمئن است ، اگر نتواند به حاکم شرع مراجعه کند ، میتواند به غیر او مراجعه کرده ، حق خود را بگیرد .

-[۲۳]-

(مسأله ۱۱) هنگامی که مجتهدی از دنیا برود ، وکیل او خود به خود عزل میشود و برای تصرّف در امور عامّه (مانند اموال یتیم و موقوفاتِ فاقد متولّی) باید از مجتهد دیگری وکالت اخذ کند .

احکام طهارت

****

-[۲۵]-

احکام طهارت

احکام آب ها

منظور از " آب " در اینجا " آب مطلق " است و آن آبی است که بـدون هیـچ قیـدی به آن " آب " گفته میشود ، ماننـد آب چاه ، آب رودخانه و آب باران .

امّا آن آبی که بدون قید و اضافه به آن " آب " گفته نمیشود ، مانند: آب انگور ، آب گوشت و گلاب ، از بحث ما بیرون است .

(مسأله ۱۲) هر گونه آبی در اصل پاک است .

(مسأله ۱۳) هر نوع آبی که در اثر ملاقات با نجاست ، رنگ ، بو یا مزه آن تغییر کند ، نجس میشود .

(مسأله ۱۴) آب قلیـل ، یعنی آبی که که کمتر از کُرّ باشـد و به منبع و سرچشـمهای متّصـل نباشـد ، به محض ملاقـات با نجاست ، نجس میشود ، اگر چه رنگ ، بو یا طعم آن عوض نشده باشد .

(مسأله ۱۵) آب قلیل با ملاقات متنجّس نیز نجس میشود .

(مسأله ۱۶) آب کرّ از نظر حجم ۲۷ وجب است ، و هر وجب بنا بر احتیاط واجب حدود یک چهارم متر است . یعنی اگر آن را در ظرفی بریزند که هر یک از طول ، عرض و عمق آن سه وجب باشد ، آن را پر کند .

(مسأله ۱۷) مقدار کرّ از نظر وزن ۴۶۴ کیلو و یکصد گرم میباشد و اگر کمی بیشتر از آن باشد بهتر است .

-[۲۶]-

(مسأله ۱۸) اگر آبی نجس شود ، پـاک نمیگردد ، مگر این که به آب کرّ متّصـل شود ، یا آب کرّ بر آن جاری گردد ، یا باران بر آن ببارد .

(مسأله ۱۹) آب باران پاک و پاک کننده است و اگر در حال باریدن با نجاست ملاقات کند ، نجس نمیشود .

(مسأله ۲۰) اگر آب باران بر روی آب نجس ببارد ، آن را پاک میکند ، البته چند قطره اثر ندارد .

(مسأله ۲۱) اگر آب باران روی فرش نجس ببارد و به پشت آن برسد ، ظاهر و باطن آن پاک میشود و نیازی به فشار دادن و دو بار شستن ندارد .

(مسأله ۲۲) آبی که برای غسل جنابت یا غسل واجب دیگری مصـرف شده ، اگر با نجاست ملاقات نکند ، پاک است ولی نمیتوان با آن دوباره غسل یا وضو انجام داد ، مگر این که به مقدار کرّ یا متّصل به منبع باشد .

(مسأله ۲۳) آب اسـتنج ، یعنی آبی که برای پاک کردن محلّ ادرار و مـدفوع به کار برده میشود ، اگر با چیزی ملاقات کند آن را نجس نمیکند ، مشروط بر این که:

۱ ـ نجاست محلّ بیش از حد متعارف نباشد .

۲ ـ ذرّات نجاست بیش از متعارف همراه آن نباشد .

۳ ـ نجاست دیگری مثل خون به آن نرسیده باشد ، حتّی بنابر احتیاط واجب خونی که به همراه بول یا غائط بیرون آمده باشد .

(مسأله ۲۴) غیر از اسـتنج ، آب قلیلی که برای شسـتن نجاست مصـرف میشود ، نجس است و با هر چیزی ملاقات کنـد ، آن را هم نجس میکند .

(مسأله ۲۵) آبی که انسان در پاک بودن آن شک دارد ، بنا را بر طهارت آن میگذارد .

(مسأله ۲۶) آبی که قبلاً نجس بود و انسان نمیداند که تطهیر شده یا نه ؟ بن

-[۲۷]-

را بر نجاست آن میگذارد .

(مسأله ۲۷) با آب مضاف و دیگر مایعات نمیتوان وضو یا غسل کرد ، و نمیتوان با آن چیز نجسی را تطهیر نمود .

(مسأله ۲۸) آب مضاف با ملاقات نجس ، نجس میشود ، اگر چه بیش از کرّ باشد و یا منبع داشته باشد .

(مسأله ۲۹) نیمخورده هر حیوانی پاک است ، مگر نیمخورده حیوان نجس العین ، مانند سگ و خوک .

(مسأله ۳۰) نیمخورده حیوانی که گوشت آن حرام است ، کراهت دارد ، مخصوصا اگر لاشخوار و نجاستخوار هم باشد .

(مسأله ۳۱) نیمخورده موش ، مار ، عقرب ، قورباغه ، وزغ و زنازاده کراهت بسیار دارد .

(مسأله ۳۲) نیمخورده گربه کراهت ندارد .

احکام تخلّی

****

احکام تخلّی

(مسأله ۳۳) واجب است انسان در حال تخلّی و در هر حال ، عورت خود را از هر انسان ممیّز (۱) ، و بنابر احتیاط واجب از غیر ممیّزی که بالغ باشد بپوشاند ، مگر زن و شوهر نسبت به یکدیگر .

(مسأله ۳۴) عورت زن پیش و پشت اوست ، ولی در مردان بیضهها نیز جزء عورت میباشد .

(مسأله ۳۵) نگاه کردن به عورت انسان مؤمن حرام است .

(مسأله ۳۶) نگاه کردن به عورت مسلمان غیر مؤمن و کافر از جنس مخالف نیز بنابر احتیاط واجب حرام است .

---

(۱) انسانی که خوب را از بد تشخیص بدهد . مترجم

-[۲۸]-

(مسأله ۳۷) نگاه کردن به عورت کافر همجنس جایز است ، مگر اینکه شهوت برانگیز باشد . در این صورت مطلقا حرام است .

(مسأله ۳۸) مشهور میان فقها این است که در حال تخلّی ، رو به قبله و پشت به قبله بودن حرام است .

(مسأله ۳۹) مخرج ادرار جز با آب پاک نمیشود .

(مسأله ۴۰) در تطهیر مخرج ادرار با آب قلیل دو بار آب ریختن لازم است ، در غیر قلیل یکبار کافی است .

(مسأله ۴۱) برای پاک کردن محلّ غائط میتواند آن را یکبار با آب بشوید و یا بنابر احتیاط واجب سه مرتبه با سنگ و پارچه و امثال آنه ، به شرط این که بنابر احتیاط واجب پاک باشند و عین نجاست را از بین ببرند ، پاکیزه نماید .

(مسأله ۴۲) در موارد زیر باید محلّ غائط با آب شسته شود:

۱ ـ اطراف مخرج بیشتر از حدّ معمول آلوده شود .

۲ ـ با نجاست دیگری چون خون همراه باشد .

(مسأله ۴۳) برای مردان مستحب است که بعد از بیرون آمدن ادرار استبرا کنند ، تا اگر چیزی در مجرا باقی مانده ، بیرون بیاید .

(مسأله ۴۴) بهترین راه استبرا آن است که سه بار از مخرج تا بیخ آلت با فشار بکشد ، آنگاه سه بار از بیخ آلت تا سرِ آن بکشد ، سپس سه بار سر آلت را فشار دهد .

(مسأله ۴۵) کسی که پس از ادرار استبرا نموده ، اگر رطوبتی از او خارج شود و نداند که آیا ادرار است یا آبهای پاک ، بنا را بر

پاک بودن آن میگذارد و اگر وضو داشته ، وضویش نیز باطل نمیشود .

(مسأله ۴۶) کسی که پس از ادرار استبرا نکرده ، اگر رطوبتی از او خارج شود ، بنا را بر نجس بودن آن میگذارد و وضویش نیز باطل میشود .

(مسأله ۴۷) رطوبتی که از زنان خارج میشود . محکوم به طهارت است و

-[۲۹]-

وضو را نیز باطل نمیکند ، مگر این که بداند که ذرّات ادرار در آن هست .

(مسأله ۴۸) چند چیز در حال تخلّی مستحب است:

۱ ـ در جایی بنشیند که کسی او را نبیند .

۲ ـ سرش را بپوشاند .

۳ ـ با پای چپ وارد شود و بسم اللّهبگوید .

۴ ـ موقع کندن لباس بسم اللّهبگوید .

۵ ـ با پای راست بیرون بیاید و بسم اللّهبگوید .

۶ ـ دعاهای وارده را بخواند .

(مسأله ۴۹) در حال تخلّی چند چیز مکروه است:

۱ ـ قرآن خواندن .

۲ ـ جز نام خدا و دعاهای وارده ، سخن گفتن .

۳ ـ استبرا با دستی که در او مزین به نام خداوند باشد .

۴- استنجاء با دستی که در او انگشتر مزیّن به اسم خداوند باشد .

۵ ـ خوردن ، آشامیدن و مسواک زدن .

۶ ـ در رهگذره ، آبشخورها و زیر درختان میوه نشستن .

۷ ـ با دست راست تطهیر کردن .

۸ ـ انگشتر مزیّن به نام خدا را همراه داشتن .

۹ ـ رو به قرص خورشید ، ماه و رو به باد نشستن .

احکام وضو

****

-[۳۰]-

احکام وضو

چند چیز وضو را باطل میکند:

۱ و ۲ ـ بیرون آمدن ادرار و مدفوع ، گرچه از محل طبیعی خارج نشوند ، ولی عرفا بیرون آمدن بول و غائط به شمار آیند ـ بنابر احتیاط واجب ـ .

۳ ـ بیرون آمدن باد معده .

۴ ـ خوابی که بر هوش و حواس غلبه کند .

۵ ـ جنون ، مستی ، بیهوشی و هر چیزی که عقل انسان را زایل کند ـ بنابر احتیاط واجب ـ .

(مسأله ۵۰) بیرون آمدن آبهای پاک وضو را باطل نمیکند .

(مسأله ۵۱) آبهای پاک ـ بطوری که گفته شده ـ عبارتند از:

۱ ـ مذی: آبی که به هنگام ملاعبت با همسر خارج میشود .

۲ ـ ودی: آبی که بعد از ادرار بیرون میآید .

۳ ـ وذی: آبی که پس از خروج منی بیرون میآید .

(مسأله ۵۲) اگر انسان شک کند که آیا چیزی که وضو را باطل میکند ، از او سر زده یا نه ؟ بنا را بر این میگذارد که سر نزده است .

(مسأله ۵۳) وضو عبارت است از: شستن صورت و دستها و مسح سر و پاه .

(مسأله ۵۴) اندازه صورت از نظر طول ، از رستنگاه موی سر تا آخر چانه و از نظر پهنا به مقداری که بین انگشت شست و وسط جای بگیرد .

(مسأله ۵۵) بنابر احتیاط واجب در وضو لازم است کمی بیشتر از مقدار یاد شده شسته شود ، تا به شسته شدن مقدار واجب اطمینان حاصل شود .

(مسأله ۵۶) شستن صورت و دستها باید از بالا به پایین باشد و جز آن کفایت نمیکند .

-[۳۱]-

(مسأله ۵۷) شستن دستها باید از آرنج آغاز و به سر انگشتها ختم شود . و باید آرنج نیز که محلّ اجتماع دو استخوان ساعد و بازوست ، شسته شود .

(مسأله ۵۸) اگر دست کسی بریده شده ، ولی قسمتی از اعضای وضو باقی مانده ، باید آن قسمت باقیمانده شسته شود .

(مسأله ۵۹) کسی که دستش از بالای آرنج قطع شده ، اگر چه باقیمانده از اعضای وضو نیست ولی بنابر احتیاط واجب آن را بشوید . ولی اگر از شانه قطع شده ، شستن آن ساقط است .

(مسأله ۶۰) اگر چیزی مانند چسب یا چرک در یکی از اعضای وضو بود ـ بطوری که مانع رسیدن آب به پوست بدن باشد ـ ، واجب است آن را برطرف نماید .

(مسأله ۶۱) در وضو ریختن آب زیاد لازم نیست ، بلکه اگر در حدّ روغن مالی ، اعضای وضو را تَر کند کافی است .

(مسأله ۶۲) محلّ مسح سر ، قسمت جلو سر میباشد و اندازه آن از نظر طول از وسط سر تا رستنگاه مو ، و از نظر عرض به پهنای پیشانی است .

(مسأله ۶۳) در مسح سر ، اگر فقط با یک انگشت به مقدار کمی مسح کند کافی است ، اگر چه بهتر است که با سه انگشت به مقدار طول یک انگشت مسح کند .

(مسأله ۶۴) مسح سر بنابر احتیاط واجب حتما باید با کف دست راست انجام بگیرد ، و اگر ممکن نباشد با پشت آن ، اگر نتواند با کف بازو ، و اگر نتواند با پشت آن ، اگر آن هم ممکن نشد با دست چپ به ترتیب یاد شده مسح نماید .

(مسأله ۶۵) محل مسح پا روی پاهاست ، بدین ترتیب که از سر انگشتان شروع کرده ، در برجستگی پا ختم کند و یا بر عکس .

(مسأله ۶۶) مستحب است مسح پاها را از سر انگشتان شروع کرده ، در مفصل ختم کند .

-[۳۲]-

(مسأله ۶۷) پهنای یک انگشت در مسح پا از نظر عرضی کافی است ، اگر چه مستحب است که با همه کف دست انجام بگیرد .

(مسأله ۶۸) احتیاط واجب آن است که اوّل پای راست را با دست راست ، سپس پای چپ را با دست چپ مسح کند .

(مسأله ۶۹) مسح سر و پاها باید با رطوبت باقیمانده وضو باشد و نمیتوان از آب تازه استفاده کرد .

(مسأله ۷۰) محل مسح نباید به مقداری تَر باشد که به هنگام مسح کردن با آب وضو مخلوط شود .

(مسأله ۷۱) اگر محلّ مسح به وسیله عرقچین ، جوراب ، حنا و گِل پوشیده باشد ، نمیتوان از روی آنها مسح کرد .

(مسأله ۷۲) مسح سر واجب نیست که بر پوست سر باشد ، بلکه اگر بر موی جلوِ سر نیز مسح کند کافی است .

(مسأله ۷۳) مسح کردن از روی کفش و جوراب در مقام ضرورت مثل سرمای شدید و تقیّه از مخالفان جایز است .

(مسأله ۷۴) در جایی که مخالفان انسان را میشناسند و از مذهب او آگاهند و نیازی به تقیّه احساس نمیشود ، تقیّه جایز نیست ، بلکه حرام است ، زیرا در این موارد اهانت به مذهب حقّه میباشد .

(مسأله ۷۵) آب وضو باید پاک باشد و اعضای وضو نیز باید پاک باشد ، تا آب وضو نجس نشود .

(مسأله ۷۶) اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و انسان به هنگام وضو و به نیّت وضو آن را در آب کر فرو ببرد ، یا زیر شیر آب بگیرد ، آن عضو پاک میشود و وضو نیز تحقّق مییابد .

(مسأله ۷۷) در وضو نیّت شرط است و آن امر قلبی است و نیازی به تلفّظ

-[۳۳]-

ندارد ، و قصد اجمالی کفایت میکند ، پس کسی که میخواهد نماز یاد بگیرد ، اگر به کسی که وضو می گیرد و نماز میخواند ، نگاه کند و همانند او رفتار کند و قصد پیروی از او بکند ، کافی است .

(مسأله ۷۸) لازمه قصد تقرّب این است که وضو را عمدا به صورت حرام انجام ندهد . مثلاً:

۱ ـ در ظرف طلا یا نقره وضو نگیرد ، زیرا در احکام ظروف خواهیم گفت که به کار بردن این ظرفها حرام است .

۲ ـ با آب غصبی ، با ظرف غصبی و در مکان غصبی وضو نگیرد . حتی نباید آب وضویش به مکان غصبی سرازیر شود .

۳ ـ با لباس غصبی ـ در صورتی که وضو گرفتن تصرّف در آن به شمار آید ـ وضو نگیرد .

۴ ـ با آبی که اگر آن را برای وضو مصرف کند ، ضرر و زیانی به جان خود یا انسان دیگر و حتی حیوانی که حفظ آن لازم است ، وارد میشود ، وضو نگیرد بلی در این چهار قسم اگر وضو گیرنده غافل از حرمت تصرف بوده وقصد قربت نیز متمشی شود وضویش صحیح است .

(مسأله ۷۹) اگر آب مسجدی برای نمازگزاران در آن مسجد وقف شده باشد ، برای کسی که نمیخواهد در آن مسجد نماز بخواند ، وضو گرفتن از آن حرام است . و اگر شک در حال آن نماید باید احتیاط کند .

(مسأله ۸۰) در وضو و هر عبادت دیگر باید اخلاص در نیّت داشته باشد ، و اگر قصد ریا کند عملش باطل میشود .

(مسأله ۸۱) منظور از ریائی که حرام است و موجب بطلان عمل میشود ، آن است که کاری را برای خود نمائی انجام دهد و انگیزهاش این باشد که مردم او را متدیّن بدانند .

-[۳۴]-

(مسأله ۸۲) در وضو باید انسان شخصا اعضای وضو را بشوید و مسح کند و اگر دیگری او را وضو دهد ، وضویش باطل میشود .

(مسأله ۸۳) کسی که شخصا قادر به وضو نیست ، کمک کردن دیگری مانعی ندارد ، ولی باید خودش نیّت کند نه وضو دهنده .

(مسأله ۸۴) وضو دهنده باید کمک کند تا وضو گیرنده با دست خود به سر و پاهایش مسح کند ، اگر ممکن نباشد ، دستهای خودش را خشک میکند ، و از دستهای وضو گیرنده آب اخذ کرده و با رطوبت آن به سر و پاهای شخص ناتوان مسح میکند و اگر آن هم ممکن نباشد ، با رطوبت دستش بر سر و پاهای شخص ناتوان مسح کرده تیمّمی را نیز بر آن ضمیمه میکند .

(مسأله ۸۵) در وضو موالات شرط است ، یعنی باید اعمال وضو را پشت سر هم انجام دهد و به قدری فاصله نیندازد که به هنگام شستن یک عضو ، رطوبت عضو قبلی به کلّی خشک شده باشد .

(مسأله ۸۶) در وضو رعایت ترتیب شرط است ، یعنی باید اوّل صورت ، سپس دست راست ، آنگاه دست چپ را بشوید ، بعد از آن سر ، آنگاه پاها را مسح نماید .

(مسأله ۸۷) در وضو شستن هر یک از اعضای وضو ، بار اوّل واجب بار دوّم جایز و بار سوم حرام و بدعت است و وضو را نیز باطل میکند .

(مسأله ۸۸) مسواک همیشه مستحب است و پیش از وضو تأکید فراوان شده است .

(مسأله ۸۹) موقع وضو گرفتن آدابی هست که رعایت آنها مستحب است ، که از آن جمله است:

۱ ـ نام خدا را بر زبان جاری کردن .

۲ ـ دعاهای رسیده از معصومین (علیهم السلام) را خواندن .

۳ ـ پیش از وضو سه بار مضمضه کردن .

۴ ـ سپس سه بار استنشاق نمودن .

-[۳۵]-

(مسأله ۹۰) به هنگام وضو گرفتن چند چیز مکروه است که از آن جمله است:

۱ ـ از دیگری برای ریختن آب کمک گرفتن .

۲ ـ وضو گرفتن با آبی که توسّط آفتاب گرم شده .

۳ ـ وضو گرفتن با آب قلیل ، از ظرفی که با دست از آن آب برمیدارد ، برای کسی که به وسیله خواب ، ادرار ، غائط و یا جنابت ، طهارت خود را از دست داده است ، و برای رفع کراهت در اوّلی یکبار ، در دوّمی و سومی دو بار و در چهارمی سه بار دستهایش را میشوید .

(مسأله ۹۱) کسی که میداند وضو نداشته ، ولی شک دارد که بعدا وضو گرفته یا نه ؟ بنا را بر وضو نداشتن میگذارد .

(مسأله ۹۲) کسی که میداند وضو داشته ، ولی شک دارد که آیا وضویش باطل شده یا نه ؟ بنا را بر طهارت میگذارد و به ظن خود اعتنا نمیکند . مگر این که حجّت شرعی ـ همانند بیّنه ـ پیدا شود ، مثلاً دو نفر شاهد عادل گواهی دهند که وضو گرفته ، یا وضویش را باطل کرده است .

(مسأله ۹۳) اگر در اثنای نماز شک کند که وضو دارد یا نه ؟ نماز را میشکند ، وضو می گیرد ، سپس نماز را از سر می گیرد .

(مسأله ۹۴) اگر بعد از نماز شک کند که وضو داشته یا نه ؟ نمازی که خوانده صحیح است ولی باید برای نماز بعدی وضو بگیرد .

(مسأله ۹۵) دست زدن به خطّ قرآن ، بلکه بنابر احتیاط واجب مطلق کلمات قرآنی اگر چه مثلاً در روزنامه و مجلّه باشد ، و لفظ جلاله و اسمای حُسنای حق تعالی ، جایز نیست . ولی اگر در روی سکه و اسکناس باشد مانعی ندارد .

(مسأله ۹۶) مستحب است که انسان همواره با وضو باشد و در موارد زیادی بر این امر تأکید شده است . حتی کسی که وضو دارد و وضویش باطل نشده ، مستحب است دوباره وضو بگیرد .

احکام جبیره

****

-[۳۶]-

احکام جبیره

منظور از جبیره: چوب ، پارچه و امثال آن است ، که برای بستن شکستگی وپوشاندن زخم به کار میرود و روی پوست را میپوشاند بطوریکه مانع شستن و مسح کردن پوست بدن شود .

(مسأله ۹۷) کسی که روی قسمتی از اعضای وضویش جبیره هست ، ولی میتواند موقع وضو آن را باز کند و به صورت معمولی وضو بگیرد ، باید آن را انجام دهد .

(مسأله ۹۸) اگر باز کردن جبیره ممکن نباشد و رساندن آب به زیر آن نیز میسّر نشود ، بر روی جبیره دست میکشد و آن از شستن و مسح کردن پوست کفایت میکند و نوبت به تیمّم نمیرسد .

(مسأله ۹۹) شستن اطراف زخمی که روی آن باز است ، کافی است و لازم نیست که چیزی روی آن بگذارد و آن را مسح کند .

(مسأله ۱۰۰) اگر موقعیت زخم طوری باشد که الزاما جبیره قسمتی از عضو سالم را بپوشاند و این مقدار متعارف باشد ، باز کردن جبیره لازم نیست و کشیدن دست از روی آن کافی است .

(مسأله ۱۰۱) اگر برای درمان عضو آسیب دیده ناگزیر باشد که بیش از حدّ متعارف روی عضو سالم را بپوشاند و برداشتن آن ممکن نباشد ، مثل موارد گچ گرفتگیه ، کشیدن دست تَر روی آن کافی است .

(مسأله ۱۰۲) اگر جبیره نجس باشد ، در صورت امکان باید آن را آب بکشد ، یا عوض کند و یا آن را بردارد و حکم زخم رو باز را انجام دهد . اگر هیچکدام ممکن نشود ، بنابر احتیاط واجب باید وضوی ناقص بگیرد و تیمّم نیز بکند .

اگر روی زخمی ، چسب ، روغن و یا پمادی نهادهاند ، اگر بتواند روی آن دست بکشد ، باید انجام دهد و اگر ممکن نباشد ، اطراف آن را بشوید و بنابر احتیاط واجب

-[۳۷]-

تیمّم هم بنماید ولی اگر بر روی آن جبیره باشد ، باید بر روی آن دست بکشد .

(مسأله ۱۰۴) اگر چسبی تصادفا به یکی از اعضای وضو چسبیده و کندن آن ممکن نیست ، بنابر احتیاط واجب هم روی آن دست بکشد و هم تیمّم نماید .

(مسأله ۱۰۵) در احکام جبیره بین وضو ، غسل و تیمّم فرقی نیست .

(مسأله ۱۰۶) کسی که وظیفهاش غسل یا وضوی جبیرهای است ، نمیتواند در وسعت وقت نماز بخواند ، مگر به ملاحظه این که تا آخر وقت عذرش باقی خواهد ماند .

(مسأله ۱۰۷) کسی که با وضوی جبیرهای نماز خوانده ، اگر در اثنای وقت عذرش برطرف شد ، کشف میکند از این که وضویش صحیح نبوده ، و اعمالی که با آن وضو انجام داده باطل بوده است .

(مسأله ۱۰۸) در هر موردی که انسان نمیداند که وظیفهاش جبیره یا تیمّم است ؟ باید هر دو را جمع کند ، یعنی هم وضو یا غسل جبیرهای انجام دهد و هم تیمّم کند ، تا با پرسش یا بررسی وظیفهاش مشخّص شود .

احکام سَلَسِ البول

****

احکام سَلَسِ البول

کسی که نمیتواند از بیرون آمدن ادرار خود جلوگیری کند و قطره قطره ادرارش میریزد " سَلَسُ البول " نامیده میشود .

کسی که نمیتواند غائط خود را کنترل کند " مَبْطُون " نامیده میشود .

(مسأله ۱۰۹) کسانی که به یکی از این دو بیماری مبتلاـ هستند ، و یا حدث دیگری از آنها به طور مستمرّ صادر میشود ، اگر از وضع خود آگاهند و میدانند که تا آخر وقت فرصتی پیش میآید که بتوانند وضو گرفته و نماز بخوانند ، باید منتظر باشند تا در آن فرصت وضو بگیرند و نماز بخوانند .

(مسأله ۱۱۰) کسی که ادرارش قطره قطره میریزد و فرصتی برای نمازش

-[۳۸]-

نمیتواند پیشبینی کند ، برای نماز ظهر و عصر یک وضو می گیرد ، با یک اذان و دو اقامه ، آنها را ادا میکند . همچنین نماز مغرب و عشا ر . ولی اگر در میان آنها فاصله بیندازد ، برای هر یکی یک وضو بگیرد برای دیگر نمازهای واجبی یا مستحبّی که وقت آنها تنگ باشد ، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد .

(مسأله ۱۱۱) کسی که نمیتواند غائط خود را کنترل کند و فرصتی پیش نمیآید که وضو بگیرد و قسمتی از نماز را با طهارت بخواند ، باید برای هر نمازی یک وضو بگیرد .

(مسأله ۱۱۲) کسانی که به یکی از این دو بیماری مبتلا هستند ، باید در حدّ توان ، از سرایت کردن نجاست به بدن و لباس خود جلوگیری کنند .

(مسأله ۱۱۳) کسی که مبتلا به سلس البول یا غائط است ، لازم است با آویختن کیسه و قرار دادن پنبه و امثال آن ، از سرایت آن جلوگیری کند و زنان مستحاضه نیز با بستن پارچهای به خود ، از سرایت کردن آن جلوگیری کنند و بنابر احتیاط واجب باید برای هر نمازی خود را تطهیر کنند ، ولی هنگامی که دو نماز را با یک وضو جمع میکنند ، یک بار تطهیر برای دو نماز کافی است .

احکام غسل جنابت

****

احکام غسل جنابت

جنابت به دو شکل روی میدهد:

۱ ـ بیرون آمدن منی از مرد ، در خواب یا بیداری .

۲ ـ رابطه جنسی ، اگر چه منی هم بیرون نیاید .

(مسأله ۱۱۴) اگر ذرّات منی در مجرا باقی مانده باشد و پس از غسل از او بیرون آید ، باز هم حکم جنابت بر او عارض میشود .

(مسأله ۱۱۵) اگر در خواب یا بیداری از زنان منی بیرون بیاید ، بنابر احتیاط واجب باید بدن و لباسش را تطهیر کند ، سپس غسل کند و برای نماز وضو هم بگیرد .

-[۳۹]-

(مسأله ۱۱۶) آبی که به هنگام ملاعبه از انسان خارج میشود ، پاک است و حکم منی را ندارد .

(مسأله ۱۱۷) بیرون آمدن منی از انسان سالم همیشه همراه با جهش ، سستی بدن و از روی شهوت میباشد ، ولی در شخص مریض اگر همراه با شهوت باشد کافی است و در حکم جنب میباشد .

(مسأله ۱۱۸) اگر در خواب با جهش و از روی شهوت بیرون آید در حکم جنب است ، ولی اگر در جهش آن شک کند و اندک بودن آن نشانه نداشتن جهش باشد ، غسل کردن بر او واجب نمیشود .

(مسأله ۱۱۹) منی از زنها منحصرا در اوج شهوت بیرون میآید ، پس آنچه پیش از رسیدن به اوج از آنها خارج شود منی نیست .

(مسأله ۱۲۰) به هنگام آمیزش با همسر ، اگر به مقدار حشفه داخل شود ، حکم جنابت بر هر دو جاری میشود .

(مسأله ۱۲۱) اگر به همین مقدار در دُبر مرد یا زن داخل شود ، بنابر احتیاط واجب برای هر یک از آنها حکم جنابت جاری میشود .

(مسأله ۱۲۲) حکم جنابت فقط با غسل بر طرف میشود .

(مسأله ۱۲۳) شخص جنب حق ورود یا عبور از مسجد الحرام و مسجد النّبی (صلی الله علیه وآله وسلم) را ندارد و برای او حرام است ، ولی از دیگر مساجد میتواند عبور کند ، و در حال عبور چیزی از آنجا بردارد و یا در آنجا بگذارد ، ولی نمیتواند توقّف نماید .

(مسأله ۱۲۴) حرم رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمّه اطهار (علیهم السلام) بنابر احتیاط واجب در حکم مساجد است و اگر کسی ناگزیر از ورود شود ، باید به عبور اکتفا کند و درنگ نکند ، ولی در رواقهای اطراف ، که جدا از ساختمان اصلی حرم میباشند ، میتواند توقّف کند .

(مسأله ۱۲۵) بر شخص جنب خواندن چهار آیهای که سجده واجب دارند ،

-[۴۰]-

حرام است و آنها عبارتند از: آیه ۱۵ از سوره سجده ، آیه ۳۷ از سوره فصّلت و آخرین آیه از سوره نجم و علق .

(مسأله ۱۲۶) خواندن دیگر آیههای این سورهها جایز ، ولی مکروه است .

(مسأله ۱۲۷) تلاوت قرآن بر شخص جنب مطلقا مکروه است ، خصوصا اگر بیش از ۷ آیه باشد و بیش از ۷۰ آیه کراهت بیشتری دارد .

(مسأله ۱۲۸) در غسل شستن موها لازم نیست ولی حتما باید آب به پوست زیر آن برسد .

(مسأله ۱۲۹) در غسل باید سر تا سر بدن را آب فرا گیرد هر چند بسیار کم و مقدار روغن مالی باشد و بنابر مشهور غسل را به یکی از دو صورت زیر میتوان انجام داد:

۱ ـ غسل ترتیبی

۲ ـ غسل ارتماسی

(مسأله ۱۳۰) در غسل ترتیبی ـ بنابر مشهور ـ نخست سر و گردن ، سپس سمت راست بدن ، آنگاه سمت چپ بدن شسته میشود و حتما باید نخست سر و گردن سپس بدن شسته شود و ظاهر اینست که شستن بدن را نباید پیش از شروع سر انجام داد .

(مسأله ۱۳۱) در غسل ارتماسی باید تمام بدن یک دفعه زیر آب قرار بگیرد ، به طوری که در یک لحظه ، آب همه بدن را فرا گیرد .

(مسأله ۱۳۲) در غسل موالات شرط نیست ، بلکه جایز است میان اجزای آن فاصله بیفتد ، گر چه اعضای قبلی خشک شود .

(مسأله ۱۳۳) اگر در اثنای غسل جنابت یا اغسال دیگر ، یکی از مبطلات وضو رخ دهد ، میتواند همان غسل را تمام کند ، گر چه احتیاط استحبابی آن است که از سر بگیرد . ولی در هر صورت باید برای نماز وضو بگیرد .

(مسأله ۱۳۴) غسل جنابت و همه غسلهای واجب و مستحب که مشروعیّت

-[۴۱]-

آن ثابت است ، از وضو کفایت میکند . (۱)

(مسأله ۱۳۵) کسی که میخواهد چندین غسل واجب ، مستحب ، یا واجب و مستحب انجام دهد ، میتواند به نیّت همه آنها یک غسل انجام دهد .

(مسأله ۱۳۶) اگر کسی شک کند که آیا جنب شده یا نه ؟ به شک خود اعتنا نمیکند و بنا را بر عدم جنابت میگذارد .

(مسأله ۱۳۷) کسی که میداند جنب شده ، ولی شک میکند که غسل کرده یا نه ؟ باید غسل کند ، اگر چه عادتش این بوده که همواره بعد از جنابت بلافاصله غسل میکرد . مگر این که شک او به وسوسه برگردد که در این صورت به شک خود اعتنا نکرده و بنا را بر طهارت بگذارد .

احکام حیض

****

احکام حیض

با خونی که در زنها با طبیعت حال خود ، از رَحِم بیرون می آید ، حکم حیض جاری میشود .

(مسأله ۱۳۸) هر خونی که دختر پیش از کامل شدن نُه سال قمری و یا بعد از سنّ یائسگی ببیند حیض نیست .

(مسأله ۱۳۹) سنّ یائسگی در زنان قرشی (سیّده) شصت سال و در غیر قرشی پنجاه سال قمری است .

(مسأله ۱۴۰) کمترین مدّت حیض سه روز و بیشترین مدّت آن ده روز میباشد . و حکم زن حامله بعدا بیان میشود .

(مسأله ۱۴۱) کمترین مدت پاکی بین دو حیض ده روز است .

(مسأله ۱۴۲) منظور از روز ۲۴ ساعت میباشد ، نه سپیدی روز .

(مسأله ۱۴۳) در سه روزی که حدّاقل ایّام حیض است ، به صورت پی در

---

(۱) تعدادی از غسلهایی که مشروعیّت آنها نزد ما ثابت است در فصل دهم ، زیر عنوان " غسلهای مستحب " بیان خواهد شد .

-[۴۲]-

پی خون دیدن شرط نیست ، بلکه اگر در ضمن ده روز سه روز کامل ـ هرچند به صورت پراکنده ـ خون ببیند کافی است .

(مسأله ۱۴۴) هر خونی که زن ببیند به سه شرط ، در حکم حیض است:

۱ ـ کمتر از سه روز نباشد .

۲ ـ بیشتر از ده روز نباشد .

۳ ـ میان این خون و خونی که قبلاً دیده بود ، ده روز فاصله باشد .

(مسأله ۱۴۵) هر خونی که دارای سه شرط فوق باشد ، خون حیض است ، اگر چه ویژگیهای خون حیض را نداشته باشد پس به مجرّد دیدن خون با شرایط فوق ، آن را حیض حساب میکند ، پس اگر تا سه روز ادامه پیدا کرد ، مطمئن میشود که حیض است ، و اگر در کمتر از سه روز قطع شد ، معلوم میشود که حیض نبوده است و در این صورت نمازهائی را که نخوانده باید قضا کند .

(مسأله ۱۴۶) زنی که خون حیض میبیند ، اگر از نظر وقت ، عدد ، یا هر دو ، دو ماه پشت سر هم ، یکنواخت خون ببیند ، صاحب عادت میشود .

(مسأله ۱۴۷) زنان صاحب عادت بر سه قسمند:

۱ ـ اگر زنی در دو ماه از نظر زمان و تعداد روزها یکسان خون ببیند ، مثلاً دو ماه پشت سر هم ، از اوّل ماه تا هفتم آن خون ببیند ، این زن دارای عادت وقتیّه و عددیّه است .

۲ ـ اگر زنی دو ماه پشت سر هم ، مثلاً از روز اوّل ماه خون ببیند ، ولی از نظر تعداد تفاوت داشته باشد ، مثلاً یکماه پنج روز و ماه دیگر هفت روز باشد ، این زن دارای عادت وقتیّه است .

۳ـ اگر تعداد روز يكسان باشد ، ولی از نظر زمانی متفاوت باشد ، مثلاً در يكماه ، از روز پنجم تا دهم به مدّت پنج روز ، و در ماه ديگر ، از روز پانزدهم تا بيستم به مدّت پنج روز خون ببيند ، اين زن دارای عادت عدديّه است .

-[۴۳]-

(مسأله ۱۴۸) زن حامله ، حتّی پس از ظاهر شدن نشانههای حاملگی ميتواند حيض ببيند ، و ظاهرا يك روز كامل و يا دو روز كفايت ميكند .

(مسأله ۱۴۹) زن حاملهای كه دارای عادت وقتيه است ، اگر در ايّام عادت ، يا يكی دو روز زودتر و يا تا بيست روز بعد از عادتش ، خون سرخ رنگ ببيند ، حكم حيض بر او جاری ميشود ولی اگر خون زرد رنگ باشد بنابر احتياط واجب بين وظيفهی حائض و مستحاضه را جمع كند .

(مسأله ۱۵۰) در فرض مزبور اگر پس از گذشتن بيست روز از تاريخ اولين روز عادتش خون ببيند حكم حيض بر آن جاری نمی شود اگر چه به رنگ سرخ باشد .

(مسأله ۱۵۱) زن حامله كه دارای عادت نباشد اگر خون سرخ ببيند بايد حكم حيض جاری بكند واگر زرد ببيند بايد حكم استحاضه جاری بكند .

(مسأله ۱۵۲) زنی كه دارای عادت وقتيه است ، اگر در ايّام عادت خود و يا يكی دو روز پيش از آن ، مايع زرد رنگی ببيند ، حكم حيض دارد ، چه متّصل به خون باشد يا نباشد . به شرط آن كه به تنهائی يا به همراه آن خون به سه روز برسد ، وگرنه در حكم استحاضه است .

(مسأله ۱۵۳) زنی كه دارای عادت عدديّه است ، اگر خونش مطابق عادت هميشگی قطع شود . پس از وارسی بنا را بر طهارت ميگذارد ، ولی اگر پس از سپری شدن ايّام عادت باز هم ادامه پيدا كند ، ميتواند به يكی از دو راه زير رفتار كند:

۱ـ مدّت عادت خود را حيض قرار دهد و پس از آن به احكام مستحاضه عمل كند .

۲ـ برای روشن شدن وضع خود ، يكی دو روز ديگر را نيز ـ در داخل ده روز ـ به عنوان " استظهار " ايّام حيض قرار دهد . اگر پس از مدّت انتخاب شده قطع شود ، همهاش حيض خواهد بود . و اگر ادامه پيدا كند ، در روزهای آتيه به احكام مستحاضه عمل ميكند ، ولی نمازهايی را كه در روزهای استظهار (انتخاب شده)

-[۴۴]-

نخواند ، قضا ندارد .

(مسأله ۱۵۴) خونی كه نشانههای حيض را دارد ولی يكی از سه شرط بالاـ را ندارد ، حيض نيست و حكم حيض بر آن جاری نميشود .

(مسأله ۱۵۵) زنی كه خون متفاوت ميبيند ، ملاـك و معيار برای تشخيص خون حيض آن است كه: خون حيض ، سرخ مايل به سياهی است ، گرم است ، با فشار و سوزش بيرون ميآيد .

(مسأله ۱۵۶) كمترين فاصله ميان دو حيض ، ده روز است . اگر زنی در اين فاصله خون ببيند ، حكم استحاضه بر او جاری ميشود .

(مسأله ۱۵۷) زنی كه دارای عادت وقتيه و عدديّه است ، اگر مدت طولانی خون استحاضه ببيند ، ايّام عادت خود را حيض ، بقيّه را استحاضه قرار ميدهد .

(مسأله ۱۵۸) زنی كه عادت وقتيه و عدديّه ندارد ، اگر مدت طولانی مستحاضه باشد ، بر اساس ويژگيهای خون حيض ، ايّام عادت خود را تعيين ميكند ، اگر تشخيص آن ممكن نباشد ، پس از گذشت يكماه به عادت بستگان خود مراجعه ميكند . اگر مختلف باشند ، سه تا ده روز ، به دلخواه عددی را برميگزينند و ايّام حيض خود قرار ميدهد .

(مسأله ۱۵۹) رابطه زناشوئی با زن حائض حرام است ، حتّی از دُبُر ، ـ بنابر احتیاط واجب ـ و لکن کفاره ندارد ، ولی دیگر کامجوئیها مانعی ندارد .

(مسأله ۱۶۰) بر زن حائض حرام است که خود را در اختیار همسر قرار دهد و از او تمکین نماید .

(مسأله ۱۶۱) پس از پاك شدن بنابر احتیاط واجب پاك کردن محلّ ، رابطه زناشوئی جایز است ، اگر چه پیش از غسل کراهت دارد .

(مسأله ۱۶۲) نمازهای واجبی که از زن در ایّام عادت ترك میشود ، قضا ندارد . ولی روزه ماه رمضان که در ایّام عادت ترك میشود ، باید آنها را قضا کند .

(مسأله ۱۶۳) اگر وقت نماز وارد شده ، ولی آن را انجام نداده حائض شود ، باید آن را قضا کند اگر چه پیش از تمام شدن وقت فضیلت نماز حائض شود ، بنابر احتیاط واجب .

(مسأله ۱۶۴) زن حائض پس از پاك شدن باید غسل کند تا حکم حیض از او برداشته شود و چیزهایی که بر او جایز نبود ، یا از او صحیح نبود ، جایز و صحیح بشود ، به جز رابطه زناشوئی که پیش از غسل هم جایز میباشد .

(مسأله ۱۶۵) کیفیت و احکام غسل حیض همانند غسل جنابت است ، جز این که پیش از هر غسلی وضو گرفتن مستحب است به جز جنابت .

(مسأله ۱۶۶) طلاق دادن زن در حال حیض جایز نیست .

احکام استحاضه

****

احکام استحاضه

هر خونی که از رحم بیرون آید و حکم حیض و نفاس بر آن جاری نباشد ، استحاضه است .

(مسأله ۱۶۷) بیرون آمدن خون استحاضه وضو را باطل میکند .

(مسأله ۱۶۸) هر چیزی که طهارت در آن شرط باشد بر زن مستحاضه جایز نیست ، مگر این که به وظایف خود عمل کند .

(مسأله ۱۶۹) استحاضه بر سه قسم است:

۱ ـ قلیله .

۲ ـ متوسّطه .

۳ ـ کثیره .

(مسأله ۱۷۰) پنبه‌ای که زن در داخل رحم خود قرار میدهد ، اگر قسمتی از آن به خون آلوده شود ، آن را استحاضه قلیله میگویند .

(مسأله ۱۷۱) اگر تمام پنبه به خون آغشته شود ولی چیزی از آن سرازیر نشود ،

آن را استحاضه متوسّطه گویند .

(مسأله ۱۷۲) در استحاضه متوسّطه اگر دستمالی که زنها معمولاً روی پنبه میگذارند ، در اثر مجاورت آلوده شود مانعی ندارد .

(مسأله ۱۷۳) اگر همه پنبه به خون آغشته شود و در اثر فشار خون ، از پنبه سرازیر شود ، آن را استحاضه کثیره گویند .

(مسأله ۱۷۴) در استحاضه قلیله باید برای هر نماز ـ چه واجب چه مستحب ـ یک وضو بگیرد و سپس بلافاصله به نماز برخیزد .

(مسأله ۱۷۵) در استحاضه قلیله عوض کردن پنبه برای هر نماز واجب نیست ، اگر چه احتیاط استحبابی است .

(مسأله ۱۷۶) در استحاضه متوسّطه واجب است در هر شبانه روز یک غسل انجام دهد . اگر اوّل صبح باشد باید پیش از نماز صبح انجام دهد ، و اگر وسط روز متوسّطه شود ، باید برای نمازهای بعدی غسل کند .

(مسأله ۱۷۷) هر نمازی که بلافاصله بعد از غسل خوانده شود ، وضو لازم نیست . ولی برای نمازهای بعدی باید وضو بگیرد .

(مسأله ۱۷۸) اگر برای نمازی غسل کرد ولی بین غسل و نماز فاصله انداخت ، باید وضو هم بگیرد .

(مسأله ۱۷۹) اگر برای نماز ظهر و عصر ، یا مغرب و عشا غسل کند و هر دو نماز را پشت سرهم بخواند ، وضو گرفتن برای دوّمی هم لازم نیست .

(مسأله ۱۸۰) در استحاضه کثیره باید برای نماز صبح یک غسل ، برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا یک غسل انجام دهد ، و بلافاصله بعد از غسل به نماز بپردازد .

(مسأله ۱۸۱) اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد باید غسل را اعاده کند .

(مسأله ۱۸۲) اگر بین نماز ظهر و عصر ، همچنین مغرب و عش

-[۴۷]-

فاصله بیندازد ، باید برای نماز عصر و یا عشا نیز غسل دیگری انجام دهد .

(مسأله ۱۸۳) احکام اقسام سه‌گانه استحاضه منحصرا در صورتی است که خون ببیند . امّا اگر مایع زرد رنگی باشد که عرفا به آن خون نمیگویند ، هر قدر زیاد هم باشد ، تنها وظیفه‌اش آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد .

(مسأله ۱۸۴) برای زن مستحاضه تلاوت قرآن ، حتی آیه‌هایی که سجده واجب دارند ، مانعی ندارد گرچه مکروه است .

(مسأله ۱۸۵) زن مستحاضه نباید دست به خط قرآن بزند ، ولی اگر ناچار بشود ، مثل این که جلوگیری از هتک قرآن بر آن متوقّف باشد ، باید به وظیفه خود عمل کرده باشد و اگر نتواند بنابر احتیاط واجب باید تیمّم کند .

(مسأله ۱۸۶) غسل استحاضه از نظر احکام و کیفیّت همانند غسل حیض و جنابت میباشد .

احکام نفاس

****

احکام نفاس

خونی که به هنگام زایمان ، همزمان با تولّد بچّه و یا ـ تا پس از ده روز ـ بعد از زایمان ، از رحم زن بیرون میآید ، نفاس نامیده میشود .

(مسأله ۱۸۷) خونی که پیش از زایمان بیرون بیاید ، اگر چه در رابطه با زایمان هم باشد ، نفاس نیست ، بلکه حکم استحاضه بر آن جاری میشود .

(مسأله ۱۸۸) خونی که به هنگام سقط بچّه ناقص ـ مثل عَلَقه (خون بسته) و مُضغه (یک تکّه گوشت) ـ که به آن نوزاد گفته نمیشود ، بیرون بیاید ، نفاس نیست ، بلکه بنابر احتیاط واجب حکم استحاضه بر آن جاری میشود .

(مسأله ۱۸۹) برای کمترین مدّت نفاس حدّی تعیین نشده ، وممکن است فقط یک لحظه باشد ، بلکه امکان دارد به هنگام زایمان ، هیچ خونی بیرون نیاید و زن نفاس نشود .

-[۴۸]-

(مسأله ۱۹۰) زنی که دارای عادت عددیّه است ، اگر خون نفاسش ادامه یابد ، به مقدار عادت خود نفاس می گیرد و بنابر احتیاط واجب لازم است یکی دو روز هم برای روشن شدن وضع خود ، به عنوان " استظهار " نفاس قرار دهد ، تا ده روز به پایان برسد .

(مسأله ۱۹۱) زنی که دارای عادت عددیّه نیست ، اگر نفاسش ادامه یابد ، تا روز دهم نفاس می گیرد و بعد از آن به وظیفه مستحاضه عمل میکند ، ولی بنابر احتیاط واجب تا روز هجدهم ، از آنچه در حال نفاس حرام است اجتناب کرده ، سپس غسل نفاس نماید .

(مسأله ۱۹۲) اگر بعد از زایمان جریان خون ادامه پیدا کند و به یک ماه و یا بیشتر برسد ، ظاهر این است که بعد از ایام عادت و سپری شدن ده روز ، در حکم مستحاضه است و این حکم تا موقع قطع شدن خون ادامه دارد و تا خون تازهای با ویژگیهای حیض نبیند حکم استحاضه بر او جاری میشود .

(مسأله ۱۹۳) اگر بعد از زایمان جریان خون به قدری ادامه پیدا کند که از مقدار متعارف مربوط به ایّام زایمان خارج شود ، به حکم زنانی که خون طولانی میبینند عمل کند . حکم این زنها در بخش حیض گفته شد .

(مسأله ۱۹۴) نماز ، روزه و هر عبادت دیگری که طهارت در آن شرط است ، بر زن در حال نفاس حرام است .

(مسأله ۱۹۵) روزههایی را که در ایّام نفاس ترک کرده ، باید قضای آنها را به جا آورد ولی نمازهایش قضا ندارد .

(مسأله ۱۹۶) اگر در اثنای وقت نماز از نفاس پاک شود ، باید غسل کرده ، آن را بخواند ، واگر نتوانست باید قضای آن را به جا آورد .

(مسأله ۱۹۷) طلاق دادن زن و رابطه زناشوئی در حال نفاس جایز نیست .

(مسأله ۱۹۸) زن در حال نفاس نمیتواند وارد مسجد شود .

غسل نفاس در کیفیّت و احکام همانند غسل حیض است .

احکام میّت

****

-[۴۹]-

احکام میّت

مقدّمه: انسان همواره باید متوجه این نکته باشد که هر آن احتمال دارد با حادثه و یا بدون دلیل مرگ او را فرا گیرد . و به همین خاطر مستحب است هر از چند بار وصیت نامهی خود را تجدید کند و حقوق الهی و حق الناسی را که به گردن دارد در آن متذکر شود . اما کسی که بخاطر پیری و یا بیماری علائم مرگ را در خود احساس میکند واجب است با شتابی هر چه تمامتر نسبت به پرداخت حقوق مالی و دیگر حقوقی که از طرف پروردگار متعال به ذمه دارد ، اقدام نماید از جمله:

۱ ـ واجب است در صورت توان قضای نماز ، روزه ، پرداخت خمس ، زکات و بدهیهای مردم و در صورت ناتوانی به شخص مورد اعتمادی وصیّت کند که پس از مرگ او ، آنها را به بهترین وجهی انجام دهد .

۲ ـ واجب است نسبت به چیزهایی که بر ذمّه اوست ، یا امانتهایی که در دست اوست ، اعتراف نماید و بر آن شاهد بگیرد ، تا مطئمن شود که به خوبی حفظ میشود تا به صاحبانش مسترد گردد .

۳ ـ واجب است توبه ، طلب آمرزش ، پرداخت کفّاراتی که بر گردن دارد .

(مسأله ۱۹۹) مستحب است کسی را که در حال احتضار (جان دادن) است ، به سوی قبله بخوابانند ، به طوری که اگر بنشیند ، صورت و کف پاهایش به طرف قبله باشد .

(مسأله ۲۰۰) واجب است که مرده مسلمان را پس از مرگ ، به طوری که بیان شد رو به قبله قرار دهند .

(مسأله ۲۰۱) مستحب است که انسان در همه حال بخصوص به هنگام جان دادن ، به وحدانیّت خداوند ، رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ، ولایت ائمّه اطهار (علیهم السلام) و به همه عقاید حقّه ، شهادت بدهد و همواره آن را به خاطر بسپارد ، تا در دلش جای بگیرد و گرفتار وسوسه‌های شیطانی نشود .

-[۵۰]-

(مسأله ۲۰۲) مستحب است به هنگام شهادت دادن بر عقاید حقّه و توصیه به آنه ، کسانی را که در آنجا حضور دارند شاهد بگیرد .

(مسأله ۲۰۳) مستحب است به کسی که در حال احتضار است عقاید حقّه را تلقین کنند تا آنها را بر زبان جاری سازد .

(مسأله ۲۰۴) مستحب است آخرین کلمه‌ای که بر زبان انسان جاری میشود ، کلمه طیّبه " لا ـ اله الاّ ـ اللّه "باشد ، که بر اساس روایات معتبر حضرت رسول اکرم i میفرماید : لقنوا موتاکم لا ـ اله الا ـ الله فان من کان آخر کلامه لا اله الا الله دخل الجنة وچنین شخصی اهل بهشت است (۱) .

(مسأله ۲۰۵) مستحب است پس از مرگ به بستن چشمه ، چانه و دهان میت اقدام شود ، دستها و پاهایش را دراز کنند و پارچه‌ای به رویش بیندازند .

(مسأله ۲۰۶) اقدام کردن به غسل و کفن و دفن و دیگر امور مربوط به مرده مؤمن بر همگان " واجب کفائی " است ، پس اگر عدّه‌ای به این کار اقدام نمایند از دیگران ساقط میشود و اگر کسی انجام ندهد همگان گنهکار میشوند .

(مسأله ۲۰۷) اقدام کردن به این امور حتما باید با اجازه ولی میّت باشد ، که همان وارث اوست ، و در میان وارثان هر طبقه‌ای که در ارث مقدم است ، از نظر اجازه نیز مقدم میباشد .

(مسأله ۲۰۸) مرد نسبت به همسر از همه شایسته‌تر است .

(مسأله ۲۰۹) اگر مراجعه کردن به وارث طبقه قبلی ممکن نباشد ، به طبقه بعدی مراجعه میشود و از او اجازه تحصیل میگردد .

(مسأله ۲۱۰) اگر میت ولیّ نداشته باشد و یا دسترسی به او نباشد ، هر کسی میتواند نسبت به کفن و دفن او اقدام کند و احتیاج به اجازه حاکم شرع نیست ، مگر به هنگام بروز اختلاف که باید به حاکم شرع مراجعه کرد .

(مسأله ۲۱۱) اگر میّت وصیّت کرده باشد که جز ولی ، شخص دیگری

---

(۱) وسایل الشیعة ۳۶ ابواب الاحتضار .

-[۵۱]-

متصدّی امور کفن و دفن او شود ، بنابر احتیاط واجب باید با اجازه آن شخص وولی میت انجام شود .

(مسأله ۲۱۲) اگر میّت در مورد غسل و کفن و دفن خود وصیّت کرده باشد که مثلاً با آب خاصّی او را غسل دهند ، یا با کفن مخصوصی او را کفن نمایند ، بنابر احتیاط واجب باید ولی به وصیّت او عمل کند ، مگر این که عمل به وصیّت او مستلزم هزینه باشد ، که در این صورت احکام خاصّی دارد که در باب وصیّت بیان خواهد شد .

(مسأله ۲۱۳) هزینه غسل و کفن و دفن زن بر شوهر اوست .

(مسأله ۲۱۴) هزینه غسل و کفن و دفن غیر همسر ، از مال خود میّت پرداخت میشود و مقدّم بر بدهیها و دیگر موارد وصیّت میباشد .

(مسأله ۲۱۵) آنچه باید از ترکه میّت پرداخت شود و یا مرد در مورد همسرش هزینه کند ، به مقدار واجب غسل و کفن و دفن و

حنوط میباشد ، امّا هزینههای مستحبی ، عرفی و یا عادات قبیلهای واجب نیست . و اگر کسی بخواهد آنها را پرداخت کند به عهده خود او میباشد .

(مسأله ۲۱۶) اگر میّت در مورد هزینههای اضافی وصیّت کرده باشد ، از ثلث او پرداخت میشود .

احکام غسل میّت

****

احکام غسل میّت

(مسأله ۲۱۷) احکام و کیفیّت غسل میّت همانند غسل جنابت است ، جز این که اگر از بیرون نجاستی به بدن میّت رسیده باشد بنابر احتیاط واجب باید قبل از غسل آن را تطهیر نمایند .

(مسأله ۲۱۸) اگر سر میّت از پیکرش جدا شده باشد ، نخست باید سر را غسل دهند ، سپس پیکر آن ر .

-[۵۲]-

(مسأله ۲۱۹) در غسل جنابت اگر آب بسیار کمی روی بدن ریخته شود و پوست بدن را تَر کند کافی است ، ولی در غسل میّت باید آب فراوانی ریخته شود ،

تا اطمینان حاصل شود که شستشوی عرفی حاصل شد .

(مسأله ۲۲۰) در غسل میّت باید میّت را سه بار غسل دهند:

بار اوّل: با آب سِدر .

بار دوّم: با آب کافور .

بار سوّم: با آب خالص .

(مسأله ۲۲۱) کسی که میّت را غسل میدهد باید قصد قربت داشته باشد و او را برای انجام فرمان خدا غسل دهد نه برای اجرت .

(مسأله ۲۲۲) اگر برای غسل میّت سِدر ، کافور یا هیچکدام پیدا نشود ، باید به جای آن با آب خالص غسل بدهند و چنین نیّت کنند: غسل میدهم با آب خالص ، به جای سدر یا کافور ، قربةً الی اللّهبنابر احتیاط واجب .

(مسأله ۲۲۳) در غسل با آب سِدر ، باید به مقداری سِدر با آب مخلوط شود که تنظیف بدن با آب سِدر تحقق پیدا کند وظاهر این است که این معنی هنگامی محقّق میشود که آب از اطلاق خارج گردد .

(مسأله ۲۲۴) در غسل با آب کافور نیز باید به مقداری کافور با آب مخلوط گردد ، که عرفا خوشبو کردن بدن با کافور صدق کند .

(مسأله ۲۲۵) اگر آب کم باشد و برای سه بار غسل دادن کفایت نکند ، باید غسل با آب خالص را برگزینند .

(مسأله ۲۲۶) اگر به جهت نبودن آب ، یا ترس از متلاشی شدن بدن میّت ـ در مثل سوختگی ـ غسل دادن آن میسّر نباشد ، باید میّت را تیمّم دهند . و در این فرض نیز یک تیمّم کافی است ، گر چه سه تیمّم احتیاط استحبابی است .

(مسأله ۲۲۷) باید غسل دهنده با میّت هم جنس باشند ، یعنی مرد را مرد ، و

-[۵۳]-

زن را زن غسل دهد . به جز در مواردی که در ضمن مسائل بعدی بیان خواهد شد .

(مسأله ۲۲۸) دختر بچه زیر سه سال را مرد ، و پسر بچه زیر سه سال را زن میتواند غسل دهد .

(مسأله ۲۲۹) اگر میّتی را از روی عمد یا اشتباه بدون غسل دفن کنند ، واجب است که قبر را نبش کرده او را بیرون آورده غسل

دهند . و اگر به جهت متغير شدن بدنش غسل ممكن نباشد بايد او را تيمّم دهند . ولی اگر نبش كردن موجب هتك حرمت و يا صدمه زدن به ميّت باشد نبش قبر حرام ميشود .

(مسأله ۲۳۰) اگر چيزی از بدن ميّت جدا شود ، بايد همراه او دفن شود .

احكام كفن و حنوط

****

احكام كفن و حنوط

بايد مرده مسلمان را با سه قطعه پارچه كه بدن او را بپوشاند ، كفن كرد .

كفن بايد شامل سه قطعه به شرح زير باشد:

۱ ـ لنگ ، كه بايد همه بدن ـ به جز سر ـ را بپوشاند و بهتر آن است كه همه بدن را بپوشاند .

۲ ـ پيراهن ، كه لازم است بنابر احتياط واجب از سر شانهها تا سر زانوها را بپوشاند .

۳ ـ سر تا سری ، كه بايد همه بدن ـ حتّی سر ـ را بپوشاند . و احتياط استحبابی آن است كه برد يمانی باشد .

(مسأله ۲۳۱) اگر سه قطعه كفن يافت نشود ، به مقدار ممكن اكتفا ميشود ، با مقدّم داشتن چيزی كه بدن را بيشتر بپوشاند . اگر مطلقا پيدا نشود به چيزی كه عورت را بپوشاند اكتفا ميشود .

(مسأله ۲۳۲) كفن كردن با پارچه ابريشمی جايز نيست .

(مسأله ۲۳۳) كفن بايد بنابر احتياط واجب از نوع پارچه (بافته شده) باشد ،

-[۵۴]-

و لذا پوست و امثال آن كفايت نميكند ، مگر در صورتی كه جز آن چيزی يافت نشود .

(مسأله ۲۳۴) بايد كفن پاك باشد و اگر بعد از كفن كردن نجس شود ، بايد تطهير شود و يا قسمت نجس بريده گردد ، به شرط اين كه با بريدن آن ، كفن از مقدار واجب خارج نشود بنابر احتياط واجب .

(مسأله ۲۳۵) اگر به جز پارچه نجس چيزی برای كفن نباشد و تطهير آن ممكن نباشد ، با همان پارچه نجس كفن ميكنند .

(مسأله ۲۳۶) با پارچه غصبی كفن كردن جايز نيست و اگر غير از پارچه غصبی چيزی پيدا نشود ، كفن ساقط ميشود .

(مسأله ۲۳۷) مستحب است به گوشه كفن ، با تربت امام حسين (عليه السلام) نوشته شود ": فلانی شهادت ميدهد كه لا اله الاّ اللّه، محمّد رسولاللّهو علی ولیاللّه "و اگر شهادت به ولايت ساير ائمّه و ديگر عقايد حقّه نيز اضافه شود ، مانعی ندارد .

(مسأله ۲۳۸) مستحب است يك چوب تَر از درخت خرم ، به طول يك وجب و بهتر اين است كه به طول يك ذراع (در حدود نيم متر) باشد ، در قبر همراه ميّت ، از زير كفن سرتاسری گذاشته شود .

(مسأله ۲۳۹) و افضل از آن " جريدتين " است يعنی: دو چوب تَر ، از درخت خرما باشد ، اگر نشد از درخت سِدر ، و اگر نشد از درخت بيد ، اگر نشد از درخت انار ، و اگر نشد از هر درختی كه ممكن باشد .

(مسأله ۲۴۰) واجب است كه ميّت را بعد از غسل دادن ، پيش از آن كه كفنش را تكميل كنند "، حنوط " نمايند . يعنی ": كافور "را به هفت عضو سجده (پيشانی ، كف دسته ، سرزانوها و سر دو انگشت بزرگ پاه) بمالند . به طوری كه اثر آن در عضوها باقی بماند .

نماز ميّت

****

نماز میّت

نماز خواندن بر جنازه مسلمانی که به حدّ بلوغ رسیده واجب است .

(مسأله ۲۴۱) بر کودکی که نماز خواندن را میفهمید و درک میکرد ، مستحب است نماز میّت خوانده شود ، در غیر این صورت مشروعیّت ندارد .

(مسأله ۲۴۲) نماز خواندن بر مرده هر مسلمانی واجب است ، مگر این که منکر ولایت ائمّه (علیهم السلام) باشد ، که نماز خواندن بر جنازه او مطلوب نیست ، مگر برای تقیه ، ایجاد تفاهم و یا جلب محبّت مخالفان .

(مسأله ۲۴۳) در نماز میّت پنج تکبیر واجب است ، که باید پس از چهار تکبیر دعاهای لازم خوانده شود و تکبیر پنجم پایان بخش نماز است و نیازی به سلام ندارد .

(مسأله ۲۴۴) در مورد میّت مجهول الحال ، که نمیدانیم اهل ایمان و معتقد به ولایت بوده یا نه ، به عموم مؤمنان دعا میشود ، تا اگر اهل ایمان باشد او را نیز سودمند باشد . و میتوان چنین گفت ": اَللّهُمَّ اِنْ کانَ یُحِبُّ الْخَیْرَ وَ اَهْلَهُ ، فَاغْفِرْ لَهُ ، وَارْحَمْهُ وَ تَجاوَزْ عَنْهُ . "

(مسأله ۲۴۵) احتیاط استحبابی آن است که نماز میّت را به شکل زیر انجام دهند:

۱) اَللّه اَکْبَرُ ، اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اللّه وَ اَنَّ مُحَمَّدا رَسُولُ اللّه .

در اینجا بهتر است اعتراف به سایر عقاید حقّه نیز افزوده شود .

۲) اَللّه اَکْبَرُ ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ .

وبهتر است که به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه بالخصوص دعا شود و دیگر پیامبران ، فرشتگان و دیگر اولیای الهی که شایسته درود و صلوات هستند نیز اضافه شوند .

۳) اَللّه اَکْبَرُ ، اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ .

-[۵۶]-

۴) اَللّه اَکْبَرُ ، اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذَا الْمَیِّتِ .

و اگر میّت زن باشد به جای " لِهذا " میگوید ": لِهذِهِ . "

۵) اَللّه اَکْبَرُ . [پایان] .

(مسأله ۲۴۶) در دعاهای نماز میّت عبارت خاصّی شرط نیست ، بلکه با هر تعبیری مضامین بالا گفته شود کافی است . ولی بنابر احتیاط واجب باید مقدار واجب آن به عربی گفته شود .

(مسأله ۲۴۷) در نماز میّت شرایطی هست که باید رعایت شود:

۱ ـ نیّت ، چنانکه در وضو گفته شد .

۲ ـ اجازه ولی ، چنانکه در مقدّمه این فصل بیان شد .

۳ ـ حضور میّت ، نماز بر میّت غایب ـ که در میان دیگران رایج است ـ در نزد ما مشروعیّت ندارد .

۴ ـ محاذات میّت ، یعنی باید نمازگزار در کنار میّت و در محاذات قسمتی از بدن او بایستد .

۵ ـ میّت در کنار نمازگزار باشد .

(مسأله ۲۴۸) میّت نباید در جای بسیار بلند ، بسیار پست و یا در محلّ دور از نمازگزار باشد . و نباید دیوار ، پارچه و یا چیز

دیگری در میان آنها حائل باشد .

۶ ـ نماز میت را ایستاده بخواند .

۷ ـ میّت به پشت خوابیده باشد .

۸ ـ میّت و نمازگزار رو به قبله باشند ، یعنی نمازگزار رو به قبله باشد و جنازه را طوری در مقابل او قرار بدهند که سرِ میّت به طرف راست ، و پاهایش به طرف چپ نمازگزار باشد .

۹ ـ موالات ، یعنی بنابر احتیاط واجب در میان تکبیرها و دعاها بقدری فاصله نشود که عرفا مشغول به نماز صدق نکند .

-[۵۷]-

۱۰ ـ بعد از کفن و قبل از دفن باشد ، یعنی پس از غسل (یا تیمّم) ، حنوط و کفن ، و پیش از دفن ، نماز خوانده شود .

(مسأله ۲۴۹) در نماز میّت لازم نیست که نمازگزار با وضو (یا غسل و تیمّم) باشد و بدن و لباسش پاک باشد .

(مسأله ۲۵۰) مستحب است نماز میّت به جماعت خوانده شود و هر چه شمار نمازگزاران بیشتر باشد ، سود بیشتری به میّت میرسد و در امام جماعت نیز عدالت شرط نیست .

(مسأله ۲۵۱) اگر چند جنازه باشد ، میتوان آنها را در کنار یکدیگر قرار داده و برای همه آنها یک نماز خواند و در دعا بر آنها صیغه تثنیه و جمع را رعایت نماید . و اگر برخی مرد و برخی دیگر زن باشند ، بهتر است که مرد را نزدیک نمازگزار قرار دهند .

احکام دفن میّت

واجب است میّت را طوری در زمین دفن کنند که درندگان و امثال آنها نتوانند پیکرش را بیرون بیاورند و از رسیدن بوی بدنش به بیرون نیز جلوگیری شود .

(مسأله ۲۵۲) باید میّت را در قبر طوری بر پهلوی راست بخوابانند که سینه و صورت او رو به قبله باشد .

(مسأله ۲۵۳) اگر به دست آوردن قبله ممکن نباشد ، به طرفی که گمان میکنند که قبله باشد دفن میکنند ، و اگر به هیچوجه نتوانند سمت قبله را به دست آورند ، حکم وجوب رو به قبله قرار دادن ، ساقط میشود .

(مسأله ۲۵۴) دفن کردن بدن مؤمن در جایی که بیاحترامی به او میباشد ، مانند مزبله و چاه فاضلاب ، حرام است .

(مسأله ۲۵۵) دفن مرده در محل وقفی که برای جهت خاصّی وقف شده و

-[۵۸]-

عنوان وقف شامل دفن اموات نمیباشد ، جایز نیست .

(مسأله ۲۵۶) دفن کردن مرده در قبر مردهای دیگر حرام است ، اگر چه به صورت اتّفاقی باز شده باشد ، مگر در سه مورد:

۱ ـ محلّ قبر به میّت اولی اختصاص نیافته باشد ، بلکه روال بر این باشد که هر وقت ایجاب کند میّت دیگری نیز در آنجا دفن شود .

۲ ـ میّت قبلی را در آورده به محلّ دیگری انتقال داده باشند .

۳ ـ مرده قبلی بطوری پوسیده که ، به خاک تبدیل شده باشد و دیگر آنجا محلّ دفن آن شخص محسوب نشود .

(مسأله ۲۵۷) در برخی از روایات از جا به جا کردن میّت از شهری که در آن وفات کرده نهی شده است . این روایتها گر چه ضعیف است ولی بهتر است رعایت شود ، امّا واجب نمیباشد ، و به طوری که سیره مسلمانان از صدر اسلام بر آن جاری شده ، انتقال دادن آنها اشکالی ندارد .

(مسأله ۲۵۸) نبش قبر در صورتی که موجب هتک حرمت نباشد نیز بنابر احتیاط واجب جایز نیست ، مگر در چند مورد:

۱) اگر میّتی بدون غسل یا کفن و یا به صورت غیر شرعی دفن شده ، و هنوز فاصلهای نشده که در بدن تغییری حاصل شده باشد و در اثر نبش قبر نیز هتک حرمت نشود ، نبش کردن آن جایز است .

۲) نبش قبر برای انتقال دادن جنازه به مشاهد مشرّفه و یا به آرامگاه خانوادگی که موجب عزّت میّت است و در آنجا یادش جاوید میماند و همواره بر سر مزارش قرآن میخوانند و طلب آمرزش میکنند ، جایز است .

۳) نبش قبر برای جلوگیری از کار حرام جایز است ، مثل این که جنازهای را در ملك دیگری بدون اجازه مالك دفن کرده باشند ، یا با کفن غصبی کفن کرده باشند و یا چیزی را که مال دیگری است به همراه جنازه دفن کرده باشند و یا آن که

-[۵۹]-

برای اثبات حق و یا اثبات جرم پزشکی قانونی نیاز به نبش قبر داشته باشد .

(مسأله ۲۵۹) در همه موارد یاد شده باید توجه شود که نبش قبر موجب بیحرمتی به میّت نشود . بنابر احتیاط واجب در مورد سوّم اگر صاحب حق برای دریافت حق خود شتاب کرده و اصرار نماید ، برای اهمیّت حقوق مردم ، ادای حق را بر حرمت میّت ترجیح میدهیم .

(مسأله ۲۶۰) در دو مورد اوّل باید از ولیِ میّت برای نبش قبر اذن گرفته شود و در مورد سوم نیز بنابر احتیاط واجب ، و اگر به ولیّ دسترسی نباشد از کسی که بعد از ولیّ به میّت نزدیکتر است ، باید اجازه بگیرند بنابر احتیاط واجب .

(مسأله ۲۶۱) مستحب است صورت میّت را باز کرده ، گونه راست او را بر زمین گذاشته و مقداری تربت امام حسین (علیه السلام) همراه او در قبر بگذارند و احتیاط مستحب آن است که به مقدار یک خشت از آن در مقابل صورتش گذاشته شود .

(مسأله ۲۶۲) شایسته است که پس از نهادن میّت در قبر و پیش از پوشانیدن قبر ، شهادتین ، عقاید حقّه و اقرار به امامت فرد فرد ائمّه (علیهم السلام) را به او تلقین کنند .

(مسأله ۲۶۳) اگر عضوی از بدن میّت جدا شده که استخوان در آن هست ، بنابر احتیاط واجب باید آن را غسل داده ، ودر پارچهای بپیچند سپس آن را دفن کنند .

(مسأله ۲۶۴) اگر قطعه گوشتی از بدن میّت جدا شده و استخوان در آن نیست ، احتیاج به غسل ندارد ولی باید آن را دفن کنند و احتیاط مستحب آنست که آن را در پارچهای بپیچند و سپس دفن کنند .

(مسأله ۲۶۵) اگر قطعهای از بدن انسان زنده جدا شود ، احکام میّت بر آن جاری نمیشود ، اگر چه استخوان هم داشته باشد ، ولی بهتر است که آن را دفن کنند .

-[۶۰]-

(مسأله ۲۶۶) بر بچه سقط شده نماز میّت مشروعیّت ندارد . ولی اگر خلقتش کامل شده و اعضایش رشد کرده باشد ، باید آن را غسل داده ، حنوط و کفن نموده دفن نمایند .

(مسأله ۲۶۷) بچه سقط شدهای که چهار ماه در شکم مادر بوده ، ولی خلقتش کامل نشده ، بنابر احتیاط واجب باید او را غسل داده ، در پارچهای پیچیده ، ودفن نمایند .

(مسأله ۲۶۸) بچه سقط شدهای که چهار ماهه نشده و خلقتش کامل نگشته ، احتیاج به غسل و کفن ندارد ، بلکه او را در پارچهای پیچیده دفن میکنند .

احکام غسل مسّ میّت

اگر کسی به جسد مردهای که بدنش سرد شده ولی هنوز او را غسل ندادهاند دست بزند ، غسل مسّ میّت بر او واجب میشود ، امّا اگر بدن او گرم باشد هرچند غسل نداده باشند ، غسل بر او واجب نمیشود .

(مسأله ۲۶۹) بدن مرده پیش از غسل میّت نجس است ، و لذا اگر کسی با رطوبت آن را مسّ کند ، عضوی که با رطوبت به بدن میّت رسیده نجس میشود .

(مسأله ۲۷۰) هنگامی که غسلهای سهگانه میّت به اتمام رسید بدنش پاك میشود .

(مسأله ۲۷۱) اگر کسی عضو جدا شده از میّت یا از بدن شخص زنده را که در آن استخوان هست مسّ کند ، غسل بر او واجب میشود . ولی اگر گوشت بدون استخوان و یا استخوان بدون گوشت را مسّ کند ، غسل بر او واجب نمیشود .

(مسأله ۲۷۲) کسی که غسل مسّ میّت بر عهده دارد نمیتواند کاری که مشروط بر طهارت است ، انجام دهد مانند نماز و دست زدن بر خط قرآن . ولی چیزهایی که بر جنب و زن حائض حرام است مانند ورود به مسجد و خواندن سورههایی که آیه سجده دارد ، بر او حرام نیست .

(مسأله ۲۷۳) غسل مسّ میّت در همه احکام و شرایط همانند غسل جنابت است و به طوری که گفته شد از وضو نیز کفایت میکند .

غسلهای مستحب

****

غسلهای مستحب

غسلهای مستحبّی بسیار فراوان است که از آن جمله است:

۱ ـ غسل جمعه ، که از مستحبّات مؤکّده است و وقت آن از طلوع فجر تا ظهر شرعی روز جمعه میباشد . و اگر تا آن موقع انجام نداد ، میتواند تا غروب آن روز و یا در روز شنبه آن را قضا نماید .

۲ ـ غسل روزهای عید فطر و قربان ، و وقت آنها از طلوع فجر تا غروب آفتاب آن دو روز میباشد .

۳ ـ غسل روزهای ترویه و عرفه ، یعنی روز هشتم و نهم ذی الحجّهٔ الحرام ، و وقت آن از طلوع فجر تا غروب آفتاب آن دو روز میباشد .

۴ ـ غسل شب اوّل ماه مبارك رمضان و شب ۱۷ و شبهای قدر ، یعنی شبهای ۱۹ ، ۲۱ ، ۲۳ ، که برترین آنها شب بیست و سوم ، سپس شب بیست و یکم میباشد .

۵ ـ غسل ورود به شهرهای مکّه و مدینه ، برای انجام حجّ ، عمره و زیارت .

۶ ـ غسل ورود به حرم مکّه ، کعبه معظّمه ، حرم مدینه و مسجد النّبی (صلی الله علیه وآله وسلم) .

۷ ـ غسل احرام و برای وقوف در عرفات (اندکی بعد از ظهر) ، و برای قربانی کردن ، سر تراشیدن و طواف خانه خدا به هنگام بازگشت از منی .

۸ ـ غسل مسّ میّتی که غسل داده شده .

۹ ـ غسل قضای نماز آیات ، در مورد کسی که به هنگام خسوف کامل (ماه گرفتگی) کوتاهی نموده و اینک میخواهد قضای آن را به جا بیاورد .

۱۰ ـ غسل توبه ، در مورد کسی که به ساز و آواز گوش داده است .

(مسأله ۲۷۴) مشروعیّت غسلهای یاد شده نزد ما ثابت است و کسی که یکی از آنها را انجام دهد از وضو نیز کفایت میکند .

(مسأله ۲۷۵) غسلهای فراوانی در کتب فقهی ، ادعیه و زیارات نقل شده که

مشروعیّت آنها ثابت نشده ، وبهتر است آنها را به رجاءِ مطلوبیّت انجام داده ، ولی کفایت از وضو نمیکند .

(مسأله ۲۷۶) مشروعیّت تیمّم به جای غسلهای مستحبّی ، جز در موارد خاصّی ثابت نشده و لذا جز برای رجاءِ مطلوبیت نمیتوان آنها را انجام داد و از وضو نیز کفایت نمیکند .

احکام تیمّم

****

احکام تیمّم

مواردی که باید بجای وضو تیمّم کرد

اوّل: هنگامی که آب به مقداری که برای اعمال واجب وضو یا غسل کفایت کند ، پیدا نشود .

(مسأله ۲۷۷) انسان باید در طلب آب تلاش کند ، تا یقین و یا اطمینان پیدا کند که آب وجود ندارد .

(مسأله ۲۷۸) در دشت و صحرا و سرزمینهای هموار ، باید در هر یک از چهار سمتی که احتمال آب باشد ، به مقدار پرتاب دو تیر از آب جستجو کند و در سرزمینهای سخت و ناهموار به مقدار پرتاب یک تیر معمولی باید جستجو نماید .

دوّم: ترس تشنگی برای خود یا همراهانش ، اگر چه مرکب و یا حیوانی باشد که وظیفه‌اش اهتمام ورزیدن به شئون آن میباشد . و یا خوف تلف بر جانداری باشد که حفظ جان او برایش واجب باشد . در این موارد باید آب را نگهدارد و به جای وضو یا غسل تیمّم نماید .

سوم: ترس ضرر جانی از استعمال آب ، مگر این که از موارد جبیره باشد و به وسیله جبیره از ضرر در امان بماند ، در این صورت باید وضو یا غسل جبیره‌ای انجام دهد . چنانکه در بخش وضو گفته شد .

(مسأله ۲۷۹) کسی که میترسد اگر وضو بگیرد یا غسل کند ، مریض شود ی

-[۶۳]-

مرضش شدّت پیدا کند و یا دیرتر بهبودی حاصل کند و از موارد جبیره نباشد ، باید تیمّم کند .

(مسأله ۲۸۰) کسی که آب برایش ضرر دارد و ضرر آن به قدری است که ارتکاب آن حرام میباشد ، اگر با علم به ضرر و توجّه به حرمت وضو بگیرد یا غسل کند ، وضو و غسلش باطل است ، ودر غیر این صورت صحیح میباشد .

چهارم: مصرف کردن آب در جای دیگر برایش الزامی باشد ، مانند تطهیر مسجد یا تطهیر بدن و لباس برای نماز ، که اگر در این موارد از روی غفلت با آب وضو بگیرد یا غسل کند ، وضو و غسلش صحیح است .

پنجم: از استعمال آب عذر شرعی داشته باشد ، مثل این که آب در محلّ غصبی یا در ظرف غصبی باشد و صاحب ملک یا صاحب ظرف راضی به تصرّف در آن نباشد .

(مسأله ۲۸۱) در تنگی وقت احتیاط مستحب این است که تیمّم کرده نماز را با تیمّم بخواند ، سپس وضو گرفته یا غسل نموده نماز را قضا کند .

(مسأله ۲۸۲) اگر احتمال بدهد که میتواند وضو گرفته همه نماز و یا بنابر احتیاط واجب مقداری از نماز ـ ولو یک رکعت آن ـ را با وضو بخواند ، باید چنین کند و نمیتواند به تیمّم بسنده کند .

چیزهایی که تیمّم بر آنها صحیح است

بر هر چیزی که زمین نامیده میشود ، اگر چه مانند سنگها و تخته سنگه ، سفت و سخت باشد ، تیمّم جایز است ، اگر چه در صورت امکان تیمّم بر خاک ، احتیاط مستحب است .

(مسأله ۲۸۳) چیزی که انسان بر آن تیمّم میکند باید پاک باشد .

(مسأله ۲۸۴) چیزی که در اصل از زمین به دست آمده ، ولی اکنون بر آن

-[۶۴]-

زمین گفته نمیشود ، مانند: گیاه ، نمک و شیشه ، تیمّم بر آنها جایز نیست .

(مسأله ۲۸۵) بر گچ ، آهک ، سیمان و دیگر موادّ زمینی ، پس از پخته شدن ، تیمّم جایز است ، اگر چه احتیاط مستحب است که بر پخته نشده آنها تیمّم کند .

(مسأله ۲۸۶) تیمّم بر چیزی که مال دیگری است ، بدون اجازه مالک آن جایز نیست .

(مسأله ۲۸۷) تیمّم کردن بر روی دیوار مردم از طرف خیابان ، همچنین در زمینهای باز و بدون حصار ، که عبور از آنها بدون اجازه مالک مانعی ندارد ، جایز است .

(مسأله ۲۸۸) کسی که قدرت بر استعمال آب ندارد و چیزی که تیمّم بر آن جایز باشد در اختیار ندارد ـ حتّی گِل ـ چنین شخصی "فاقد الطّهورین " نامیده میشود ، و ادای نماز در وقت آن از او ساقط میشود .

(مسأله ۲۸۹) شخص فاقد الطّهورین ، اگر در اثنای وقت دسترسی به آب یا چیزی که تیمّم بر آن صحیح است داشته ، در اثر غفلت یا کوتاهی وضو یا تیمّم نکرده و بعدا از آن ناتوان شده ، باید بعدا نمازش را با طهارت قضا کند .

(مسأله ۲۹۰) شخص فاقد الطّهورین اگر خودش کوتاهی نداشته باشد ، بلکه زندانی و یا مثل زندانی باشد و اختیاری از خود نداشته باشد ، نمازهایی که از او فوت میشود قضا ندارد .

چگونه تیمّم کنیم

تیمّم سه مرحله دارد که عبارت است از :

۱ ـ زدن دو دست با هم بر زمین .

۲ ـ کشیدن همه کف دستها بر پیشانی از بالا به پایین .

۳ ـ کشیدن کف دست چپ بر پشت دست راست ، سپس کشیدن کف دست

-[۶۵]-

راست بر پشت دست چپ .

(مسأله ۲۹۱) اگر کف دستها را بر زمین بگذارد کافی نیست ، بلکه باید آنها را بر زمین بزند .

(مسأله ۲۹۲) پیشانی عبارت است از استخوان پهن و صافی که در قسمت بالای صورت قرار دارد .

(مسأله ۲۹۳) حدّ پیشانی از بالا عبارت است از رستنگاه مو ، تا پایین استخوانهای ابرو ، و از دو طرف دو قسمت برجسته پیشانی . و بهتر آن است که جبینها (دو طرف پیشانی) نیز همراه پیشانی مسح شود .

(مسأله ۲۹۴) مسح پشت دستها باید از مچ دستها آغاز شود و به نوک انگشتان خاتمه پیدا کند .

(مسأله ۲۹۵) کسی که هر دو دستش قطع شده ، یا از زدن هر دو دست ناتوان است ، اگر بتواند بقیّه دستهایش را بر زمین بزند ، آنها را بر زمین میزند و با آنها پیشانیاش را مسح میکند . و اگر فقط باقیمانده یک دستش را میتواند بر زمین بزند ، آن را بر زمین میزند و با آن پیشانیاش را مسح میکند .

(مسأله ۲۹۶) کسی که به هیچوجه نمیتواند با دستها یا باقیمانده دستها پیشانیاش را مسح کند ، پیشانیاش را مستقیما بر زمین میکشد و در صورت امکان بنابر احتیاط واجب از شخص دیگری هم کمک می گیرد ، چنانکه در بالا گفته شد .

(مسأله ۲۹۷) باید در پیشانی و پشت دستها چیزی نباشد که از مسح کردن دستها بر آن جلوگیری کند و اگر باشد باید آن را برطرف نماید .

(مسأله ۲۹۸) اگر حایلی که در کف دست است ، همه کف دست را پوشانیده باشد ، بنابر احتیاط واجب لازم است دست را با آن حایل بر زمین بزند ، بر پیشانی و پشت دستها بکشد و علاوه بر آن ، به وظیفه کسی که دستش قطع شده بود نیز عمل کند .

-[۶۶]-

شرایط تیمّم

تیمّم پنج شرط دارد:

۱ ـ نیّت ، چنانکه در وضو گفته شد .

(مسأله ۲۹۹) در تیمّم باید به هنگام زدن دستها بر زمین نیّت کند .

(مسأله ۳۰۰) در تیمّم لازم نیست که مشخصّ کند که آیا بدل از وضو یا بدل از غسل میباشد .

۲ ـ شخصا تیمّم نماید .

(مسأله ۳۰۱) کسی که نمیتواند شخصا تیمّم کند ، باید از دیگری کمک بگیرد ، چنانکه در مورد وضو بیان گردید .

۳ ـ ترتیب در میان اجزای تیمّم ، چنانکه در وضو گفته شد .

۴ ـ موالات ، یعنی پشت سر هم انجام دادن اگر چه بدل از غسل باشد .

۵ ـ پاك بودن اعضای تیمّم .

(مسأله ۳۰۲) اگر دست تیمّم کننده نجس باشد و به هنگام زدن دستهایش بر زمین در اثر رطوبت موجب نجاست زمین گردد ، تیمّم او باطل است .

(مسأله ۳۰۳) اگر بعد از فراغت از تیمّم در صحّت آن شك کند ، به شك خود اعتنا نکند و بنا را بر صحّت آن بگذارد . همچنین اگر پس از انجام یکی از اجزای آن ، شك کند که آیا جزء قبلی را انجام داده است یا نه ؟ بنا را بر صحّت میگذارد و به شك خود اعتنا نمیکند ، اگر چه تدارك کردن آن احتیاط مستحب است .

احکام تیمّم

(مسأله ۳۰۴) بنابر احتیاط واجب ، پیش از فرا رسیدن وقت نماز ، نمیتواند تیمّم کند ، مگر آن که بداند یا بترسد که پس از وقت ، تیمّم کردن ممکن نخواهد بود .

-[۶۷]-

(مسأله ۳۰۵) در وسعت وقت نمیتوان نماز را با تیمّم خواند ، مگر به ملاحظه این که عذرش تا آخر وقت باقی خواهد ماند . پس اگر عذرش تا آخر وقت باقی ماند نمازش صحیح است ، ولی اگر عذرش برطرف شود ، باید وضو یا غسل کرده ، نمازش را اعاده کند .

(مسأله ۳۰۶) کسی که از وضو گرفتن معذور است ، برای هر موردی که وضو مشروعیّت دارد ، میتواند تیمّم بدل از وضو انجام دهد . حتی برای با طهارت بودن و در مسجد ماندن ، که شرعا رجحان دارد ، ولی نمیتوان برای دست زدن به خط قرآن تیمّم کرد ، مگر این که به آن مضطرّ شود و یا دلیلی رجحان پیدا کند .

(مسأله ۳۰۷) کسی که برای نمازی تیمّم کرده ، اگر وقت نماز بعدی وارد شود ، میتواند با همان تیمّم آن را بخواند ، اگر چه فاصله زیاد شده باشد .

(مسأله ۳۰۸) تیمّم بدل از وضو فقط در دو صورت باطل میشود:

۱ ـ پیدا شدن آب (برای کسی که به جهت نبودن آب تیمّم کرده بود) .

۲ ـ سر زدن حدث ، یعنی یکی از چیزهایی که وضو را باطل میکند از او سر بزند .

(مسأله ۳۰۹) کسی که به جای غسل تیمّم کرده ، تا وقتی که عذرش باقی هست ، تیمّمش باطل نمیشود ، مگر این که یکی از موجبات غسل فراهم شود ، مثلاً: کسی که به جای غسل جنابت تیمّم کرده بود ، باز هم جنابت دیگری بر او عارض شود .

نجاسات

****

نجاسات

ده چیز نجس است که به هیچ وجه پاك نمیشوند . ودر اصطلاح به آنها" عین نجاست "میگویند و آنها عبارتند از:

اوّل و دوّم: بول و غائط

(مسأله ۳۱۰) هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد ، که اگر رگ

-[۶۸]-

گردنش را ببرند خون از آن میجهد ، ادرار و مدفوعش نجس میباشد .

(مسأله ۳۱۱) بول و غائط پرندگان پاك است ، اگر چه حرام گوشت باشند ، مانند باز شکاری .

سوم: منی

(مسأله ۳۱۲) منی هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد ، نجس است .

چهارم: خون

(مسأله ۳۱۳) خون هر حیوانی که خون جهنده دارد ، که اگر رگ آن را ببرند ، خون از آن جستن میکند ، نجس است .

(مسأله ۳۱۴) حیوانی که مطابق دستور شرع ذبح شده و به مقدار متعارف خون از رگهای گردنش رفته ، خونی که در بدنش میماند پاك است .

(مسأله ۳۱۵) خونی که در تخممرغ دیده میشود پاك است ، اگر چه خوردن آن بنابر احتیاط واجب حرام است .

(مسأله ۳۱۶) خون ، منی ، بول و غائط پس از خروج از بدن نجس و پیش از آن پاك میباشند و اگر چیزی مانند چاقو و آمپول در داخل بدن با آنها ملاقات کند ، نجس نمیشود .

پنجم: مردار

(مسأله ۳۱۷) مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است .

(مسأله ۳۱۸) اگر قسمتی از بدن حیوان زنده را قطع کنند ، نجس است ، ولی پوست و زیگیل که خود به خود از بدن جدا میشود نجس نیست .

(مسأله ۳۱۹) چیزهایی از مردار چون پشم ، مو ، کرك ، استخوان ، شاخ و ناخن که روح ندارند ، پاك میباشند .

(مسأله ۳۲۰) تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون میآید ، اگر پوست آن سفت شده باشد پاك است .

-[۶۹]-

(مسأله ۳۲۱) منظور از مردار هر حیوانی است که به دستور شرع ذبح نشده باشد .

(مسأله ۳۲۲) گوشت ، پوست ، پیه ، چرم و روغنی که در بازار مسلمانان خرید و فروش میشود ، یا در کشور اسلامی تهیّه میشود و یا در دست مسلمان است و صاحب آن با آن معامله حیوان تذکیه شده میکند ، پاك است . مگر این که بدانیم آن را از غیر مسلمان خریدهاند و در مورد تذکیه آن تحقیق نکردهاند .

ششم و هفتم: سگ و خوك

(مسأله ۳۲۳) همه اعضای سگ و خوک ، حتی مو و ناخن و دیگر اجزای بیروح آنها نجس میباشد .

هشتم: کافر

(مسأله ۳۲۴) یهودی ، مسیحی و مجوسی (زرتشتی) ظاهرا پاک هستند ، و میتوان با آنها معاشرت نمود ، اگر چه کراهت دارد .

(مسأله ۳۲۵) طهارت اهل کتاب در صورتی است که با ملاقات نجاست ، مانند مردار و شراب خود را آلوده نکرده باشند .

(مسأله ۳۲۶) در صورتی که نمیدانیم آیا با نجاست ملاقات کردهاند یا نه ، محکوم به طهارت هستند و میتوان با آنها معاشرت نمود .

(مسأله ۳۲۷) کسی که به اسلام اقرار میکند ولی یکی از ضروریّات دین را انکار میکند ، مثلاً میداند که خداوند شرب خمر را حرام کرده و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آن را ابلاغ نموده ، اگر آن را انکار کند ، کافر میشود .

(مسأله ۳۲۸) کسی که یکی از ضروریّات دین را نمیداند که خداوند حرام کرده ، و نمیداند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آن را ابلاغ نموده است ، اگر از روی جهالت و نادانی آن را انکار نماید کافر نمیشود .

-[۷۰]-

نهم: شراب

(مسأله ۳۲۹) شراب ، آبجو و هر چیزی که انسان را مست کند و روان باشد نجس است .

(مسأله ۳۳۰) بنگ و حشیش و هر چیز مست کنندهای که جامد باشد ، پاک است ، اگر چه چیزی در آن بریزند که روان گردد .

(مسأله ۳۳۱) آب انگور اگر خود به خود به جوش آید ظاهر این است که مست کننده میشود و لذا حرام و نجس میباشد .

(مسأله ۳۳۲) اگر آب انگور به وسیله آتش به جوش آید ، حرام ولی پاک است و اگر آنقدر بجوشد که دو سوم آن بخار شود و یک سوم آن بماند ، خوردن آن نیز حلال میشود .

دهم: عرق شتر نجاستخوار

(مسأله ۳۳۳) بنابر احتیاط واجب عرق شتر و هر حیوان نجاستخوار نجس است .

(مسأله ۳۳۴) عرق جنب و عرق حائض پاک است و اگر عرق آنها به لباسشان برسد ، میتوانند با آن لباس نماز بخوانند .

(مسأله ۳۳۵) عرق جنب از حرام اگر چه پاک است ولی بنابر احتیاط واجب تا آن را نشستهاند نمیتوانند با آن نماز بخوانند .

احکام نجاسات

(مسأله ۳۳۶) اگر چیز پاکی با نجاست ملاقات کند و یکی از آنها رطوبتی داشته باشد که به دیگری سرایت میکند ، در این صورت آن شیء پاک نجس میشود ، چه رطوبت آبی باشد یا رطوبت روغنی .

(مسأله ۳۳۷) چیز روانی که به نجاست برسد ، همهاش نجس میشود ، مگر

-[۷۱]-

این که به جهت سرما و امثال آن به صورت جامد در آمده باشد ، که در این صورت فقط جایی که به نجاست رسیده نجس میشود .

(مسأله ۳۳۸) میزان در انجماد بنابر احتیاط واجب آن است که به صورت عسل و روغن منجمد در زمستان درآمده باشد .

(مسأله ۳۳۹) شیره غلیظ و ماست چکیده در حکم منجمد میباشند ، ولی چیزهای روان که سیلان دارند اگر چه به کندی باشد ، بنابر احتیاط واجب در حکم جامد نمیباشند .

(مسأله ۳۴۰) شیء متنجس که با ملاقاتِ نجس ، نجس شده است ، همانند خود نجس میباشد و هر چیزی که با رطوبت به آن برسد نجس میشود ، اگر چه با چند واسطه به آن رسیده باشد .

(مسأله ۳۴۱) اگر کسی با آب نجسی مضمضه کند ، آب کشیدن داخل دهان لازم نیست .

(مسأله ۳۴۲) دندان مصنوعی و روکش فلزّی دندانها در حکم داخل دهان میباشند و آب کشیدن آنها لازم نیست .

(مسأله ۳۴۳) اگر در نجاست چیزی شک کند ، حکم به طهارت آن میکند پس اگر نمیداند که چیزی پشم گوسفند است یا موی سگ ؟ یا نمیداند که با نجس ملاقات کرده یا نه ؟ و یا میداند که با نجس ملاقات کرده ، ولی نمیداند که رطوبت سرایت کننده داشته یا نه ؟ در همه این صورتها پاک است .

(مسأله ۳۴۴) در نماز باید بدن و لباس نمازگزار پاک باشد ، حتّی لباسهای کوچک مثل جوراب و عرقچین که ساتر عورت نمیباشند .

(مسأله ۳۴۵) در نماز میّت پاک بودن بدن و لباس نمازگزار شرط نیست .

(مسأله ۳۴۶) مکان نمازگزار لازم نیست که پاک باشد ، به شرط اینکه خشک باشد و یا رطوبت سرایت کننده نداشته باشد که بدن یا لباسش را نجس کند ، ولی

-[۷۲]-

محل سجده او باید پاک باشد .

(مسأله ۳۴۷) اگر کسی متوجّه شود که نمازگزاری با بدن یا لباس نجس نماز میخواند ، لازم نیست که او را متوجّه نماید .

(مسأله ۳۴۸) در چند مورد نماز خواندن با بدن و لباس نجس مانعی ندارد:

۱ ـ خون زخمها و دملهایی که در ظاهر بدن باشند ، تا هنگامی که آن زخم یا دمل بهبودی نیافته ، در نماز مورد عفو هستند .

۲ ـ خون کمتر از یک درهم در لباس مورد عفو است . ولی بنابر احتیاط واجب در بدن مورد عفو نیست و منظور از یک درهم ، به مقدار یک دائره به قطر دو سانتیمتر و سه میلیمتر میباشد .

(مسأله ۳۴۹) برخی از اقسام خونها به هیچ وجه مورد عفو نیستند اگر چه کمتر از یک درهم باشند ، از آن جمله است:

الف) خون حیض و نفاس نیز بنابر احتیاط واجب .

ب) خون آمیخته با آب یا چرک

ج) خون حیوان نجس العین ، بنابر احتیاط واجب .

د) خون میته ، بنابر احتیاط واجب .

ه) خون حیوان حرام گوشت .

۳ ـ لباس کوچکی که به تنهایی عورت مرد را نپوشاند ، مانند جوراب عرقچین و دستمال کوچک ، در نماز مورد عفو میباشد .

۴ ـ لباس مادری که پرستاری بچّهاش را به عهده دارد در نماز مورد عفو است ، مشروط بر این که:

الف) فقط یک لباس داشته باشد و یا به جهت سرما و امثال آن به پوشیدن همه آنها ناگزیر باشد .

ب) تهیه لباس پاک برای او دشوار باشد بنابر احتیاط واجب .

-[۷۳]-

ج) در هر روز یک بار آن را بشوید .

د) لباس او فقط با ادرار بچّه آلوده باشد و نجاست دیگری به آن نرسیده باشد .

ه) مادر بچّه باشد نه دایه و پرستار کودک دیگران .

(مسأله ۳۵۰) نجس کردن مسجد حرام است ، اگر چه موجب بیحرمتی نباشد .

(مسأله ۳۵۱) نجس کردن فرش و ظروف و اثاث مسجد حرام است و اگر نجس شوند باید نسبت به تطهیر آنها اقدام شود ، مگر

چیزهایی که به همین منظور تهیّه میشود ، مانند قفسه و جاکفشی .

(مسأله ۳۵۲) نجس کردن اماکن متبرّکه و مشاهد مشرّفه حرام است و در صورتی که بقای نجاست موجب بیحرمتی باشد باید نسبت به تطهیر آن اقدام گردد .

(مسأله ۳۵۳) نجس کردن قرآن کریم ، و هر چیزی که به جهت انتساب به چیز مقدّسی قداست پیدا کند (مانند پرده کعبه ، تربت امام حسین (علیه السلام)) حرام است و تطهیر آنها واجب میباشد .

مطهِّرات (پاک کننده)

****

مطهِّرات (پاک کننده)

دوازده چیز نجاست را پاك میکنند و احکام آنها نسبت به مواردشان متفاوت است:

اوّل: آب

(مسأله ۳۵۴) آب مطلق و پاك به هر متنجّسی برسد و بر آن غلبه کند به سه شرط آن را پاك میکند:

الف ـ عین نجاست عرفاً از بین برود . ولی اگر رنگ ، بو و چربی آن بماند

ضرری به پاك شدن آن نمیرساند .

ب ـ در شستشو با آب قلیل ، باید غساله به طور متعارف از آن جدا شود . و اگر آب در آن نفوذ کرده ، باید به وسیله فشار دادن و یا تکان دادن غساله آن را جدا کنند .

ج ـ آب بر روی چیز متنجّس ریخته شود ، و اگر شیء نجس به داخل آب قلیل انداخته شود ، نه تنها پاك نمیشود ، بلکه آب را نجس میکند .

(مسأله ۳۵۵) در آب کُرّ ، جاری و باران ، اگر یکبار آب بر شیء متنجّس برسد و بر آن غلبه کند ، آن را پاك میکند .

(مسأله ۳۵۶) در آب قلیل نیز یکبار شستن کفایت میکند ، مگر در مواردی که از آن جمله است:

الف) در بول ، باید دو بار آب بر آن ریخته شود و غسالهاش جدا گردد ، یا دوبار شسته شود و غسالهاش منفصل شود .

(مسأله ۳۵۷) در شستن ادرار یکبار شستن ، یا یکبار آب ریختن کفایت نمیکند ، اگر چه به مدّت طولانی آب ریخته شود و بیش از مقدارِ دو بار به صورت متّصل آب ریخته شود ، بلکه باید وسط آن قطع شود .

ب) در مورد ظروف متنجّس که باید سه بار شسته شوند ، یا سه بار آب در آنها بریزند و خالی کنند .

ج) ظرفی که به وسیله آب خوردن خوك از آن ، و یا بنابر احتیاط واجب مردن موش صحرائی در آن نجس شود ، باید هفت مرتبه شسته شود .

د) ظرفی که سگ از آن آب بخورد ، باید اوّل خاك مالی شود ، یعنی با آبی که مقداری خاك پاکیزه در آن ریخته شده آن را بشویند سپس دو بار با آب خالی شسته شود .

(مسأله ۳۵۸) ظرفی که سگ آن را لیسیده یا آب دهانش در آن ریخته ، بنابر احتیاط واجب باید پس از خاك مالی سه بار شسته شود .

(مسأله ۳۵۹) ظرفی که سگ از آن آب خورده ، حتما باید خاکمالی شود ، جز در آب کرّ و جاری یک بار شستن کفایت میکند .

دوم: زمین

(مسأله ۳۶۰) زمین با شرایط زیر ، کف پ ، دمپایی ، کفش و چکمه را پاک میکند:

الف) زمین پاک باشد .

ب) زمین خشک باشد .

ج) با راه رفتن روی زمین عین نجاست از بین برود .

د) نجاست کف پا یا زیر کفش از زمین به آن رسیده باشد .

(مسأله ۳۶۱) اگر انسان یکجا بایستد و کف پا یا زیر کفش خود را به زمین بمالد پاک نمیشود ، بلکه باید روی زمین راه برود .

سوّم: آفتاب

(مسأله ۳۶۲) زمین ، ساختمان و اشیاء غیر منقول چون: در ، پنجره ، درخت ، گیاه و میوه (اگر چه وقت چیدنش رسیده باشد) به وسیله آفتاب پاک میشوند .

(مسأله ۳۶۳) برای پاک شدن اشیاء غیر منقول با آفتاب شرایطی هست که از آن جمله است:

الف) محل نجس تر باشد ، سپس به وسیله تابش خورشید خشک شود . و اگر به وسیله باد و غیره خشک شود ، سپس آن را خیس کنند و به وسیله آفتاب خشک شود پاک میگردد .

ب) عین نجاست در صورتی که جرم داشته باشد ، به وسیله آفتاب و یا به هر وسیله دیگر از بین رفته باشد . ولی در مثل ادرار که جرم ندارد خشک شدن آن کافی است . مگر این که روی هم انباشته شود و جرم پیدا کند ، که در این صورت بنابر احتیاط واجب باید با ریختن آب آن را رقیق نمایند .

-[۷۶]-

چهارم: استحاله

(مسأله ۳۶۴) اگر جسم نجس به جسم دیگری تبدیل شود که عرفا با جسم قبلی متباین باشد پاک میشود ، مثل این که آب بخار شود ، چوب خاکستر شود ، یا غذای نجسی را حیوان حلال گوشتی بخورد و تبدیل به سرگین گردد .

پنجم: انقلاب

(مسأله ۳۶۵) اگر شراب سرکه شود و یا تبدیل به چیز دیگری شود که مست نکند و به آن شراب نگویند ، پاک میشود ، چه خودش دگرگون شود و یا چیزی چون نمک و امثال آن در آن بگذارند تا آنرا دگرگون سازد ، اگر چه در آن حل نشود .

ششم: انتقال

(مسأله ۳۶۶) اگر خون حیوان نجس العین به بدن پشه ، کنه و کک منتقل شود پاک میگردد .

هفتم: اسلام

(مسأله ۳۶۷) بدن کافر غیر کتابی ، عرق ، آب دهان و دماغ او با مسلمان شدن پاک میشود اگر چه مرتد فطری باشد .

(مسأله ۳۶۸) کودک ممیّز که شهادتین بگوید و ابراز اسلام کند ، از او پذیرفته میشود ، اگر چه پدر و مادرش مسلمان نباشند .

هشتم: تبعیّت

(مسأله ۳۶۹) بچه غیر ممیز که اظهار اسلام یا کفر نکرده ، به وسیله مسلمان شدن پدر ، جد ، مادر و یا هر کسی که این کودک در تحت کفالت او میباشد ، پاک میشود .

نهم: بر طرف شدن عین نجاست

(مسأله ۳۷۰) اگر داخل دهان ، داخل بینی و داخل چشم نجس شود ، با برطرف شدن عین نجاست ، پاک میشوند و نیازی به

شستن داخل آنها نیست .

-[۷۷]-

دهم: استبراء

(مسأله ۳۷۱) حیوانی که به نجاست خواری خو گرفته ، ادرار و مدفوعش نجس میباشد ، هنگامی که او را استبراء کنند ، یعنی مدتی او را از خوردن نجاسات جلوگیری کنند ، ادرار ، سرگین و همچنین عرق او ـ بنابر نجاستش ـ پاک میگردد .

مدّت لازم برای استبراء هر حیوانی در بخش احکام " خوردنیها و آشامیدنیها " بیان خواهد شد .

یازدهم: غسل میّت

(مسأله ۳۷۲) هنگامی که غسل میت تکمیل شد ، بدن او پاک میشود و این منحصرا با غسل کامل (اغسال سه گانه) انجام میگردد . پس بدن میّتی که از باب ضرورت غسل ناقص یا تیمم دادهاند پاک نمیشود .

دوازدهم: سنگ استنجاء

(مسأله ۳۷۳) سنگ و یا هر چیزی دیگری که برای پاک کردن محل مدفوع به کار میرود ، بنا بر احتیاط واجب سه مرتبه با سنگ و پارچه و امثال آنها به شرط این که بنا بر احتیاط واجب پاک باشند و عین نجاست را از بین ببرند ، جایگاه مدفوع را پاک میکند .

(مسأله ۳۷۴) اگر بدانیم که بدن ، لباس یا ابزار و ادوات مسلمانی نجس شده ، سپس مدّتی آن مسلمان از چشم ما غایب شود ، به سه شرط بنا را بر طهارت آن خواهیم گذاشت:

۱ ـ احتمال این معنا باشد که در این فاصله آن را شسته باشند ولو بدون قصد تطهیر .

۲ ـ آن فرد مسلمان از نجس شدن آن مطّلع باشد .

۳ ـ با آن شیء نجس معامله پاک نماید ، مثلاً آن دست نجس شده را به آبی بزند که آن را میخورد یا از آن وضو می گیرد و یا با آن لباسی که نجس شده بود ، نماز بخواند .

احکام ظرفه

****

-[۷۸]-

احکام ظرفه

(مسأله ۳۷۵) ظرفهای شراب قابل تطهیر هستند ، اگر چه از جنسی همانند سفال که رطوبت به درون آنها نفوذ میکند .

(مسأله ۳۷۶) استعمال ظرفهای طلا و نقره برای خوردن و آشامیدن وامثال آن حرام است ، اگر چه عیار آنها خالص نباشد ، ولی از نظر عرف طلا و نقره به شمار بیایند .

(مسأله ۳۷۷) نگهداری ظرفهای طلا و نقره برای تزیین و یا به عنوان اندوخته مانعی ندارد .

(مسأله ۳۷۸) به کار بردن ظرفی که در آن قطعهای طلا یا نقره به کار برده شده ، مانعی ندارد ، اما بنابر احتیاط واجب از جایی که طلا و نقره در آنجا به کار رفته نیاشامد .

(مسأله ۳۷۹) قوطی سیگار ، جعبه عطر ، ظرفهای قرآن ، دعا و حرز و غیره اگر از طلا و نقره باشد ، مانعی ندارد .

(مسأله ۳۸۰) آنچه به عنوان دکور و غیره به شکل شیشه نوشابهها از طلا و نقره درست میکنند مانعی ندارد .

احکام نماز

****

-[۷۹]-

-[۸۱]-

احکام نماز

نمازهایی که در زمان ما (در عهد غیبت حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه) واجب هستند ، چهار تا میباشند:

۱) نمازهای یومیّه

۲) نماز آیات

۳) نماز میّت

۴) نماز طواف

در این تقسیم نماز جمعه نیز جزء نمازهای یومیّه به شمار میآید .

ونمازهای دیگر مستحب می باشند ، مگر این که انسان به وسیله نذر ، عهد ، قسم و یا اجیر شدن ، بر خود واجب کرده باشد .

احکام نماز طواف ، در مناسك حج و نماز میّت در احکام میّت بیان شد ، اما احکام نمازهای یومیّه ، نماز آیات و نمازهای مستحبّی در اینجا بیان می گردد :

نمازهای یومیّه (روزانه)

در شبانه روز پنج نماز واجب میباشد: صبح ، ظهر ، عصر ، مغرب و عشاء .

(مسأله ۳۸۱) در عصر غیبت حضرت بقیّهاللّهاروا‌حنافداه انسان مخیّر است که در روزهای جمعه ، نماز ظهر و یا نماز جمعه را با شرایط خاصّ خود بخواند .

(مسأله ۳۸۲) نماز صبح دو رکعت ، نماز مغرب سه رکعت ونمازهای ظهر ،

-[۸۲]-

عصر و عشاء هر کدام چهار رکعت میباشند که در سفر و به هنگام ترس از خطر به صورت شکسته (دو رکعتی) خوانده میشوند .

نوافل (نمازهای مستحبی روزانه)

(مسأله ۳۸۳) نمازهای مستحبی فراوان است که در اینجا فقط به نافلههای روزانه ـ که با نمازهای روزانه مربوطند ـ اشاره میکنیم .

(مسأله ۳۸۴) نافلههای روزانه عبارتند از:

۱) نافله ظهر ، هشت رکعت قبل از نماز ظهر

۲) نافله عصر ، هشت رکعت قبل از نماز عصر

۳) نافله مغرب ، چهار رکعت بعد از نماز مغرب

۴) نافله عشاء ، دو رکعت نشسته ، بعد از نماز عشاء ، که " وُتَیره " نامیده میشود و یک رکعت به شمار میآید اگر چه بجا آوردن آن در حال ایستاده افضل است .

۵) نماز شب ، هشت رکعت

۶) نماز شَفع ، دو رکعت بعد از آن

۷) نماز وتر ، یک رکعت

۸) نافله صبح ، دو رکعت قبل از نماز صبح

(مسأله ۳۸۵) نافلههای یومیّه و دیگر نمازهای مستحبّی را میتوان در حال اختیار نشسته ، و در حال حرکت (پیاده و سواره) به جا

آورد .

(مسأله ۳۸۶) کسی که قدرت بر ایستادن دارد نمیتواند نمازهای واجب را در حال نشسته بخواند .

(مسأله ۳۸۷) کسی که میتواند در جای ساکن و در حال آرامش بدن نماز بخواند ، نمیتواند نمازهای واجب را در حال حرکت و یا سواره بخواند ، ولی کسی که سوار کشتی یا هواپیما میباشد ، میتواند در حال حرکت نمازهایش را به جا آورد .

-[۸۳]-

وقت نمازه

(مسأله ۳۸۸) وقت نمازهـای ظهر و عصـر ، از اوّل ظهر است تـا مغرب ، و وقت نمازهای مغرب و عش ، از اوّل مغرب است تا نیمه شب ، و وقت نماز صبح از طلوع فجر صادق است تا طلوع خورشید .

(مسأله ۳۸۹) منظور از نیمه شب ما بین مغرب و اذان صبح (پیده دم) میباشد . (۱)

(مسأله ۳۹۰) مغرب عبارت از غروب آفتاب است و برای شروع به نماز مغرب باید یقین به مغرب داشته باشد . و برای یقین به آن ، از بین رفتن سرخی سمت مشرق کفایت میکند و میتوان آن را با دگرگونی سرخی و از بین رفتن زردی طرف مشرق شناخت .

(مسأله ۳۹۱) باید نماز ظهر مقدم بر نماز عصر شود و اگر کسی نماز عصر را عمدا بر ظهر مقدّم کند ، نمازش باطل است .

(مسأله ۳۹۲) کسی که از روی فراموشی نماز عصر را شروع کند و در اثنای نماز به یادش آید که ظهر را نخوانده ، باید نّیتش را به ظهر برگرداند و آن را به عنوان نماز ظهر به پایان برساند ، سپس نماز عصر را بخواند .

(مسأله ۳۹۳) باید نمازهای ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشاء به ترتیب خوانده شود . پس اگر کسی عمدا نماز عشا را بر مغرب و یا نماز عصر را بر ظهر مقدم کند ، نمازش باطل است .

(مسأله ۳۹۴) نماز مغرب وعشا را نبایـد از نصف شب بتآخیر بینـدازد ولی اگر کسـی تا نیمه شب آنها را نخوانـد باید بیش از طلوع آنها را بخواند ولی باید نیت اداء وقضاء نکند بلکه بعنوان امر فعلی مردد بین اداء وقضاء بجا آورد .

(مسأله ۳۹۵) کسـی که از روی فراموشـی وارد نماز عشا شـده ، اگر پیش از برخاسـتن به رکعت چهارم به یادش آیـد ، نّیتش را به نماز مغرب برمیگرداند و آن

---

(۱) بنابر این یازده ساعت و بیست دقیقه بعد از ظهر شرعی ، آخر وقت نماز مغرب و عشا میباشد .

-[۸۴]-

را سه رکعتی تمام میکند ، سپس نماز عشا را میخواند . و اگر در رکعت چهارم به یادش آید نمازش باطل است .

(مسأله ۳۹۶) اگر پس از فراغت از نمـاز عشـا یـادش بیایـد که نماز مغرب را نخوانـده ، نمازش صـحیح است و بایـد نماز مغرب را بخواند .

(مسأله ۳۹۷) کسـی که نمـاز واجب را پیش از دخول وقت بخوانـد ، نمـازش باطـل است ، مگر در یـک صورت ، و آن این که به اعتقاد دخول وقت آن را آغاز کند و پیش از آن که از نماز فارغ شود وقت داخل گردد .

(مسأله ۳۹۸) فرا رسیدن وقت نماز از سه راه ثابت میشود:

۱) انسان شخصا به آن واقف شود یعنی علم به دخول وقت پیدا کند .

۲) دو نفر شاهد عادل از روی اطّلاع نه حدس و گمان گواهی دهند .

۳) بر اساس اذان شخص مؤذّن آگاه و مورد وثوق .

(مسأله ۳۹۹) کسی که نماز واجب بر عهده دارد چه اداء باشد یا قض ، میتواند نماز مستحبّی بخواند .

(مسأله ۴۰۰) پس از داخل شدن وقت نماز ، کسی که نماز واجب خود را نخوانده ، میتواند مشغول نماز مستحبّی شود ، مگر این که وقت نماز واجب تنگ باشد ، که در این صورت باید به آن مبادرت کند .

احکام قبله

قبله همان کعبه معظّمه و محاذات آن است ، از عمق زمین تا اوج آسمان .

(مسأله ۴۰۱) نمازهای واجب و توابع آن چون نماز احتیاط و قضای اجزاء فراموش شده همانند سجده و تشهد فراموش شده ر ، در صورت امکان باید رو به قبله انجام داد .

(مسأله ۴۰۲) کسی که نمازهای مستحبی را در حال آرامش و ایستاده میخواند

-[۸۵]-

باید آنها را رو به قبله انجام دهد ولی اگر در حال حرکت و یا سواره بخواند ، لازم نیست که رو به قبله باشد .

(مسأله ۴۰۳) سمت قبله از روی آگاهی علم و یا گواهی دو نفر شاهد عادل ، که از روی حسّ گواهی دهند ثابت میشود . و اگر علم ندارد و شاهد عادل نیز پیدا نمیشود ، میتواند به سمتی که مسلمانان نماز میخوانند و ذبیحه خود را ذبح میکنند و محراب مساجدشان را بنا میکنند ، عمل نماید .

(مسأله ۴۰۴) کسی که سمت قبله را به صورت یقینی پیدا نکند باید تلاش کند تا به یک طرف ظنّ پیدا کند ، واگر آن هم ممکن نباشد ، یک نماز به طرفی که احتمال قبله میدهد کفایت میکند ، گر چه افضل آن است که چهار نماز به چهار سمت بخواند .

(مسأله ۴۰۵) کسی به طرفی که آن را قبله میدانست و یا دو شاهد عادل گواهی داده بود که آن طرف قبله است نماز بخواند و بعد از نماز کشف خلاف شود ، پس اگر قبله پیش روی او میان راست وچپش باشد ، نمازش صحیح است و احتیاج به اعاده ندارد .

(مسأله ۴۰۶) کسی که با آگاهی و یا گواهی شاهدان به سوی قبله ایستاده مشغول نماز است ، اگر در وسط نماز کشف خلاف شود ، اگر قبله پیش روی او در میان راست وچپش باشد به سوی قبله بر میگردد ونمازش را باتمام میرساند واگر بیشتر باشد نمازش باطل است وباید اعاده نماید .

لباس نمازگزار

بر مرد واجب است که در حال نماز عورتین خود را بپوشاند و بر زن واجب است که به جز صورت ، دستها و پاه ، همه بدنش را بپوشاند .

(مسأله ۴۰۷) دختری که هنوز عادت ماهانه نشده ، اگر در نماز سر و گردنش باز باشد مانعی ندارد ، اگر چه به سنّ تکلیف رسیده باشد .

-[۸۶]-

(مسأله ۴۰۸) کسی که از روی نادانی و یا فراموشی در پوشش بدن کوتاهی کند و در اثنای نماز متوجّه شود ، پس اگر در آن لحظه خود را پوشیده بیابد ، نمازش صحیح است . ولی اگر در لحظه توجّه پوشیده نباشد بنابر احتیاط واجب باید نمازش را از سر بگیرد .

(مسأله ۴۰۹) اگر کسی بعد از فراغت از نماز متوجّه شود که در پوشش بدن کوتاهی شده ، نمازش صحیح است و اعاده ندارد .

(مسأله ۴۱۰) لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اوّل: پاک باشد ، به شرحی که در مبحث نجاسات بیان شد .

دوّم: مباح باشد .

(مسأله ۴۱۱) اگر لباس نمازگزار غصبی باشد و افعال نمازگزار مثل نشستن ، برخاستن و خم شدن ، تصرّف در آن محسوب شود ،

به اين معنى كه با حركت او آن نيز حركت كند ، نمازش باطل است .

سوّم: ميته نباشد .

(مسأله ۴۱۲) بنابر احتياط واجب لباس نمازگزار بايد از ميته حتى ميته پاك نيز نباشد از امثال پوست مار كه پاك است هم نباشد .

چهارم: از اجزاى حيوان حرام گوشت نباشد .

(مسأله ۴۱۳) بنـابر احتيـاط واجب ، بايـد اجزاى حيوان حرام گوشتى كه خون جهنـده نـدارد ، نيز جزء لبـاس و يـا همراه نمازگزار نباشد .

پنجم: طلا نباشد ، در مورد مردان .

(مسأله ۴۱۴) پوشيدن لباس طلا باف و يا مثل انگشتر طلا براى مردان مطلقا حرام است اگر چه در حال نماز هم نباشد و اگر با آن نماز بخوانند نمازشان باطل ميشود .

(مسأله ۴۱۵) بنابر احتياط واجب مردان در غير پوشيدنى نيز نبايد با طلا زينت كننـد ، مانند نشان و مدال طل ، و نبايد با آنها نماز بخوانند .

ششم: (براى مردان) حرير خالص نباشد .

(مسأله ۴۱۶) پوشيدن حرير خالص براى مردان مطلقا حرام است و اگر با آن نماز بخوانند باطل است .

(مسأله ۴۱۷) پوشيدن حرير خالص و لباس طلا باف و هرگونه زينت كردن با طل ، براى زنه ، در حال نماز و غير نماز مانعى ندارد .

(مسأله ۴۱۸) اگر نمازگزار براى پوشانيدن بدن خود لباس نداشته باشد به ترتيب زير عورتين خود را ميپوشاند:

۱ ـ به وسيله برگ درخت ، كاغذ و امثال آن بپوشاند .

۲ ـ به وسيله گِل و لجن (گِل اندود كردن و لجن ماليدن به قسمتهايى از بدن كه بايد پوشيده شود) .

۳ ـ با رفتن در چاله تنگى كه بتواند در آن ركوع و سجودش را به طور كامل انجام دهد .

۴ ـ با رفتن در ساختمان تنگ ، تنور و امثال آنه .

(مسأله ۱۱۹) كسـى كه هيچگونه پوششـى ندارد ، حتى به چهار پوشـش اضطرارى هم دسترسى ندارد ، اگر كسى او را ميبيند بايد نشسـته نماز بخواند و به ركوع و سـجده اشاره كند وگرنه ايستاده نماز ميخواند و عورتين خود را با دستهايش ميپوشاند ، براى تشهد و سلام مينشيند ولى براى ركوع و سجده اشاره ميكند .

(مسأله ۴۲۰) نماز خواندن در لباس مشكى ، چرك ، تنگ و لباس يا انگشترى كه صورت جاندار بر آن نقش شده مكروه است .

مكان نمازگزار

(مسأله ۴۲۱) نماز خواندن در مكان غصبى يا در فضاى غصبى ، كه نشستن و برخاستن و خم شدن و ديگر حركتهاى واجب نماز ، تصرف در آن بشمار آيد ، اگر

توجه به غصبى بودن و حرمت تصرّف در آن داشته باشد ، حرام و باطل است .

(مسأله ۴۲۲) كسـى كه در مساجد ، مشاهد مشـرّفه و اماكن عمومى سبقت كرده ومحلى را در اختيار مى گيرد ، تا از آنجا اعراض نكرده از ديگران شايستهتر است و ايجاد مزاحمت براى او حرام است ودر صورت مزاحمت نماز وى صحيح است .

(مسأله ۴۲۳) اگر زن و مرد در يك رديف و يا زن جلوتر از مرد براى نماز بايستند ، مانعى ندارد ، گرچه كراهت شديده دارد .

برای رفع کراهت شایسته است:

الف) مرد جلوتر بایستد ، به مقداری که اگر به سجده بروند ، سرِ زن از زانوهای مرد جلوتر نباشد .

ب) دیوار و یا پرده‌ای ـ هر چند کوتاه ـ در میان آنها حائل گردد .

ج) ده ذراع (حدود پنج متر) بین آنها فاصله باشد .

د) اگر نشد ، یک گام ، لااقلّ یک ذراع و حدّاقل یک وجب در میان آنها فاصله باشد .

(مسأله ۴۲۴) سجده‌گاه ، یعنی محلّی که در سجده پیشانی بر آن نهاده میشود ، باید پاک ، و از اجزای زمین و یا روییده از زمین باشد ، به شرط این که معدنی ، خوردنی و پوشیدنی نباشند .

(مسأله ۴۲۵) بهترین چیز برای سجده کردن تربت قبر حضرت سید الشهدا (علیه السلام) است .

(مسأله ۴۲۶) منظور از خوردنی و پوشیدنی که سجده بر آنها جایز نیست ، آن است که قابلیّت خوردن وپوشیدن را داشته باشند .

(مسأله ۴۲۷) بر پوست بادام و گردو پس از در آوردن مغز آنها میتوان سجده کرد ، ولی پیش از در آوردن مغز آنها بنابر احتیاط واجب نمیتوان سجده نمود .

-[۸۹]-

(مسأله ۴۲۸) چیزی که در حال اختیار نمیتوان بر آن سجده کرد ، در مقام تقیّه میتوان بر آن سجده نمود .

(مسأله ۴۲۹) اگر کسی بر چیزی که سجده بر آن جایز نیست ، از روی اشتباه ، نادانی و یا ندانستن مسأله سجده کند و پس از فراغت از سجده متوجّه شود ، نمازش صحیح است .

(مسأله ۴۳۰) باید پیشانی روی مهر یا هر چیزی که بر آن سجده کرده ، استقرار پیدا کند و صرف تماس پیدا کردن پیشانی با آن ، جز در مقام ضرورت کافی نیست .

(مسأله ۴۳۱) به هنگام ضرورت و تنگی وقت میتواند در کجاوه ، کشتی ، قطار ، هواپیما و غیره نماز بخواند ، و در این صورت هر وقت وسیله نقلیه‌اش تغییر جهت بدهد ، لازم است که او به سمت قبله منحرف شود .

(مسأله ۴۳۲) کسی که به ناچار در حال حرکت (پیاده یا سواره) نماز میخواند ، حکم وجوب استقبال قبله از او ساقط میشود .

(مسأله ۴۳۳) در میان مساجد مسجدالحرام از همه مساجد دیگر برتر است ، سپس مسجد النّبی (صلی الله علیه وآله وسلم) ، آنگاه مسجد کوفه و مسجد اقصی ، سپس مسجد جامع ، مسجد اعظم ، مسجد قبیله و مسجد بازار به ترتیب هر یکی برتر از دیگری میباشد .

(مسأله ۴۳۴) برای همسایه مسجد مکروه است که بدون عذر در غیر مسجد نماز بخواند ، و در حدیث آمده است که: (لا صلاهٔ لجار المسجد إلا فی المسجد) (۱) برای همسایه مسجد جز در مسجد نمازی (پذیرفته) نیست ."

اذان و اقامه

****

اذان و اقامه

اذان و اقامه در نمازهای یومیّه ، به ویژه در نمازهای اداء ، برای همگان بالخصوص برای مردان ، مخصوصا در نمازهای صبح و مغرب مستحب است و برای اقامه تأکید بیشتری شده است .

---

(۱) وسائل الشیعهٔ ابواب احکام مسجد باب ۲ ح ۱ .

-[۹۰]-

(مسأله ۴۳۵) در نمازهای مستحبی و در نمازهای واجب غیر یومیّه ، مثل نماز آیات ، اذان و اقامه مشروعیّت ندارد .

(مسأله ۴۳۶) کسی که دو نماز یا بیش از دو نماز را یکجا بخواند ، یک اذان برای همه آنها کافی است ، پس اگر ظهر و عصر ، مغرب و عشاء یا چند نماز یومیّه ، از اداء و قضا را یکجا بخواند ، برای نمازهای دوّم و سوّم اذان لازم نیست .

(مسأله ۴۳۷) اذان دارای ۱۸ بخش است:

چهار مرتبه: اَللّهاَکْبَرُ ، یعنی: خدا بزرگتر از آن است که وصف شود .

دو مرتبه: اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه ، یعنی: گواهی میدهم که خداوندی شایسته پرستش نیست ، مگر اللّه(خداوند یکتای بیهمت) .

دو مرتبه: اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدا رَسُولُ اللّه ، یعنی: گواهی میدهم که حضرت محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) پیامبر و فرستاده خداوند است .

دو مرتبه: حَیَّ عَلَی الصَّلاةِ ، یعنی: بشتاب برای نماز .

دو مرتبه: حَیَّ عَلَی الْفَلاحِ ، یعنی: بشتاب برای رستگاری .

دو مرتبه: حَیَّ عَلی خَیْرِ الْعَمَلِ ، یعنی: بشتاب برای بهترین کاره .

دو مرتبه: اَللّهاَکْبَرُ ، یعنی: خدا بزرگتر از آن است که وصف شود .

دو مرتبه: لا اِلهَ اِلاَّ اللّه ، یعنی: معبودی شایسته پرستش نیست ، جز اللّه(داوند یکتا و بیهمت) .

(مسأله ۴۳۸) اقامه همانند اذان است جز اینکه تکبیر در اول دو مرتبه وتهلیل در آخر یک بار وقبل از تکبیر آخر دو مرتبه قد قامت الصلاة گفته میشود .

(مسأله ۴۳۹) در برخی از روایات آمده است که شهادت به ولایت و امارت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) جزء اذان میباشد و از برخی از کتب خطّی عامّه نقل شده که ابوذر رضیاللهعنه در اذان به ولایت آن حضرت شهادت میداد ، بعضی ها به محضر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) شرفیاب شده وگفتند ابوذر در اذان

-[۹۱]-

شهادت ثالثه را میگوید ، پس آن حضرت تقریر فرمود . (۱)

(مسأله ۴۴۰) شهادت به ولایت امیر مؤمنان (علیه السلام) جزء اذان نیست ، ولی خوب است که آن را به نیت رجاء (به امید این که از اجزای مستحبّی اذان باشد) بیآورد ، و یا به این امید که خود ذاتا مستحبّی باشد ، توضیح این که:

۱) علاّمه طبرسی در کتاب " احتجاج (" ۲) از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود:

"فَاِذا قالَ اَحَدُکُمْ: لا اِلهَ اِلاَّ اللّه ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّه ، فَلْیَقُلْ: عَلِیٌّ اَمیرُالْمُؤْمِنینَ (علیه السلام")

"هنگامی که یکی از شما بگوید: لا اله الا اللّه، محمّد رسول اللّه، پس از آن باید بگوید: علیٌّ امیرالمؤمنین . (" ۳)

۲) شهادت به ولایت امیرمؤمنان ، شهادت به یک حقیقتی است که خداوند آن را یکی از واجبات پنجگانهای قرار داده که دین مقدس اسلام را بر پایههای آن بنا نهاده است .

۳) شهادت به ولایت امیرمؤمنان همان شهادتی است که خداوند منّان به هنگام آفرینش جهان ، به دنبال دو شهادت اوّلی (شهادت به وحدانیّت خدا و رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)) برای بالا بردن شأن آن و استوار ساختن مضمون آن ، به همراه آنها آورده است:

مرحوم کلینی به سند خود از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود ": ما نخستین کسانی هستیم که خداوند اسامی ما را گوشزد کرده است . هنگامی که خداوند آسمانها و زمین را آفرید ، فرمان داد که منادی ندا سر دهد:

اشهد ان لا اله الاّ اللّه(سه مرتبه)

اشهد انّ محمّداً رسول اللّه(سه مرتبه)

---

(۱) شیخ عبداللّهمراغی ، دانشمند معروف عامه ، آن را در کتاب " السّلافهٔ فی امر الخلافهٔ " از دو صحابی بزرگ سلمان و ابوذر نقل کرده است .

(۲) احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۵۸

(۳) احتجاج طبرسی ، ج ۱ ص ۱۵۸ .

-[۹۲]-

اشهد انّ علیّاً امیرالمؤمنین حقّاً (سه مرتبه)

۴) اگر کسی شهادت به ولایت امیرمؤمنان (علیه السلام) برای تأکید و تثبیت مضمون آن در اذان و اقامه بیاورد ـ نه به قصد جزئیّت ـ هیچ مانعی ندارد ، چنانکه در عصر رسالت و در محضر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگامی که " عیهله " مشهور به" اسود عنسی "لعنهٔ اللّهعلیه را کشتند ، در اذان آن روز مؤذّن گفت:

"اشهد انّ محمّدا رسول اللّهو انّ عیهلهٔ کذّاب ."

این فراز برای اعلام پیروزی اسلام و نابودی دشمن اسلام ، درخشش نور اسلام و خموشی آتش فتنه مدّعیان دروغ پرداز بود .

در آن روز که این فراز در ضمن اذان گفته شد ، هیچکس اعتراض نکرد و نگفت که این فراز جزء اذان نبود ، چرا در آن داخل کردید ؟

امّا علّت این که این فراخوانی ادامه نیافت ، برای این بود که با کشته شدن " عیهله " آتش فساد خاموش گردید ، دیگر نیازی نبود که این بانگ همواره در ضمن گلبانگ اذان گفته شود .

ولی شهادت به ولایت مولای متّقیان باید همواره اعلام گردد ، زیرا گروهی از مسلمانان آن را به دست فراموشی سپردهاند و همواره تلاش میکنند که آن را کم فروغ سازند و از ریشه و بن انکار نمایند ، تا به این وسیله نور خدا را خاموش کنند ، در حالی که خداوند از آن امتناع ورزیده ، نور خود را به کمال رسانیده و کلمهاش را اعتلاء خواهد بخشید .

۵) سیره مستمرّه پیروان اهلبیت در طول قرون و اعصار بر اعلام شهادت بر ولایت امیرمؤمنان (علیه السلام) جاری شده و به صورت یکی از شعارهای جاودانه آنها در آمده ، راز و رمز ایمان گردیده است ، بدون این که آن را جزء اذان یا اقامه بدانند .

۶) پایبندی دوستان اهلبیت به این شعار ، همانند پایبندی آنها به ذکر صلوات بر محمّد و آل محمّد (علیهم السلام) به دنبال ذکر اسامی آنان بسیار خوب است و رُجحان شرعی دارد ، بدون این که جزء اذان یا اقامه باشد .

-[۹۳]-

(مسأله ۴۴۱) در سفر و هنگامی که نمازگزار عجله دارد وهمچنین زن اگر هر یک از فرازهای اذان و اقامه را یک بار بگوید کافی است .

(مسأله ۴۴۲) در اذان و اقامه شرایطی وجود دارد که عبارتند از:

۱ ـ نیّت ، آنگونه که در وضو گفته شد .

۲ ـ عقل

۳ ـ ایمان ، ولی بلوغ شرط نیست ، بنابر این اذان بچّه ممیّز صحیح است .

۴ ـ ترتیب بین اذان و اقامه و در میان فرازهای هر یک از آنه .

۵ـ بنابر احتیاط واجب موالات بین اذان و اقامه ، بین اقامه و نماز و بین فرازهای هر یک از آنها لازم است . پس اگر فاصله زیادی بین آنها بیندازد که شکل آنها را دگرگون سازد باطل می شود .

۶ـ فرا رسیدن وقت نمازی که برای آن اذان میگوید ، حتّی بنابر احتیاط واجب در مورد کسی که بخواهد نماز صبح را به طور انفرادی بخواند .

۷ـ به هنگام گفتن اقامه با وضو ، رو به قبله و در حال ایستاده باشد .

نیّت

****

نیّت

(مسأله ۴۴۳) نماز از عباداتی است که احتیاج به نیّت دارد و باید همه افعال آن به نیت این که از اجزای نماز است ، به قصد نزدیکی به خداوند (قُرْبةً اِلَی اللّه) انجام داده شود .

(مسأله ۴۴۴) در نیّت تعیین اجمالی کفایت میکند ، پس اگر نیّت کند که نخستین نماز از دو نمازی را که بر عهده دارد ، انجام میدهد ، کافی است .

(مسأله ۴۴۵) نمازگزار نمی تواند نیتش را از نمازی به نماز دیگر برگرداند ، مگر در مواردی که از آن جمله است:

۱ ـ کسی که به نماز عصر پرداخته ، وبعد متوجه گردید که نماز ظهر را نخوانده ،

-[۹۴]-

و یا وارد نماز عشا شده و در اثنای آن به یادش آمد که نماز مغرب را نخوانده است ، در اینجا باید نیّتش را به نماز قبلی برگرداند .

۲ ـ کسی که ، در اثنای نماز به یادش آمد که نماز قضائی به گردن دارد . او نیز میتواند نیّتش را به نماز قضا برگرداند ، به شرط اینکه اولاً وقت نماز ادا تنگ نباشد ، ثانیا از محل عدول نگذشته باشد ، در غیر این صورت باید آن نماز را مطابق نیّت اوّلی خود به پایان برساند .

تکبیرة الاحرام

****

تکبیرة الاحرام

ورود به نماز به وسیله تکبیرة الاحرام میباشد و آن رکن است پس اگر کسی عمدا یا سهوا آنرا نگفته باشد نمازش باطل است .

(مسأله ۴۴۶) اگر کسی عمدا دوبار تکبیرة الاحرام بگوید نمازش باطل میشود و باید بار سوم نیز بگوید ، و اگر چهار بار بگوید باطل است باید تکبیر پنجم را نیز بگوید و همینطور با هر تکبیر زوج باطل میشود و با تکبیر فرد صحیح میگردد .

(مسأله ۴۴۷) تکبیرة الاحرام عبارت است از گفتنِ "اَللّه اَکْبَر" و باید آن را به عربی و به صورت صحیح تلفظ کند ، و در غیر این صورت کفایت نمیکند ، مگر این که از گفتن آن به عربی صحیح عاجز باشد که خواهیم گفت .

(مسأله ۴۴۸) در تکبیرة الاحرام باید صدای تکبیر آشکار باشد هرچند به اندازه کمی ونباید به قدری آهسته باشد که جز خودش کسی آن را نشنود ، بلکه باید در حدّی باشد که اگر مانعی در میان نبود خودش آن را میشنید و کمتر از آن کفایت نمیکند ، واگر زبان و لبها را حرکت دهد و هیچ صدایی از آن ظاهر نشود صحیح نیست .

(مسأله ۴۴۹) اگر کسی در حال نماز برای توجّه دادن کسی جملهای از قرائت و یا ذکر را بسیار بلند بگوید ، به شرط این که آن را

به عنوان جزئی از نماز نگفته باشد مانعی ندارد ، چنانکه در نماز جماعت برای یاد آوری به امام جماعت روی میدهد .

-[۹۵]-

(مسأله ۴۵۰) اگر کسی عمدا تکبیرة الاحرام را در حالی که بدنش در حال طمأنینه و آرامش نبود اداء کند ، بنابر احتیاط واجب باید آن نماز را به هم بزند ، سپس آنرا در حال آرامش کامل بگوید .

(مسأله ۴۵۱) برای شروع به نماز یک تکبیر کافی است بهتر است که سه تکبیر بگوید ، و بهتر از آن پنج و بهتر از آن هفت تکبیر است .

کهبا نخستین تکبیر وارد نماز میشود و بقیه تکبیرها فضیلت آن را به کمال میرساند .

(مسأله ۴۵۲) مستحب است که به هنگام تکبیر گفتن دستها را بالا ببرد ، کف دستها رو به قبله باشد و همه انگشتها یا چهار انگشت آن (جز انگشت شست) بسته باشد .

(مسأله ۴۵۳) مستحب است در حال تکبیر دستها را تا نزدیک صورت یا کمی بیشتر از آن ، تا برسد به محاذات گوشه ، بالا ببرد ، ولی بالاتر از آنها نبرد .

قیام

****

قیام

در نمازهای واجب در حال توانائی و اختیار قیام واجب است . منظور از قیام آن است که روی دو پا بایستد .

(مسأله ۴۵۴) در چهار مورد ایستادن واجب است:

۱ ـ در حال تکبیرة الاحرام .

۲ ـ در حال خواندن حمد و سوره و تسبیحات اربعه .

۳ ـ پیش از رکوع ، که آن را قیام متّصل به رکوع گویند .

۴ ـ بعد از رکوع .

(مسأله ۴۵۵) منظور از قیام متّصل به رکوع آن است که از حال ایستاده به رکوع برود .

-[۹۶]-

(مسأله ۴۵۶) قیام در حال تکبیرة الاحرام رکن است ، پس اگر عمدا یا سهوا ترک شود ، نمازش باطل است .

(مسأله ۴۵۷) قیام بعد از رکوع اگر عمدا ترک شود نماز باطل میشود و اگر سهوا ترک شود مانعی ندارد .

(مسأله ۲۵۸) در حالت عادی در حال قیام تکیه کردن بر عصا و غیره جایز ولی مکروه است .

(مسأله ۲۵۹) کسی که نمیتواند کاملاً بایستد ، به هر صورت بتواند باید بایستد ، اگر چه با انحنا و یا بدون آرامش و طمأنینه باشد ، ولی اگر به هیچوجه نتواند ، باید نماز را نشسته بخواند .

(مسأله ۲۶۰) کسی که نمیتواند بنشیند باید در حال خوابیده نماز بخواند .

(مسأله ۲۶۱) کسی که خوابیده نماز میخواند ، در صورت امکان باید به پهلوی راست بخوابد بگونه ای که ، سینه و شکمش به طرف قبله باشد ، اگر نتواند باید به پهلوی چپ بخوابد ، وسینه و شکمش به طرف قبله باشد ، و اگر آن هم نتواند باید به پشت بخوابد و کف پاهایش به طرف قبله باشد .

(مسأله ۴۶۲) کسی که خوابیده نماز میخواند ، رکوع و سجده را به اشاره انجام میدهد و در سجدهها بیش از رکوع خم شود . و

اگر نتواند خم شود بنابر احتیاط واجب چشمهایش را به نیّت رکوع و سجده میبندد و اگر از آن هم عاجز باشد ، باید نیّت رکوع و سجده میکند .

(مسأله ۴۶۳) کسی که سجده‌اش را به اشاره انجام میدهد بنابر احتیاط واجب باید پیشانیاش را بر چیزی بگذارد که سجده بر آن جایز است .

(مسأله ۴۶۴) کسی که نمیتواند همه نمازش را ایستاده بخواند ، ولی مقداری از آن را میتواند ، باید در هر رکعت به مقداری که میتواند ایستاده بخواند ، وهنگامی که عاجز شد بنشیند ، باز هر وقت توانست برخیزد ، تا بدینگونه نمازش را تمام کند .

قرائت

****

-[۹۷]-

قرائت

قرائت نخستین جزء هر رکعت است .

(مسأله ۴۶۵) در رکعت اوّل و دوّم همه نمازهای واجب و مستحب ، خواندن سوره حمد واجب است .

(مسأله ۴۶۶) آیه شریفه " بسم اللّهالرّحمن الرّحیم " در سوره حمد و همه سورههای قرآن به جز سوره برائت (توبه) جزء سوره میباشد .

(مسأله ۴۶۷) در نمازهای واجب باید بعد از سوره حمد یک سوره کامل دیگری خوانده شود .

(مسأله ۴۶۸) در نمازهای واجب به جهت تنگی وقت ، بیماری ، ترس و عجله زیاد سوره ساقط میشود ، ولی بنابر احتیاط واجب مشروط بر این است که خواندن آن مشقت داشته باشد .

(مسأله ۴۶۹) در نماز واجب نمیتواند یکی از چهار سورهای را که سجده واجب دارند بخواند ، زیرا باید بلافاصله سجده کند و در این صورت نمازش باطل میشود .

(مسأله ۴۷۰) سورههای " عزایم " که سجده واجب دارند ، چهار سوره هستند و آیههای سجده به شرح زیر است :

۱) آیه ۱۵ از سوره " الم سجده [" سی و دوّمین سوره قرآن] .

۲) آیه ۳۷ از سوره " حم سجده [" چهل و یکمین سوره قرآن] .

۳) آخرین آیه سوره " نجم [" پنجاه و سومین سوره قرآن] .

۴) آخرین آیه سوره " علق [" نود و ششمین سوره قرآن] .

(مسأله ۴۷۱) کسی که آیه سجده را بخواند و یا به آن گوش دهد ، باید بلافاصله به سجده برود ، مگر این که در حال نماز باشد ، در این صورت بنابر احتیاط واجب با سرش اشاره میکند .

-[۹۸]-

(مسأله ۴۷۲) در سجده واجب قرآن ، باید شرایط زیر رعایت شود:

۱ ـ نیّت

۲ ـ هفت عضو سجده بر روی زمین قرار بگیرد .

۳ ـ محل پیشانی بیش از چهار انگشت از جای زانوها و انگشتان پاها بلندتر نباشد .

۴ ـ بنابر احتیاط واجب پیشانی را بر زمین و یا چیزی که از زمین روییده بگذارد .

(مسأله ۴۷۳) کسی که در حالت سواره آیه سجده را بخواند یا بشنود ، اگر با سر به سجده اشاره کند کافی است و به جز نیّت ، دیگر شرایط یاد شده لازم نیست .

(مسأله ۴۷۴) در سجده واجب قرآن ، رو به قبله بودن ، با وضو بودن ، پاک بودن بدن و لباس و دیگر شرایط نماز لازم نیست .

(مسأله ۴۷۵) سجده واجب قرآن ، تکبیر و ، تشهّد و سلام ندارد ، و مستحب است که پس از سر برداشتن از سجده تکبیر بگوید .

(مسأله ۴۷۶) در سجده واجب قرآن بنابر احتیاط واجب باید ذکر بگوید و هر ذکری از ذکرهای سجده نماز کفایت میکند .

(مسأله ۴۷۷) پس از فراغت از حمد ، باید تعیین کند که چه سوره‌ای میخواند ، آنگاه آیه " بسم اللّهالرّحمن الرّحیم " را به نیّت آن سوره بخواند و اگر بدون تعیین سوره " بسم اللّه "را بگوید ، باید آن را به نیّت سوره‌ای که خواهد خواند اعاده نماید .

(مسأله ۴۷۸) اگر پیش از تمام شدن سوره حمد ، سوره معینی را تصمیم بگیرد که در آن رکعت بخواند ، به هنگام تمام شدن حمد ، غفلت کند و سوره‌ای را که همیشه میخواند ، از روی عادت بخواند کفایت میکند .

(مسأله ۴۷۹) در نماز سورههای ": والضّحی " و " الانشراح " یک سوره ، و سورههای " فیل " و " لایلاف " یک سوره محسوب میشوند ، پس اگر کسی در

نماز واجب بعد از حمد سوره " والضّحی " را بخواند ، باید سوره " انشراح " را نیز ضمیمه کند ، و اگر سوره " فیل " را بخواند باید سوره " لایلاف " را نیز ضمیمه نماید .

(مسأله ۴۸۰) در نماز واجب به جز در مورد چهار سوره فوق بنابر احتیاط واجب ، خواندن بیش از یک سوره جایز نیست ، ولی در نمازهای مستحبی مانعی ندارد .

(مسأله ۴۸۱) کسی که سوره توحید و یا سوره جَحد (قل یا ایّها الکافرون) را شروع کرده ، نمیتواند آن را رها کرده سوره دیگری را بخواند ، پس اگر " بسم اللّه "را به نیّت یکی از این دو سوره گفته باشد نمیتواند به سوره دیگری و یا به یکی از آن دو سوره عدول کند .

(مسأله ۴۸۲) نمازگزار در رکعت سوم از نماز مغرب و در رکعتهای سوم و چهارم نمازهای چهار رکعتی ، بین " حمد " و " تسبیحات اربعه " مخیّر است .

(مسأله ۴۸۳) در رکعتهای سوم و چهارم از نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی یکبار " سبحان اللّهوالحمدللّهولا اله الاّاللّهواللّهاکبر "کافی است ولی سه بار گفتن افضل است و بهتر آن است که استغفار را نیز به آن اضافه کند .

(مسأله ۴۸۴) برای مردها واجب است که حمد و سوره رکعت اوّل و دوّم نمازهای زیر را بلند بخواند :

۱) نماز صبح

۲) نماز مغرب

۳) نماز عشاء

۴) نماز جمعه

(مسأله ۴۸۵) مردان و زنان باید حمد و سوره نمازهای ظهر و عصر را آهسته بخوانند ، به جز نماز ظهر روز جمعه که مستحب است بلند خوانده شود .

(مسأله ۴۸۶) در رکعت سوم نماز مغرب و رکعتهای سوم و چهارم دیگر نمازه ، مردان و زنان باید حمد و تسبیحات اربعه را آهسته بخوانند ، به جز " بسم اللّه "که مستثنی میباشد .

(مسأله ۴۸۷) به جز حمد و سوره و تسبیحات ، در دیگر ذکرهای واجب یا مستحبی نماز ، همانند تکبیرة الاحرام ، تشهد ، سلام ، ذکر رکوع و سجده و قنوت ، نمازگزار مخیّر است که آنها را بلند یا آهسته بگوید .

(مسأله ۴۸۸) منظور از آهسته خواندن آنست که عرفا بگویند صدایش را مخفی کرده و بنابر احتیاط واجب باید جوهر صدا ظاهر نشود .

(مسأله ۴۸۹) نمازگزار باید حمد و سوره و دیگر ذکرهای واجب نماز را به عربی صحیح بخواند و تلفّظ غلط آن کفایت نمیکند ودر صورت امکان باید یاد بگیرد .

(مسأله ۴۹۰) نون ساکن بنابر احتیاط واجب ، هنگامی که پیش از حروف " یرملون (" ی ، ر ، م ، ل ، و ، ن) قرار بگیرد ، باید در حرف یرملون ادغام شود ، مثلاً ": یَکُنْ لَهُ " خوانده میشود ": یَکُلَّهُ " و " اَشْهَدُ اَنْ لا " خوانده میشود ": اَشْهَدُ اَلاّ . "

(مسأله ۴۹۱) در حال قرائت باید بدن کاملاً در حال آرامش و طمأنینه باشد ، چنانکه در فصل " تکبیرة الاحرام " گفتیم ، ولی اگر سهوا آرامش بدنش به هم بخورد ، نمازش باطل نمیشود . اگر چه بهتر است در صورتی که فرصت باقی باشد ، آن را در حال آرامش بدن اعاده کند .

قنوت

****

قنوت

(مسأله ۴۹۲) در همه نمازهای واجب و مستحب قنوت مستحب است ، به جز " شفع " که مورد اشکال است و میتوان به نیّت " رجاء مطلوبیّت " در آن قنوت را به جا آورد .

-[۱۰۱]-

(مسأله ۴۹۳) در نماز " وتر " پیش از رکوع و در رکعت دوّم دیگر نمازها بعد از قرائت و پیش از رکوع قنوت مستحب است .

(مسأله ۴۹۴) در قنوت ذکر خاصّی شرط نیست ، بلکه هر ذکر و دعائی که برایش آسان باشد کفایت میکند ، اگر چه با تلفّظ غلط و یا غیر عربی باشد .

(مسأله ۴۹۵) یکی از بهترین ذکرهای قنوت کلمات فرج است:

لا ـ اِلهَ اِلاَّ ـ اللّه الْحَلیمُ الْکَریمُ لا ـ اِلهَ اِلاَّ اللّهالْعَلِیُّ الْعَظیمُ سُبْحانَ اللّه رَبِّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضینَ السَّبْعِ وَ ما فیهِنَّ وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ وَالْحَمْدُ للّه رَبِّ الْعالَمینَ .

رکوع

****

رکوع

در هر نمازی ، واجب یا مستحب ، در هر رکعت بعد از حمد و سوره وتسبیحات اربعه ، یک مرتبه " رکوع " واجب است ، به جز نماز آیات ، که در هر رکعت آن پنج رکوع واجب است .

(مسأله ۴۹۶) رکوع رکن است و لذا اگر عمدا یا سهو ، کم یا زیاد بشود ، نماز باطل میشود ، به جز نماز جماعت که اگر برای متابعت از امام جماعت زیاد شود ، نماز را باطل نمیکند .

(مسأله ۴۹۷) در رکوع چند چیز واجب است که عبارتند از:

اوّل: خم شدن به طرف جلو به نیّت رکوع ، از حال ایستاده ، به مقداری که نوک انگشتان به زانوها برسد .

دوّم: گفتن ذکر رکوع و آن عبارت است از یکبار ": سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَبِحَمْدِهِ " یا سه بار ": سُبْحانَ اللّه " ویا هر ذکر دیگری همانند لا اله الا الله) و الحمد لله والله اکبر وغیر آنها بگوید که بمقدار سه سبحان الله باشد کفایت میکند .

(مسأله ۴۹۸) اگر کسی در رکوع " سبحان ربّی الأعلی و بحمده " بگوید ،

-[۱۰۲]-

کفایت نمیکند ، مگر این که ذکرهای دیگری به آن اضافه کند که مجموعا به مقدار سه سبحان اللّهبشود .

(مسأله ۴۹۹) مریضی که سه بار سبحاناللّهگفتن برای او مشقّت دارد ، یکبار " سُبْحانَ اللّه " برای او کفایت میکند . همچنین در تنگی وقت ، یا هر ضرورت عرفیه دیگری چون ترس و غیره ، به شرط اینکه همه وقت را فرا بگیرد ، بنابر احتیاط واجب .

سوم: پس از تمام شدن ذکر رکوع ، باید راست بایستد و پس از آن که بدنش آرام بگیرد به سجده برود .

(مسأله ۵۰۰) اگر نمازگزار نمیتواند به حال ایستاده رکوع کند حتّی با تکیه به عصا و غیره ، به صورت نشسته رکوع میکند و به همان مقدار که در حال ایستاده خم میشد ، در حال نشسته خم میشود .

(مسأله ۵۰۱) اگر کسی نتواند در حال نشسته نیز به مقدار واجب برای رکوع خم شود ، بنابر احتیاط واجب باید در حال ایستاده به مقداری که میتواند برای رکوع خم شود ، و اگر به مقدار کم نیز نتواند خم شود ، باید نمازش را ایستاده بخواند و برای رکوع اشاره کند و اگر قادر به اشاره هم نباشد چشمهایش را به نیّت رکوع میبندد .

(مسأله ۵۰۲) اگر کسی رکوع را فراموش کند ودر سجده متوجّه شود ، نمازش باطل میشود ، و بهتر است در صورتی که پیش از سجده دوّم متوجّه شود ، یکی از مبطلات نماز را انجام بدهد ، مثلاً از قبله برگردد ، سپس نمازش را از سر بگیرد .

سجده

****

سجده

سجده عبارت است از نهادن پیشانی بر زمین برای خضوع در برابر پروردگار .

(مسأله ۵۰۳) در هر نماز واجب و مستحب ، در هر رکعت ، بعد از رکوع ، دو

-[۱۰۳]-

سجده واجب است . و هر دو با هم رکن هستند ، اگر کسی عمدا یا سهوا در یک رکعت اصلاً سجده نکند و یا چهار مرتبه سجده کند نمازش باطل میشود .

(مسأله ۵۰۴) اگر یک سجده در نماز سهوا کم یا زیاد شود ، نماز باطل نمیشود .

(مسأله ۵۰۵) در سجده باید پیشانی را بر زمین و یا چیزی که از زمین روییده بگذارید .

(مسأله ۵۰۶) علاوه بر نهادن پیشانی بر زمین ، چند چیز در سجده واجب است:

اوّل: گذاشتن هفت عضو سجده بر زمین که عبارتند از: پیشانی ، دسته ، زانوها و دو انگشت شست پاه .

دوّم: گفتن ذکر سجده و عبارت است از یکبار ": سُبْحانَ رَبِّیَ الْأَعْلی وَبِحَمْدِهِ " و یا سه بار " سبحان اللّه "به تفصیلی که در رکوع بیان شد .

(مسأله ۵۰۷) باید ذکر سجده در حالی گفته شود که هفت عضو بر روی زمین و در محلّ خود آرام گرفته باشد .

سوم: برداشتن سر از سجده زمین دو سجده ، وهمچنین بنابر احتیاط واجب بعد از سجده دوّم نیز ، به طوری که صاف بنشیند و بدن

آرام بگیرد .

چهارم: این که محل سجده او که پیشانی را بر آنجا نهاده ، بیش از چهار انگشت بسته ، از جاهای دیگر اعضای سجده بلندتر یا پائین تر نباشد .

(مسأله ۵۰۸) اگر پیشانی بیاختیار از جای سجده بلند شود ، در اینجا دو صورت است:

۱) اگر هنگامی روی دهد که پیشانی را بر زمین نهاده و در آن استقرار یافته است ، پس آن یک سجده به شمار میآید ، اگر چه ذکر نگفته باشد ، و لذا در صورت امکان باید نگذارد که پیشانی دوباره برگردد ، بلکه مینشیند و آن را یک سجده حساب میکند و اگر پیشانی بیاختیار برگردد ، آن را سجده دوّم حساب نمیکند .

-[۱۰۴]-

۲) اگر پیش از استقرار رخ دهد ، چنانکه به هنگام عجله پیش میآید که پیشانی بر مُهر خورده برمیگردد ، در اینجا نیز اگر بیاختیار به روی مُهر برگردد ، مجموع آنها را یک سجده حساب میکند و ذکر سجده را به امید این که این قسمت نیز جزء سجده اول باشد بنابر احتیاط واجب میگوید . ولی اگر بتواند از برگشتن پیشانی بر روی مهر خودداری کند ، بنابر احتیاط واجب نماز را به هم زده ونماز را اعاده می کند .

(مسأله ۵۰۹) اگر نمازگزار از سجده کامل عاجز باشد ، بنابر احتیاط واجب باید به مقدار ممکن خم شود و پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن جایز است بگذارد و عضوهای دیگر سجده را بر زمین بگذارد .

(مسأله ۵۱۰) اگر نمازگزار به هیچوجه نتواند خم شود با اشاره سجده میکند ، اگر نتواند با اشاره چشم ، و اگر از آن هم ناتوان باشد از قلبش خطور میدهد که سجده میکند .

(مسأله ۵۱۱) کسی که به هیچوجه نمیتواند پیشانیاش را بر زمین بگذارد باید چانهاش را بر چیزی که سجده بر آن جایز است بگذارد ، اگر ممکن نباشد بینیاش را بر زمین بگذارد ، اگر آن نیز ممکن نباشد هر جایی از صورتش که ممکن باشد آن را بر مهر یا هر چیز دیگری که سجده بر آن جایز است بگذارد .

(مسأله ۵۱۲) اگر کسی یک یا هر دو سجده را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد متوجّه شود برمیگردد و آن را انجام میدهد و نمازش را ادامه میدهد .

(مسأله ۵۱۳) کسی که یک سجده را فراموش کرده و پس از خم شدن به رکوع رکعت بعد یادش آمده ، نمازش صحیح است و بعد از نماز قضای سجده فراموش شده را بجا می آورد واگر دو سجده فراموش شده نمازش باطل است .

(مسأله ۵۱۴) اگر نمازگزار در حال برخاستن یا پیش از شروع تشهد شک کند که سجده را انجام داده یا نه ؟ برمیگردد و انجام میدهد ولی اگر بعد از ایستادن ویا بعد از دخول به تشهد شک کند ، به شک خود اعتنا نمیکند و نمازش را ادامه میدهد .

تشهّد و سلام

****

-[۱۰۵]-

تشهّد و سلام

در نمازهای دو رکعتی بعد از سر برداشتن از دوّمین سجده رکعت دوّم یکبار تشهّد گفتن واجب است . ولی در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی یکبار دیگر پس از سجده دوّم رکعت نیز آخر باید تشهّد بگوید .

(مسأله ۵۱۵) تشهّد در نماز واجب است ولی رکن نیست و لذا اگر عمدا کم یا زیاد شود نماز باطل می شود ولی اگر سهوا کم یا

زیاد شود نماز باطل نمیشود . فقط در صورتی که سهوا کم شود به تفصیلی که بیان خواهد شد باید آن را بعد از نماز قضا کند .

(مسأله ۵۱۶) در تشهد ظاهر این است که شهادتین و صلوات بر پیامبر و اهلبیت آن حضرت به هر تعبیری باشد کفایت میکند ولی بهتر آن است که بگوید:

"اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ."

(مسأله ۵۱۷) ظاهر این است که صلوات جزء تشهّد نیست ، ولی بنابر احتیاط واجب باید گفته شود .

(مسأله ۵۱۸) اگر تشهّد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد متوجّه شود باید بنشیند و آن را تدارک نماید ، و اگر بعد از خم شدن به رکوع یادش بیاید نماز را ادامه میدهد و بعد از نماز دو سجده سهو به جا میآورد .

(مسأله ۵۱۹) اگر تشهّد را فراموش کند و سلام بدهد و از نماز خارج شود ، آنگاه یادش بیاید که تشهّد نگفته ، آن را قضا میکند و اگر در اثنای سلام یادش بیاید برمیگردد و تشهّد را میگوید و سلام را دوباره اعاده می کند .

(مسأله ۵۲۰) اگر در حال سلام گفتن شک کند که تشهد را گفته یا نه ؟ نمازش را ادامه میدهد و بنا میگذارد بر این که تشهّد را گفته است . همچنین است شک در تشهّد پس از برخاستن به رکعت بعد ، ولی اگر در حال برخاستن شک کند باید آن را انجام دهد .

-[۱۰۶]-

(مسأله ۵۲۱) در آخرین رکعت هر نمازی باید بعد از تشهّد سلام بگوید و آن را میتوان یکی از دو عبارت زیر را گفته واز نماز خارج شود :

۱ ـ اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِاللّه الصّالِحینَ

۲ ـ اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ

و بهتر است "اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّه " و برتر از آن ": اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّه وَبَرَکاتُهُ " بگوید .

(مسأله ۵۲۲) پیش از سلامهای واجب ، مستحب است بگوید ": اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّه وَ بَرَکاتُهُ " ولی نمیتوان با آن از نماز خارج شد .

(مسأله ۵۲۳) سلام آخرین جزء نماز است و با گفتن سلام از نماز خارج میشود و بعد از آن انجام دادن چیزهایی که نماز را باطل میکند مانعی ندارد .

(مسأله ۵۲۴) نشستن در حال تشهّد و سلام واجب است و باید بدن کاملًا آرام باشد ، چنانکه در مورد قرائت گفته شد .

(مسأله ۵۲۵) کسی که از نشستن ناتوان باشد ، باید در حال تشهّد و سلام بایستد ، اگر نتواند به پهلوی راست بخوابد ، اگر نتواند به پهلوی چپ ، اگر از آن هم عاجز باشد به پشت میخوابد وتشهد را میگوید .

(مسأله ۵۲۶) اگر نمازگزار پس از فراغت از نماز شک کند که سلام گفته یا نه ؟ بنا را بر صحّت نماز میگذارد و به شک خود اعتنا نمیکند . و میزان در فراغت از نماز این است که خود را فارغ از آن بیابد ، و مشغول کار دیگری همانند تعقیبات ، نماز دیگر و یا کار دیگری شده باشد .

(مسأله ۵۲۷) اگر نمازگزار پیش از آن که تعداد رکعات نماز کامل شود ، اشتباها سلام بدهد ، اگر هنگامی متوجّه شود که مرتکب کاری نشده باشد که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند مثل حرف زدن ، نمازش را کامل میکند و نمازش صحیح است ، در غیر این صورت نمازش باطل میشود .

ترتیب

****

-[۱۰۷]-

ترتیب

بایـد افعال نماز را به ترتیبی که گفته شـد انجام دهـد ، به این معنی که با تکبیرهالاحرام نماز را شـروع کنـد ، در هر رکعتی حمـد و سوره را پیش از رکوع انجام دهد سپس ، رکوع را پیش از سجده ، سجده را پیش از تشهّد ، و تشهّد را پیش از سلام انجام دهد .

(مسأله ۵۲۸) اگر کسـی عمدا ترتیب را به هم بزند نمازش باطل میشود ، ولی اگر از روی سهو یا نادانی ترتیب را به هم بزند چهار صورت دارد:

۱) اگر رکنی را بر رکن دیگری مقدّم بدارد ، همانند این که رکوع را ترک کرده و هر دو سجده را انجام دهد و یا هر دو سجده را ترک کرده و به رکوع رکعت بعدی برود ، نمازش باطل است .

۲) اگر غیر رکن را بر رکن مقدم بـدارد ، مثلاًـ رکـوع را ترک کرده وبعـد از یـک سـجده متوجه شود ، برمیگردد رکوع را انجـام میدهد ، سپس آن سجده را دوباره انجام میدهد .

۳) اگر غیر رکن را بر غیر رکن مقدم بدارد ، مثلاً تشـهّد را بین دو سجده بگوید ، در این صورت نیز برمیگردد سجده دوّم را انجام میدهد ، سپس تشهّد را اعاده میکند .

۴) اگر رکن را بر غیر رکن مقـدم بـدارد ، مثلاً رکوع را بر تشـهّد وبا قرائت مقـدم بـدارد ، در این صورت نمازش را ادامه میدهد ، پس اگر آنچه ترک شده ، تشهّد یا سجده واحده باشد ، آن را بعد از نماز قضا میکند .

موالات

****

موالات

در حمد و سوره ، تسبیحات اربعه ، تشهّد ، سلام و دیگر ذکرهای واجب نماز باید حروف یک کلمه پشت سر هم و بدون فاصله ادا شود ، به طوری که عرفا به آن یک کلمه گفته شود .

(مسأله ۵۲۹) طول دادن رکوع ، سـجده ، خوانـدن سورههـای طولاـنی ، اذکار و ادعیه ، اگر چه به نیّت جزئیت نباشـد ، به موالات نماز ضرری نمیرساند .

مبطلات نماز

****

-[۱۰۸]-

مبطلات نماز

چیزهایی که نماز را باطل میکنند عبارتند از:

اوّل: از بین رفتن برخی از شرایط نماز ، همانند پوشش تن و پاکی بدن ، که به تفصیل قبلاً متعرض شدیم .

دوّم: روی دادن چیزی که وضو یا غسل را باطل میکند ، چه عمدی باشد ، یا سـهوی و یا از روی ناچاری . به جز اسـتحاضه و کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط جلوگیری کند ، که احکام آنها به تفصیل بیان شد .

سوم: انحراف از قبله با تمام بدن ، اگر چه زیاد هم نباشد ، چه عمدی ، یا سهوی ، یا از روی ناچاری باشد ، مگر این که ناچار باشد

که این گونه نماز بخواند ، مانند کسی که در کشتی نماز میخواند .

چهارم: انجام دادن کاری که صورت نماز را به هم میزند .

(مسأله ۵۳۰) اگر نمازگزار کاری انجام دهد که اهل شرع بر حسب آنچه از احکام شریعت به دست آورده تصوّر کنند که او دیگر مشغول نماز نیست ، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل میشود ، مانند:

۱) سکوت طولانی ، بدون اشتغال به ذکر .

۲) صداهایی که از دهانش خارج میشود و مفهوم خاصّی را میسازند ، اگر چه سخن گفتن به آن صدق نکند .

۳) کف زدن و رقصیدن و دیگر کارهای لهو .

۴) اشارههایی که به مفهوم فحش و ناسزا باشد .

۵) کارهای دستی ، چون دوزندگی و بافندگی به مقدارمعتد به .

۶) خوردن و آشامیدن به مقدار قابل توجّه .

(مسأله ۵۳۱) اگر نمازگزار در وسط نماز برای هشدار دادن کسی دستهایش

-[۱۰۹]-

را به یکدیگر بزند ، یا با دست به پایش بزند ، یا با عصا و امثال آن به دیوار بزند . ویا انداختن سنگ ریزه به سوی کسی ، حرکت دادن دست برای توجّه کسی ، پرتاب کردن سنگ برای دفع سگ و امثال آن و کشتن مار و عقرب و امثال آنها در حال نماز مانعی ندارد .

پنجم: سخن گفتن عمدی ، اگر چه از روی ناچاری باشد ، ولی حرف زدن سهوی ، اگر چه به خیال تمام شدن نمازش باشد مانعی ندارد و نمازش صحیح است .

(مسأله ۵۳۲) اگر نمازگزار کلمه یک حرفی بر زبان جاری کند که معنی داشته باشد نمازش باطل میشود و اگر کلمه یک حرفی بدون معنی نیز بر زبانش جاری کند ، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل میشود .

(مسأله ۵۳۳) در چند مورد سخن گفتن نماز را باطل نمیکند .

۱) تلاوت قرآن .

۲) ذکر خدا و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به قصد ستایش و پیامبر خد .

۳) دعا و نیایش ، مشروط بر این که به صورت مناجات و خطاب به خداوند باشد ، مثلاً بگوید ": خداوندا فلانی را بیامرز . " ولی اگر بگوید ": خداوند بیامرزد فلانی را " یا خطاب به کسی بگوید ": خدا ترا بیامرزد " جایز نیست .

۴) پاسخ سلام ، نه تنها جایز بلکه واجب است .

(مسأله ۵۳۴) پاسخ سلام در اثنای نماز باید به همان تعبیری باشد که سلام کننده بر زبان آورده است ، پس اگر " سلام " گفته ، باید در پاسخ بگوید ": سلام ، " اگر " سلام علیکم " گفته ، پاسخ نیز " سلام علیکم " میباشد ، و اگر " السّلام علیکم " گفته ، باز هم باید " السّلام علیکم " بگوید .

(مسأله ۵۳۵) پاسخ سلام در نماز و غیر آن ، بنابر احتیاط واجب باید به صورتی باشد که سلام دهنده آن را بشنود و پاسخ دادن با اشاره سر و دست کفایت نمیکند و زیاد بلند کردن صدا در نماز مکروه است .

-[۱۱۰]-

(مسأله ۵۳۶) اگر کسی به عنوان شوخی ، مسخره ، یا به زحمت انداختن ، سلام بدهد ، پاسخ سلامش واجب نیست .

ششم: خنده کردن عمدی که صدادار باشد ، اگر چه به صورت بیاختیار و بنابر احتیاط واجب بدون قهقهه باشد .

هفتم: بنـابر احتیـاط واجب گریه عمـدی بـا صـدا برای امور دنیوی ، ماننـد یـاد مرده ، از دست دادن مـال و ترس از سـتمگر اگر چه بیاختیار باشد .

(مسأله ۵۳۷) گریه برای اهلبیت (علیهم السـلام) و گریه برای مصائبی که به اهلبیت و شـیعیان آنها وارد شده ، اگر به شئون اخروی بر گردد مانعی ندارد .

(مسأله ۵۳۸) گریه برای حق و حقیقت و برای اظهـار تأثّر از جنایاتی که بر اهلبیت واقع شـده و برای عشق و علاقه به آنان به جهت رابطهای که با پروردگار دارند ، مانعی ندارد .

هشـتم: تکفیر ، و آن گـذاردن دسـتها روی یکـدیگر به عنوان خضوع و خشوع بیشتر در برابر پروردگـار است ، که اگر در این کـار ترویـج باطل باشد و یا به عنوان یکی از شـرایط نماز انجام پذیرد بدعت و حرام است و با توجّه به حرمت آن نماز هم باطل میشود ، در غیر این صورت مکروه است .

(مسأله ۵۳۹) اگر کسـی سـهوا تکفیر کنـد نمـازش باطل نمیشود ، و به خاطر تقیّه هم مانعی نـدارد ، حتّی در مواردی ممکن اسـت واجب باشد .

نهم: گفتن " آمین " بعـد از سوره مبارکه حمـد است که حرام است و بنابر احتیاط واجب نماز باطل میشود ، ولی اگر سـهوا یا برای تقیّه باشد مانعی ندارد و شاید در مواردی هم واجب باشد .

(مسأله ۵۴۰) اگر نمـازگزار شـک کنـد که آیا یکی از مبطلات نماز انجام پـذیرفته است یا نه ؟ بنا میگـذارد بر این که انجام نیافته است .

(مسأله ۵۴۱) اگر نمازگزار پس از فراغت از نماز شک کند که آیا نمازش ر

-[۱۱۱]-

صحیح انجام داده است یا نه ؟ بنا را بر صحّت آن میگذارد .

(مسأله ۵۴۲) قطع کردن نمـاز مسـتحبی اختیـاراً جـایز است و بنـابر احتیـاط واجب در نماز واجب جایز نیست ولی قطع کردن برای کاری که ارزش دینی یا دنیوی دارد ، مانند: ادای دَین ، انجام واجبات یا مستحبات فوری ، حفظ مال و حیوان و رسیدن به بدهکار ، جایز است .

(مسأله ۵۴۳) وظیفه درود و صـلوات بر پیامبر اکرم (صـلی الله علیه وآله وسلم) جز با ضمیمه کردن " وَ آلِهِ " ادا نمیگردد ، چنانکه روایات فراوانی از طریق شـیعه و سنّی در این رابطه وارد شـده ، و به همین دلیل برای شـیعیان و شـیفتگان خاندان رسالت به صورت شعار درآمده است ، که خداوند بر عزّت و منزلتشان بیفزاید .

نماز جمعه

****

نماز جمعه

در زمان غیبت حضرت ولیعصر ارواحنا فداه ، مکلّف مخیر است که در روز جمعه نماز جمعه و یا نماز ظهر را بخواند .

(مسأله ۵۴۴) نماز جمعه دو رکعت است و در هر رکعت یک حمـد و یک سوره ماننـد دیگر نمازهای دو رکعتی خوانـده میشود ، امّا چند ویژگی دارد:

۱) در نماز جمعه دو خطبه به جای دو رکعت قبل از نماز خوانده میشود .

۲) نماز جمعه باید با جماعت خوانده شود .

۳) حمد و سوره نماز جمعه باید بلند خوانده شود .

۴) در نماز جمعه دو قنوت مستحب است ، یکی در رکعت اوّل بعد از قرائت پیش از رکوع ، ودیگری در رکعت دوّم پس از رکوع .

۵) در نماز جمعه مستحب است که در رکعت اوّل بعد از حمد سوره " جمعه " و در رکعت دوّم سوره " منافقون " خوانده شود .

(مسأله ۵۴۵) باید خطیب جمعه خطبه را در حال ایستاده بخواند و میان دو

-[۱۱۲]-

خطبه با نشست کوتاهی فاصله بیندازد .

(مسأله ۵۴۶) باید در خطبه اوّل حمد و ستایش پروردگار را انجام داده ، به تقوا و پرهیزکاری سفارش کند و سوره‌ای از قرآن را تلاوت نماید و در خطبه دوّم پس از ستایش پروردگار بر پیامبر و اهلبیت آن حضرت درود بفرستد .

(مسأله ۵۴۷) بنابر احتیاط واجب باید در خطبه دوّم بعد از نام گرامی پیامبر اکرم i ، اسامی ائمّه (علیهم السلام) را به ترتیب بر زبان جاری کرده ، بر آنان درود و صلوات بفرستد ، آنگاه بر مؤمنین و مؤمنات طلب آمرزش نماید .

(مسأله ۵۴۸) بنابر احتیاط واجب باید خطیب جمعه در حال ایراد خطبه با طهارت باشد و شرایط پاکی از حدث و خبث لازم را دارا باشد ، مقدار واجب از دو خطبه را به عربی بخواند و به مقدار متعارف صدایش را بلند کند .

(مسأله ۵۴۹) صحبت کردن نمازگزاران به هنگام خطبه خواندن حرام است بلکه شایسته است که شرکت کنندگان به خطبه ها گوش فرا دهند .

(مسأله ۵۵۰) برای صحّت و مشروعیّت نماز جمعه شرایطی هست که از آن جمله :

۱) فرا رسیدن وقت ، ولی جایز است که خطبهها را پیش از وقت شروع کند و در اوّل وقت از آنها فارغ شده وارد نماز شود ، و در غیر این صورت باید در اوّل وقت شروع به خواندن خطبهها بنماید و اگر از اوّل وقت تأخیر بیندازد ، بنابر احتیاط واجب از نماز ظهر کفایت نمیکند .

۲) اجتماع پنج نفر که یکی از آنها امام باشد وبنابر احتیاط واجب باید مرد باشد اگر چه برای زن و کودک نیز شرکت در نماز جمعه جایز است ، ولی برای مشروعیّت نماز جمعه بنابر احتیاط واجب باید حداقل پنج نفر مرد اجتماع نمایند .

۳) در کمتر از یک فرسنگ ـ که تقریبا شش کیلومتر میشود ـ دو نماز جمعه برگزار نمیشود . و اگر خوانده شود ، هر کدام که جلوتر برگزار شده و شرایط صحت نماز جمعه را دارا بوده ، صحیح و دوّمی باطل میشود و اگر همزمان آغاز

-[۱۱۳]-

شوند هر دو باطل میباشند .

(مسأله ۵۵۱) کسی که به خطبههای نماز جمعه نرسیده ، اگر به خود نماز برسد و آن را با امام بخواند کفایت میکند .

(مسأله ۵۵۲) اگر نمازگزار به رکعت دوّم نماز جمعه برسد و اقتدا کند و همراه امام به رکوع برود ، نماز جمعه را درک کرده و رکعت دوّم را خودش تکمیل میکند ولی باید حمد و سوره آن را بلند بخواند .

(مسأله ۵۵۳) از آنجایی که نماز جمعه در عصر ما واجب تعیینی نیست ، بلکه واجب تخییری است ، شرکت کردن در آن هنگام شنیدن اذان آن واجب نیست و در نتیجه اشتغال به داد و ستد در آن زمان حرام نمیباشد .

نماز آیات

****

نماز آیات

نماز آیات بر هر مکلّفی واجب است ، مگر زنی که در حال حیض یا نفاس باشد ، که ادا و قضای آن واجب نیست .

(مسأله ۵۵۴) نماز آیات به چهار سبب واجب میشود:

۱ ـ کسوف (خورشید گرفتگی)

۲ ـ خسوف (ماه گرفتگی)

۳ ـ زلزله ـ بنابر احتیاط واجب ـ اگر چه باعث ترس و وحشت نشود .

۴ ـ رعد و برق و بادهای سرخ و سیاه و هر بلای آسمانی که موجب ترس و وحشت نوع مردم بشود .

(مسأله ۵۵۵) در بلاهای زمینی چون رانش زمین و فرو رفتگی (خسف) اگر موجب ترس و وحشت نوع مردم شود ، بنابر احتیاط واجب نماز آیات واجب میشود .

(مسأله ۵۵۶) موجبات نماز آیات در هر منطقهای اتّفاق بیفتد فقط برای اهل

-[۱۱۴]-

آن منطقه و جاهای نزدیک به آن که عرفا حوالی و وابسته به آنجا به شمار میآیند ، نماز آیات واجب میشود .

(مسأله ۵۵۷) وقت نماز آیات در مورد گرفتن خورشید و ماه ، از لحظهای که شروع به گرفتن میکنند آغاز میشود و تا باز شدن کامل آنها ادامه دارد ، و بهتر است که پیش از شروع به باز شدن آنها انجام شود .

(مسأله ۵۵۸) اگر کسی به هنگام خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی مطّلع نشود تا کاملاً باز شوند ، اگر همه قرص آنها گرفته باشد ، باید قضای آن را به جا آورد ، ولی اگر قسمتی از آنها گرفته باشد ، قضای آن واجب نمیشود .

(مسأله ۵۵۹) اگر کسی به هنگام خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی مطّلع شود ، ولی نماز آیات را نخواند ، باید قضای آن را بخواند ، اگر چه همه قرص آنها نگرفته باشد .

(مسأله ۵۶۰) نماز آیات دو رکعت است ، و هر رکعتی پنج رکوع دارد بعد از هر رکوعی کاملاً بایستد و بعد از رکوع پنجم به سجده برود و در رکعت دوّم تشهّد و سلام نماز را به جا آورد .

(مسأله ۵۶۱) نماز آیات را به دو صورت میتوان انجام داد:

۱) پیش از هر رکوعی یک حمد و یک سوره بخواند (یعنی در هر رکعت پنج حمد ، پنج سوره و پنج رکوع به جا آورد) .

۲) در هر رکعت پس از سوره حمد قسمتی از یک سوره را بخواند و به رکوع برود ، سپس از رکوع برخیزد و قسمت دیگری از آن سوره را بخواند و به رکوع برود ، آنگاه برخاسته قسمت سوم آن سوره را بخواند ، سپس به رکوع رفته برخیزد و قسمت چهارم آن را بخواند ، آنگاه به رکوع رفته برخیزد و قسمت پنجم آن سوره را بخواند و به پایان برساند ، سپس به رکوع رفته ، از رکوع برخاسته به سجده برود و در رکعت دوّم نیز چنین کند .

(مسأله ۵۶۲) کسی که سورهای را تقسیم میکند باید پیش از رکوع پنجم

-[۱۱۵]-

هر رکعت سوره را کامل کند و اگر به کمتر از پنج قسمت تقسیم کرده باشد ، پس هنگامی که سوره به پایان رسید ، باید پس از سر برداشتن از رکوع بعدی سوره حمد را بخواند و سوره دیگری را آغاز کند و پیش از رکوع پنجم آن را تکمیل نماید و بنابر احتیاط واجب هرگز قبل از تکمیل سوره به رکوع پنجم نرود و به بعضی از سوره اکتفا نمیکند اگر چه در رکوع سابق از این رکعت سوره را تمام کرده باشد .

(مسأله ۵۶۳) هر رکوعی در نماز آیات یک رکن است و لذا اگر یک رکوع عمدا یا سهوا کم یا زیاد بشود ، نمازش باطل میشود .

(مسأله ۵۶۴) در نماز آیات مستحب است که پیش از رکوع دوّم چهارم ، ششم ، هشتم ، و دهم قنوت بگیرد و میتواند به برخی از آنها اکتفا نماید .

(مسأله ۵۶۵) نماز آیات مستحب است با جماعت خوانده شود ، و در این صورت حمد و سوره از مأموم ساقط میشود ولی دیگر اذکار واجبه را باید بگوید .

(مسأله ۵۶۶) اگر چندین موجب نماز آیات روی دهد ، نماز آیات نیز به آن تعداد واجب میشود .

(مسأله ۵۶۷) کسی که چندین نماز آیات عهده اوست ، به هنگام خواندن نماز آیات لازم نیست که سبب و علّت آن را تعیین کند ، خواه ادا باشد یا قض .

نماز قضا

****

نماز قضا

اگر کسی نمازهای واجب را از روی عمد یا سهوی ، یا فراموشی ، یا نادانی ، یا در اثر غلبه خواب و یا به هر دلیل دیگر در وقتش نخواند ، باید قضای آن را انجام دهد .

(مسأله ۵۶۸) هر نمازی که به جهت ترک یکی از اجزاء و یا شرایط آن ، به صورت باطل خوانده شده و اعاده نکرده در خارج از وقت ، باید قضای آن را به جا آورد .

-[۱۱۶]-

(مسأله ۵۶۹) در چندین مورد نمازی که ترک شده قضا ندارد ، :

دوران کودکی ودیوانگی وبیهوشی وکفر وزن حائض در ایام عادت ماهانه وزائو در ایام نفاس .

(مسأله ۵۷۰) نمازهائی را که شخص مرتد در ایّام ارتداد نمیخواند ، بنابر احتیاط واجب باید پس از توبه کردن قضا کند ، اگر چه مرتد فطری باشد .

(مسأله ۵۷۱) اگر در اثنای وقت کودک بالغ شود ، مجنون عاقل گردد ، وبیهوش به هوش آید ، کافر مسلمان شود ، باید آن نماز را بخوانند و اگر نخوانند در خارج وقت قضای آن را به جا آورند . حتّی اگر به اندازه یک رکعت وقت باقی بود ، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن را بخوانند .

(مسأله ۵۷۲) اگر پس از وارد شدن وقت نماز زن حائض گردد ، اگر وقت کافی برای خواندن نماز داشته و نخوانده است ، باید پس از پاک شدن قضای آنرا به جا آورد .

(مسأله ۵۷۳) کسی که خودش را مست کرده ، هر نمازی که در حال مستی از او فوت شود باید آن را قضا کند ، ولی اگر سبب مستی به اختیار خودش نبوده ، ظاهرا قضای نمازهایی که در حال مستی از او فوت شده بر او واجب نیست ، اگر چه بهتر است که آنها را قضا کند .

(مسأله ۵۷۴) در قضای نمازهای یومیّه ترتیب لازم نیست ، مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب واجب باشد ، مانند نماز ظهر و عصر از یک روز ، که باید قضای آنها نیز به ترتیب انجام پذیرد .

(مسأله ۵۷۵) اگر مثلاً به مدت ۱۰ روز نمازهای یومیّه از کسی فوت شده ، میتواند که ده نماز صبح پشت سر هم ، سپس ده نماز ظهر و همچنین بقیه نمازها را بخواند ، اگر چه بهتر این است که ترتیب را رعایت کند .

(مسأله ۵۷۶) کسی که میداند نماز قضا بر عهده‌اش هست ولی در تعداد آنها شک میکند بنا را بر کمتر میگذارد .

-[۱۱۷]-

(مسأله ۵۷۷) تا انسان زنده است دیگری نمیتواند نماز و روزه و دیگر واجبات او را انجام دهد ، اگر چه خودش از انجام دادن آنها ناتوان باشد ، به جز در مورد حجّ از کسی که استطاعت مالی دارد ولی خودش قدرت رفتن به مکّه و مباشرت اعمال حجّ را نداشته واز خوب شدن مآیوس باشد .

(مسأله ۵۷۸) نایب باید مسلمان ، عاقل و مؤمن باشد و لذا نیابت مخالف کفایت نمیکند ، و بنابر احتیاط واجب به نیابت مخالفی که مستضعف (یعنی کسی که اقرار به ولایت ائمه هدی (علیهم السلام) نکند ولی منکر آن هم نباشد) است نیز نمیتوان اکتفاء کرد .

(مسأله ۵۷۹) نایب باید به هنگام انجام دادن عمل ، منوبٌ عنه را ـ هر چند به صورت اجمال ـ معیّن کند ، و تعیین آن بعد از عمل کفایت نمیکند .

(مسأله ۵۸۰) بر ولیّ واجب نیست که نسبت به قضای نماز و روزه میّت زن اقدام کند ، اگر چه بهتر است .

(مسأله ۵۸۱) منظور از ولیّ در اینجا وارثِ مرد است ، و اگر میّت چند وارث مرد داشته باشد ، قضای نماز و روزه او بر همه آنها واجب است ، به صورت واجب کفائی ، پس اگر یکی از آنها انجام دهد از گردن دیگران ساقط میشود و اگر کسی انجام ندهد همه آنها در نزد خدا مقصّر میباشند .

(مسأله ۵۸۲) در هر عملی که نیابت جایز است ، میتوان کسی را اجیر کرد تا آن عمل را به قصد امتثال امری که به منوبٌ عنه متوجّه باشد ، یا برای فراغت ذمّه او انجام دهد ، چه واجب باشد یا مستحب ، چه از طرف زنده باشد یا مرده .

(مسأله ۵۸۳) با اجیر گرفتن ذمّه میّت فارغ نمیشود ، بلکه هنگامی که اجیر آن عمل را به طور صحیح انجام داد ، ذمّه میّت فارغ میشود .

(مسأله ۵۸۴) اگر کسی را اجیر کنند که نماز و روزهای را از طرف میّت انجام دهد ، ظاهر این است که باید شخصا آن را انجام دهد و اگر دیگری آن عمل را به جا آورد ، کفایت نمیکند مگر قرینه بخصوص و یا اذن خاصّی بعد از اجاره دلالت

-[۱۱۸]-

کند بر اینکه مباشرت معتبر نیست .

(مسأله ۵۸۵) اگر اجیر به جای خود شخص دیگری را اجیر بگیرد ، جایز نیست که او را به مبلغی کمتر از آنچه خود اجیر شده ، اجیر کند ، مگر این که جنس اجرت مختلف باشد و یا مقداری از عمل را خودش انجام داده باشد .

(مسأله ۵۸۶) اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبّات بخواند ، باید مقداری از مستحبّات را که در نماز قضا معمول است به جا آورد .

نماز جماعت

****

نماز جماعت

نماز جماعت از مستحبات موکده است و در نمازهای یومیّه تأکید فراوان شده ، خصوصا در نمازهای صبح و مغرب و عشاء و بالخصوص نسبت به همسایگان مسجدی که در آن نماز جماعت اقامه میشود و یا کسانی که بانگ اذان را میشنوند ودر حدیث آمده است :

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند " : هر کس پشت سر پیشنمازی عالم نماز بخواند ، مانند این است که پشت سر من

وحضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) نماز خوانده است ."

(مسأله ۵۸۷) اگر انسان اهلیّت امام جماعت را به دست نیاورده باشد ، نمیتواند به او اقتدا کند ، ولی در هر حال شایسته است کاری نکند که از اقتدا نکردن او جنبههای منفی استفاده شود .

شرایط نماز جماعت

نمازهای روزانه ، آیات ، عیدین ، میّت و استسقاء را میتوان به جماعت خواند ولی مشروعیّت آن در نمازهای دیگر ثابت نشده است .

(مسأله ۵۸۸) نماز عیـد فطر و قربان اگر چه در زمان غیبت واجب نیسـتند ، ولی چون در عصـر حضور ائمّه (علیهم السـلام) واجب بود ، میتوان آنها را با جماعت خواند .

-[۱۱۹]-

(مسأله ۵۸۹) کسـی که نمـازش را فرادی خوانـده ، اگر نمـاز جمـاعت بر پا شود ، مسـتحب است که یکبار دیگر آن را با جماعت بخواند و اگر بعدا معلوم شود که نماز اوّلی باطل بوده نماز دوّم کفایت میکند .

(مسأله ۵۹۰) اگر کسی وارد مسجد شود ونماز جماعت برپا باشد وبخواهد نماز را فرادی بخواند مانعی ندارد اگر چه امام جماعت دارای شرایط امامت بوده باشد .

(مسأله ۵۹۱) کسـی که یکی از نمازهای یومیّه را میخواند ، میتواند به کسی که یکی دیگر از نمازهای یومیّه را میخواند اقتدا کند ، اگر چه در ادا و قضا بودن ، شکسته و تمام بودن ، بلند و آهسته بودن ، با یکدیگر متفاوت باشد .

(مسأله ۵۹۲) نماز جمعه و عیدین با کمتر از پنج نفر منعقد نمیشود .

(مسأله ۵۹۳) اگر بخیال اینکه امام جماعت زید است به او اقتدا کند ، وبعد معلوم شود که شـخص دیگری بوده ، جماعتش صحیح است .

(مسأله ۵۹۴) اگر در وسط نماز ، امام جماعت دیوانه گردد ویا غش نمایـد ویا وضویش باطل شده ویا بیادش آید که وضو نداشـته می توانـد یک نفر از مآمومین ویا غیر آن را مقدم بدارند وهمچنین مأمومین می توانند بقیّه نماز را به صورت فرادی به پایان برسانند .

ولکن مستحب است امام جماعت ویا مأمومین یا یکی از مأمومین خودش را مقدّم بدارد و بقیّه نماز را به امامت او به پایان برسانند .

(مسأله ۵۹۵) برای رسیدن به جماعت ، بعد از تکبیرهالاحرام وپیش از سلام در هر جزئی از اجزاء نماز فرصت و امکان هست ، به این معنی که در وسط قرائت ، پیش از رکوع ، بعد از رکوع ، در حال رکوع ، در حال سجده ، در حال تشهّد و غیر آن ، میتواند در حال ایستاده تکبیرهالاحرام گفته ، وبه جماعت ملحق شود .

(مسأله ۵۹۶) برای رسیدن به یـک رکعت بایـد پیش از رکوع و یـا در اثنـای رکوع پیش از آن که امـام سـر از رکوع بردارد به او ملحق شود ، اگر پس از سر

-[۱۲۰]-

برداشتن از رکوع اقتدا کرده به امام ملحق شود ، آن رکعت را درک نکرده ، و رکعت بعدی اوّلین رکعت او به شمار خواهد آمد .

(مسأله ۵۹۷) اگر کسـی بعـد از رکـوع آخرین رکعت نمـاز به جمـاعت ملحـق شود ، پس از سـلام امـام برمیخیزد و بـدون این که تکبیرهالاحرام را اعاده کند ، نمازش را ادامه میدهد .

(مسأله ۵۹۸) اگر امـام در حـال رکوع باشـد ولی بدانـد که اگر تکبیرهالاـحرام بگویـد و به طرف رکوع خم شود ، امام را در حال رکوع درک نخواهـد کرد ، بنـابر احتیـاط واجب نبایـد تکبیر بگویـد ، بلکه بایـد منتظر بمانـد ، پس از سـر برداشـتن از رکوع ، اگر

خواست میتواند تکبیر گفته وارد نماز شود و همراه امام به سجده برود ، ولی از رکعت بعدی برای او حساب میشود .

(مسأله ۵۹۹) اگر به امید این که امام را در رکوع درک میکند ، تکبیر بگوید ولی پیش از آن که به طرف رکوع خم شود ، امام سر از رکوع بردارد ، در اینجا :

بنابر احتیاط واجب یا قصد انفراد میکند ویا نمازش را بهم میزند تا بتواند در رکعت بعدی به جماعت ملحق شود .

(مسأله ۶۰۰) اگر کسی تکبیر بگوید و به طرف رکوع خم شود ، ولی امام را در رکوع درک نکند ، جماعت او منعقد نمیشود و نمازش فرادی میشود و آن رکوع برای او یک رکعت محسوب میشود ، ولی بهتر است که نمازش را به هم بزند و از سر بگیرد .

(مسأله ۶۰۱) باید صفهای نماز جماعت به یکدیگر متصّل باشد و هر مأمومی یا شخصا به امام متّصل باشد و یا به وسیله دیگر مأمومین به امام متّصل باشد .

(مسأله ۶۰۲) برای اتّصال مأمومین به امام ، باید در میان آنها با دیوار و پرده و امثال آنها فاصله نیفتاده باشد .

(مسأله ۶۰۳) اگر نرده و یا شبکهای که سوراخهای آن گشاد باشد ، در میان صفها حائل شود ، مانعی ندارد .

-[۱۲۱]-

(مسأله ۶۰۴) بین صفهای مردان و زنان ، اگر با پرده و امثال آن فاصله بیفتد مانعی ندارد .

(مسأله ۶۰۵) هر مأمومی میتواند از جلو یا از چپ و یا راست به امام متّصل شود و اگر در میان امام و مأموم و یا در میان مأمومین کمی فاصله باشد مانعی ندارد ، بلکه اتّصال عرفی کفایت میکند .

(مسأله ۶۰۶) بنابر احتیاط واجب باید بین سجدهگاه کسی که در صف بعدی ایستاده با محل ایستادن صف جلوتر بیش از ۱۲۵ سانتیمتر فاصله نباشد ، و اگر از طرف راست و یا چپ متّصل شده ، باید بین قدمهای آنها بیش از مقدار یاد شده فاصله نباشد .

(مسأله ۶۰۷) در جائی که محل ایستادن امام به صورت پلّهای مرتفع باشد ، بنابر احتیاط واجب باید بیش از سه انگشت بلندتر از جای مأموم نباشد .

(مسأله ۶۰۸) اگر محل ایستادن مأموم بلندتر از جایگاه امام باشد مانعی ندارد ، اگر چه زیاد هم باشد ، مگر اینکه به قدری مرتفع باشد که عرفا یک مکان صدق نکند .

(مسأله ۶۰۹) در انعقاد نماز جماعت شرط است که مأموم مقدم بر امام ، و بنابر احتیاط واجب مساوی هم نیز نباشند ، بلکه مأموم هرچه به مقدار چهار انگشت هم که باشد عقبتر بایستد .

شرایط امام جماعت

در امام جماعت شرایط ذیل لازم است :

۱) عاقل باشد .

۲) شیعه اثناعشری باشد .

۳) حلالزاده باشد .

-[۱۲۲]-

۴) حدّ شرعی ـ از روی استحقاق ـ در حق او اجراء نشده باشد .

۵) اگر در میان مأمومین ، شخصی آشنا به مسائل شرعی هست ، امام جماعت نباید شخص غیر آشنا به احکام دین باشد .

۶) بالغ باشد ، پس امامت کودک بنابر احتیاط واجب مطلقا جایز نیست .

۷) اگر در میان مأمومین مرد هست ، امام جماعت باید مرد باشد ، ولی امامت زن بر زنها جایز است .

۸) اگر مأموم حمد و سورهاش را به طور صحیح ادا کند ، بنابر احتیاط واجب در دو رکعت اوّلی از نمازهای جهری (که حمد و

سوره بلند خوانده میشود) باید قرائت امام صحیح باشد .

۹) عدالت و آن عبارت از پای بندی شدید انسان به احکام دین است که موجب اجتناب از گناهان کبیره باشد .

(مسأله ۶۱۰) شخص عادل جز در حالات استثنائی به گناه آلوده نمیشود و اگر در موردی در اثر غلبه شهوت و غضب مرتکب گناهی شد فورا نادم شده و توبه میکند .

(مسأله ۶۱۱) گناهان کبیره ، گناهانی است که خداوند متعال برای آنها وعده آتش داده است و آنها بسیار هستند ، در بخش امر به معروف و نهی از منکر به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد .

(مسأله ۶۱۲) پشت سر کسی که عدالتش مشکوک باشد نمیتوان نماز خواند ، بلکه باید به یکی از دو راه زیر عدالت او محرز شود:

۱ ـ دو نفر عادل که با او ارتباط نزدیک داشته باشند و از میزان دیانت و عدالت او آگاه باشند ، بر عدالت او گواهی بدهند . به شرط این که گواهی دادن مستند به حدس و گمان نباشد ، بلکه از روی مشاهدات عینی یا قرائنی باشد که در حدّ مشاهده عینی است .

-[۱۲۳]-

۲ ـ حسن ظاهر ، در حدّی که هر کس با او معاشرت داشته جز خوبی از او ندیده و هرگز بدی از او مشاهده نشده است .

(مسأله ۶۱۳) کسی که از ایستادن معذور باشد میتواند بر کسی که او نیز نشسته نماز میخواند امامت کند ، ولی بنابر احتیاط واجب نمیتواند بر کسی که ایستاده نماز میخواند امامت کند .

(مسأله ۶۱۴) کسی که از طهارت کامل معذور است و با تیمّم یا غسل و یا وضوی جبیرهای نماز میخواند ، میتواند بر افراد سالم امامت کند .

(مسأله ۶۱۵) اگر بعد از نماز معلوم شود که امام جماعت یکی از شرایط یاد شده را نداشته و یا به دلیلی نمازش باطل بوده ، نماز مأمومین صحیح است و لازم نیست که نماز خود را دوباره بخوانند .

احکام نماز جماعت

(مسأله ۶۱۶) تنها چیزی که امام جماعت از عهده مأموم ساقط میکند حمد و سوره است ، که قرائت امام از مأمومی که در دو رکعت اوّل نماز اقتدا کرده کفایت میکند ، ولی دیگر افعال و اذکار نماز را باید مأموم انجام دهد .

(مسأله ۶۱۷) کسی که یک یا چند رکعت از امام عقب مانده ، در رکعت سوّم و چهارم امام که رکعت اوّل و دوّم اوست ، باید خودش حمد و سوره را بخواند .

(مسأله ۶۱۸) کسی که در رکعت سوم و چهارم به نماز جماعت میپیوندد ، اگر پس از خم شدن امام به رکوع تکبیرهالا-حرام بگوید و امام را در رکوع درک کند ، حمد و سوره آن رکعت از او ساقط است و در رکعت بعدی باید خودش حمد و سوره را بخواند .

(مسأله ۶۱۹) اگر در حالی که امام جماعت تسبیحات اربعه میگوید کسی اقتدا کند باید خودش حمد و سوره بخواند ، و اگر پیش از آن که حمد و سورهاش

-[۱۲۴]-

کامل شود ، امام به رکوع برود به مقداری که خوانده اکتفاء میکند و همراه امام به رکوع میرود و میتواند که آن را تمام کرده در سجده به امام ملحق شود .

(مسأله ۶۲۰) کسی که از امام عقب مانده اگر تشهّد با او مصادف شود ، مثل کسی که در رکعت سوم وارد جماعت شده و تشهّد

اوّل او با تشهد دوّم امام مصادف ميشود ، همراه او مينشيند و تشهّد ميگويد ، سپس به نماز خود ادامه ميدهد .

(مسأله ۶۲۱) کسی که در رکعت دوّم به نماز جماعت پيوسته ، هنگامی که امام برای تشهّد مينشيند ميتواند برخيزد و از جماعت منفصل شود و ميتواند که بر اقتدای خود باقی بماند و در حال " تجافی " مشغول ذکر باشد و يا به تبعيت از امام تشهّد بخواند ، سپس همراه امام برخيزد و حمد و سورهاش را بخواند و هنگامی که امام برای رکعت چهارم برميخيزد او بايد بنشيند و تشهّد بگويد و برخيزد و به امام برسد .

(مسأله ۶۲۲) مأموم در نماز جماعت هر کجا وظيفهاش خواندن حمد و سوره و تسبيحات اربعه باشد و يا آنها را به عنوان مستحبی بخواند ، بايد آهسته بخواند .

(مسأله ۶۲۳) مأموم نبايد در افعال بر امام پيشی بگيرد و نبايد به قدری عقب بماند که عرفا متابعت حساب نشود ، و ميتواند همزمان با او افعال را انجام بدهد ، اگر چه بهتر آن است که اندکی بعد از او انجام دهد .

(مسأله ۶۲۴) در تکبيرهالاحرام حتما بايد مأموم بر امام پيشی نگيرد و حتما بايد همزمان با او نگويد ، بلکه بايد صبر کند تا امام تکبيرهالاحرام را بگويد و از آن فارغ شود ، سپس مأموم به آن شروع کند .

(مسأله ۶۲۵) به جز تکبيرهالاـحرام در ديگر اقوال نماز ، از حمد و سوره و تسبيحات اربعه و اذکار ، پيروی از امام واجب نيست ، بلکه ميتواند از امام پيشی بگيرد و يا همزمان با او بگويد .

(مسأله ۶۲۶) اگر کسی در رکوع و يا در سجده و يا در برخاستن از آنها سهوا از امام پيشی بگيرد ، بايد برگردد و به امام ملحق شود و اگر اين کار موجب زيادتی رکوع و سجده شود مانعی ندارد و اگر برنگردد بلکه منتظر بماند تا امام به او برسد ،

-[۱۲۵]-

نماز و جماعتش صحيح است .

(مسأله ۶۲۷) اگر کسی عمدا پيش از امام به رکوع يا سجده برود و يا از رکوع يا سجده برخيزد ، بنابر احتياط واجب بايد در همان حال بماند ، تا امام به او برسد .

(مسأله ۶۲۸) اگر امام و مأموم در تعداد رکعتها اختلاف کنند مثلاً امام يقين يا ظن قوی داشته باشد که نماز سه رکعت شده و مأموم يقين يا ظن قوی بر خلاف آن داشته باشد ، هريک بايد به وظيفه خود عمل کند .

احکام کم و زياد شدن در نماز

****

احکام کم و زياد شدن در نماز

اگر کسی عمدا چيزی از اجزا و شرايط نماز را ترک کند نمازش باطل ميشود ، اگر چه فقط يک حرف و يا حرکه حرفی از قرائت يا اذکار واجب نماز باشد .

(مسأله ۶۲۹) اگر کسی عمدا چيزی بر اجزای نماز بيفزايد ، نمازش باطل ميشود ، خواه از سنخ اجزای نماز باشد ، مانند تکبير و امثال آن و يا از سنخ اجزای نماز نباشد ، مثل اين که دستش را به نيّت جزئی از اجزای نماز بلند کند .

(مسأله ۶۳۰) اگر کسی چيزی را سهوا و يا از روی نادانی بر اجزای نمازش بيفزايد ، نمازش باطل نميشود ، مگر اين که رکن باشد ، مثل رکوع يا دو سجده در يک رکعت ، که در اين صورت نمازش باطل ميشود .

احکام شک در نماز

منظور از " شک " طرف مقابل " يقين " است ، خواه دو طرف احتمال مساوی باشد ، يا يک طرف آن قويتر از طرف ديگر باشد ،

که طرف قویتر را " ظن و گمان " و طرف ضعیفتر را " وهم و خیال " مینامند .

(مسأله ۶۳۱) آدم وسواسی در نماز و غیر آن نباید به وسوسهای که برایش پیش میآید اعتنا کند .

-[۱۲۶]-

شک در نماز و افعال آن

(مسأله ۶۳۲) اگر انسان بعد از خارج شدن وقت نماز شک کند که آیا نمازش را خوانده است یا نه ؟ بنا میگذارد که خوانده است ولی اگر در اثنای وقت شک کند که نماز خوانده یا نه ؟ باید آن را به جا آورد .

(مسأله ۶۳۳) اگر نمازگزار پس از شروع در نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده است یا نه ؟ بنا میگذارد که خوانده است ، و اگر پس از شروع در نماز عشا شک کند که نماز مغرب را خوانده است یا نه ؟ بنا میگذارد که خوانده است .

(مسأله ۶۳۴) اگر نمازگزار پس از فراغت از نماز شک کند که نمازش را صحیح خوانده یا نه ؟ بنا بر صحّت آن میگذارد .

(مسأله ۶۳۵) اگر نمازگزار پس از فراغت از یک جزء نماز ، شک در صحّت آن کند ، بنا بر صحّت میگذارد و به شک خود اعتنا نمیکند .

(مسأله ۶۳۶) کسی که در شرایط نماز زیاد شک میکند ، باید به شک خود اعتنا نکند ، اگر چه در اثنای نماز چنین شکی روی دهد .

(مسأله ۶۳۷) اگر نمازگزار پیش از شروع در نماز در مورد یکی از شرایط نماز ـ مثل طهارت ـ شک کند ، باید به شک خود اعتنا کند و بنا را بر نبودن آن شرط بگذارد ، اگر چه زیاد شک کند ، مگر این که به حدّ وسواس برسد ، در این صورت اعتنا نمیکند .

(مسأله ۶۳۸) میزان در کثیرالشّک بودن نظر عرف است ، ولی اگر کسی در سه نماز پشت سر هم شک کند او حتما کثیرالشّک است ، و شاید با کمتر از آن نیز عنوان کثیرالشّک صدق بکند .

-[۱۲۷]-

شک در رکعتهای نماز

(مسأله ۶۳۹) اگر نمازگزار در اثنای نماز در تعداد رکعتهای آن شک کند ، اگر به یکی از دو طرف آن ظنّ پیدا کند ـ هرچند بعد از تأمّل ـ باید به ظنّ خود عمل کند و اگر به هیچ طرف ظن پیدا نکند ، اگر در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی و یا در رکعتهای اوّل و دوّم نماز چهار رکعتی باشد ، نمازش باطل است ، باید از سر بگیرد .

(مسأله ۶۴۰) اگر نمازگزار در یک نماز چهار رکعتی بعد از اکمال رکعت دوّم یعنی پس از اتمام ذکر واجب سجده دوّم از رکعت دوّم ، در تعداد رکعتهای نماز شک کند ، در پنج صورت نماز او صحیح است :

اوّل: شک بین دو و سه

(مسأله ۶۴۱) اگر نمازگزار پس از تمام شدن ذکر واجب سجده دوّم ، شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ؟ باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است ، پس برمیخیزد و یک رکعت دیگر میخواند و نماز را تمام میکند ، پس از سلام نماز ، دو رکعت نماز احتیاط را میخواند ، تا اگر کمبودی در نماز بوده با آن جبران شود .

(مسأله ۶۴۲) بنابر احتیاط واجب باید نماز احتیاط بعد از نماز بدون فاصله و بدون این که یکی از مبطلات نماز را انجام داده باشد ، به جا آورده شود .

(مسأله ۶۴۳) بنابر احتیاط واجب در شک بین دو و سه ، باید نماز احتیاط را یک رکعت ایستاده به جا آورد و آن را فقط با حمد بدون سوره به صورت آهسته بخواند ، سپس رکوع ، سجده ، تشهد و سلام آن را به جا آورد .

دوّم: شک بین سه و چهار

(مسأله ۶۴۴) نمازگزار در هر حالی که باشد ، اگر شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت ، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند ، سپس نماز احتیاط به جا آورد .

(مسأله ۶۴۵) در مورد شک بین سه و چهار باید یک رکعت ایستاده و ی

-[۱۲۸]-

دو رکعت نشسته نماز احتیاط به جا آورد و بهتر این است که دو رکعت نشسته را انتخاب کند .

سوّم: شک بین دو و چهار

(مسأله ۶۴۶) اگر نمازگزار پس از تمام شدن ذکر واجب سجده دوّم شک کند که دو رکعت خوانده یا چهار رکعت ؟ باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند ، آنگاه دو رکعت نماز احتیاط ایستاده ، بجا آورد .

چهارم: شک بین دو و سه و چهار

(مسأله ۶۴۷) اگر نمازگزار پس از تمام شدن ذکر واجب سجده دوّم شک کند که دو رکعت نماز خوانده ، یا سه رکعت یا چهار رکعت ؟ باید بنا بر چهار گذاشته نماز را تمام کند ، سپس دو رکعت ایستاده و بعدا دو رکعت نشسته نماز احتیاط ، آهسته و بدون سوره به جا آورد .

پنجم: شک بین چهار و پنج

(مسأله ۶۴۸) اگر نمازگزار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوّم ، شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت ؟ باید بنا بر چهار گذاشته ، نماز را تمام کند ، سپس دو سجده سهو به جا آورد .

(مسأله ۶۴۹) کسی که از ایستادن معذور است و نمازش را نشسته میخواند ، باید نماز احتیاط را به گونهای انجام دهد که کمبود احتمالی جبران شود ، به این صورت که:

۱) در صورت اوّل و دوّم باید یک رکعت نشسته بخواند .

۲) در صورت سوم باید دو رکعت نشسته بخواند .

۳) در صورت چهارم نیز باید دو رکعت نشسته ، سپس یک رکعت نشسته بخواند .

(مسأله ۶۵۰) اگر برای نمازگزار شکّی رخ دهد و مطابق وظیفه خود به نماز ادامه دهد ، اگر پیش از آن که از نمازش فارغ شود ، شکّش تبدیل به یقین یا ظنّ گردد ،

-[۱۲۹]-

باید وظیفه شک را رها کرده ، به وظیفه یقین یا ظنّ خود عمل کند .

(مسأله ۶۵۱) اگر نمازگزار در تعداد رکعتهای نماز به ظن خود عمل کند و بر آن مبنا نمازش را به پایان برساند و بعد از فراغت از نمازش ظنّش بر طرف شود و دچار شک و تردید شود ، نمازش صحیح است و به شک خود اعتنا نمیکند .

(مسأله ۶۵۲) در پنج موردی که گفتیم میتوان شک در تعداد رکعتهای نماز را تصحیح کرد ، تصحیح آنها واجب نیست ، بلکه میتوان نماز را با انجام دادن یکی از مبطلات نماز به هم زد و از سر گرفت .

(مسأله ۶۵۳) اگر نمازگزار در تعداد رکعتهای نماز شک کند و مطابق وظیفهاش نماز را به پایان برساند ، بنابر احتیاط واجب ، حتما باید نماز احتیاط را به جا آورد و از سر گرفتن نماز کفایت نمیکند .

سجده سهو و قضای اجزای فراموش شده

(مسأله ۶۵۴) اگر نمازگزار یک سجده از سجدههای نماز را فراموش کند و بعد از رکوع بعدی متوجّه شود ، باید بعد از نماز آن سجده را قضا کند ، سپس دو سجده سهو به جا آورد .

(مسأله ۶۵۵) اگر کسی تشهّد آخر نماز را فراموش کند و بعد از سلام یادش بیاید ، باید آن تشهّد را قضا کند ، سپس دو سجده سهو به جا آورد .

(مسأله ۶۵۶) اگر نمازگزار قسمتی از تشهّد آخر نماز را فراموش کند و بعد از سلام متوجّه شود ، بنابر احتیاط واجب باید آن را قضا کند ، سپس دو سجده سهو به جا آورد .

(مسأله ۶۵۷) اگر نمازگزار تشهّد اوّل نماز را فراموش کند و پس از رکوع متوجّه شود ، بعد از نماز باید دو سجده سهو به جا آورد و قضای آن لازم نیست ، همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر قسمتی از آن را فراموش کرده باشد .

-[۱۳۰]-

(مسأله ۶۵۸) غیر از تشهّد آخر و سجده واحده ، دیگر اجزای فراموش شده نماز قضا ندارد .

(مسأله ۶۵۹) همه شرایط سجده نماز ، در قضای سجده فراموش شده نیز لازم است ، و همه شرایط تشهّد نماز نیز در قضای تشهّد فراموش شده لازم است .

(مسأله ۶۶۰) در چند مورد سجده سهو واجب است :

۱) سخن بیج ، کم یا زیاد ، سهوا باشد ، و یا عمد ، به خیال این که از نماز فارغ شده است ، همانند کسی که در غیر محلّ سلام ، سلام داده باشد .

۲) برای فراموش کردن تشهّد اوّل ، و بنابر احتیاط واجب برای تشهّد آخر .

۳) سلام بیج ، اگر همراه با تشهّد و متّصل به آن باشد . و بنابر احتیاط واجب برای زیادی سلام تنها .

۴) شک میان چهار و پنج که بعد از اکمال سجده دوّم باشد .

۵) به جا آوردن چیزی در حال قیام که میبایست در حال نشسته انجام دهد ، همانند کسی که در حال ایستاده تشهّد بخواند ، و یا چیزی را که میبایست ایستاده انجام دهد ، در حال نشسته انجام بدهد .

(مسأله ۶۶۱) کسی که قدرت بر ایستادن دارد ، اگر اشتباها تکبیرهالاحرام را در حال نشسته بگوید ، نمازش باطل است .

۶) خواندن تسبیحات اربعه در دو رکعت اولی و یا خواندن حمد و سوره در رکوع یا سجده .

۷) در موردی که اجمالاً بداند که در نمازش کم یا زیادی واقع شده که نماز را باطل نمیکند .

(مسأله ۶۶۲) در چند مورد به جا آوردن سجده سهو بهتر است :

۱ ـ هنگامی که تردید دارد که کم زیادی در نماز روی داده است یا نه ؟

۲ ـ برای هر کم و زیاده‌ای که نماز با آن باطل نمیشود .

-[۱۳۱]-

۳ ـ برای شک میان سه و چهار ، هنگامی که به گمانش چهار باشد و به آن عمل کند .

(مسأله ۶۶۳) کسی که نماز احتیاط و سجده سهو بر او واجب است ، بنابر احتیاط واجب باید نماز احتیاط را مقدم بر سجده سهو انجام دهد و بهتر است که اجزای فراموش شده نماز را نیز مقدم بر آن بدارد .

(مسأله ۶۶۴) اگر بیش از یک مورد از اشتباهاتی که موجب سجده سهو میباشد روی دهد ، به همان تعداد سجده سهو واجب میشود .

(مسأله ۶۶۵) سجده سهو تکبیرهالاحرام ندارد ، اگر چه بهتر است .

(مسأله ۶۶۶) در سجده سهو چند چیز شرط است:

۱) نیّت .

۲) بر زمین نهادن اعضای هفتگانه سجده .

۳) گذاشتن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن جایز است .

۴) بلندتر نبودن جای پیشانی از محلّ دیگر اعضای سجده بیش از چهار انگشت .

۵) طهارت ، رو به قبله بودن و دیگر شرایط نماز بنابر احتیاط واجب .

(مسأله ۶۶۷) در سجده سهو ذکر معینی واجب نیست ، ولی مستحب است که یکی از ذکرهای زیر گفته شود:

۱ ـ بِسْمِ اللّه وَ بِاللّه وَ صَلَّی اللّه عَلی مُحَمَّدٍ وَ آل مُحَمَّدٍ .

۲ ـ بِسْمِ اللّه وَ بِاللّه ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آل مُحَمَّدٍ .

۳ ـ بِسْمِ اللّه وَ بِاللّه ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُٔ اللّه وَ بَرَکاتُهُ .

۴ ـ بِسْمِ اللّه وَ بِاللّه وَ السَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُٔ اللّه وَ بَرَکاتُهُ .

نماز مسافر

****

-[۱۳۲]-

نماز مسافر

در دو مورد نمازهای چهار رکعتی شکسته (دو رکعتی) خوانده میشود:

۱ ـ به هنگام ترس

۲ ـ در مسافرت

شرایط سفر

(مسأله ۶۶۸) سفری که موجب شکسته شدن نماز میشود ، شرایطی دارد که از آن جمله است:

۱) مسافت؛ و آن هشت فرسخ که تقریبا ۴۶ کیلومتر میباشد .

(مسأله ۶۶۹) اگر مسافر چهار فرسخ یا بیشتر سفر کند و چهار فرسخ یا بیشتر باز گردد ، باید نماز را شکسته بخواند .

(مسأله ۶۷۰) مسافری که رفت و برگشت او مجموعا هشت فرسخ میشود ، برای شکسته شدن نمازش شرط نیست که حتما همان روز برگردد ، بلکه اگر از اوّل تصمیم داشته باشد که کمتر از ده روز بماند و در کمتر از ده روز به وطنش باز گردد ، نماز را باید شکسته بخواند .

(مسأله ۶۷۱) اگر برای محل مورد نظر دو راه باشد ، یکی دور و به اندازه مسافت شرعی باشد ، دیگری نزدیک و کمتر از مسافت شرعی باشد ، اگر از راه نزدیک برود نمازش تمام است و اگر از راه دور برود نمازش شکسته است ، اگر چه برای رفتن از راه دور نیازی نبوده باشد .

(مسأله ۶۷۲) اگر انسان در جایی چون صحرا به تنهائی زندگی میکند ، آغاز مسافرت از در خانهاش حساب میشود ولی اگر در آبادی یا در شهر زندگی میکند ، از نقطه پایانی شهر و روستا حساب میشود .

(مسأله ۶۷۳) شهرهای بزرگ که در عصر ما به کثرت یافت میشود به دو

-[۱۳۳]-

قسم میباشند:

أ ـ شهرهایی که از نظر اقتصادی و دیگر شئون زندگی به هم پیوسته هستند و هیچکدام از شهرکهای آن به صورت مستقل و

جداگانه اداره نمیشوند ، آنها در حکم یک شهر هستند و باید مسافت در آنها از آخر شهر محاسبه شود .
ب ـ شهرهایی که هر یک از مناطق آن از نظر معیشتی و اقتصادی به طور مستقل اداره میشوند و ارتباط آنها به یکدیگر در حدّ ارتباط شهرها به یکدیگر میباشند ، این شهرکها همانند شهرها و روستاهایی است که هر یک از آنها گسترش یافته به یکدیگر نزدیک و یا متّصل شدهاند ، که در این صورت هر یک از آنها مستقل میباشند ، اگر چه به یکدیگر نزدیک باشند و به یک نام نامیده

شوند . در این شهرکها باید مسافت را از آخر همان شهرک حساب کنند .
۲) قصد مسافت؛ یعنی باید از اوّل قصد داشته باشد که به مقدار مسافت شرعی سفر کند ، اگر چه این قصد به تبع دیگری باشد ، مثل زنی که به تبع شوهرش مسافت را قصد میکند و یا اجیر و کارگری که به تبع کارفرما مسافت شرعی را قصد میکند .
(مسأله ۶۷۴) اگر کسی مشغول گشت و گذار باشد تا به مقدار مسافت راه رفته باشد ، بدون این که قصد مسافت کند ، مسافر به حساب نمیآید .
(مسأله ۶۷۵) کسی که مقداری از مسافت را بدون قصد رفته ، اگر پس از آن قصد مسافت کند ، یعنی قصد کند که هشت فرسخ دیگر برود ، یا چهار فرسخ دیگر برود و برگردد ، از آن لحظه به بعد در حکم مسافر میباشد .
۳) استمرار قصد مسافت؛ به این معنی که تا رسیدن به مقصد از قصد خود برنگردد ، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ تصمیم به بازگشت بگیرد ، یا در ادامه دادن آن مردّد شود ، باید نمازش را تمام بخواند .
۴) عبور نکردن از وطن

-[۱۳۴]-

(مسأله ۶۷۶) اگر مسافر تصمیم دارد که پیش از رسیدن به مسافت شرعی در محلّی ده روز اقامت کند و یا مردّد است که در آن منزل ده روز بماند یا نه ؟ نمازش شکسته نمیشود .
۵) حرام نبودن سفر
(مسأله ۶۷۷) در سفر حرام ، چه اصل سفر حرام باشد ، مانند زنی که از خانه شوهرش بدون اجازه او خارج شود ، یا انگیزه سفر حرام باشد ، مانند مسافرت برای دزدی یا ریختن خون حرام ، نمازش قصر نمیشود .
(مسأله ۶۷۸) کسی که به فرمان ستمگر صاحب منصبی مسافرت میکند ، در سفری که از لوازم پیروی او باشد ، نمازش تمام است ، چه فرستاده او باشد یا او را همراهی کند .
(مسأله ۶۷۹) مسافری که برای شکار سفر میکند ، اگر این کار برای تهیّه هزینه زندگی باشد نمازش شکسته است و اگر برای سرگرمی و خوشگذرانی باشد ، سفرش حرام است و باید نمازش را تمام بخواند و روزهاش را بگیرد . امّا خود شکار کردن ظاهرا مانعی ندارد .
۶) کثیرالسّفر نباشد
(مسأله ۶۸۰) رانندهای که در مسیر معیّنی کار میکرد ، اگر به مقصد دیگری برای زیارت ، سیاحت ، معالجه و امثال آنها مسافرت کند ، نمازش شکسته است .
(مسأله ۶۸۱) کسی که کارش رانندگی است اگر وسیله نقلیهاش را در شهری برای تعمیر میگذارد و با وسیله دیگری به وطن خود میرود ، باید نمازش را شکسته بخواند .
(مسأله ۶۸۲) کسی که سفر را برای خود شغل انتخاب میکند ، مانند راننده و ناخدا ، از اوّلین سفر خود نمازش را باید تمام بخواند و نیازی به تکرار مسافرت نیست ، تا حکم کثیرالسّفر بر او جاری شود .

-[۱۳۵]-

(مسأله ۶۸۳) بـا يکی دو بـار سـفر کردن حکم کثيرالسّـفر جاری نميشود ، اگر چه طولانی باشـد ، بلکه لازم است تصـميم بر ادامه مسافرتهای پياپی داشته باشد تا حکم کثيرالسّفر جاری شود .

(مسأله ۶۸۴) در مسافرتهای طولانی اگر مـدّت مسافرت با مـدّت اقامت در وطن برابر باشد ، ظاهرا حکم کثيرالسّـفر جاری ميشود ، ولی اگر مدت اقامت او در وطن به مقدار زيادی بيش از مدّت مسافرت باشد ، بايد نمازش را در سفر شکسته بخواند .

(مسأله ۶۸۵) کسی که عنوان کثيرالسّفر بر او صدق کرده و نمازهايش را در سفر تمام ميخواند ، اگر ده روز در وطن بماند ، حکم کثيرالسّـفر از او برداشـته ميشود و در نخستين سـفر بعـدی بايـد نماز را شکسـته بخواند و روزهاش را افطار کند ، چه از اوّل تصـميم داشته که ده روز در وطن بماند يا بدون تصميم قبلی مانده باشد .

۷) رسيدن به حدّ ترخّص

(مسأله ۶۸۶) نشانه حدّ ترخّص دو چيز است:

اوّل: در اثر فاصـله گرفتن از شـهر ، اهـالی شـهر او را نبيننـد ، به اين نشـانی که او نيز اهـالی شـهر را نبينـد و تشـخيص ندهـد که آيا ايستادهاند يا راه ميروند .

دوّم: صدای اذان شهر (صدای مؤذّن ، بدون استفاده از بلندگو) به گوش او نرسد .

(مسأله ۶۸۷) مسـافری که از وطنش خـارج ميشود ، پس از رسـيدن به حـدّ ترخّص نمازش شکسـته ميشود ، و مسافری که به سوی وطنش برميگردد ، تـا هنگـامی که به حـدّ ترخّص نرسـيده نمـازش شکسـته است ، يعنی حـدّ ترخّص نقطه آغـاز و نقطه پايانی سـفر ميباشد .

چيزهايی که سفر را ميشکند

(مسأله ۶۸۸) در سه جا مسافر بايد نماز را تمام بخواند :

اوّل: عبور از وطن

-[۱۳۶]-

(مسأله ۶۸۹) وطن عبارت از سـرزمينی است که انسان آنجا را برای سکونت خود برگزيده است و تصميم دارد اگر حادثهای پيش نيايد برای هميشه در آنجا اقامت کند .

(مسـأله ۶۹۰) وطن ممکن است زادگـاه انسـان باشـد و ممکن است محـلّ ديگری باشـد که خـود شـخص آن را برای اقـامت خود برگزيده باشد .

(مسأله ۶۹۱) اگر انسانی به تبعيّت از پـدر ، همسر و امثال آن محلّی را برای سـکونت خود برگزيـده است ، تا هنگامی که از آنجا اعراض نکرده و از آن سرزمين بيرون نرفته ، وطن او به شمار ميرود .

(مسأله ۶۹۲) به مجرد اين که انسـان در محلّی به نيّت اقـامت دائم سـاکن شود ، وطن او به شـمار ميآيـد و نيازی به گـذشت مـدّت طولانی نيست .

(مسأله ۶۹۳) در آغاز اقامت در وطن جديد نيازی به قصد اقامه (ده روزه) و يا جمع بين شکسته و تمام نيست ، اگر چه بهتر است .

(مسأله ۶۹۴) ممکـن است انسـان بيش از يـک وطن برای خـود برگزينـد و بخشـی از سـال را در يکی و بخشـی ديگر را در دوّمی اقامت کند و از هيچکدام جز به هنگام بروز رخدادی بيرون نرود .

(مسأله ۶۹۵) کسـی که بيش از يـک وطن دارد ، به هنگام انتقال از وطنی به وطن ديگر ، بايـد در فاصـله بين دو وطن به دو شـرط

نمازش را شکسته بخواند:

۱) فاصله بین آن دو به هشت فرسخ برسد .

۲) در آن مسیر کثیرالسّفر نباشد .

(مسأله ۶۹۶) اگر کسی در یک شهر خانه و زندگی دارد و در شهر دیگری محل کارش هست ، و در هر دو مورد تصمیم دارد که برای همیشه به سکونت تجارت خود ادامه دهد ، همانند کسی که دو وطن دارد ، یعنی در هر دو شهر نمازش تمام است .

(مسأله ۶۹۷) هنگامی که محلّی را برای سکونت دائم انتخاب کرد ، تا هنگامی که از آن منصرف نشده ، حکم وطن بر آن جاری است و هنگامی که از آن منصرف

-[۱۳۷]-

شود ، تا هنگامی که از آن بیرون نرفته است از حکم وطن خارج نمیشود .

(مسأله ۶۹۸) کسی که از وطنش بیرون رفته ، ولی هنوز اعراض نکرده و مردّد است که در آن اقامت بکند یا نه ؟ حکم وطن در حق او باقی است .

(مسأله ۶۹۹) محلّی را که انسان برای یک مدّت طولانی مسکن خود قرار میدهد و در آنجا خانه و کاشانه تهیّه میکند ، در حکم وطن میباشد ، اگر چه قصد سکونت دائم ندارد ، مثل دوران اقامت طلّاب در حوزههای علمیّه و اقامت کارمندان و پیشهوران در محلّ کار و مأموریت خود .

(مسأله ۷۰۰) انسان در مدّت سکونت خود در وطن و یا جایی که در حکم وطن اوست ، باید نمازش را تمام بخواند و نیازی به قصد اقامه نیست ، و اگر در اثنای مسافرت از آنجا عبور کند ، سفر شکسته میشود .

(مسأله ۷۰۱) شرط جریان حکم وطن در محلّ سکونت غیر دائم آن است که خیلی از آن بیرون نرود که از محلّ اقامت او بودن خارج شود ، مگر این که از باب کثیرالسّفر بودن وظیفهاش این باشد که نمازش را تمام بخواند .

(مسأله ۷۰۲) اگر کسی محلّی را در فصلی از سال محل سکونت خود قرار دهد ، اگر در فصل دیگری گذرش به آنجا بیفتد ، حکم وطن بر او جاری نمیشود ، پس اگر دانشجویی در ایّام تحصیلی در شهری تحصیل میکند ، اگر در فصل تعطیلی به آن شهر سفر کند ، نمازش شکسته است .

دوّم: قصد اقامت

(مسأله ۷۰۳) اگر مسافر در محلّی تصمیم بگیرد که ده روز پیاپی در آنجا بماند ، و یا بداند که ده روز در آنجا خواهد ماند ، اگر چه به اختیار خودش نباشد ، یا به تبعیّت از دیگری باشد ، نمازش را باید تمام بخواند .

(مسأله ۷۰۴) در قصد اقامت ، ده روز در مقابل شب است ، پس اگر کسی میخواهد ده روز با نُه شب میان آنها در محلّی بماند ، باید نمازش را تمام بخواند ، اگر چه بهتر است که شب دهم را نیز در آنجا اقامت کند .

-[۱۳۸]-

(مسأله ۷۰۵) محلّ اقامت در قصد ده روز باید عرفا یک محلّ محسوب شود ، پس قصد اقامت در بیش از یک روستا و یا بیش از یک شهر صحیح نیست ، ولی اگر قصد کند که در یک محلّ اقامت کند و به محلّات مختلف آنجا رفت و آمد بکند ، مانعی ندارد .

(مسأله ۷۰۶) کسی که قصد کرده ده روز در محلّی بماند ، اگر از ماندن منصرف شود و یا در ماندن مردّد گردد ، اگر یک نماز چهار رکعتی خوانده ، بقیه نمازهایش را تا وقتی که از آنجا بیرون نرفته تمام میخواند ، و اگر نخوانده باشد ، نمازهایش شکسته است ، چه نماز چهار رکعتی نخوانده باشد ، یا شروع کند و به آخر نرسیده باشد ، یا تمام کرده باشد و بعدا بطلانش معلوم شود .

(مسأله ۷۰۷) کسی که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، پس از گذشت ده روز نیازی به قصد اقامت مجدّد ندارد ، بلکه تا روزی که در آنجاست باید نماز را تمام و روزه را بگیرد .

(مسأله ۷۰۸) هنگامی که قصد اقامت انسان در محلّی با خواندن یک نماز چهار رکعتی محقق گردید ، اگر بخواهد به محلّی که کمتر از مسافت شرعی است برود ، سپس به بیشتر از مسافت شرعی مسافرت کند ، اگر نمیخواهد که به محل اقامتش برگردد ، از لحظهای که از محل اقامت خارج میشود نماز شکسته میشود ، و اگر قصد مراجعت دارد نماز شکسته نمیشود .

سوّم: توقّف سی روز در یک مکان

(مسأله ۷۰۹) اگر کسی بدون این که تصمیم ده روز ماندن را در محلّی داشته باشد ، به مدّت سی روز در یک محلّ بماند ، روز سی و یکم باید نمازش را تمام بخواند ، اگر چه همان روز قصد مسافرت داشته باشد .

(مسأله ۷۱۰) در توقّف سی روزه ، لازم است که در یک محلّ مانده باشد ، پس اگر به اطراف و نواحی آن محلّ که جزء آن محلّ به حساب نمیآید ، رفته باشد ، باید همچنان نمازش را شکسته بخواند تا هنگامی که توقّف سی روز در یک محلّ حاصل شود و یا قصد ماندن ده روز پیش آید .

-[۱۳۹]-

احکام مسافر

(مسأله ۷۱۱) روزه گرفتن مسافر بجز در موارد استثنائی که بیان خواهد شد صحیح نیست .

(مسأله ۷۱۲) اگر کسی به خیال این که روزه گرفتن مسافر صحیح است روزه بگیرد ، روزهاش صحیح است ، ولی اگر فراموش کند و روزه بگیرد باطل است .

(مسأله ۷۱۳) مسافری که وظیفهاش نماز شکسته است ، اگر عمدا تمام بخواند ، نمازش باطل میشود و اگر عمدی نباشد چند صورت دارد:

۱) کسی که اصلاً نمیدانست که مسافر باید نمازش را شکسته بخواند ، نمازی که خوانده صحیح است .

۲) کسی که میدانست که مسافر باید نمازش را شکسته بخواند ، ولی خیال میکرد که مسیر او تا مقصد کمتر از مسافت شرعی است و یا خیال میکرد که هر فرسخ مثلاً ۱۰ کیلومتر است ، بنابر احتیاط واجب باید نمازها را اعاده و یا قضا نماید .

۳) کسی که فراموش کرده که در مسافرت است و یا فراموش کرده که باید مسافر نمازش را شکسته بخواند ، اگر پس از خروج وقت یادش بیاید نمازی که خوانده صحیح است و قضا ندارد ، ولی اگر در داخل وقت یادش بیاید باید اعاده کند ، و اگر اعاده نکند باید قضای آن را به جا آورد .

۴) نماز را به نیّت دو رکعتی شروع کند و اشتباها چهار رکعت بخواند ، در این صورت بنابر احتیاط واجب باید آن را اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا نماید .

(مسأله ۷۱۴) مسافری که قصد اقامت کرده و یا کثیرالسّفر میباشد و وظیفهاش این است که نمازش را تمام بخواند ، اگر شکسته بخواند نمازش باطل است و باید آن را اعاده و یا قضا نماید ، مگر اینکه جاهل به مسأله باشد و نمیدانست که اگر کسی قصد ده روز کند باید نماز را تمام بخواند ، و نمازش را شکسته خوانده ،

-[۱۴۰]-

صحیح است .

(مسأله ۷۱۵) کسی که نمازش در وطن قضا شده ، باید آن را بصورت تمام قضا کند ، اگر چه در مسافرت باشد ، و کسی که نمازش در سفر قضا شده ، باید آن را شکسته قضا کند ، اگر چه در وطن باشد .

(مسأله ۷۱۶) کسـی که اوّل وقت در وطن بوده ، بعدا مسافرت کرد و نمازش قضا شد ، باید آن را شکسته قضا کند و کسی که در اوّل وقت مسافر بود و در آخر وقت در وطن بود و نمازش قضا شـد ، بایـد آن را به صورت تمام قضا کند ، پس در هر صورت آخر وقت میزان است .

(مسأله ۷۱۷) مسافر در چهار مکان مقدّس بین شکسته و تمام مخیّر است :

۱) مکّه مکرّمه

۲) مدینه منوّره

۳) کوفه ، ولی نجف اشرف به کوفه ملحق نیست .

۴) حرم مطهّر امام حسـین (علیه السـلام) ، که بنابر احتیاط واجب تنها در زیر گنبد آن حضـرت این حکم جاری است نه در مسـجد متّصل به حرم مطهّر .

برخی از نمازهای مستحبّ

۱ ـ نماز عیدین (عید فطر و عید قربان)

(مسأله ۷۱۸) وقت نماز عید از طلوع آفتاب است تا ظهر شرعی .

(مسأله ۷۱۹) نماز عیدین دو رکعت است ، در هر رکعت حمد و یک سوره خوانده میشود و بهتر است که در رکعت اوّلی سوره " أعلی " و در دوّمی سوره " الشّمس " و یا در اوّلی " الشّمس " و در دوّمی " الغاشیه " خوانده شود .

(مسأله ۷۲۰) بنابر احتیاط واجب باید در رکعت اوّل پنج مرتبه تکبیر بگوید و

-[۱۴۱]-

بعد از هر تکبیر قنوت بگیرد و در رکعت دوّم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بگیرد .

(مسأله ۷۲۱) هر ذکر و دعـائی که در قنوت دیگر نمازهـا کفـایت میکنـد ، در قنوت نماز عیـدین نیز کفایت میکنـد ، ولی بهتر آن است که یکی از دعاهای مأثور را بخواند ، که از آن جمله است:

"اَللّهُمَّ أَهْلَ الْکِبْریاءِ وَ الْعَظَمَ ۃِ ، وَ أَهْلَ الْجُود وَ الْجَبَروتِ ، وَ أهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَۃِ ، وَ أَهْلَ التَّقْوی وَ الْمَغْفِرَۃِ ، أَسْأَلُکَ فی هذَا الْیَوْم ، اَلّذی جَعَلْتَهُ لِلْمُسـلِمینَ عیـد ، وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ذُخْرا وَ مَزید ، اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آل مُحَمَّدٍ ، کَأَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ عَلی عَبْدٍ مِنْ عِبادِکَ ، وَ صَلِّ عَلی مَلائِکَتِکَ وَ رُسُلِکَ ، وَاغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ ، وَالْمُسْلِمینَ وَالْمُسْلِماتِ ، اَلْأَحْیاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْواتِ . اَللّهُمَّ اِنّی أَسْأَلُکَ خَیْرَ ما سَأَلَکَ عِبادُکَ الْمُرسَلُونَ ، وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعاذَ بِکَ مِنْهُ عِبادُکَ الْمُرسَلُونَ ."

(مسأله ۷۲۲) بنابر احتیاط واجب بایـد امام جماعت بعد از نماز عیدین دو خطبه ایراد کند و در میان دو خطبه با یک نشـست کوتاه فاصله اندازد .

(مسأله ۷۲۳) در عصـر غیبت ، حضور مؤمنـان در نمـاز عیـدین و گوش دادن به خطبههـای آن واجب نیست و امـام جماعت به جز حمد و سوره ، چیزی از گردن مأمومین ساقط نمیکند .

۲ ـ نماز غُفَیْلَه

(مسأله ۷۲۴) نماز غفیله دو رکعت است که میان نماز مغرب و عشاء خوانـده میشود . در رکعت اوّل بعد از حمد این آیه شـریفه را میخواند:

"وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِبا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ ، فَنادی فِی الظُّلُماتِ أَنْ لا اِلهَ اِلاّ أَنْتَ ، سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ . فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذلِکَ نُنْجِی الْمُومِنینَ ."

-[۱۴۲]-

و در رکعت دوّم بعد از حمد این آیه شریف را بخواند:

"وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا ـ یَعْلَمُها اِلا ـ هُوَ ، وَ یَعْلَمُ ما فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ، وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلاّ یَعْلَمُه ، وَلا حَبَّةٍ فی ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَلا رَطْبٍ وَلایابِسٍ اِلاّ فی کِتابٍ مُبینٍ ."

سپس قنوت کند وبگوید :

"اَللّهُمَّ اِنّی أَسْأَلُکَ بِمَفاتِحِ الْغَیْبِ الَّتی لایَعْلَمُها اِلاّ أَنْتَ ، اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْتَفْعَلَ بی کَذا ."

سپس حاجتش را میخواهد ، آنگاه میگوید:

"اَللّهُمَّ أَنْتَ وَلِیُّ نِعْمَتی ، وَالْقادِرُ عَلی طَلِبَتی ، تَعْلَمُ حاجَتی ، فَأَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ـ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمُ السَّلامُ ـ لَمّا قَضَیْتَها لی"
.

۳ ـ نماز لیلهٔ الدّفن

(مسأله ۷۲۵) نماز وحشت که در شب دفن مؤمن خوانده میشود ، دو رکعت است ، در رکعت اوّل سوره حمد و آیهٔ الکرسی و در رکعت دوّم بعد از حمد ده مرتبه سوره قدر خوانده میشود ، بعد از سلام نماز میگوید:

"اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوابَها اِلی قَبْرِ فُلانٍ " و به جای فلان نام میّت را می گوید .

احکام روزه

****

-[۱۴۳]-

-[۱۴۵]-

احکام روزه

"روزه " عبارت است از این که در طول روز از طلوع فجر تا مغرب ، از چیزهایی که روزه را باطل میکند ، خودداری شود .

چیزهایی که روزه را باطل میکند

اوّل و دوّم: خوردن و آشامیدن

(مسأله ۷۲۶) خوردن و آشامیدن ، اگر چه کم باشند هرچند از طریق گلو یا بینی به داخل بدن وارج شود ، روزه را باطل میکند .

(مسأله ۷۲۷) موادّ غذائی به هر وسیلهای به معده برسد ، اگر چه از طریق گلو نباشد ، بنابر احتیاط واجب روزه را باطل میکند .

(مسأله ۷۲۸) چیزی که به معده نمیرسد ، اگر چه به داخل بدن برسد ، مانعی ندارد ، مانند اسپری که به ریه میرسد .

(مسأله ۷۲۹) سرمهای غذائی و داروئی که به رگ یا عضله تزریق میشوند و داروهائی که روی زخم ریخته میشوند و قطرههایی که به داخل چشم و گوش و بینی ریخته میشوند روزه را باطل نمیکنند ، اگر چه طعم آنها احساس شود .

(مسأله ۷۳۰) روزهدار میتواند اخلاط سینه را فرود ببرد ، اگر چه به فضای دهان رسیده باشد ، وهمچنین آب دهان را نیز میتواند فرو ببرد .

-[۱۴۶]-

سوم: قی کردن

(مسأله ۷۳۱) اگر روزهدار در ماه رمضان عمدا قی کند ، روزهاش باطل میشود ، اگر چه به دلیل بیماری و امثال آن ناگزیر گردد ، ولی بیاختیار قی بر او غلبه کند ، روزهاش باطل نمیشود .

(مسأله ۷۳۲) اگر به سبب آروغ زدن چیزی به فضای دهان بیاید ، فرو بردن آن روزه را باطل نمیکند ، اگر چه بهتر آن است که

آن را فرو نبرد .

چهارم: اماله کردن با چیزهای روان

(مسأله ۷۳۳) شیاف کردن با اشیاء جامد روزه را باطل نمیکند ، ولی شیافهای پزشکی که از موادّ روغنی و امثال آن میباشند و پس از ورود به بدن آب میشوند ، اگر چه در اثر برودت به صورت جامد در آمده باشند ، بنابر احتیاط واجب روزه را باطل میکنند .

پنجم: جنابت

(مسأله ۷۳۴) اگر کسی خودش را به وسیله اخراج منی یا عمل زناشوئی جنب کند ، روزهاش باطل میشود .

(مسأله ۷۳۵) اگر کسی با یک رفتار شهوت برانگیز ـ بوسه و غیره ـ قصد کامجوئی کند و منی از او خارج شود ، قضا و کفّاره بر او واجب میشود . مگر این که به هنگام اقدام کردن بر این کار مطمئن بوده که منی از او خارج نخواهد شد ، در این صورت فقط قضا بر او واجب میشود .

(مسأله ۷۳۶) اگر در خواب محتلم شود ، یا در بیداری بدون اقدام به یک عمل شهوت برانگیز ، منی از او خارج شود ، روزهاش باطل نمیشود .

(مسأله ۷۳۷) روزهداری که محتلم شده و یا در بیداری منی از او خارج شده ، میتواند بول کند ، اگر چه بداند که چیزی از منی در مجرا باقی مانده و به وسیله ادرار کردن بیرون خواهد آمد .

-[۱۴۷]-

ششم: بقا بر جنابت

(مسأله ۷۳۸) در شب ماه رمضان ، و در قضای آن و هر روزه واجب دیگر ، اگر تا طلوع فجر عمدا در حال جنابت باقی بماند ، روزهاش باطل میشود .

(مسأله ۷۳۹) روزه مستحبی با این عمل باطل نمیشود .

(مسأله ۷۴۰) بقا بر جنابت اگر عمدی نباشد ، روزه را باطل نمیکند ، خواه روزه واجب باشد یا مستحب ، جز این که چنین شخصی نمیتواند قضای روزه رمضان را بگیرد ، اگر چه وقت آن تنگ شده باشد .

(مسأله ۷۴۱) کسی که میداند که پیش از طلوع فجر قدرت بر غسل نخواهد داشت ، اگر با توجّه به این حال ، عمدا خودش را جنب کند ، روزهاش باطل میشود و قضا و کفّاره بر او واجب میشود . و تیمّم کردن قضا و کفّاره را از او ساقط نمیکند ، اگر چه بهتر است که پیش از طلوع فجر اقدام به تیمّم نماید .

(مسأله ۷۴۲) اگر کسی به هنگام اقدام به جنابت از ناتوانی خود بر غسل جنابت غافل باشد و یا خیال کند که وقت وسیع است و بعدا کشف شود که وقت تنگ بوده است ، روزهاش صحیح است و چیزی بر او واجب نمیشود .

(مسأله ۷۴۳) اگر کسی غسل جنابت ، حیض یا نفاس را فراموش کند و در آن حال روزه بگیرد ، بنابر احتیاط واجب روزهاش باطل است ولی کفّاره بر او واجب نمیشود .

(مسأله ۷۴۴) اگر شخص جنب به جهت بیماری و امثال آن از غسل کردن معذور شود ، بهتر این است که در صورت امکان پیش از طلوع فجر تیمّم کند ، اگر چه بدون تیمّم نیز روزهاش صحیح است .

(مسأله ۷۴۵) زنی که غسل حیض یا نفاس بر گردن دارد ، اگر در غسل کردن تنبلی و سهلانگاری کند تا فجر طلوع کند ، روزهاش باطل میشود و قضا بر او واجب است . ولی اگر عمدا غسل نکند ، در این صورت بنابر احتیاط واجب کفّاره نیز بر او واجب خواهد شد .

-[۱۴۸۰]-

(مسأله ۷۴۶) در صحت روزه زن مستحاضه کثیره ، غسل شرط نیست ، اگر چه بهتر آن است که بر غسلهای سهگانهاش مواظبت نماید .

(مسأله ۷۴۷) اگر شخص جنب در شب ماه رمضان بخوابد و تا صبح بیدار نشود ، اگر تصمیم داشت که غسل نکند و یا از وضع خود میدانست که تا صبح بیدار نمیشود ، روزهاش باطل میشود و قضا و کفّاره بر او واجب میگردد ، ولی اگر تصمیم داشت که بیدار شود و غسل کند ، امّا خواب بر او غلبه کرد ، روزهاش صحیح است .

(مسأله ۷۴۸) اگر شخص جنب به این نیّت که بیدار شود و غسل کند ، بخوابد و پیش از اذان صبح بیدار نشود ، باید روزه آن روز را قضا کند ولی کفّاره بر او نیست .

(مسأله ۷۴۹) اگر شخص جنب در شب ماه رمضان چندین بار از خواب بیدار شود و بخوابد ، ولی تصمیم داشته باشد که بیدار شود و غسل کند ، پس خواب بر او غلبه کندو تا طلوع فجر بیدار نشود ، فقط قضای روزهاش بر او واجب میشود . مگر این که از تصمیم خود برگردد ، در این صورت کفّاره نیز بر او واجب خواهد شد .

هفتم: دروغ بستن بر خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان (علیهم السلام)

(مسأله ۷۵۰) اگر کسی در حال روزه عمدا به خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و یکی از امامان (علیهم السلام) دروغ ببندد روزهاش باطل میشود .

(مسأله ۷۵۱) اشتباه خواندن قرآن کریم ، از موارد دروغ بستن به خدا محسوب نمیشود .

(مسأله ۷۵۲) ارتماس ، یعنی فرو رفتن در آب روزه را باطل نمیکند ، اگر چه بهتر است که از آن اجتناب کند .

(مسأله ۷۵۳) فرو بردن غبار غلیظ در حلق ، روزه را باطل نمیکند ، مگر این که در اثر کثرت یا غلظت ، خوردن محسوب شود ، اگر چه بهتر است که مطلقا از آن پرهیز شود .

-[۱۴۹]-

(مسأله ۷۵۴) استنشاق نمودن از هوای آمیخته با دود ، روزه را باطل نمیکند ، ولی استفاده از دخانیّات ، بنابر احتیاط واجب روزه را باطل میکند .

شرایط صحت روزه

(مسأله ۷۵۵) برای صحّت روزه شرایطی هست که از آن جمله است:

۱ ـ اسلام

(مسأله ۷۵۶) روزه از کافر و منکر ولایت اهلبیت (علیهم السلام) صحیح نیست .

(مسأله ۷۵۷) اگر کافر در وسط روز مسلمان شود ، و یا منکر ولایت در وسط روز مستبصر شود ، روزه آن روز از آنها پذیرفته نمیشود ، اگر چه ماه رمضان نباشد .

۲ ـ نیّت

(مسأله ۷۵۸) نیّت در روزه عبارت است از ترک چیزهایی که روزه را باطل میکنند ، به عنوان روزه ، به قصد تقرّب به خداوند متعال .

(مسأله ۷۵۹) روزهدار باید در تمام روز بر نیّت روزه باقی باشد ، پس اگر کسی در روزه واجب معین ، مثل ماه رمضان و نذر معیّن ، از روزه گرفتن منصرف شود ، یا مردّد شود ، یا تصمیم بگیرد که بخورد ، سپس از تصمیم خود برگردد و نخورد ، بنابر احتیاط واجب روزهاش صحیح نیست .

(مسأله ۷۶۰) کسی که از شب تصمیم دارد که فردای آن روز را روزه بگیرد ، اگر خواب بماند تا صبح طلوع کند ، روزهاش

صحیح است ، حتّی اگر همه روز را در خواب باشد مانعی ندارد ، به شرط این که از قبل تصمیم بر روزه داشته باشد .

(مسأله ۷۶۱) اگر در اثنای روز جنون ، بیهوشی یا مستی عارض شود ، بنابر احتیاط واجب روزهاش باطل میشود ، اگر چه در غیر ماه رمضان باشد .

(مسأله ۷۶۲) در ماه رمضان ، روزه دیگری واقع نمیشود ، اگر چه روزهدار به روزه ماه رمضان مکلّف نباشد ، مانند کودک ، مسافر ، و اگر روزه دیگری را عمد

-[۱۵۰]-

نیّت کند ، باطل میشود .

(مسأله ۷۶۳) کسی که نمیداند ماه رمضان وارد شده ، یا فراموش کرده ، پس روزه دیگری چون قض ، کفّاره یا مستحبّی نیّت کند ، بعد معلوم شود که ماه رمضان وارد شده ، از ماه رمضان واقع میشود .

(مسأله ۷۶۴) وقت نیّت در روزه معیّن ، مثل روزه ماه رمضان و روزه نذر معیّن ، هنگام طلوع فجر یا پیش از آن است ، اگر چه در خواب باشد ، به شرط این که پیش از خواب تصمیم روزه گرفتن را داشته باشد . و اگر نیّت را از طلوع فجر به تأخیر بیندازد ، بنابر احتیاط واجب روزهاش صحیح نیست ولی باید تا آخر روز امساك نماید .

(مسأله ۷۶۵) کسی که نمیداند ماه رمضان وارد شده و یا فراموش کرده ، تا ظهر شرعی وقت نیّت کردنش ادامه دارد .

(مسأله ۷۶۶) وقت نیّت در روزه واجب غیر معیّن ، مانند قضا و کفّاره ، تا ظهر ادامه دارد ، پس اگر بعد از ظهر بخواهد نیّت کند ، بنابر احتیاط واجب روزهاش صحیح نیست .

(مسأله ۷۶۷) وقت نیّت در روزه مستحبّی تا لحظاتی پیش از مغرب که بتواند در آن نیّت کند ، ادامه دارد .

(مسأله ۷۶۸) در روزی که معلوم نیست روز آخر شعبان است یا اوّل رمضان ، اگر به عنوان ماه رمضان روزه بگیرد ، روزهاش باطل است ، اگر چه بعدا معلوم شود که از ماه رمضان بوده است . ولی اگر به عنوان آخر شعبان روزه مستحبی و یا قضا نیّت کند ، بعدا معلوم شود که ماه رمضان بوده ، روزهاش صحیح است و از ماه رمضان محسوب میشود .

۳ ـ پاك بودن از حیض و نفاس

(مسأله ۷۶۹) روزهدار باید در همه لحظات روز از حیض و نفاس پاك باشد ، پس اگر فقط چند لحظه به مغرب مانده حیض یا نفاس ببیند ، روزهاش باطل میشود .

۴ ـ مسافر نبودن

-[۱۵۱]-

(مسأله ۷۷۰) مسافری که نمازش شکسته میشود ، نمیتواند روزه بگیرد .

(مسأله ۷۷۱) در چند مورد روزه مسافر صحیح است :

۱) مسافری که جاهل به مسأله باشد و نداند که روزه مسافر صحیح نیست .

۲) روزه نذری که مشروط به سفر باشد ، مثلاً نذر کند که اگر روز دحوالأرض را موفق به زیارت باشد در آنجا روزه بگیرد .

۳) روزه نذری که به صورت اعمّ از سفر و حضر باشد ، مثلاً نذر کند که روز نیمه شعبان را چه در سفر باشد یا در حضر ، روزه بگیرد .

۴) سه روز از ده روز روزه بدل قربانی ، که در مکه معظمه بگیرد .

۵) سه روز روزه برای برآورده شدن حاجت ، که روزهای چهارشنبه ، پنجشنبه و جمعه ، در ضمن عمل خاصّی در مدینه منوّره گرفته میشود .

(مسأله ۷۷۲) مسافر نمیتواند روزه مستحبّی بگیرد ، مگر سه روز روزه حاجت در مدینه منوّره ، که در مسأله بالا گفته شد .

(مسأله ۷۷۳) کسی که در ماه رمضان قصد سفر دارد ، پیش از رسیدن به حدّ ترخّص نمیتواند روزهاش را بشکند و اگر عمدا با توجه به حرام بودن آن ، پیش از حدّ ترخص آن را بشکند ، قضا و کفّاره بر او واجب میشود .

(مسأله ۷۷۴) روزهداری که بعد از ظهر مسافرت کند ، حتما باید بر روزهاش باقی باشد ، خواه از شب قصد سفر داشته یا نه ؟

(مسأله ۷۷۵) مسافر اگر پیش از ظهر به وطنش برگردد ، اگر در راه چیزی که روزه را باطل میکند ، انجام نداده باشد ، باید نیّت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد .

۵ ـ بیمار نبودن

(مسأله ۷۷۶) شخص مریضی که روزه به او زیان میرساند و یا شخص سالمی که روزه او را مریض میکند ، نمیتواند روزه بگیرد .

(مسأله ۷۷۷) ضعف موقّت ، اگر چه شدید هم باشد ، مریضی به شمار نمیآید ،

-[۱۵۲]-

و مجوّز افطار نمیشود ، مگر این که تحمّل کردن آن موجب حَرَج باشد ، و یا به قدری شدید باشد که با تمام شدن ماه رمضان خوب نشود و نیازمند درمان طولانی باشد ، در این صورت آن نوعی مرض محسوب میشود و مجوّز افطار میباشد .

(مسأله ۷۷۸) کسی که میداند یا میترسد که روزه به او ضرر برساند ، اگر روزه بگیرد و ضرر داشته باشد ، روزهاش باطل میشود .

(مسأله ۷۷۹) گفته ی پزشک آگاه ، که متّهم به بیمبالاتی نباشد ، در اثبات ضرر روزه حجّت است ، اگر چه از گفته او احساس ترس نشود ، مگر این که انسان یقین و یا اطمینان به اشتباه او داشته باشد .

(مسأله ۷۸۰) اگر پزشک آگاه بگوید که روزه ضرر ندارد و انسان ترس از ضرر نداشته باشد ، حتما باید روزه را بگیرد ، ولی اگر خوف از ضرر داشته باشد ، ظاهرا میتواند افطار کند ، مگر این که ترس او عقلائی نباشد ، در این صورت به ترس خود نباید اعتنا کند .

(مسأله ۷۸۱) اگر تشنگی بر روزهدار غلبه کند ، ولی ترس از خطر جانی نباشد ، بلکه فقط تحمّل آن موجب مشقّت باشد ، میتواند در حدّ رفع مشقّت آب بخورد و روزهاش را ادامه دهد و بنابر احتیاط واجب قضای آن را نیز بگیرد .

(مسأله ۷۸۲) کسی که قضای ماه رمضان بر عهدهاش هست نمیتواند روزه مستحبّی بگیرد ، ولی اگر روزه استیجاری به عهدهاش باشد میتواند روزه مستحبّی بگیرد .

(مسأله ۷۸۳) کسی که روزه قضای ماه رمضان بر عهدهاش باشد میتواند برای روزه واجب یا مستحبّی از طرف دیگری اجیر بشود ، و میتواند با داشتن قضای رمضان ، روزه استیجاری بگیرد .

(مسأله ۷۸۴) در وجوب روزه ماه رمضان ، وقضای آن و روزه نذری چند چیز شرط است :

۱ . بلوغ .

-[۱۵۳]-

۲ . عقل .

۳ . حضر ـ مسافر نبودن .

۴ . مریض نبودن .

۵ . پاکی از حیض ونفاس .

چند طائفه میتوانند روزه نگیرند

اوّل و دوّم: پیر مرد و پیر زن

(مسأله ۷۸۵) پیر مرد و پیر زنی که که نتواند روزه بگیرد ، یا روزه گرفتن بر او باعث مشقّت باشد ، میتوانند روزه نگیرند ، و به جای آن برای هر روزه یک مُدّ طعام بدهند . و قضا بر آنها واجب نیست .

سوم: عطش شدید

(مسأله ۷۸۶) کسی که مرضی دارد که بسیار تشنه میشود ، او نیز مانند پیر مردان و پیر زنان ، روزه نمی گیرد ، بلکه به جای آن برای هر روز یک مدّ طعام میپردازد .

چهارم: حامل مُقرب

(مسأله ۷۸۷) زن حامله‌ای که روزه به خودش یا به جنین موجود در شکمش ضرر داشته باشد ، باید بخورد و بعدا قضای آن را بگیرد و نیازی به فدیه (پرداخت یک مُدّ طعام) ندارد .

(مسأله ۷۸۸) زن حامله‌ای که زایمانش نزدیک است و روزه گرفتن برایش مشقّت دارد ، ولی به خودش یا به جنینش ضرر ندارد ، میتواند روزه‌اش را بخورد و برای هر روز یک مُدّ طعام بدهد ، و پیش از رمضان آینده قضای آن را بگیرد . و اگر در طول سال در قضای آن کوتاهی کند تا رمضان بعدی برسد ، باید برای هر روز یک مُدّ نیز کفّاره تأخیر بپردازد .

-[۱۵۴]-

پنجم: زن شیرده

(مسأله ۷۸۹) زنی که بچّه‌ای را شیر میدهد ، اگر روزه گرفتن موجب شود که شیرش کاملاً کم شود یا به کلّی قطع شود ، میتواند روزه‌اش را بخورد و پیش از رمضان بعدی آن را قضا کند و برای هر روز یک مُدّ طعام بدهد .

(مسأله ۷۹۰) زنی که ناگزیر است بچه‌ای را شیر بدهد ، و روزه گرفتن علاوه بر کم شدن شیر به خودش یا به بچّه‌اش ضرر دارد ، باید روزه‌اش را بخورد و کفّاره ندارد ، بلکه فقط باید قضای آن را بگیرد .

راه ثبوت هلال

(مسأله ۷۹۱) هلال ماه به چند طریق ثابت میشود:

۱) شخصا ماه را ببیند .

۲) دو نفر شاهد عادل شهادت بدهند که شخصا ماه را دیده‌اند ، و دلیلی نباشد که آنها دچار اشتباه شده‌اند .

۳) عدّه‌ای بگویند که ماه را دیده‌اند ، و تعدادشان به قدری باشد که به حدّ تواتر یا شیاع برسد و از گفته آنان اطمینان حاصل شود .

۴) سی روز تمام از اوّل ماه قبل بگذرد .

۵) پیش از ظهر ماه دیده شود ، در این صورت آن روز اوّل ماه محسوب میشود .

(مسأله ۷۹۲) با گفتار منجّمین ، شهادت زنان و هر نشان دیگری به جز پنج مورد یاد شده ، اوّل ماه ثابت نمیشود .

(مسأله ۷۹۳) اگر ماه بلند باشد ، یا طوق داشته باشد ، یا دیر غروب کند ، ثابت نمیشود که شب قبل شب اوّل ماه بوده است .

(مسأله ۷۹۴) اگر در شهری ماه دیده شود ، نسبت به همه شهرهایی که در

-[۱۵۵]-

طرف غرب آن شهر قرار دارند حلول ماه ثابت میشود ، امّا نسبت به شهرهایی که در شرق آن شهر قرار دارند ، فقط برای شهرهایی حجّت است که جزء سه قارّه آسیی ، آفریقا و اروپا باشند ، (که با محلّ رؤیت هلال ، شب مشترک دارند) ولی نسبت به قاره‌های آمریکا و اقیانوسیّه حجّت نیست .

(مسأله ۷۹۵) اگر در قاره‌های آمریکا و اقیانوسیه ماه دیده شود ، نسبت به تمامی مناطق آن دو قارّه حجّت میباشد ، ولی نسبت به

سه قارّه دیگر حجّت نمیباشد .

احکام قضا و کفّاره

(مسأله ۷۹۶) چیزهـایی که روزه را باطل میکننـد هنگامی است که از روی عمـد وآگاهی باشـد ؛ هرگاه مرتکب یکی از آنها شود رو . ه اش باطـل می شود امـا اگر غفلت دارد که روزه است و یـا ندانـد که آن کـار روزه را باطـل میکنـد و مرتکب آن عمـل شود روزهاش صحیح است .

(مسأله ۷۹۷) اگر انسـان را طوری به خوردن روزه مجبور کننـد که اختیار از او سـلب شود ، مثل این که دست و پایش را ببندنـد و آب در دهانش بریزنـد ، روزهاش باطل نمیشود ، ولی اگر به این حـد نرسـد ، مثل این که او را تهدیـد کننـد و او چیزی را بردارد و بخورد ، در این صورت قضا بر او واجب میشود ولی کفّاره ندارد .

(مسأله ۷۹۸) اگر انسان به هنگام سـحر به خیال این که صـبح نشده مشغول خوردن شود ، بعدا معلوم شود که صبح شده بود ، اگر شخصا به آسـمان نگاه کرده بود و متوجّه طلوع فجر نشده بود ، روزهاش صحیح است وگرنه باید قضای آنرا به جا آورد ولی کفّاره ندارد . و اگر در غیر ماه رمضان چنین وضعی پیش آید مطلقا روزهاش باطل میشود .

(مسأله ۷۹۹) وقت مغرب هنگامی که یقین به داخل شـدن شب نکرده نمیتوانـد افطار کنـد و اگر افطار کنـد و بعـدا معلوم شود که مغرب نشده بود ،

روزهاش باطل است و قض ، و کفّاره بر او واجب میشود .

(مسأله ۸۰۰) اگر انسان اطمینان پیـدا کنـد شب وارد شـده و افطار کند ، بعد معلوم شود که مغرب نشده بود و او در اثر ابری بودن هوا و امثال آن دچار اشتباه شده بود ، روزهاش صحیح است . و فرقی بین ماه رمضان و غیر آن نیست .

(مسأله ۸۰۱) اگر روزهـدار به هنگـام وضو گرفتن برای نماز واجب مضـمضه کنـد و تصادفا آب از گلویش پایین برود ، روزهاش باطل نمیشود ، و اگر در وضوی مستحبّی چنین وضعی روی بدهد ، باید قضای آن را بگیرد ولی کفّاره ندارد .

(مسأله ۸۰۲) اگر انسان به هنگام مضمضه کردن از روزه بودنش غفلت کند و آب را ببلعد ، روزهاش صحیح است .

(مسأله ۸۰۳) اگر روزهـدار روزهـاش را بـا یکی از مفطراتی که گفته میشود عمـدا بشـکند ، علاوه بر قض ، کفّاره نیز بر او واجب میشود ، این مفطرات عبارتند از:

۱) خوردن و آشامیدن

۲) جماع

۳) استمناء

۴) بقا بر جنابت عمدی

۵) بقا بر حیض و نفاس ، بنابر احتیاط واجب

۶) استعمال دخانیات ، بنابر احتیاط واجب

(مسأله ۸۰۴) اگر روزهدار روزهاش را به وسیله مفطری غیر از مفطرات ششـگانه که در بالا گفتیم ، بشکند ، مثل این که با اخلال به نیّت روزهاش را باطل سازد ، فقط قضا بر او واجب میشود .

(مسأله ۸۰۵) کسـی که قضـای روزه مـاه رمضان گرفته ، اگر بعـد از ظهر ، به وسـیله جماع و یا بنابر احتیاط واجب به وسـیله دیگر مفطرات (از مفطرات ششگانه فوق) بشکند ، کفّاره بر او واجب میشود . (باید ده فقیر را اطعام کند و اگر قادر

نباشد سه روز روزه بگیرد) .

(مسأله ۸۰۶) کسی که روزه نذر ، عهد و قسم بر گردنش هست و وقت آن تنگ است ، اگر آن را باطل کند ، کفّاره بر او واجب میشود ، اگر چه به وسیله اخلال در نیّت آن را باطل کرده باشد . (یعنی باید یک بنده آزاد کند ، یا ده فقیر را سیر کند و یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند سه روز پی در پی روزه بگیرد) .

(مسأله ۸۰۷) کفّاره در صورتی واجب میشود که انسان علم به حرمت افطار داشته باشد و یا بدون دلیل تردید در آن داشته باشد ، اما کسی که به هر دلیل معتقد بوده که افطار کردن برای او جایز است ، بعدا معلوم شد که جایز نبوده ، کفّاره برای او واجب نمیشود .

(مسأله ۸۰۸) کسی که در ماه رمضان روزه‌اش را باطل کرده ، باید بقیه روز را از مبطلات روزه امساک نماید و اگر امساک نکند مرتکب گناه شده است ، اما کفّاره‌اش تکرار نمیشود ، مگر در مورد جماع ، که بنابر احتیاط واجب با تعدد جماع ، کفاره نیز متعدد می شود .

(مسأله ۸۰۹) کسی که به وسیله اخلال به نیّت روزه‌اش را فاسد کرده ، نباید روزه‌اش را بخورد و اگر بخورد کفّاره نیز بر او واجب میشود .

(مسأله ۸۱۰) زن روزه‌دار ، اگر شوهرش از او طلب نزدیکی کند ، باید خودداری کند ، پس اگر شوهرش او را مجبور سازد ، بر زن کفّاره واجب نمیشود بلکه کفاره بر عهده شوهرش میباشد .

(مسأله ۸۱۱) اگر انسان میداند که روزه‌اش را خورده ، ولی تعداد قضا و کفّاره‌ای را که بر عهده‌اش هست نمیداند ، به حدّاقل اکتفا میکند .

(مسأله ۸۱۲) کسی که میداند روزه‌اش را خورده ، ولی نمیداند که آیا کفّاره نیز بر گردنش آمده یا نه ، به قضا اکتفا میکند .

-[۱۵۸]-

احکام روزه قضا

(مسأله ۸۱۳) روزه‌هایی که در کودکی و جنون ، وبیهوشی و کفر از انسان فوت شده قضا ندارد ، ولی روزه‌هایی که به سبب بیماری ، حیض ، نفاس ، مستی ، خواب و غیر آنها فوت شده را باید قضا کند .

(مسأله ۸۱۴) روزه‌هایی که از مرتدّ در ایام ارتداد فوت شده ، بنابر احتیاط واجب باید قضا شود .

(مسأله ۸۱۵) روزه‌هایی که یک فرد سنّی در ایّام تسنّن با قصد قربت گرفته ، پس از شیعه شدن قضا ندارد ، ولی روزه‌هایی که از او فوت شده ، باید آنها را قضا کند .

(مسأله ۸۱۶) کسی که در ماه رمضان به سبب عذر شرعی اضطراری ، همانند بیماری ، حیض ، نفاس و مسافرت اضطراری روزه‌اش را خورده و عذرش تا ماه رمضان آینده باقی مانده و قدرت بر قضای آن پیدا نکرده ، قضا از او ساقط است و به جای آن باید فدیه (یک مُدّ طعام برای هر روز به فقیر) بدهد .

(مسأله ۸۱۷) زن حامله‌ای که زایمانش نزدیک بوده و زن شیر دهی که شیرش کم میشد و روزه گرفتن برای آنها ضرر نداشت ولی مشقّت داشت ، اگر تا رمضان آینده عذرشان باقی باشد و نتوانند قضای آن را بگیرند ، باید کفّاره تأخیر بدهند و بنابر احتیاط واجب در سالهای بعدی روزه‌هایشان را قضا کنند .

(مسأله ۸۱۸) کسی که قضای روزه رمضان بر عهده‌اش هست و قدرت بر قضا دارد ، باید در اثنای سال نسبت به قضای آنها اقدام کند و اگر سستی کند ، تا رمضان بعدی برسد ، قضای آنها بر گردنش میماند و باید کفّاره تأخیر نیز بپردازد .

(مسأله ۸۱۹) کسی که چندین سال بدون عذر روزه نگرفته ، باید همه آنها را قضا کند و کفّاره بدهد و برای تأخیر در قضا کفّاره

تأخیر نیز بپردازد .

(مسأله ۸۲۰) کسی که روزه قضای رمضان گرفته در صورتی که وقت برای

-[۱۵۹]-

قضا وسیع باشد میتواند پیش از ظهر آن را افطار کند ، ولی اگر بعد از ظهر آن را بخورد کفّاره دارد .

(مسأله ۸۲۱) کسانی که از روزه گرفتن معذور هستند ، باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهند و دادن قیمت آن کفایت نمیکند .

(مسأله ۸۲۲) یک مُدّ تقریبا ۸۷۰ گرم میباشد .

(مسأله ۸۲۳) فدیه چند روز بلکه چند ماه را میتوان به یک فقیر داد .

روزهای حرام

۱) روزه عید فطر و عید قربان ، به جز آنچه در برخی از کفّارات استثنا شده است .

۲) روزهای تشریق برای کسی که در منی باشد ، وبنابر احتیاط واجب اگر چه قسمتی از روز را در منی باشد .

۳) روزی که معلوم نیست آخر شعبان است یا اوّل رمضان به نیّت اوّل رمضان .

۴) نذر معصیتی ، مثل این که نذر کند اگر موفق شود که فلان گناه را انجام بدهد ، به شکرانه آن روزه بگیرد . ولی اگر نذر کند که هر وقت مرتکب فلان گناه بشود روزه بگیرد ، تا به این وسیله از گناه پرهیز کند ، مانعی ندارد .

۵) روزه وصال ، یعنی وصل کردن شب به روز . البتّه تأخیر انداختن افطار اگر به نیّت روزه نباشد مانعی ندارد ، اگر چه بهتر این است که از آن نیز اجتناب شود .

(مسأله ۸۲۴) اگر همسر بدون اجازه شوهر روزه مستحبّی بگیرد ، اگر حقوق او از بین نرود مکروه است وگرنه حرام است .

احکام زکات

****

-[۱۶۱]-

-[۱۶۳]-

احکام زکات

زکات یکی از پایههای مستحکمی است که اسلام بر آن بنا شده و یکی از واجبات بزرگی است که خداوند منّان از روزی حکمت بالغهاش آن را بر بندگان واجب نموده است .

امیر مؤمنان (علیه السلام) در وصیّت خود میفرماید ": خدا ر ، خدا ر ، درباره زکات ، که آن خشم پروردگار را فرو مینشاند ."

امام باقر (علیه السلام) میفرماید ": خداوند زکات را همراه نماز آورده و فرموده ": اقیموا الصّلاهٔ و آتوا الزّکاهٔ " پس هر کس نماز بخواند و زکات ندهد ، مثل این است که نماز نخوانده باشد ."

امام صادق (علیه السلام) فرمود ": هر کس قیراطی از زکات را ندهد ، مسلمان نیست و مؤمن نیست و هیچ احترامی ندارد ."

زکات حقوق بینوایان است که خداوند آن را در ثروت ثروتمندان قرار داده است .

زکات مال

(مسأله ۸۲۵) در نُه مورد زکات مال واجب است:

۱) طل

۲) نقره

۳) شتر

۴) گاو و گاومیش

-[۱۶۴]-

۵) گوسفند و بز

۶) گندم

۶) جو

۸) خرم

۹) کشمش

(مسأله ۸۲۶) زکات مال با :

۱ ـ بلوغ

۲ ـ عقل

۳ ـ مالک بودن

۴ ـ قدرت بر تصرّف داشتن

واجب می شود

زکات طلا و نقره (نقدین)

(مسأله ۸۲۷) برای وجوب زکات در طلا و نقره سه شرط لازم است:

۱ ـ به حدّ نصاب برسند .

(مسأله ۸۲۸) حدّ نصاب در طلا ۲۰ دینـار است ، پس در کمتر از ۲۰ دینـار زکات واجب نمیشود . برای ۲۰ دینار نیم دینار زکات واجب میشود ، سپس در هر چهـار دینـاری که بر آن افزوده شود یـک دهم دینار زکات واجب میشود و پس از هر نصابی تا نصاب بعدی زکاتی نیست .

(مسأله ۸۲۹) نصـاب نقره ۲۰۰ درهم است و در کمـتر از آن زکـات واجب نیست و زکـات ۲۰۰ درهم پنج درهم میباشد ، سـپس برای هر ۴۰ درهم یک درهم زکات واجب میشود و آنچه کمتر از ۴۰ درهم باشد چیزی بر آن واجب نمیشود .

-[۱۶۵]-

(مسأله ۸۳۰) هر دینار تقریبا چهار گرم و یک چهارم گرم میباشد و هر درهمی در حدود سه گرم الّا یک چهلم گرم میباشد .

۲ ـ مسکوک باشند .

(مسأله ۸۳۱) طلا و نقرهای زکات دارند که مسکوک باشند و در معاملات به عنوان دینار و درهم مورد معامله رائج قرار بگیرند ، نه طلا و نقرهای که به صورت زیور آلات ساخته شده یا به صورت شمش طلا و نقره باشند .

(مسأله ۸۳۲) اگر سکّه از اعتبار بیفتد و یا تغییراتی در آن بدهند که از عنوان معامله رائج خارج شود ، زکات ندارد .

۳ ـ گذشت یک سال

(مسأله ۸۳۳) برای استقرار وجوب زکات در نقدین گذشت یکسال قمری شـرط است ، اگر انسان یازده ماه تمام طلا و نقره سـکّه زده شـده را در حـدّ نصاب مالک باشد ، با ورود ماه دوازدهم زکات بر او واجب می شود و اگر بعد از ورود ماه دوازدهم برخی از شرایط آن از بین برود ، زکات آن ساقط نمیشود .

(مسأله ۸۳۴) مبدء سال بعدی سپری شدن دوازده ماه قمری کامل از سال قبلی است .

زکات شتر و گاو و گوسفند

(مسأله ۸۳۵) برای وجوب زکات در حیوانات یاد شده چهار شرط لازم است:

۱ ـ سپری شدن یک سال قمری به ترتیبی که در مورد طلا و نقره گفته شد .

۲ ـ استفاده از علف صحر

(مسأله ۸۳۶) اگر حیوانی در باغ شخص که آنسان آنرا کاشته و یا در گذرگاههای تنگ و باریک بچرد زکات ندارد ، زکات منحصر به حیواناتی است که

از علف صحرا استفاده کند ، اگر چه صحرا ملک شخصی باشد و در مقابل پرداخت مبلغ اجازه چریدن داشته باشد . پس میزان چریدن از علف خود روی بیابان است .

(مسأله ۸۳۷) اگر علف بیابان را بچینند و به محل نگهداری دام بیاورند و در محل بسته از علف بیابان به او علوفه بدهند ، زکات واجب نمیشود .

(مسأله ۸۳۸) به حیوانی زکات تعلّق می گیرد که در طول سال از علف بیابان بچرد ، ولی اگر در طول سال یکی دو مرتبه اتّفاق بیفتد که از علف چیده شده استفاده کند ، مانعی ندارد .

۳ ـ ابزار کار نباشد

(مسأله ۸۳۹) اگر گاوی وسیله شخم زدن یا وسیله بار کشی باشد ، به آن زکات تعلّق نمی گیرد .

(مسأله ۸۴۰) حیوانی که در طول سال بیکار است ، اگر تصادفا یکی دو بار از آن استفاده بشود ، زکات به آن تعلّق می گیرد .

۴ ـ به حدّ نصاب برسد

(مسأله ۸۴۱) شتر ۱۲ نصاب دارد:

۱) پنج شتر که زکاتش یک گوسفند است .

۲) ده شتر که زکاتش دو گوسفند است .

۳) پانزده شتر که زکاتش سه گوسفند است .

۴) بیست شتر که زکاتش چهار گوسفند است .

۵) بیست و پنج شتر که زکاتش پنج گوسفند است .

(مسأله ۸۴۲) گوسفندی که به عنوان زکات در موارد پنجگانه پرداخت میشود ، بنابر احتیاط واجب حتما باید یک سالش تمام شده ، وارد سال دوّم شده باشد ، و اگر به جای گوسفند ، بز داده شود باید وارد سال سوم شده باشد .

۶) بیست و شش شتر ، که زکاتش یک شتر مادهای است که وارد سال دوّم شده باشد .

۷) سی و شش شتر ، که زکاتش یک شتر ماده وارد در سال سوم میباشد .

۸) چهل و شش شتر ، و زکات آن یک شتر مادهایست که داخل در سال چهارم شده باشد .

۹) شصت و یک شتر ، و زکات آن یک شتر مادهایست که داخل در سال پنجم شده باشد .

۱۰) هفتاد و شش شتر ، و زکات آن دو شتر مادهایست که داخل در سال دوّم شده باشد .

۱۱) نود و یک شتر ، و زکات آن دو شتر مادهایست که داخل در سال چهارم شده باشد .

۱۲) صد و بیست شتر و بالاتر ، که در این صورت برای هر پنجاه شتر یک شتر مادهایست که داخل سال چهارم شده باشد ، و برای هر چهل شتر یک شتر مادهایست که داخل سال سوم شده باشد .

(مسأله ۸۴۳) برای گاو دو نصاب است:

۱) سی گاو ، که زکاتش یک گوساله نر دو ساله است ، یعنی گوسالهای که وارد سال دوّم شده است و بنابر احتیاط واجب گوساله ماده دو ساله کفایت نمیکند .

۲) چهل گاو ، که زکاتش یک گوساله نر سه ساله است و گوساله ماده سه ساله کفایت نمیکند .

(مسأله ۸۴۴) برای گوسفند پنج نصاب است:

۱) چهل گوسفند ، که زکاتش یک گوسفند است .

۲) صد و بیست گوسفند ، که زکاتش دو گوسفند است .

۳) دویست و یک گوسفند ، که زکاتش سه گوسفند است .

۴) سیصد و یک گوسفند ، که زکاتش چهار گوسفند است .

-[۱۶۸]-

۵) چهارصد به بال ، برای هر صد گوسفند ، یک گوسفند واجب میشود .

(مسأله ۸۴۵) گوسفندی که به عنوان زکات پرداخت میشود بنابر احتیاط واجب باید دو ساله باشد ، یعنی داخل در سال دوّم باشد و بز باید سه ساله باشد .

زکات غلّات

(مسأله ۸۴۶) در وجوب زکات غلّات ، علاوه بر شرایط عمومی که سابق گفته شد واجب است که به حدّ نصاب برسند ، و آن در حدود یکهزار و چهل و چهار کیلو و ۲۵۰ گرم میباشد .

(مسأله ۸۴۷) برای رسیدن به حدّ نصاب باید خرم ، انگور ، گندم و جو را روی هم رفته حساب کنند ، پس اگر مجموع آنها به حدّ نصاب برسد ، زکات واجب میشود ، اگر چه آنها در مکانهای مختلف باشند و در زمانهای مختلف محصولشان به دست آید .

(مسأله ۸۴۸) اگر مثلاً ـ باغ انگوری را انسان وقتی بخرد که هنوز میوه آن غوره است و بر آن انگور گفته نمیشود ، هنگامی که عنوان انگور بر آن صدق بکند ، زکات واجب میشود ، ولی اگر پس از صدقِ عنوان انگور ، باغی را خریداری کند ، زکات بر او واجب نمیشود ، بلکه زکات آن بر فروشنده است .

(مسأله ۸۴۹) در مورد زکات کشمش ، جایز است که آن را هنگامی بپردازد که بر آن انگور گفته میشود ، پس حساب میکند که اگر این انگور کشمش شود وزن آن چقدر خواهد بود ، پس زکات آن را بر آن اساس میپردازد ، ولی در غیر کشمش چنین کاری جایز نیست ، بلکه باید پس از آن که به آنها خرم ، گندم و جو گفته شود ، زکات آنها را بپردازد .

(مسأله ۸۵۰) مالک میتواند در غلّات پیش از آن که زکات بر آنها تعلّق بگیرد تصرّف کند ، مثلاً غوره را پیش از آن که انگور شود و یا رطب را پیش از آن که خرما شود ، بخورد ، هبه کند و یا بفروشد ، و در این صورت

-[۱۶۹]-

ضامن زکات آنها نمیباشد ، اگر چه این تصرّف بیش از حدّ متعارف باشد .

(مسأله ۸۵۱) اگر مالک بعد از تعلّق زکات بر غلّات بمیرد ، زکات بر عین آنها ثابت میشود ، و باید ورثه او نخست زکات را از آن خارج کنند ، سپس سهم خود را جدا کنند .

(مسأله ۸۵۲) پس از پرداختن زکات خرما ، انگور ، گندم ، جو اگر سالها این اجناس در نزد مالک بماند دیگر زکات مجدد به

آنها تعلق نمی گیرد واگر چه همه شرایط وجوب را دارا باشد .

(مسأله ۸۵۳) طلا ، نقره ، شتر ، گاو و گوسفند ، اگر سالها در نزد مالک بماند ، همه ساله زکات بر آنها تعلّق می گیرد ، تا هنگامی که از حدّ نصاب بیفتد و یا یکی از شرایط وجوب زکات از بین برود .

(مسأله ۸۵۴) مالیاتهائی که دولت به شکلهای مختلف از کشاورزان می گیرد ، از محصول کسر نمیشود ، ولی اگر قسمتی از خود غلّات به زور غصب شود ، زکات آن مقدار ساقط میشود .

(مسأله ۸۵۵) در مورد " مزارعه " یعنی در موردی که صاحب زمین با کشاورز قرارداد بسته که زمین را در اختیار او بگذارد ، او نیز زراعت کند ، مقداری از حاصل از آنِ مالک و قسمتی هم از آنِ کشاورز باشد ، هر کدام از مالک و زارع که سهمش به مقدار نصاب باشد ، زکات سهم خودش را میپردازد .

(مسأله ۸۵۶) اگر زراعتی با آب باران ، رودخانه و چشمه ، بدون استفاده از وسایل آبیاری ، سیراب و یا ریشههای آن از آبهای زیرزمینی استفاده میکند ، زکات آن یک دهم میباشد .

(مسأله ۸۵۷) اگر زراعتی به وسیله سطل ، دولاب ، تلمبه ، موتور و امثال آن از ابزار و ادوات آبیاری سیراب میشود ، زکات آن یک بیستم است .

(مسأله ۸۵۸) اگر زراعتی هم به وسیله دست و هم به وسیله باران و امثال آن آبیاری میشود ، زکات آن نیز به صورت نصف نصف حساب میشود ، یعنی سه

-[۱۷۰]-

چهلم میباشد .

(مسأله ۸۵۹) اگر زراعتی با دست آبیاری میشود و گاهی از آب رودخانه یا باران هم استفاده میکند ، ولی غلبه با دست است ، زکاتش یک بیستم میباشد .

(مسأله ۸۶۰) اگر زراعتی با آب باران و رودخانه سیراب میشود ولی به ندرت با دست هم آبیاری شده ، زکاتش یک بیستم میباشد .

(مسأله ۸۶۱) بارانهائی که در طول سال بطور معمول میبارد ، زمینهائی را که با دست آبیاری میشوند ، از حکم خود خارج نمیسازد ، مگر این که باران به قدری زیاد ببارد که تا مدّت طولانی از آب دادن بی نیاز سازد ، در این صورت حکم نصف نصف جاری میشود .

(مسأله ۸۶۲) میزان در وجوب یک دهم یا یک بیستم مربوط به میوه است نه درخت ، پس اگر درخت خرما و مو در آغاز کشت آنها با دست آبیاری شوند ، ولی هنگامی که به بار بنشینند ، از آبیاری بی نیاز شوند ، در آنها یک دهم زکات واجب میشود ، ولی اگر به عکس باشد ، یک بیستم واجب میشود .

مستحقّین زکات

(مسأله ۸۶۳) مستحقین زکات هشت گروه هستند:

۱) فقیر

۲) مسکین

(مسأله ۸۶۴) میزان در فقیر و مسکین آن است که هزینه یک ساله خود و خانوادهشان ر ، بدون اسراف و درخور حال خود نداشته باشند و نتوانند تحصیل کنند ، جز این که مسکین به کسی گفته میشود که از فقیر بینواتر باشد .

(مسأله ۸۶۵) کسی که ادّعای فقر میکند و ما از وضع فعلی او خبر نداریم ، اگر سابقه فقر داشته باشد ، میتوانیم به ادّعایش اعتماد

کنیم ، ولی اگر در گذشته

-[۱۷۱]-

بی نیاز بوده ، تا اطمینان به فقر او حاصل نشود ، نمیتوان حکم به فقر او نمود .

(مسأله ۸۶۶) با قرائن خارجی ، از جمله گواهی فرد مورد اعتماد ، میتوان به فقیر بودن کسی اطمینان نمود .

(مسأله ۸۶۷) اگر شخص فقیری به کسی که زکات به گردنش هست بدهکار باشد ، میتواند بدهی او را از بابت زکات حساب کند و نیازی به این کار نیست که زکاتش را به او بپردازد ، سپس بدهی خود را از او بگیرد .

۳) کارگزاران جمع آوری زکات

(مسأله ۸۶۸) کارگزارانی هستند که از طرف امام (علیه السلام) یا از طرف نایب خاصّ آن حضرت برای گردآوری زکات و رسانیدن آن به امام (علیه السلام) و یا به افراد مستحق ، نصب شده باشد .

۴) مؤلّفة القلوب

(مسأله ۸۶۹) مؤلفة القلوب کسانی هستند که اعتقادشان نسبت به معارف دینی ضعیف است ، از زکات به آنها داده میشود تا دلگرم شوند و از جاذبههای جاهلی رها شوند و بتوانند با بصیرت کامل به دین و احکام دینی بنگرند .

۵) خریدن و آزاد کردن بردگان .

۶) پرداخت بدهکاری افرادی که بدهکارند و نمیتوانند قرضهای خود را بپردازند ، اگر چه زندگی روزمرّه آنان تأمین است ، به شرط این که به جهت گناه یا اسراف به قرض نیفتاده باشند .

۷) در راه خد ، و آن شامل همه راههای خیر است که شرعا رجحان آن ثابت باشد .

(مسأله ۸۷۰) احتیاط واجب آن است که در این مورد به مواردی بسنده شود که جهت عمومی دارد ، مانند ساختن مساجد ، تکای ، پله ، برپائی شعائر دینی و امثال آنه ، نه مواردی که جهت خصوصی دارد ، مثل ازدواج و انجام حج .

-[۱۷۲]-

۸) ابنسبیل ، یعنی مسافری که موجودیاش تمام شده ، و قدرت بازگشت به وطن را ندارد ، حتّی با فروختن کالاهای اضافی خود ، اگر چه در وطن بی نیاز باشد ، مشروط بر این که نتواند قرض کند و سفرش سفر معصیت نباشد .

(مسأله ۸۷۱) مستحق زکات باید مسلمان و مؤمن باشد و لذا به کافر و غیر معتقد به ولایت اهلبیت (علیهم السلام) زکات نمیرسد ، حتی از سهم " مؤلّفة القلوب " بنابر احتیاط واجب .

(مسأله ۸۷۲) کسی که شیعه نبوده و زکاتش را به هم کیشان خود داده ، سپس شیعه شده ، باید زکاتش را دوباره بدهد ، ولی اگر به شیعه داده باشد کفایت میکند .

(مسأله ۸۷۳) زکات را نمیتوان به شرابخوار ، بلکه بنابر احتیاط واجب به مرتکب گناهان بزرگتر از شرابخواری ، چون ترك نماز ، داد .

(مسأله ۸۷۴) انسان نمیتواند زکاتش را به کسی که برای او واجب النفقه میباشد بدهد .

(مسأله ۸۷۵) افراد واجب النفقه عبارتند از:

۱ ـ پدر و مادر و نیاکان

۲ ـ فرزندان و نوادگان

۳ ـ همسر دائمی

(مسأله ۸۷۶) انسان نمیتواند از زکات برای مخارج ضروری افراد واجب النفقهاش هزینه کند ، مگر این که از تأمین مخارج آنها

ناتوان باشد و يا هزينه‌هائى داشته باشند كه تأمين آنها بر او واجب نباشد ، مانند پرداخت بدهيهاى آنها و يا برخى از واجبات شرعى و عرفى آنه .

(مسأله ۸۷۷) سيّد هاشمى ميتواند زكاتش را به سيّد و غير سيّد بدهد ، ولى غير سيّد نميتواند زكاتش را به سيّد بدهد ، مگر اين كه مضطرّ باشد و بنابر احتياط واجب به قدرى مضطر باشد كه اكلميته بر او جايز باشد .

-[۱۷۳]-

(مسأله ۸۷۸) منظور از سيّد كسى است كه نسبش از طريق پدر به جناب هاشم (نياى پيامبر اكرم (صلى الله عليه وآله وسلم)) برسد .

(مسأله ۸۷۹) زكات بر سادات حرام است وصدقههاى واجب ، ديگر همانند كفّارات ، فديه ، صدقههاى نذرى و صدقههاى مستحبّى بر آنان حرام نيست ، بلكه لقطه و مجهول المالك كه پرداخت آن بر غير مالك واجب است ، نيز جايز است ولى سزاوار است كه از پرداخت صدقههاى ناچيز كه موجب تحقير آنان ميشود پرهيز نمود .

احكام زكات

(مسأله ۸۸۰) واجب نيست كه زكات را به همه موارد هشتگانه و يا همه افراد يك صنف پرداخت نمود بلكه ميتوان به يك فرد از يك صنف داد .

(مسأله ۸۸۱) اقدام به پرداخت زكات واجب است و تأخير انداختن آن جايز نيست ، مگر اين كه يك غرض عقلائى داشته باشد ، مثلاً ـ منتظر باشد كه به مستحق خاصّي دستش برسد و زكاتش را به او بدهد ، و در اين صورت بنابر احتياط واجب بايد آن را مشخص كند و كنار بگذارد ، يا چيزى بنويسد و يا شاهدى بگيرد كه حق فقرا تلف نشود .

(مسأله ۸۸۲) جدا كردن زكات جايز است ولى عوض كردن آن پس از كنار گذاشتن جايز نيست ، و در اين صورت به عنوان امانت در نزدش باقى ميماند و اگر در حفظ آن كوتاهى كند و يا در رسانيدن آن با وجود مستحق تأخير كند و از بين برود ، ضامن است .

(مسأله ۸۸۳) در صورتى كه قيمت زكات را ميپردازد ، بنابر احتياط واجب پول بدهد ، نه لباس و غذا و امثال آنه ، مگر اين كه آن را نافعتر به حال فقير بداند ، در اين صورت قيمت آن را حساب كرده ، به آن مقدار كالا ميخرد و به مستحق ميپردازد .

-[۱۷۴]-

(مسأله ۸۸۴) انتقال دادن زكات از شهرى به شهر ديگر جايز است ، ولى اگر در اثر انتقال از بين برود ، پس اگر در محلّ خود مستحق بوده و ميتوانسته به او بدهد ، ضامن است . و اجازه گرفتن از مجتهد براى نقل ، ضمان را ساقط نميكند .

(مسأله ۸۸۵) زكات از عباداتى است كه نياز به نيّت دارد ، و بنابر احتياط واجب هم موقع كنار گذاشتن نيّت كندو هم به هنگام پرداخت كردن .

(مسأله ۸۸۶) به هنگام مشاهده آثار مرگ واجب است كه فورا نسبت به پرداخت زكات اقدام كند و يا با نوشتن و شاهد گرفتن ، از ضايع شدن آن مطمئن شود ، ولى در مورد ديگر حقوق شرعى شاهد گرفتن كفايت نميكند ، بلكه در صورت امكان پرداخت ، حتما بايد اقدام كند .

(مسأله ۸۸۷) به يك فقير بيش از مخارج يك سال نبايد پرداخت شود ، ولى حدّاقلّ براى آن تعيين نشده ، جز اين كه كمتر از پنج درهم مكروه است و بهتر آن است كه چنين كارى نشود .

(مسأله ۸۸۸) كسى كه زكات را دريافت ميكند مستحب است كه براى مالك دعا كند .

(مسأله ۸۸۹) مستحب است به اهل علم سهم بيشترى داده شود و مستحب است كه خويشاوندان بر ديگران مقدّم شوند و كسانى

که سؤال نمیکنند بر سؤال کنندهها مقدم شوند .

زکات فطره

زکات فطره از زکاتهای واجب است و در روایت آمده است کسی که زکات فطرهاش پرداخت نشود ، ترس آن هست که در همان سال بمیرد ، و در برخی از روایات آمده است که با زکات فطره روزه کامل میشود .

(مسأله ۸۹۰) با سه شرط زکات فطره واجب میشود:

-[۱۷۵]-

۱) بلوغ

۲) عقل

۳) بی نیازی

پس اگر فقیر باشد (یعنی مخارج یک سالش موجود نباشد و مخارج روزانهاش تأمین نباشد) زکات فطره بر او واجب نمیشود .

(مسأله ۸۹۱) بایـد این شـرایط پیش از غروب شب عیـد فطر موجود باشد ، تا لحظه مغرب واجد این شـرایط باشد ، و اگر برخی از این شرایط مقارن شب عید فراهم نباشد ، زکات فطره بر او واجب نمیشود .

(مسأله ۸۹۲) مستحب است که شخص فقیر نیز زکات فطره بدهد و اگر بیش از یک صاع نداشته باشد ، آن را به عنوان فطره خود به یکی از اعضای خانوادهاش بدهـد ، او نیز به یکی دیگر ، تا در میان همه اعضای خانواده دست به دست بگردد . و بهتر این است که فرد آخر آن را به فرد دیگری که عضو خانواده نیست بدهد .

(مسأله ۸۹۳) کسـی که شـرایط وجوب زکات فطره را دارد ، بایـد آن را از سوی خود و همه کسانی که به هنگام غروب شب عید فطر نان خور او به شـمار میآیند بپردازد ، چه نفقه آنها بر او واجب باشد یا نه ، فامیل باشـند یا نه ، مکلّف باشند یا نه ، مسلمان باشند ، یا نه ، حتّی میهمان و امثال آن که موقّتا نان خور او شدهاند .

(مسأله ۸۹۴) صـرفا حضور یک فرد به هنگام مغرب در شب عیـد در خانه کسـی ، ایجاب نمیکنـد که زکاتش به عهـده او باشـد ، حتی اگر چیزی در نزد او بخورد ، بلکه هنگامی این اثر را دارد که این حضور به جهت نان خور او بودن باشد .

(مسأله ۸۹۵) اگر کسـی هزینه زنـدگی شخصـی را به عهـده بگیرد ، برای نان خور او بودن کفایت نمیکنـد ، ولی باید طوری به او مربوط باشد که تحت سرپرستی او به شمار آید .

(مسأله ۸۹۶) هنگامی که سرپرست خانواده ، فطره اعضای خانواده ر

-[۱۷۶]-

پرداخت کنـد از گردن آنها ساقط میشود ، ولی اگر از روی نافرمانی ، نادانی ، فراموشـی ، یا فراهم نبودن شـرایط وجوب ، فطره را پرداخت نکند ، هر کدام از آنها که بالغ و عاقل و آزاد و پولدار باشد ، بنابر احتیاط واجب باید خودش فطرهاش را پرداخت کند .

(مسأله ۸۹۷) فطره اولاد هنگامی بر عهده پدر است که نان خور او باشند ، وگرنه به عهده کسی است که نان خور او میباشند .

(مسأله ۸۹۸) فطره زن هنگـامی بر عهـده شوهر است که نان خور او باشـد ، و اگر نان خور شـخص دیگری باشـد ، فطرهاش نیز بر عهده او میباشد .

(مسأله ۸۹۹) در زکات فطره ، گنـدم ، جو ، خرما و کشـمش کفایت میکنـد ، اگر چه خوراک متعارف مکلّف و عائلهاش نباشد . همچنین هر خوراک متـداولی که مکلّف عائلهاش را با آن تغـذیه میکند ، مانند: ذرّت ، برنج ، شـیر و غیره کفایت میکند . و بهتر از همه خرم ، سپس کشمش میباشد .

(مسأله ۹۰۰) مقـداری که بایـد از طرف یک نفر داده شود ، یک صاع میباشد و آن تقریبا سه کیلو و ۴۸۰ گرم است ، و بهتر است

که مقداری بیشتر از این مقدار باشد .

(مسأله ۹۰۱) در زکات فطره میتوان قیمت آن را پرداخت نمود . و باید قیمت آن را بر اساس قیمت بازار محاسبه کرد ، نه قیمت رسمی دولتی .

(مسأله ۹۰۲) در جایی که بخواهد قیمت آنها را به عنوان زکات فطره بدهد ، باید پول آنها را بدهد و نمیتواند کالای دیگری به عنوان قیمت آنها پرداخت نماید .

(مسأله ۹۰۳) باید زکات فطره را روز عید فطر از طلوع فجر ، تا ظهر شرعی ـ بنابر احتیاط واجب ـ پرداخت نماید . و بهتر آن است که اگر بخواهد نماز عید بخواند ، پیش از نماز عید پرداخت کند .

(مسأله ۹۰۴) اگر دسترسی به فقیر ندارد و یا میخواهد به مستحق خاصّی برساند ، میتواند آن را از یکی از غلات یاد شده و یا قیمت آن را بر اساس طعام

-[۱۷۷]-

مورد نظرش جدا کرده کنار بگذارد .

(مسأله ۹۰۵) اگر کسی تا ظهر روز عید زکات فطره‌اش را کنار نگذاشته باشد ، بنابر احتیاط واجب باید پیش از مغرب به آن اقدام نماید .

(مسأله ۹۰۶) کسی که روز عید فطر زکات فطره را جدا نکند و به مستحق نرساند ، بر گردنش باقی میماند و باید آن را پرداخت نماید ، اگر چه زمان طولانی شده باشد ، و اگر پرداخت نکرده بمیرد ، باید از طرف او پرداخت شود .

(مسأله ۹۰۷) اگر کسی با وجود مستحق زکات فطره را به شهر دیگری منتقل کند و به مستحق برساند ، کفایت میکند و بازگرداندن آن به شهر خود لزومی ندارد .

(مسأله ۹۰۸) بر سیّد هاشمی جایز نیست که فطره غیر سیّد را بپذیرد ، اگر چه به صورت مستحبی باشد ، مثل زکات فطره‌ای که شخص فقیر آن را داده باشد .

(مسأله ۹۰۹) اگر سرپرست خانواده سیّد نباشد ، نمیتواند فطره خود و عائله‌اش را به سیّد بدهد ، اگر چه عائله‌اش سیّد باشند .

(مسأله ۹۱۰) برای یک فقیر بنابر احتیاط واجب نباید کمتر از یک صاع داده شود ، ولی یک صاع و اندی مانع ندارد ، مثلاً میتواند سه صاع را به دو نفر بدهد .

احکام خمس

****

-[۱۷۹]-

-[۱۸۱]-

احکام خمس

واجبات خمس

(مسأله ۹۱۱) در هفت مورد خمس واجب میشود:

اوّل: غنایم جنگی

(مسأله ۹۱۲) غنائمی که به وسیله جنگ از کفّاری که نبرد با آنها جایز است ، به دست میآید ـ به تفصیلی که در کتب مبسوطه بیان شده ـ باید یک پنجم آن به عنوان خمس به محلّی که بعدا بیان میکنیم پرداخت شود .

دوّم: معدن

(مسأله ۹۱۳) در طل ، نقره ، سرب ، آهن ، مس ، آلومینیوم و غیر آنها از فلزّات ، همچنین نفت ، گوگرد ، نمک و امثال آنها که از زمین استخراج میشوند و عرفا زمین به شمار نمیآیند ، خمس واجب است .

(مسأله ۹۱۴) بنابر احتیاط واجب در عقیق ، فیروزه ، یاقوت و امثال آنها از سنگهای قیمتی خمس لازم است .

(مسأله ۹۱۵) در مورد معدن خمس هنگامی واجب میشود ، که ارزش آنچه از یک محل استخراج میشود ، پس از کسرِ هزینه استخراج آن به ۲۰ مثقال طلا (یعنی در حدود ۸۵ گرم طل) برسد .

سوم: گنج

(مسأله ۹۱۶) گنج عبارت از مالی است که از گذشته دور در زیر زمین دفن شده و در اثر گذشت زمان از مالك و وارث آن خبری در دست نیست .

-[۱۸۲]-

(مسأله ۹۱۷) وجوب خمس در گنج منحصر به درهم و دینار است که مسکوک باشد ، پس در طلا و نقره غیر مسکوک (مانند شمش طل) و دیگر جواهرات که از زیر زمین یافت شود ، خمس واجب نیست و یابنده آن میتواند آنها را تملّك نماید و خمس ندارد ، مگر این که از مخارج سالانهاش بیشتر باشد .

(مسأله ۹۱۸) جواهرات غیر مسکوك و آثار عتیقهای که از زیر زمین در میآید ، اگر معلوم باشد که قبلًا در تملّك مسلمان بوده است ، بنابر احتیاط واجب بین حکم مجهول المالك و میراثی که وارث ندارد ، جمع شود .

(مسأله ۹۱۹) در گنج هنگامی خمس واجب میشود که به حدّ نصاب زکات برسد ، یعنی به مقدار ۲۰ دینار و یا ۲۰۰ درهم باشد .

چهارم: جواهرات دریائی

(مسأله ۹۲۰) جواهرات و هر چیز دیگری که به وسیله غوّاصی یا ابزار دیگر از دریا و یا رودخانه بیرون آورده میشود ، خمس دارد .

(مسأله ۹۲۱) بنابر احتیاط واجب در چیزهایی که خود به خود از دریا بیرون زده میشود ، مانند چیزهایی که روی آب قرار می گیرد و یا به وسیله امواج دریا به ساحل انداخته میشود ، نیز خمس واجب است .

پنجم: زمینی که ذمی بخرد

(مسأله ۹۲۲) زمین که کافر ذمّی از مسلمان میخرد خمس دارد .

ششم: مال مخلوط به حرام

(مسأله ۹۲۳) مالی که با مال حرام مخلوط شده و حلال آن از حرام تشخیص داده نمیشود ، به وسیله پرداخت خمس حلال میشود ، خواه بداند که مقدار حرام کمتر یا بیشتر از یک پنجم بوده یا نداند .

هفتم: مازادِ مخارج سالانه

(مسأله ۹۲۴) چیزی که از مخارج سالانه خود و خانوادهاش ، از ارباح

-[۱۸۳]-

مکاسب ، یعنی از درآمد حاصله از کسب ، کار ، تجارت ، زراعت ، اجیر شدن ، گردآوری اشیاء مباح و امثال آنه ، اضافه بماند ، خمس واجب می شود .

(مسأله ۹۲۵) چیزی که از طریقی غیر از کسب ، مانند هبه (بخشش) ، حقوق شرعی ، سود حاصله از اموال وقفی ، مال الوصیّه ، مهریّه ، ارثی که ـ به جهت دور بودن خویشاوندی ـ غیر منتظره بوده ، چیزی که در طلاق خلعی گرفته میشود و امثال آنها خمس

دارد .

(مسأله ۹۲۶) میراثی که از خویشاوند نزدیک به ارث میرسد خمس ندارد .

(مسأله ۹۲۷) چیزی که خمس آن پرداخت شده و چیزی که خمس نداشت ، مانند میراثهای معمولی ، اگر افزایش پیدا کند و این افزایش به آن متّصل باشد و عرفا با آن یکی باشد ، خمس ندارد ، مانند درختی که بزرگ شود و حیوانی که فربه گردد ، هرچند اگر آنها را بفروشند ، باز هم خمس ندارد .

(مسأله ۹۲۸) چیزی که خمس آن داده شده و یا خمس نداشت ، اگر چیزی به آن افزوده شود که جدا از آن باشد و عرفا با آن یکی نباشد ، خمس دارد ، مانند میوه درخت ، پشم ، شیر و بچه حیوان ، اگر چه در مثل میوه و پشم هنوز نچیده باشند و متّصل به درخت و حیوان باشند .

(مسأله ۹۲۹) جنسی که برای تجارت خریداری کرده و خمس آن را پرداخت نموده ، اگر قیمتش بالا۔رود و به قیمت بالا آن را بفروشد ، افزایش قیمت آن از منافع سال فروش محاسبه میشود و خمس واجب می شود .

(مسأله ۹۳۰) چیزی که به ارث غیر منتظره یا هدیه به دستش رسیده ، اگر قیمتش بالا رود و به قیمت بالا آن را بفروشد ، خمس ندارد .

(مسأله ۹۳۱) چیزی که خمس بر آن تعلّق گرفته ، اگر افزایش پیدا کند ، خواه متصل یا منفصل باشد ، بر اصل و زیاده خمس واجب میشود ، و اگر بعدا کاهش پیدا کند ، مثلاً حیوان لاغر شود ، خمس نقص را نیز ضامن است .

(مسأله ۹۳۲) چیزی که خمس بر آن تعلّق یافته ، اگر قیمتش در بازار کم یا زیاد

-[۱۸۴]-

شود ، خمس آن را مطابق قیمت روز پرداختِ خمس محاسبه میکند ، و در صورت پایین آمدن قیمت ضامن نیست .

(مسأله ۹۳۳) اگر چیزی را به ذمّه بخرد ، سپس قیمت آن را از پولی بدهد که خمس بر آن تعلّق یافته ، باید خمس آن پول را بدهد ، خواه قیمت جنس بالا رفته باشد ، یا پایین آمده باشد ، ولی اگر آن جنس را به قیمت بالاتر بفروشد ، سود آن از منافع سال فروش محسوب میشود .

(مسأله ۹۳۴) منظور از مخارج سالانه ، که در مازاد آن خمس است ، همه مخارجی است که انسان برای هدفهای عقلائی هزینه میکند ، و با آن نیازهای خود و خانوادهاش را تأمین میکند ، از قبیل خوراک ، پوشاک ، مسکن ، دارو و درمان ، یا خواستههای شرعی و عرفی خود را جامه عمل میپوشاند ، یا به دوستان و همنوعان مواسات میکند ، یا به دیگران انفاق میکند ، اگر چه عرفا بیش از شأن او محسوب شود .

(مسأله ۹۳۵) میزان در مخارج سالانه چیزی است که هزینه شده است ، پس اگر در موارد لازم هزینه نکرده و صرفه جوئی نموده ، و هزینه آن تا پایان سال مانده ، خمس بر آن تعلّق می گیرد .

(مسأله ۹۳۶) نیازمندیهای زندگی که " مؤنه " نامیده میشود ، خمس ندارد ، خواه مانند خوردنیها باشد که با استفاده از آنها عین آنها تلف میشود ، یا مانند مسکن ، لباس ، وسائل خانه و ماشین باشد که خود و خانوادهاش از آنها استفاده میکنند و عین آنها باقی میماند و یا از قبیل پرداخت مهریّه و قرضهای انباشته شده باشد ، که چیزی در مقابل به دست انسان نمیآید .

(مسأله ۹۳۷) سرمایه ، ابزار کار ، کارگاه ، ماشین حمل و نقل ، ساختمان و دکوراسیون محلّ کسب جزء مؤنه نیست و خمس دارد

.

(مسأله ۹۳۸) اگر به دست آوردن سود ، مشروط به هزینه کردن اموالی چون کرایه محل ، اجرت نگهبان ، باربر ، بیمه ، بهداشت و دیگر ادارات دولتی باشد ، این

-[۱۸۵]-

هزینهها از سود حاصله کسر میشود ، سپس از منافع سال محسوب میگردد .

(مسأله ۹۳۹) کسی که یکصد هزار تومان پول مخمّس در مقدمات کسب صرف کرده ، اگر آخر سال فقط پنجاه هزار تومان موجودی داشته باشد ، چیزی بر او واجب نیست ، پس اگر کاهش موجودی ضرر محسوب میشود ، در پایان سال بعد مازادِ پنجاه هزار تومان خمس دارد ، ولی اگر ضرر محسوب نشود ، بلکه طبیعی باشد که در سال اوّل کمتر استفاده داشته باشد ، در پایان سال دوّم مازادِ یکصد هزار تومان خمس دارد .

(مسأله ۹۴۰) آغاز سال برای محاسبه مخارج سالانه ، از تاریخ نخستین سودی است که به دست انسان میرسد ، به هر وسیلهای که باشد و سالهای بعد نیز بر همان مبنا تنظیم و محاسبه میشود .

(مسأله ۹۴۱) کسی که آغاز سالش را نمیداند برای تعیین آغاز سال با حاکم شرع مصالحه میکند .

(مسأله ۹۴۲) کسی که چندین شغل دارد ، نمیتواند برای هر کدام سال جداگانه بگیرد ، بلکه باید برای همه آنها یک مبدء تعیین کند ، چه در طول سال سودی برده باشد یا نه .

(مسأله ۹۴۳) مکلّف باید در آغاز سالش همه پولهای موجود و اجناس موجودی را که با استفاده از آنها از بین خواهد رفت (مانند خوردنیه) محاسبه کند و خمس آنها را پرداخت کند .

(مسأله ۹۴۴) لوازم خانه و آشپزخانه که از منافع سال خریداری شده و تا پایان سال مورد استفاده قرار نگرفته خمس دارد ، اگر چه برای سالهای بعد مورد نیاز است .

(مسأله ۹۴۵) پارچه ندوخته ، لباس دوخته پوشیده نشده ، کتاب و هر کالای دیگری که تا پایان سال مورد استفاده واقع نشده ، خمس دارد .

(مسأله ۹۴۶) جهیزیه دختر که متعارف شده در طول سالها به تدریج تهیّه

-[۱۸۶]-

میشود ، خمس دارد .

(مسأله ۹۴۷) ساختمانی که در طول سالها ساخته میشود و در سالهای بعد آماده سکونت میشود ، خمس دارد .

(مسأله ۹۴۸) لباس و زیور آلاتی که مدّتها مورد استفاده قرار گرفته ، اگر بعدا از مورد استفاده بودن خارج شود خمس ندارد .

(مسأله ۹۴۹) لباس و زیور آلاتی که دیگر مورد نیازش نیست ، اگر آنها را بفروشد ، در صورتی که آنها را خریده بود و به قیمت بالاتر بفروشد ، سود حاصله از منافع سال محسوب میشود ، ولی اگر هبه یا ارث بوده خمس ندارد اگر چه قیمت آن افزایش یافته بود .

(مسأله ۹۵۰) برای کسر هزینه سالانه از منافع سال ، شرط نیست که از سود حاصله هزینه کرده باشد ، بلکه اگر از پول دیگری چون پول قرضی خرج کرده باشد ، میتواند به همان مقدار از منافع سال کسر کرده ، سپس خمس باقیمانده را محاسبه نماید .

(مسأله ۹۵۱) علاوه بر مخارج سالانه و هزینه به دست آوردن سود ، خسارتها و ضایعاتی که در طول سال پیش میآید ، از منافع سال کسر میشود ، و فقط به مازادِ موجودی سال قبل ، پس از کسر هزینهها و خسارتها خمس تعلّق می گیرد .

(مسأله ۹۵۲) اگر سال به پایان برسد و قسمتی از منافع آن به صورت طلب در ذمّه مردم باشد و وقت وصول آن فرا رسیده باشد ، خمس آنها بر عهده او میباشد ، پس باید آنها را وصول کرده ، نسبت به پرداخت خمس آنها اقدام نماید .

(مسأله ۹۵۳) در مسأله فوق انسان حق ندارد که به بدهکاران اجازه تأخیر در ادای دَین بدهد ، مگر این که خمس آنها را پرداخت کند و یا به حاکم شرع مراجعه نماید و اگر بدون مراجعه به حاکم شرع اجازه تأخیر بدهد ، پس اگر بدهکار شیعه باشد میتواند آن

را به تأخیر بیندازد و بستانکار پی آمد تأخیر آن را به عهده می گیرد .

(مسأله ۹۵۴) به مجرد آن که سود حاصل شود ، اگر از هزینه یک سال بیشتر

-[۱۸۷]-

باشد ، خمس به آن تعلّق می گیرد ، ولی مالک میتواند پرداخت آن را تا پایان سالِ خمسیِ خود ، به تأخیر بیندازد ، و میتواند در وسط سال آن را پرداخت کند .

(مسأله ۹۵۵) کسی که میداند به قدری سود خواهد برد ، که پس از ادای خمس هزینه زندگیاش تا پایان سال تأمین شود ، تا سود حاصل نشده ، با مجرّد پیش بینی خمس بر او تعلّق نمی گیرد و نمیتواند نسبت به پرداخت آن اقدام نماید .

(مسأله ۹۵۶) به محض آن که سالِ خمسی به پایان رسید و سود حاصله در دست مالک بود ، باید نسبت به پرداخت خمس آن اقدام کند و تأخیر در آن جایز نیست ، و حق تصرّف در آن ندارد ، مگر با اجازه حاکم شرع ، در غیر این صورت گنه کار و ضامن میباشد .

(مسأله ۹۵۷) خمس به عین تعلّق می گیرد و مالک مخیّر است که خمس آن را از خود عین بپردازد و یا قیمت آن را از پول رایج بپردازد ، و نمیتواند معادل آن را از جنس دیگر بپردازد ، مگر با اجازه حاکم شرع .

(مسأله ۹۵۸) اگر مالک پس از تعلّق خمس ، در آن مال تصرّف کند ، آن را بفروشد ، به کسی هبه کند ، اجاره دهد ، ابراءِ ذمّه کند ، یا اجازه تصرّف بدهد ، اجازهاش نافذ نیست ، و بدون اجازه حاکم شرع تصرّفش صحیح نیست ، و طرف مقابل حق تصرّف در آن را ندارد و نمیتواند به تصرّف یا اجازه مالک ترتیب اثر بدهد .

(مسأله ۹۵۹) اگر مورث ، اگر ارثگذار قصد ادای خمس داشت ، ولی فوت کرد ، در این صورت خمس از عین ساقط نمیشود ، بلکه بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را جدا کنند ، به ویژه هنگامی که بر آن وصیّت کرده باشد .

مصرف خمس

بعد از عصر حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) خمس بر دو قسمت مساوی تقسیم میشود ، نیمی از آن " سهم امام" علیه السّلام است ، که در زمان غیبت به حضرت

-[۱۸۸]-

بقیّهاللّهارواحنا فداه مربوط میشود ، و نیمی دیگر " سهم سادات " است ، که به بنیهاشم داده می شود .

(مسأله ۹۶۰) در سادات شرط است که مؤمن و فقیر باشند ، ولی در مورد " ابن سبیل " فقیر بودن در محلّ پرداخت سهم سادات کفایت میکند ، به شرط این که قرض گرفتن بدون اهانت و مشقّت امکان نداشته باشد .

(مسأله ۹۶۱) کسی که ابن سبیل است ، اگر سفرش سفر معصیت باشد ، بنابر احتیاط واجب خمس به او داده نمیشود .

(مسأله ۹۶۲) به یک فقیر بیش از آنچه بتواند هزینه سالانهاش را با آن تکمیل کند ، خمس داده نمیشود . و به ابن سبیل به مقداری داده میشود که او را به شهرش برساند ، مگر این که ناگزیر از ادامه سفر باشد ، در این صورت به مقداری داده میشود که نیازش برطرف گردد .

(مسأله ۹۶۳) کسی که ادّعا میکند که من سیّد هستم ، ادّعایش پذیرفته نمیشود مگر این که دو نفر شاهد عادل گواهی دهند و یا سیادتش طوری در میان مردم مشهور باشد که از آن اطمینان حاصل شود .

(مسأله ۹۶۴) انسان نمیتواند سهم سادات خود را به کسی که نفقهاش بر او واجب است بدهد ، مگر این که او هزینههائی داشته باشد که تأمین آن بر او واجب نباشد .

(مسأله ۹۶۵) به هنگام پرداخت سهم سادات به سادات لازم است که به آنها تملیک شود ، یعنی به دست او و یا به دست ولیّش

داده شود ، و خرج کردن آن در نیازمندیهای سادات بدون تملیک به آنان کفایت نمیکند .

(مسأله ۹۶۶) کسی که به سادات سهم سادات میپردازد ، نمیتواند با آنها شرط کند که آن را در مورد معیّنی خرج کنند .

(مسأله ۹۶۷) صرف کردن سهم امام (علیه السلام) در عصر غیبت جایز نیست ، مگر در موردی که اطمینان حاصل شود که حضرت بقیّهاللّهاروا‌حنا فداه به مقتضای

-[۱۸۹]-

جایگاه رفیع ، ولایت عامّه ، سرپرستی دین و مقام پدری امت اسلامی که دارند ، بر هزینه کردن آن در آن مورد رضایت دارند . و این اطمینان حاصل نمیشود مگر در دو مورد:

اوّل: در راه خدمت به دین مقدّس اسلام ، از طریق برافراشتن پرچم اسلام ، تقویت پایههای دین ، اقامه شعائر مذهبی ، پاسداری از حریم دین ، دفع متجاوزان به حریم دین ، مقابله با نیرنگهای دشمنان ، ترویج و تبلیغ معارف اسلامی و نشر احکام شرع نبوی .

دوّم:برای رفع نیازهای ضروری افراد مؤمن و متدیّن ، فریاد رسی آنان و رفع پریشانی از آنه ، که آنان جزء خانواده صاحب این حق حضرت بقیّة اللّهاروا‌حنا فداه به شمار میآیند .

(مسأله ۹۶۸) کسی که خمس بر عهده دارد ، نمیتواند سهم امام (علیه السلام) را در موارد تعیین شده مستقلاً هزینه کند ، بلکه باید به حاکم شرع مراجعه کند ، که او بر همه ابعاد مختلف احاطه دارد و بر موارد صرف آن آگاهی کامل دارد ، او میتواند با استمداد از افراد آگاه و امین این حق را بر صاحبان حق برساند .

(مسأله ۹۶۹) بر اساس مسأله فوق صرف سهم امام با نظارت مالك و حاکم شرع خواهد بود ، به این صورت که یکی از آنها دیگری را وکیل خواهد نمود و یا هر دو در مورد محلّ صرف آن ابراز نظر خواهند نمود .

(مسأله ۹۷۰) سهم امام باید با صدق نیّت ، با اخلاص لازم در عبادات ، با احتیاط کامل ، به دور از خواستههای شخصی و مصالح فردی پرداخت شود .

(مسأله ۹۷۱) در باب زکات یکی از مصادیق زکات کارگزارانی است که زکات را از مردم دریافت کرده به محل خود میرسانند ، ولی در خمس برای کارگزاران آن چیزی منظور نشده است و مباشرین این کار جزء مصارف خمس نمیباشند .

(مسأله ۹۷۲) مالك نمیتواند خمس را کنار بگذارد ، و اگر این کار را انجام دهد آن مال به عنوان خمس معیّن نمیگردد . ولی اگر با اجازه حاکم شرع آن را جد

-[۱۹۰]-

سازد ، در این صورت خمس در آن مال قرار می گیرد و دیگر اموالش از خمس آزاد میشود .

(مسأله ۹۷۳) اگر کسی از فقیر طلب داشته باشد ، میتواند با اجازه حاکم شرع آن را از سهم امام (علیه السلام) حساب کند ، ولی در سهم سادات بنابر احتیاط واجب چنین کاری صحیح نیست ، بلکه باید سیّد فقیر آن را قبض کند ، سپس قرض خود را پرداخت نماید .

امر به معروف و نهی از منکر

****

-[۱۹۱]-

-[۱۹۳]-

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهى از منكر از بزرگترين واجبات دينى هستند كه به وسيله آنها جامعه بشرى اصلاح ميشود ، فساد از ريشه و بن كنده ميشود و تباهى از جامعه رخت برميبندد ، چنانكه خداوند متعال فرموده است:

"كُنْتُمْ خَيْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ("۱)

"شما بهترين امّتى هستيد كه براى مردم پديد آمدهايد ، كه به معروف (نيكى) امر ميكنيد و از منكر (بدى) باز ميداريد"

امر به معروف و نهى از منكر و شرايط وجوب آن

(مسأله ۹۷۴) امر به معروف و نهى از منكر دو مرحله دارد:

اوّل: مرحله قلبى ، يعنى هر فرد با ايمان بايد با " معروف " آشنا باشد ، با آن انس بگيرد و خود را با آن تطبيق دهد و " منكر " را تشخيص دهد و از آن متنفّر باشد و در دلش از آن بيزارى بجويد . و اين همان انكار قلبى منكر است كه بر همگان واجب است و وجوب آن به هيچ مقدمهاى جز شناخت معروف و منكر مشروط نيست .

(مسأله ۹۷۵) امر به معروف و نهى از منكر به صنف خاصّى ـ چون روحانيان ـ اختصاص ندارد ، بلكه بر فرد فرد امّت لازم است كه وظيفه خود را در رابطه با اين فريضه الهى انجام دهند .

---

(۱) آل عمران آيهى ۱۱۰ .

-[۱۹۴]-

دوّم: مرحله عملى ، يعنى در صدد برخورد عملى در آمدن با افرادى كه معروف را ترك ميكنند ، يا مرتكب كارهاى زشت ميشوند . تا گام مؤثّرى براى اصلاح فرد و جامعه از طريق امر به نيكيها و نهى از زشتيها برداشته شود ، كه هدف از تشريع فريضه امر به معروف و نهى از منكر نيز همان است .

(مسأله ۹۷۶) برخورد عملى امر به معروف و نهى از منكر نيز سه مرحله دارد:

۱) مبارزه منفى ، يعنى ابراز انزجار از افراد تبهكار به وسيله اظهار خشم و نفرت و رويگردانى از آنه ، قطع رابطه و قطع نيكى نسبت به آنان .

۲) مبارزه لفظى ، به وسيله امر و نهى و پند و اندرز و يادآورى پاداشهاى الهى و كيفرهاى اخروى .

۳) مبارزه فعلى ، به وسيله زدن ، حبس كردن و مجروح نمودن براى جلوگيرى از وقوع كارهاى ناشايست .

(مسأله ۹۷۷) همه مراحل سهگانه امر به معروف و نهى از منكر به دو شرط واجب ميشوند:

۱ ـ احتمال تأثير ، يعنى امر به معروف و نهى از منكر موجب شود كه افراد تبهكار از كارهاى ناشايست دست بكشند و يا افراد ديگر مرتكب گناه نشوند و از آنها پيروى نكنند و در نتيجه اين برخورد عملى موجب كم شدن گناه و مانع گسترش آن باشد .

۲ ـ امن از خطر ، يعنى خطر جانى ، مالى و ناموسى براى خود ، خانواده و ديگر افراد با ايمان نداشته باشد .

(مسأله ۹۷۸) كسى كه امر به معروف و نهى از منكر ميكند بايد راهى را انتخاب كند كه تأثير بيشتر داشته باشد ، او را زودتر به هدف برساند و راهى استوارتر و مطمئنتر باشد .

(مسأله ۹۷۹) از مهمترين عوامل تأثير امر به معروف و نهى از منكر ، عمل

-[۱۹۵]-

كردن خود انسان است به آنچه به مردم ميگويد ، به معروفى امر نكند جز اين كه خود به آن عامل باشد و از منكرى نهى نكند جز اينكه خود ترك نموده باشد ، چنين شخصى با كردار خود بيش از گفتارش در اصلاح جامعه اثر ميگذارد .

برخى از محرمات

در اینجا به شمارش برخی از گناهان کبیرهای بسنده میکنیم که ترک آنها ملاکِ عدالتی است که در موارد فراوانی معتبر است .

(مسأله ۹۸۰) ظاهرا منظور از گناهان کبیره گناهانی است که برای آنها وعـده آتش داده شـده ، یا در روایات از گناهان کبیره یاد شده ، و یا ثابت شده که آنها از این گناهان مهمتر میباشند .

(مسأله ۹۸۱) پس از شرک به خداوند و کفر به آنچه خداوند نازل فرموده ، گناهان کبیره عبارتند از:

۱) یأس و نومیدی از رحمت خداوند ، اگر چه در مورد یک امر دنیوی باشد ، همانند شفای بیمار یا رفع گرفتاری .

۲) در امان بودن از انتقام پروردگار .

۳) عاق والدین شدن و قدر مسلّم از آن بدی کردن به آنهاست ، در حدّی که با صله رحم کردن به آنها سازگار نباشد و در ردیف قطع رحم کردن با آنها باشد ، در غیر این صورت عاق بودن ثابت نمیشود ، اگر چه از نظر شرعی خلاف بلکه گاهی حرام باشد .

۴) کشـتن مؤمن و یا کسـی که در حکم مؤمن باشد ، از دیوانه و کودک ، حتی سقط جنین و کمک به کشتن آن ، اگر چه با یک کلمه باشد .

۵) نسبت ناروا به مرد و زن مؤمن دادن ، بلکه هر نسـبت ناشایست به فرد با ایمانی که عفیف و پاکدامن باشد ، اگر چه در این حدّ که کار ناشایستی در حق او

ثابت نشده باشد .

۶) خوردن مال یتیم به ناحق ، بلکه مال هر مؤمن .

۷) فرار از میدان جنگ ، در جنگی که شرعا واجب باشد .

۸) ربا خواری ، بلکه ربا دادن ، نوشتن سند ربا و گواه شدن بر آن نیز از گناهان کبیره است .

۹) زن

۱۰) لواط

۱۱) سُحق

۱۲) قیادت ، یعنی تلاش کردن برای به هم رسیدن دو فرد تبهکار

۱۳) سحر و جادوگری

۱۴) پیشگویی و کهانت

(مسأله ۹۸۲) هرگونه پیشگویی نسبت به حوادث آینده اگر به صورت حتمی باشد حرام است وگرنه مانعی ندارد .

۱۵) دروغپردازی ، به ویژه هنگامی که از زبان خدا و پیامبر و امامان باشد .

(مسأله ۹۸۳) برای دفع ضرر از جان و مال خود و برادر ایمانی دروغ جایز است ، اگر چه با سوگند همراه باشد .

۱۶) امتناع از پرداخت زکات و حقوق واجبه و حق النّاس .

۱۷) خوردن شراب و هر چیز مست کننده .

۱۸) ترک نماز ، روزه ، حج و زکات .

۱۹) پیمان شکنی .

۲۰) قطع رحم و آن عبارت است از ترک احسان متداول به خویشاوندان .

۲۱) تعرّب بعد از هجرت ، یعنی کوچ کردن به شهر و دیاری که در آنج

معارف دینی کم میباشد .

۲۲) دزدی .

۲۳) خوردن میته ، خون ، گوشت خوك و هر چیزی که به هنگام بریدن سر آن نامی جز نام خدا (از بت و غیره) بر آن برده شود .

۲۴) قماربازی ، اگر چه بدون برد و باخت باشد .

(مسأله ۹۸۴) بازی با ورق ، تخته نرد ، شطرنج ، دومینه و هر بازی دیگری که بر اساس برد و باخت طرح ریزی شده حرام و از گناهان کبیره است .

(مسأله ۹۸۵) به طوری که بازی شطرنج حرام است ، خرید و فروش آلات شطرنج ، خوردن پول آن ، نگهداری و محافظت آلات و ابزار آن نیز حرام است ، اگر چه از طریق خریداری به دست نیاورده باشد .

(مسأله ۹۸۶) تماشا کردن به شطرنجباز و سلام کردن بر او در حال بازی حرام و از گناهان کبیره است .

۲۵) خوردن مال حرام ، چون پول میته ، شراب ، هر چیز مست کننده ، اجرت زن بدکاره ، اجرت فرد پیشگو ، پول آلات شطرنج ، اجرت زن خواننده ، پول سگ غیر شکاری ، مال یتیم ، پول ربا پس از آگاهی ، پول زمامداران ستمگر ، پولی که با داوری قاضیِ جور به دستش آید ـ اگر چه حق خودش باشد ـ و رشوه قضاوت ، اگر چه به حق داوری کند .

۲۶) کم فروشی و کم گذاشتن در پیمانه و ترازو .

۲۷) کارگزاری برای ظالمان ، بلکه مطلق همکاری با آنان ، خواه به صورت کار کردن برای آنها باشد ، یا وابستگی داشتن به دستگاه آنها باشد ، و یا هر گونه کارپردازی برای آنها به صورت استخدام و جعاله و غیره باشد . مگر این که برای یاری رسانیدن به مؤمنان باشد و متضمّن ستم بر آنها نباشد و یا از روی اجبار و اضطرار باشد .

-[۱۹۸]-

۲۸) بودن انسان از کسانی که مردم از شرّ او در امان نباشد و از زبان او در هراس باشند .

۲۹) تکبر و فخر فروشی بر مردم و خود را برتر از آنها پنداشتن .

۳۰) اسراف و ولخرجی ، و آن عبارت است از مرز نشناختن در هزینه کردن بدون انگیزه عقلائی ، که تباه کردن مال به شمار آید .

۳۱) جنگ و ستیز با دوستان خدا و همیاری و هم سوئی با دشمنان خد .

۳۲) اشتغال به کارهای بیهوده . مثل زدن تار ، طبل ، نی ، سرن ، فلوت و دیگر آلات موسیقی ، که مبتنی بر طرب و التذاد باشد و انسان را از حالت جدّی خارج نموده ، به نوعی سبکی برخاسته از غرائز نفسانی واداشته ، با تنظیم آهنگهای موسیقی او را در مسیری که مورد نظر باشد ، از شادی و سرور ، غم و اندوه ، نخوت و غرور ، و یا غیر آنها از هواهای منظور قرار دهد .

۳۳) غناء و آن صورت مشتمل بر کشیدن صدا با آهنگ خاص میباشد ، که خاصیّت آن ایجاد طرب به قصد لذّت و سرگرمی میباشد ، آنگونه که در فراز بالا گفته شد .

۳۴) اصرار کردن بر گناهان صغیره ، یعنی تکرار کردن آنها به جهت بیاهمیّت شمردن آنه ، به طوری که انسان دیگر خودش را برای ارتکاب آنها سرزنش نکند .

۳۵) سخن چینی و دو به هم زنی ، و آن عبارت از این که انسان بدگوئی دیگری را در حق شخصی برای او نقل کند .

۳۶) ری ، که برخی از مسائل آن در مبحث وضو بیان گردید .

۳۷) نیرنگ زدن به مؤمن ، از طریق خلاف جلوه دادن چیزی بر او ، که اگر واقعیت آن را متوجه میشد ، برای انگیزه دینی یا دنیوی بر آن اقدام نمیکرد .

۳۸) کتمان شهادت ، حتی در موردی که از او نخواسته باشند که ببیند و به هنگام لزوم گواهی دهد ـ بنابر احتیاط واجب ـ .

-[۱۹۹]-

۳۹) فحش و ناسز

۴۰) غیبت مؤمن و آن عبارت است از بدگوئی کردن و بیان کردن نقاط ضعف کسی در پشت سرش ، ولی اگر در حضورش باشد غیبت نمیباشد ، اگر چه حرام است . و اگر عیب کسی را بدون قصد کشف راز و بدون قصد کوچک کردن او مطرح کند ، غیبت نمیباشد ، اگر چه حرام است .

(مسأله ۹۸۷) در چند مورد غیبت جایز است:

۱ ـ در مورد عیب ظاهر ، مانند عجله و شتابزدگی ، به شرط این که آن را بزرگ نکند و چهره نفرت انگیزی از آن ترسیم نکند . کجا رسد به این که چیزی را که عیب نیست به صورت عیب جلوه دهد ، از قبیل لاغری ، نداری ، سبزهروئی و امثال آنه .

۲ ـ در مورد شخص متجاهر به فسق که دیگر پرده حیا را دریده و کار خلاف را در حضور همگان انجام میدهد ، در این صورت میتواند عیب مخفی او را نیز بازگو کند و یا در حضور کسی که از او پوشیده میدارد نیز مطرح نماید ، ولی کسی که فقط در حضور دوستان نزدیکش که همراز او هستند گناه میکند ، متجاهر به فسق به شمار نمیآید .

۳ ـ کسی که مورد ستم واقع شده ، میتواند بگوید که ستمگر با او چگونه معامله کرده است ، ولی نمیتواند از عیبهای مخفی او سخن بگوید .

۴ ـ در مورد بدعتگزار ، یعنی کسی که در دین بدعت گذاشته ، تا آبرویش برود و از دیدگان مردم ساقط شود ، تا ضررش به دین نرسد . و همچنین است کسی که ترس آن میرود که ضررش به دین برسد ، ولی در اینجا باید به مقدار ضروری اکتفا کند ، یعنی فقط به مقداری از او غیبت کند که ضررش به دین نرسد .

۵ ـ برای دفع ضرر از شخص ، یا گوینده و یا مؤمن دیگر ، البته در این مورد تنها در جایی غیبتش جایز است که اهمیّت دفع ضرر از حرمت غیبت مهمتر باشد .

(مسأله ۹۸۸) غیبت کننده علاوه بر توبه باید از کسی که غیبت او را کرده

-[۲۰۰]-

حلالیّت بطلبد ، اگر ممکن نباشد و یا بترسد که این کار مفاسدی به دنبال داشته باشد ، باید در حق او استغفار نماید و این در همه مواردی که ستمی بر بندهای انجام شده جاری است .

"پایانِ بخش عبادات"

بخش معاملات / احکام تجارت

****

-[۲۰۱]-

-[۲۰۳]-

بخش معاملات

احکام تجارت

کسبهای حرام

(مسأله ۹۸۹ـ خرید و فروش شراب و هر مست کننده دیگری حرام است و گرفتن پول در مقابل آن نیز موکداً حرام است و از اقسام

"سُحت" به شمار آمده است .

(مسأله ۹۹۰ ـ خریـد و فروش میتـه حرام است ، ولی خریـد و فروش پشم و مـو و دیگر اجزاء آن که روح در آنهـا حلول نمیکنـد ، مانعی ندارد .

(مسأله ۹۹۱ـ حیوانی که از بازار مسلمانها و از دست مسلمان خریداری شود ، در حکم تذکیه شده میباشد .

(مسأله ۹۹۲ـ حیوانی که از کشورهای غیر اسـلامی آورده شود ، در حکم تـذکیه شده نمیباشد ، اگرچه از دست مسـلمان خریداری شود ، مگر اینکه احتمال بدهیم که آن شخص ذبح شرعی شدنش را احراز کرده است .

(مسأله ۹۹۳ ـ خرید و فروش خوک و سگ حرام است ، مگر سگ شکاری ، و آن سگ آموزش یافتهای است که به خوبی بتواند شکار کند .

(مسأله ۹۹۴) خرید و فروش حیوانات درنده و دیگر حیوانات حرام گوشت اگر هدف رائج از آنها منحصـر به استفاده حرام نباشد ، جایز است ، به جز بوزینه ، که خرید و فروش آنها بنابر احتیاط واجب جایز نیست .

-[۲۰۴]-

(مسأله ۹۹۵) خریـد و فروش دیگر اعیـان نجسه ـ به جز آنچه در بالاـ گـذشت ـ در صورتی که منفعت حلاـل مورد اعتنـائی داشـته باشند و به خاطر آن اقدام به معامله شود جایز است ، مانند مدفوع برای کود و خون به جهت تزریق .

(مسأله ۹۹۶) خرید و فروش چیز پاکی که منفعت حلال نداشته باشد ، مانند ماهیهای حرام ، جایز نیست .

(مسأله ۹۹۷) چیزهایی که ذکر شـد و گفتیم که خریـد و فروش آنها جایز نیست ، هر نوع دادوسـتد با آنها حرام میباشـد ، پس اگر یکی از آنها اجرتِ اجاره ، کار مزد جُعاله ، مورد بذل طلاق خُلعی و به جای بدهی تعیین شود جایز نیست .

(مسأله ۹۹۸) پس از تملّـک اعیـان نجسه ، میتوان از آنهـا در راه حلال اسـتفاده کرد ، مثلاً میته و مـدفوع را برای کود به کار برد و سگ را برای شکار و نگهبانی آموزش داد .

(مسـأله ۹۹۹) عین نجسـی که مالـک دارد ، کسـی نمیتوانـد بـدون اجـازه مالک از آنها اسـتفاده کنـد و مالک میتوانـد برای اجازه تصرّف و رفع ید از آنها پولی دریافت کند ، ولی باید قصد معامله نکنند و آن پول را به عنوان قیمت دریافت ننمایند .

(مسأله ۱۰۰۰) چیزهـای پـاکی که بـا ملاقـات نجس متنجّس شـده ، اگر قابل تطهیر باشـند و یا در حال ناپاکی منفعت حلال مورد اعتنائی داشته باشند ، مثل نفت و روغن که به مصرف سوختن میرسند ، خرید و فروش آنها جایز است .

(مسأله ۱۰۰۱) خریـد ، فروش و ساختن وسائلی که با آن شکل در راه حرام و یا تقویت باطل به کار میروند ، مانند بت ، صـلیب ، آلات قمار ، آلات موسیقی و کتابهای گمراه کننـده ، حرام است ، و اگر بقای آنها ترویـج باطل محسوب شود ، باید آنها را از بین ببرند و یا شکل آنها را تغییر بدهند .

(مسأله ۱۰۰۲) در باب امر به معروف و نهی از منکر گفتیم اگر کسـی در معامله طرف دیگر را گول بزند ، به طوری که به یکی از ارکان معامله خلل وارد شود ، مثل این که شیره را به جای عسل بفروشد و مشتری آن را به گمان عسل بخرد ،

-[۲۰۵]-

معامله باطل میشود .

(مسأله ۱۰۰۳) اگر فروشـنده عیب کالا را مخفی کنـد و یا جنس آن را به صورت مرغوبتر از آنچه هست جلوه دهـد ، معامله باطل نمیشود ، ولی خریدار میتواند معامله را فسخ کند .

(مسأله ۱۰۰۴) از بین بردن پولهای تقلّبی واجب نیست ، ولی معامله با آنها ـ در صورتی که طرف معامله آگاه نباشـد ـ از باب غش در معامله حرام میباشد .

(مسأله ۱۰۰۵) چیزی که هم مصرف حلال دارد و هم در حرام به کار میرود ، فروختن آن جایز است ، اگرچه بدانیم که خریدار آن را در حرام صرف خواهد کرد ، مانند فروش انگور به کسی که میخواهد از آن شراب تهیه کند و فروش چوب به کسی که میخواهد از آن عود و بربط بسازد .

(مسأله ۱۰۰۶) فروش چوب به کسی که میخواهد از آن بت و صلیب بسازد حرام و باطل است .

(مسأله ۱۰۰۷) اجاره دادن اعیان برای استفاده حرام ، حرام و باطل است ، مانند اجاره دادن خانه و مغازه برای شرابخواری و هرزگی و اجاره دادن ماشین برای نقل و انتقال شراب و امثال آن .

(مسأله ۱۰۰۸) رشوه دادن به قاضی برای داوری میان طرفین دعو ، برای گیرنده و دهنده حرام است و گیرنده حق تصرّف در آن ندارد ، اگرچه به حق داوری کند .

(مسأله ۱۰۰۹) اگر انسان برای گرفتن حق خود راهی جز رشوه دادن نداشته باشد ، در این صورت برای رشوه دهنده جایز ، ولی برای گیرنده حرام است .

(مسأله ۱۰۱۰) رشوه دادن برای گرفتن حق دیگران از روی ستم ، در غیر قضاوت نیز برای گیرنده و دهنده حرام است ، ولی رشوه دادن برای دفع ستم ویا گرفتن حق برای رشوه دهنده جایز است .

-[۲۰۶]-

(مسأله ۱۰۱۱) کسب و تجارت به وسیله شرط بندی ورهن گذاشتن در قمار و غیر آن حرام است ، و کسی که برنده میشود حق تصرّف در آن ندارد ، به جز در مورد اسب دوانی و تیر اندازی که اشکالی ندارد .

(مسأله ۱۰۱۲) بیمه عمر ، بیمه حوادث ، از قبیل :سیل ، آتش سوزی ، سرقت و امثال آن ، اگر به این صورت باشد که بیمه شونده با اداره بیمه قرار داد ببندند که بیمه شونده ، در برابر جان ، منزل ، محلّ کار ، ماشین و غیره مبلغ مشخّص و معیّنی را یکجا و یا به صورت ماهانه و یا سالانه به اداره بیمه پرداخت کند ، او نیز در مقابل تعهّد کند که به هنگام وقوع حادثه ، به صورتی که در متن قرار داد بر آن توافق شده ، ضرر آن را جبران نماید ، مانعی ندارد .

(مسأله ۱۰۱۳) اجرت گرفتن برای اجرای عقد نکاح ، صیغه طلاق و دیگر عقود و ایقاعات مانعی ندارد .

(مسأله ۱۰۱۴) در کسبهای حرام ، دادوستد باطل است و در نتیجه فروشنده حق تصرّف در پول و خریدار حق تصرّف در کالا را ندارد .

(مسأله ۱۰۱۵) حرام است که مرد ریش خود را بتراشد ، مگر اینکه از ریش گذاشتن ضرر معتنابهی به او متوجّه گردد .

(مسأله ۱۰۱۶) مقدار لازم در بلندی ریش اینست که عرفا بگویند :این شخص ریشش را نتراشیده است ، و اگر بلندی آن بیش از یک قبضه باشد مکروه است .

(مسأله ۱۰۱۷) تراشیدن موی صورت و باقی گذاشتن موی چانه ، اگر به مقدار قابل توجّهی باشد ، مانعی ندارد .

(مسأله ۱۰۱۸) اگر به هنگام مرتب کردن ریش ، اطراف آن را بتراشد ، یا برخی از موها را با دست و یا با نخ بکند ، مانعی ندارد ، ولی شایسته آن است که متانت و مردانگی خود را محافظت نماید .

(مسأله ۱۰۱۹) کشیدن عکس انسان و دیگر جانداران با قلم و یا به وسیله کندهکاری ، چه به صورت برجسته (سه بُعدی و سایه دار) باشد ، یا به سبک تابلو ،

-[۲۰۷]-

حرام است .

(مسأله ۱۰۲۰) در عکسهایی که مرسوم است همه اعضای بدن آشکار نباشد ، مانند عکسهای نیمرخ ، نیمتنه ، به حال نشسته ، از

پشت میله یا دریچه ، کشیدن آنها به همین صورت ناقص نیز حرامست ، ولی کشیدن عکس پیکر بدون سر مانعی ندارد .

(مسأله ۱۰۲۱) عکس گرفتن با دوربینهای عکّاسی و ظاهر کردن و چاپ کردن آنها مانعی ندارد .

(مسأله ۱۰۲۲) چاپ ، نشر ، نگهداری ، تبلیغ و ترویج باطل کتابهای گمراه کننده و فساد برانگیز ، اگر موجب گمراهی و فساد و یا تقویت و ترویج باشد ، حرام است .

(مسأله ۱۰۲۳) انواع فال بینیهای رایج ، که از مجهولات خبر می دهند و هیچ مستند علمی و عقلانی ندارد ، اگر به صورت قطعی خبر دهند ، حرام است و کسب کردن با آن نیز حرام است و تصدیق کردن گفتار آنان نیز حرام میباشد ، ولی اگر به صورت قطعی نباشد ، مانعی ندارد .

(مسأله ۱۰۲۴ ") احضار جنّ " اگر به طریق سحر باشد حرام است ، در غیر این صورت جایز است ، مشروط بر اینکه آزار مؤمنی را در پی نداشته باشد .

(مسأله ۱۰۲۵) اگر نوحه سرایی مشتمل بر خصوصیّت حرامی باشد ، همانند :

نوحه سرایی دروغین .

ستایش از صفات ناپسند ، چون غارتگری ، چپاولگری ، آواز خوانی و امثال آنه ، که ستایش از آنها موجب ترویج باطل و تشویق مردم به صفات ناپسند میباشد .

وستایش از شخص ناپسند ، از قبیل فردی که سرکرده گمراهی ، یا مشهور به فسق و تجاوز به حقوق مردم باشد ، که ستایش از او ترویج باطل میباشد همه اینها جزو محرمات بشمار میرود .

(مسأله ۱۰۲۶) معامله کردن با فردی که اموالش با مال حرامی چون :رب ،

-[۲۰۸]-

رشوه ، قمار ، دزدی ، می فروشی و امثال آنها مخلوط است ، مانعی ندارد ، مگر در موردی که انسان بداند پولی که به او داده میشود پول حرام میباشد .

(مسأله ۱۰۲۷) رفتن به خانه شخصی که اموالش با حرام مخلوط شده و استفاده کردن از اموال او و نشستن بر سر سفره او ـ با اجازه او ـ مانعی ندارد ، مگر در موردی که بداند آن خانه ، آن شیء و آن غذا ـ بالخصوص ـ حرام میباشد .

(مسأله ۱۰۲۸) پذیرفتن هدیه و بخشش از کسی که اموالش با حرام مخلوط است است مانعی ندارد ، مگر اینکه بدانیم آن هدیّه و بخشش ـ بالخصوص ـ حرام میباشد ، در این صورت نمیتوانیم در آن تصرّف کنیم و باید آن را به مالك اصلیاش برگردانیم ، و اگر صاحب اصلی آن را نشناسیم ، حکم مجهولالمالك بر آن جاری میشود و حکم آن در بخش " لقطه " بیان خواهد شد .

(مسأله ۱۰۲۹) در معامله چند چیز مستحب است :

۱) همواره به یاد خدا بودن

۲) انجام دادن معامله به طرز شایسته

۳) استحکام بخشیدن به معامله به وسیله اسناد مکتوب

۴) دست و دل باز بودن در معامله

۵) پذیرش فسخ معامله در موردی که طرف اظهار پشیمانی کند .

(مسأله ۱۰۳۰) در تجارت چند چیز مکروه است :

۱) معاملهای که انسان را از اداء نماز در اوّل وقت باز دارد .

۲) گله کردن از اینکه سودی نمیبرد .

۳) ستايش كالا از سوى فروشنده .

۴) نكوهش كالا از سوى خريدار .

۵) تخفيف خواستن خريدار پس از انجام معامله .

۶) وارد شدن در معامله دو نفر مسلمان ، به اين معنى كه اگر دو نفر در مورد

-[۲۰۹]-

معامله‌اى مشغول گفتگو هستند ، پيش از آن كه گفتگوى آنها به نتيجه برسد ، شخص سوّم مداخله كند و بخواهد آن را براى خودش خريدارى كند و يا كالاى خودش را به فروش برساند .

عقد بيع

(قصد انشاء) : براى تحقّق يافتن معامله ، بايد فروشنده و خريدار ابراز كنند به توافقى كه در ميان آنها حاصل گرديد پايبند هستند و به اين معامله جامه عمل ميپوشانند . و اين قصد و نيت كه دلالت بر التزام نمايد همانند :

با زبان

با اشاره

با نوشته

با امضاى پاى ورقه قرارداد .

با تحويل دادن كالا و تحويل گرفتن بهاى آن ، كه در اصطلاح " معاطات " ناميده ميشود .

(مسأله ۱۰۳۱) در وقوع معامله شرط نيست كه فروشنده و خريدار در يك مجلس باشند و همديگر را مورد خطاب قرار دهند و ابراز توافق در يك مجلس و بدون فاصله قرار بگيرد ، بلكه اگر يكى از طرفين مضمون معامله را در ورقهاى بنويسد و امضا كند و به طرف معامله بفرستد ، او نيز زير آن را امضا كند ، معامله تحقّق ميپذيرد ، مشروط بر اين كه تا آن موقع شخص اوّل بر التزام خود باقى مانده باشد .

(مسأله ۱۰۳۲) معامله بايد قطعى باشد و معامله تعليقى صحيح نيست ، و آن اقسامى دارد .

۱) اگر معامله را به چيزى معلّق كند كه بيگمان حاصل ميشود ، مثلاً در ماه شعبان بگويد : اگر هلال ماه رمضان وارد شود ، من اين كالا را فروختم ، معامله

-[۲۱۰]-

صحيح نيست .

۲) اگر معامله را به چيزى معلّق كند كه حاصل شدنش معلوم نيست ، مثلاً بگويد : اگر فردا باران ببارد ، من اين كالا را فروختم ، باز هم معامله صحيح نيست .

۳) اگر معامله را به چيزى معلّق كند كه حاصل است ، ولى او به هنگام معامله خبر ندارد ، مثلاً بگويد : اگر حسن مرده باشد ، اين كالا را فروختم و بعد معلوم شود كه او در آن هنگام مرده بود ، بازهم معامله بنابر احتياط واجب صحيح نيست .

۴) اگر معامله را بر چيزى معلّق كند كه از حصول آن خبر ندارد ، ولى حصول آن شرط صحّت معامله است ، مثلاً بگويد : اگر اين كالا مال من باشد ، آن را فروختم ، در اين صورت معلوم شود كه كالا مالِ او بوده ، معامله صحيح است .

شرايط خريدار و فروشنده

فروشنده و خريدار بايد داراى چهار شرط اساسى باشند:

۱ ـ بلوغ ، پس معامله كودك براى خود صحيح نيست ، اگرچه مميّز باشد ، مفهوم خريد و فروش را بداند و بر موارد سود و ضرر

آگاه باشد ، بلکه حتما اذن ولی در صحّت معامله او شرط است .

۲ ـ عقل ، پس معامله دیوانه صحیح نیست .

۳ ـ اختیار ، پس اگر کسی را مجبور به خرید و فروش کند ، و او قدرت مخالفت نداشته باشد ، معامله‌اش باطل است ، ولی اگر بعدا راضی شود و بر آن صحّه بگذارد ، معامله صحیح میشود .

(مسأله ۱۰۳۳) اگر صاحب مال را به برخی از خصوصیات معامله مجبور کنند ، مثلاً او را وادار کنند که به قیمت تعیین شده ، یا در محلّ تعیین شـده ، یا در ساعت تعیین شـده کالای خود را بفروشـد ، ولی او را به اصل معامله مجبور نکننـد ، واو نیز به همان قیمت تعیین شده ، یا در زمان و مکان تعیین شده ، اقدام به معامله

-[۲۱۱]-

بکند ، معامله صحیح میباشد .

(مسأله ۱۰۳۴) اگر انسـان از روی اضـطرار اقـدام به معـامله ، کسـی او را مجبور به این معامله نکرده باشـد ، مثلاً برای تأمین درمان مریض ، هزینه زندگی ، یا دادن باج به ستمگر ، خانه‌اش را میفروشد ، معامله صحیح است .

۴ ـ حق تصـرّف داشـته باشـد ، یعنی محجور نباشـد ، و آن کالا در تملّک او ، یا در ذمّه او باشد و یا از طرف صاحب مال ، وکیل یا مأذون در تصرّف باشد و یا بر صاحب مال ولایت داشته باشد .

(مسأله ۱۰۳۵) اگر شـخص بیگانه بـدون اجازه صاحب مال ، معامله‌ای از طرف او انجام دهد ، آن را " بیع فضولی " مینامند ، اگر بعدا صاحب مال و یا کسی که حق تصرّف در آن دارد ، اجازه دهد ، معامله صحیح میشود ، اگرچه قبلاً از آن منع کرده باشد ، و یا بعد از فروش آن را رد کرده باشد .

(مسأله ۱۰۳۶) اگر غاصب چیزی را برای خودش بفروشـد ، معامله نافـذ نمیشود ، مگر با اجازه صاحب مال ، پس اگر صاحب مال اجازه دهد ، معامله از طرف او واقع میشود و قیمت به تملّک او در میآید ، و ربطی به غاصب نخواهد داشت .

(مسأله ۱۰۳۷) اگر مالک بیع فضولی را اجازه ندهد و خریدار آن را تحویل گرفته باشد ، حق تصرّف در آن ندارد و در حکم مال غصبی است ، چه از فضولی بودن معامله مطّلع بوده یا نه . البتّه در صورت اطّلاع گنه کار نیز میباشد .

شرایط جنس عوضین و بهای آن

(مسأله ۱۰۳۸) مـال عبـارت از چیزی است که همه عقلاـ برای بـدست آوردن آن با یکـدیگر رقابت میکننـد ، پس چیزی که عقلا برای به دست آوردن آن اعتنا نمیکنند ، مال به شمار نمیآید ، مانند حشرات ، وآب در کنار دریا .

-[۲۱۲]-

(مسأله ۱۰۳۹) ظاهر این است که در کالا و بهای آن رغبت خریـدار و یا فروشـنده به تحصـیل آن ، برای اهـداف نادر هم که شده باشد کافی است .

(مسأله ۱۰۴۰) خریـد و فروش اشـیاء قابل انتقال ، مانند خانه ، لباس و غیره ، و حقوق قابل انتقال ، همانند اولویت اسـتثمار از زمین خراجی ، و اولویت اجاره کردن ، که معروف به " سرقفلی " میباشد ، جایز است .

(مسأله ۱۰۴۱) جنس وقیمت در معامله باید مشخّص باشد ، پس اگر فروشنده بگوید لباس یا خوراک را به یک دینار فروختم . یا بگوید این جنس را به یک دینار و یا ده درهم فروختم ، و خریدار بپذیرد ، معامله صحیح نیست .

(مسأله ۱۰۴۲) جنسـی که به طور معمول با وزن یا پیمانه خریـد و فروش میشود ، باید به هنگام معامله وزن یا پیمانه آن دقیقا معلوم باشد و نمیتوان آن را به صورت تخمینی معامله نمود .

(مسأله ۱۰۴۳) بنابر احتیاط واجب در مورد قیمت نیز باید مقدار آن به طور دقیق معلوم باشد .

(مسأله ۱۰۴۴) بنابر احتیاط واجب بایـد مقدار هر یک از جنس و چیزی که به عنوان قیمت در برابر آن پرداخته میشود ، طبق روالی که در عرف معمول است ، از قبیل : پیمانه ، وزن ، مساحت ، شمارش و مشاهده ، دقیقا معلوم گردد .

(مسأله ۱۰۴۵) اگر جنس یا قیمت یا هر دو مجهول باشد ، همانند اینکه :

۱) آنچه در انبار هست به این قیمت فروختم .

۲) اوّلین حیوانی که به دستم برسد به این قیمت فروختم .

۳) این جنس را به آنچه در کیسه هست خریدم .

۴) این جنس را به قیمت خرید فروختم که در همه این صورتها بنابر احتیاط واجب معامله باطل است .

-[۲۱۳]-

(مسأله ۱۰۴۶) اگر جنسی را در شـهری و یا در فصلی با وزن ، در شهر و یا در فصل دیگری با شمارش یا پیمانه میفروشند ، در هر شهر و فصلی مطابق مرسوم آن مکان و زمان معامله کنند ، مانعی ندارد .

(مسأله ۱۰۴۷) اگر پیمانهـای را معیـار عـدد قرار بدهنـد ، به این معنی که صـندوقی را بشـمارند و دیگر صـندوقها را بر آن اسـاس محاسـبه کنند ، یا آن را معیار وزن قرار دهند ، به این معنی که یک گونی را وزن کنند و دیگر گونیها را بر آن اساس محاسبه کنند ، مانعی ندارد ، مشروط بر اینکه :

۱) فروشنده و خریدار راضی باشند .

۲) اختلاف احتمالی صندوقها و گونیها به قدری کم باشد ، که عرفا با مشخّص بودن مقدار جنس منافات نداشته باشد .

۳) طرفین به این مقدار اختلاف راضی باشند . در غیر این سه صورت نمی توان درشناخت مقدار بآن کفایت کرد .

(مسأله ۱۰۴۸) در فرض یاد شـده ، پس از انجام معامله با رضایت طرفین ، اگر مقـدار تفاوت معلوم شود ، هیچیک از طرفین معامله حق رجوع در مورد مقدار تفاوت به یکدیگر ندارند .

(مسأله ۱۰۴۹) جنس مشخّصی که مقدار آن معلوم نیست ، اگر بر اساس قیمت هر واحد بفروشد ، مانعی ندارد ، مثل این که گندم موجود در انبار را بر اساس هر تن به هزار دینار ، یا طاقه پارچه مشخّصی را بر اساس هر متر به یک دینار بفروشد .

(مسأله ۱۰۵۰) در صورتی که مقدار جنس و قیمت مشـخّص باشد ، دیدن آنها شرط نیست ، اگرچه تشخیص کیفیت آنها از رنگ ، طعم ، مرغوبیّت و غیره فقط به وسیله دیدن میسّر باشد .

(مسأله ۱۰۵۱) در فرض یاد شده ، اگر ویژگی خاصّی را شرط کنند و پس از معامله معلوم شود که آن ویژگی نیست ، مشتری (از باب تخلّف شرط) حق دارد

-[۲۱۴]-

که معامله را فسخ کند .

(مسأله ۱۰۵۲) جنس و چیزی که در مقابل آن پرداخت میشود باید ملک طِلق باشد ، روی این بیان معاملات زیر باطل میباشد :

۱) معامله اموال وقفی .

۲) خرید و فروش جنسی که عینِ آن برای هدف خاصّی نذر شده است .

۳) خرید و فروش چیزی که در نزد دیگری گرو میباشد .

۴) خرید و فروش چیزی که به صورت مشروط معامله شده و تا مدّت مشخصی حق فروش از خریدار سلب شده است .

(مسأله ۱۰۵۳) اگر شخصـی قسم یاد کرده و یا عهـد کرده که آن را نفروشـد ، اگر اقدام به فروش آن کند ، معامله صـحیح و نافذ است ، جز اینکه فروشنده باید کفّاره قسم یا عهد خود را بدهد .

احکام خیارات

(مسأله ۱۰۵۴ ") بیع " یعنی " خرید و فروش " از عقود لازمه است ، خواه صیغه عقد خوانده شود ، یا به یکی دیگر از راههایی که قبلا گفته شد ، داد و ستد انجام یافته باشد . درنتیجه پس از تحقّق یافتن معامله ، ولو به صورت" معاطات ، "نمیتوان آن را به هم زد ، مگر با توافق طرفین یا حاصل شدن حق فسخ به یکی از طرفین و یا هر دو ، که به آن " خیار " گفته میشود .

(مسأله ۱۰۵۵ ") خیار " حقّی است که صاحب آن میتواند از حقّ خود استفاده کرده و معامله را فسخ کند و یا از حق خود بگذرد و معامله را امضا کند .

(مسأله ۱۰۵۶) صاحب خیار پس از ثبوت حق خیار ، اگر به معامله رضایت بدهد و آن را امضا کند ، دیگر نمیتواند آن را فسخ نماید .

(مسأله ۱۰۵۷) اقسام خیار ده تاست :

-[۲۱۵]-

۱ ـ خیار مجلس

(مسأله ۱۰۵۸) خیار مجلس مخصوص بیع است و برای هر یک از خریدار و فروشنده ثابت است .

(مسأله ۱۰۵۹) تا هنگامی که خریدار و فروشنده پس از انجام معامله در کنار یکدیگر هستند و از همدیگر جدا نشده‌اند ، خیار مجلس دارند ، یعنی میتوانند آن معامله را فسخ کنند .

(مسأله ۱۰۶۰) اگر طرفین معامله پس از انجام معامله ، سواره یا پیاده حرکت کنند ، تا هنگامی که از یکدیگر جدا نشده‌اند ، خیار مجلس باقی است .

(مسأله ۱۰۶۱) اگر یکی از طرفین معامله پس از انجام معامله فوت نماید ، خیار مجلس از بین میرود و طرف معامله حق فسخ ندارد .

(مسأله ۱۰۶۲) اگر طرفین معامله در کنار یکدیگر نباشند و معامله را به وسیله تلفن و امثال آن انجام بدهند ، از اول خیار مجلس ندارند .

۲ ـ خیار حیوان

(مسأله ۱۰۶۳) خیار حیوان نیز مخصوص بیع است و خیار حیوان از آنِ کسی است که حیوان به او منتقل میشود . چه بیع باشد وچه ثمن .

(مسأله ۱۰۶۴) مدّت خیار حیوان سه روز از موقع انجام معامله میباشد .

۳ ـ خیار شرط

(مسأله ۱۰۶۵) یکی از مصادیق خیار شرط ، مواردی است که در آنها فروشنده شرط میکند که مشتری هر وقت پول را برگرداند حق فسخ دارد و یا اگر تا فلان وقت پول را برگرداند حق فسخ دارد .

(مسأله ۱۰۶۶) در فرض بالا مدّت باید دقیقا مشخص باشد و یا قابل محاسبه باشد .

(مسأله ۱۰۶۷) در این موارد که آنها را در عرف " بیع به شرط " مینامند ، اگر زمان تعیین شود و مشتری تا پایان وقت تعیین شده ، پول را برنگرداند ، معامله

-[۲۱۶]-

قطعی میشود و خیار شرط از بین میرود .

(مسأله ۱۰۶۸) در عقود جایزه شرط خیار معنی ندارد .

(مسأله ۱۰۶۹) در ایقاعات شرط خیار صحیح نیست .

۴ ـ خیار غبن

(مسأله ۱۰۷۰) اگر مشتری چیزی را به بیش از قیمت بـازار بخرد و یا فروشـنده چیزی را به کمتر از قیمت بازار بفروشـد ، خیار غبن دارند ، مشروط بر این که :

اوّلاً : شـخص مغبون از تفاوت قیمت توافق شـده با قیمت بازار غافل باشـد ، پس اگر مطّلع باشد و در عین حال اقدام به معامله کند ، حق فسخ ندارد . مگر این که تفاوت بیش از حدّ انتظار باشد .

ثانیا : روند معامله بر این باشد که از حدود قیمت بازار خارج نشوند ، چنانکه در غالب معاملات روال بر همان است ، ولی اگر روند معـامله غیر از این باشـد ، مثـل معاملههـای مزایـدهای و معـامله اشـیاء کمیـاب و عتیقهجات ، که آنها بر اساس نظر اشـخاص و میزان رغبت آنها معامله میشود ، در آنها خیار غبن جاری نمیشود .

(مسأله ۱۰۷۱) اگر قیمت اجنـاس در شـهره ، منطقهها و محلّهها مختلف باشـد ، چنانکه در زمان ما اینگونه است ، معیار برای ثبوت خیار غبن قیمت محلّی است که معامله در آنجا واقع شده است نه جاهای دیگر .

(مسأله ۱۰۷۲) معیـار در ثبوت خیـار غبن ، اختلاف قیمت در موقع انجام معامله است ، نه بالا رفتن یا پایین آمـدن آن پس از انجام معامله ، اگرچه فاصله زمانی بسیار ناچیز باشد .

(مسأله ۱۰۷۳) کسـی که مغبون شـده میتواند معامله را فسخ کند و یا به قیمت توافق شده قبول کند و نمیتواند بگوید که من معامله را فسخ نمیکنم ولی تفاوت قیمت میخواهم .

(مسأله ۱۰۷۴) کسی که مغبون کرده ، اگر بگوید که شما معامله را فسخ نکنید ،

-[۲۱۷]-

من تفاوت قیمت را میپردازم ، شخص مغبون مجبور به قبول نیست ، بلکه میتواند معامله را فسخ نماید .

۵ ـ خیار تأخیر

(مسأله ۱۰۷۵) اطلاق عقـد ایجاب میکند که هر یک از فروشـنده و خریدار ، جنس و پول را نقدا به طرف مقابل تحویل دهد و در مقابل آنچه را که به وسیله این معامله مالک شده ، از طرف مقابل تحویل بگیرد .

(مسأله ۱۰۷۶) اگر یکی از طرفین معـامله ، کالاـ و یـا قیمت را از روی عمـد و یـا به جهت نـاتوانی تحویـل ندهـد ، بر طرف مقابل واجب نیست که او جنس یا قیمت آن را تحویل دهـد ، بلکه میتوانـد بر طرف مقابل فشار بیاورد که نسبت به تحویل جنس یا قیمت اقدام نماید واگر تا سه روز در بیع تسلیم نکرد خیار فسخ دارد واین حق فسخ را خیار تآخیر می نامند .

(مسأله ۱۰۷۷) خیار تآخیر اختصاص به بیع نـدارد بلکه در همه داد وسـتد ها جاری می شود که داخل در خیار تخلف شـرط اسـت که بعداً مطرح خواهد شد .

(مسأله ۱۰۷۸) در مورد پول نیز اگر مشتری تا سه روز آن را تسـلیم نکند ، فروشـنده حق فسخ دارد و این حق فسخ نیز بنابر احتیاط واجب پس از گذشت سه روز ثابت میشود .

۶ ـ خیار رؤیت

(مسأله ۱۰۷۹) در صورتی که مقدار جنس و قیمت آن مشـخص باشد ، دیدن آنها شرط نیست ، و در مورد ویژگیهایی چون رنگ ، طعم ، مرغوبیّت و غیره ، که در قیمت جنس و رغبت اشـخاص اثر دارد ، و آگاهی از آنها بدون دیدن ممکن نباشد ، باز هم بدون رؤیت معامله صـحیح است ، جز این که برای کسـی که کالا را ندیـده " خیار رؤیت " هست . همچنین است بنابر احتیاط واجب در مورد صفات قیمت اگر شخصی باشد .

(مسأله ۱۰۸۰) امّا در مورد ویژگیهایی که که با دیـدن معلوم نمیشود ، آگاهی بر آنها در صحّت معامله شرط نیست ، و اگر بعـدا معلوم شود که

-[۲۱۸]-

جنس فاقد آن خصوصیّات بوده ، موجب خیار نمیشود ، مگر در دو مورد :

۱) فقدان آن خصوصیّات " عیب " محسوب شود ، که در این صورت " خیار عیب " ثابت میشود .

۲) لزوم آن خصوصیّات در ضمن عقد شرط شده باشد ، که در این صورت " خیار تخلّف شرط " ثابت میشود .

۷ ـ خیار عیب

(مسأله ۱۰۸۱) اگر انسان چیزی را بخرد و سپس معلوم شود که معیوب بوده و به هنگام معامله از معیوب بودن آن مطلع نبوده ، در اینجا حق فسخ دارد . یعنی میتواند معامله را به هم بزند و یا همان قیمت را قبول کند .

(مسأله ۱۰۸۲) در صورت معیوب در آمـدن کال ، اگر مشتری نخواهـد که اصل معامله را فسـخ کنـد ، حق مطالبه تفاوت قیمت را ندارد ، مگر در چند مورد :

۱) جنس تلف شود ، گم شود و یا به هر جهت برگردانیدن آن ممکن نباشد .

۲) جنس را فروخته یا اجاره داده یا پیش کسـی گرو گذاشته و یا هر تصرّف دیگری در آن انجام داده باشد ، که در رغبت مشتریها تأثیر داشته باشد .

۳) در کالا تصرف شده باشد همانند اینکه پارچه بریده شود ، رنگ گردد ، یا دوخته شود ، ساختمان تخریب و یا تجدید بنا شود و امثال آنه .

(مسأله ۱۰۸۳) در هر جایی که کالا معیوب باشـد و باز گردانیـدن ممکن نباشـد ، مشتری میتوانـد تفاوت قیمت آن را مطالبه کند ، پس اگر تفاوت سالم و معیوب آن در بازار مثلاً یک سوّم باشد ، یک سوّم از قیمت تعیین شده به خریدار باز میگردد .

(مسأله ۱۰۸۴) عیب آن است که جنس از وضع متعارف خود خارج باشـد ، به طوری که عرفا نقص حساب شود ، از قبیل اینکه در هدفی که از آن منظور میشود ، اختلال ایجاد کند ، مثل تلخی غذا؛ یا مشکل ایجاد کند ، مثل سر کش بودن حیوان؛ یا موجب ضرر باشد ، مانند زشتی صورت یا نقص

-[۲۱۹]-

خلقت ، هر چند به سبب نروئیدن مو در قسمتی از بدن که باید روئیده باشد .

(مسأله ۱۰۸۵) خیار عیب در جایی ثابت میشود که مورد معامله کالای معین باشـد و معیوب در بیاید ، ولی اگر معامله کلی باشد و فروشـنده جنس معیوبی تحویل دهد ، در اینجا خیار نیست ، بلکه فروشـنده باید آن را پس بگیرد و جنس سالم تحویل دهد و اگر از تبدیل آن خودداری کند ، خیار تأخیر ثابت میشود .

(مسأله ۱۰۸۶) آنچه در مـورد معیوب بودن کالاـ گفته شـد ، در مورد معیوب بودن قیمت نیز جـاری است ، و حق فسـخ یـا مطـالبه تفاوت قیمت و یا الزام به تبدیل آن ـ به تفصیلی که گفته شد ـ برای فروشنده ثابت است .

۸ ـ خیار تخلّف وصف

(مسأله ۱۰۸۷) عنوانی که در جنس و یـا بهـای آن به عنوان یکی از دو پایه معامله مطرح شـده ، اساس و معیار آن معامله میباشـد ، پس اگر در آن تخلّفی حاصل شود ، چنین معاملهای از اساس باطل میباشد .

(مسأله ۱۰۸۸) اگر علاـوه بر اصـل عنوان ، ویژ گیهـای دیگری مورد نظر طرفین معـامله باشـد و معـامله بر آن مبتنی باشـد ، اگر آن خصوصیّت در جنس یا بهای آن نباشد " ، خیار تخلّف وصف " ثابت میشود .

(مسأله ۱۰۸۹) اگر فروشنده بر سبزیجات آب بپاشد که تازه جلوه کند ، یا جنس خوب را قسمت بالای صندوق بچیند و جنس نامرغوب را در زیر آن مخفی نماید ، در این موارد و دیگر موارد غَشّ و تدلیس ثابت می شود ومشتری خیار فسخ دارد .

۹ ـ خیار تبعّض صفقه

(مسأله ۱۰۹۰) اگر پس از انجام معامله قسمتی از اجناس فروخته شده ، غیر قابل فروش در آید ، مثل اینکه معلوم شود که برخی از آنها وقفی بوده ، یا برخی از ظرفهای سرکه ، مشروب بوده ، در اینجا " خیار تبعّض صفقه " هست ، یعنی هر یک از فروشنده و خریدار میتوانند به جهت عدم امکان یکپارچه شدن معامله ، آن را فسخ کنند و میتوانند در محدوده اجناس قابل فروش ، و در برابر قیمت متناسب ، آن را امضا کنند .

-[۲۲۰]-

(مسأله ۱۰۹۱) اگر برخی از اجناس فروخته شده ، از آنِ دیگری بوده و به صورت فضولی معامله شده ، اگر مالک اجازه ندهد ، در مورد بقیّه اجناس " خیار تبعّض صفقه " جاری میشود .

۱۰ ـ خیار تخلّف شرط ، که احکام آن در فصل پنجم بیان میشود .

(مسأله ۱۰۹۲) همه این خیارها در مواردی ساقط میشود :

۱) اشتراط عدم خیار در ضمن عقد

۲) اسقاط خیار پس از انجام عقد ، تا هنگامی که موضوع آن پابرجاست .

۳) امضای عقد و التزام به آن ، اگرچه با انجام کاری باشد که از آن حکایت میکند ، مانند فروختن و اجاره دادن و هبه کردن کالای مورد معامله ، پس از آگاهی از ثبوت خیار . که چنین کاری از شخص مردّد در ردّ و قبول معامله سر نمیزند .

(مسأله ۱۰۹۳) برخی از خیارها فوری نیستند ، بلکه تا هنگامی که موضوع آنها از بین نرفته ، آن خیارها ادامه دارند ، که عبارتند از :

خیار مجلس خیار حیوان و خیار شرط و خیار تأخیر و خیار رؤیت و خیار عیب .

(مسأله ۱۰۹۴) با انجام یافتن معامله ، آثار معامله بر آنها بار میشود ، و نیازی به سپری شدن زمان خیار نیست ، و در نتیجه از لحظه وقوع معامله ، جنس به مشتری تعلّق می گیرد و رشد و نموّ آن از آنِ مشتری است و پول به فروشنده تعلّق مییابد و رشد و نموّ آن به او مربوط میشود .

(مسأله ۱۰۹۵) اگر صاحب خیار ، فوت کند و خیار باقی باشد ، حق خیار به ورثه او منتقل میشود .

احکام شرط

هرگونه تعهّد و التزامی که در ضمن عقد و تابع آن باشد ، شرط نامیده میشود . مثل اینکه باغی را بفروشد و شرط کند که میوهاش تا یکسال از آن او

-[۲۲۱]-

باشد . یا خانهاش را بفروشد و شرط کند که مالیاتش را مشتری بپردازد ، یا فروشنده تا یکسال حق فسخ داشته باشد ، یا خریدار به مدّت ده روز برای فروشنده کار کند ، یا هر شرط دیگری که برای او سهمی در عین ، منفعت ، حق و یا کاری در بر بگیرد .

(مسأله ۱۰۹۶) برای نافذ بودن شرط و لزوم ترتیب اثر بر آن ، چند امر معتبر است :

۱ ـ عقد بر آن استوار گردد ، به این معنی که آن شرط صریحا در ضمن عقد بیان شود ، و یا قراین حالیه و یا مقالیه بر آن دلالت کند ، از قبیل شرط تسلیم جنس و پول ، یا حضور فروشنده در اداره ثبت و امضای سند و تحویل آن به مشتری ، آنگونه که در عُرف ما متداول است .

(مسأله ۱۰۹۷) اگر مطالبی پیش از عقد مورد بحث قرار بگیرد ، ولی به هنگام اجرای صیغه عقد بر آن مبتنی نشود ، صرفا وعده به شمار میآید و عمل کردن به آن واجب نیست ، بلکه مستحب است .

۲ ـ آن شرط مخالف قرآن و سنّت نباشد .

(مسأله ۱۰۹۸) اگر چیزی بر خلاف شرع مقدّس اسلام شرط کند ، آن شرط باطل است و عمل کردن به آن واجب نیست ، مثل اینکه شرط کند که حق طلاق در دست غیر شوهر باشد ، یا ورثه از مال ارث نبرند ، یا در مال خاصّی خمس نباشد و امثال آنه .

(مسأله ۱۰۹۹) اگر چیزی را شرط کند که او را ناگریز به ترک واجب یا ارتکاب حرام نماید همانند اینکه شرط کند که یکی از طرفین معامله برای دیگری شراب سازد چنین شرطی نیز باطل است .

۳ ـ آن شرط با مقتضای عقد منافات نداشته باشد ، مثل اینکه شرط کند که چیزی را بفروشد ولی قیمت آن را مالك نشود .

۴ ـ آن شرط از قدرت او خارج نباشد ، بلکه قدرت بر انجام آن داشته باشد ، پس اگر چیزی را شرط کند که هیچوقت بر آن قدرت نداشته باشد ، چنین شرطی باطل است .

-[۲۲۲]-

(مسأله ۱۱۰۰) در مورد سوّم ، یعنی هنگامی که شرط با مقتضای عقد منافات داشته باشد ، عقد و شرط هر دو باطل است ، ولی در سه مورد دیگر ، عقد صحیح و شرط باطل میباشد .

(مسأله ۱۱۰۱) کسی که شرط صحیحی را در ضمن عقد به عهده گرفته ، باید به آن عمل کند ، و اگر از انجام آن سرپیچی کند ، طرف مقابل میتواند او را به انجام تعهّدش وادار کند . و اگر نتواند و یا به دلایلی نخواهد ، میتواند عقدی را که این شرط در ضمن آن شرط شده ، فسخ کند .

(مسأله ۱۱۰۲) اگر طرفین معامله شرط کنند که هر کس معامله را فسخ کند ، فلان مقدار جریمه بپردازد ، با فسخ معامله این شرط ساقط نمیشود ، بلکه باید فسخ کننده آن جریمه را بپردازد ، مگر اینکه طرفین معامله بر آن توافق کنند و به طور کلّی از معامله منصرف شوند .

احکام قبض وتسلیم

در معاملاتی که شرط خاصّی نشده ، بر هر یك از طرفین معامله واجب است که مورد معامله را به طرف دیگر تسلیم کند ، و آن را در اختیار او قرار دهد ، او نیز باید عوض آن را در اختیار طرف مقابل قرار دهد و به او تسلیم کند و خودداری کردن آنها از تسلیم حرام است . و هر کدام از تسلیم کردن مورد معامله (جنس یا پول) خودداری کند ، او را به تحویل دادن آن وادار میکنند .

(مسأله ۱۱۰۳) هر یک از طرفین معامله میتوانند در ضمن عقد ، در مورد زمان و مکان تحویل دادن جنس یا پول شرط خاصّی نموده ، معامله را از مطلق بودن درآورند . در این صورت مطابق شرطی که مقرّر نمودهاند ، رفتار میکنند .

(مسأله ۱۱۰۴) اگر طرف مقابل از تحویل گرفتن مورد معامله خود داری کند ، کسی که آن را در دسترس قرار داده و مانع را از سر راهش برداشته ، به همین مقدار از عهده برآمده است .

-[۲۲۳]-

(مسأله ۱۱۰۵) اگر جنس در حوزه تصرّف فروشنده باقی بماند ، سپس در اثر یک آفت آسمانی ، یا حادثه زمینی ، یا در اثر گم شدن و یا به سرقت رفتن تلف شود ، فروشنده ضامن است و خریدار میتواند پولش را مطالبه کند ، چه فروشنده از تسلیم کالا امتناع ورزیده بود ، یا هردو به ماندن آن در نزد فروشنده توافق کرده بودند .

(مسأله ۱۱۰۶) اگر فروشنده جنس را در اختیار خریدار قرار دهد ، و او با داشتن قدرت بر تحویل گرفتن جنس ، از آن خود داری کند و جنس در نزد فروشنده تلف شود ، ظاهر این است که او ضامن نیست و جنس به حساب خریدار از بین رفته و فروشنده حق

دارد که پول آن را از مشتری مطالبه کند .

(مسأله ۱۱۰۷) در موارد زیر اگر جنس تلف شود ، مشتری باید خسارت آن را به عهده بگیرد :

۱) مشتری یا وکیل او کالا را قبض کرده باشد .

۲) فروشنده را وکیل کرده باشد که آن را از طرف مشتری قبض کند و در نزد خود امانت نگهدارد .

۳) از فروشنده بخواهد که آن را توسط فرد معیّن و یا غیر معیّن برای او بفرستد .

در همه موارد فوق اگر پس از بیرون رفتن کالا از حوزه تصرّف فروشنده تلف شود ، فروشنده ضامن نیست و مسئولیّتی ندارد .

(مسأله ۱۱۰۸) اگر پیش از آن که جنس از حوزه فروشنده بیرون برود ، رشد و نموّ پیدا کند (چاق شود ، تولید مثل کند ، قیمتش بالاـ برود) از آنِ مشتری میباشد . پس اگر جنس تلف شود و مشتری پول خود را از او پس بگیرد ، در این صورت آن نما برای فروشنده باقی خواهد ماند .

(مسأله ۱۱۰۹) بر فروشنده واجب است که پس از انجام معامله به تخلیه و آزاد سازی مورد معامله از وسائل شخصی و ابزار و ادوات خود اقدام نماید ، مگر

-[۲۲۴]-

اینکه شرط کرده باشند که آن وسائل برای همیشه ، یا مدّتی معیّن در آنجا بماند .

(مسأله ۱۱۱۰) مشتری پیش از آن که جنس را تحویل بگیرد ، میتواند آن را به شریک خود بفروشد ، ولی به دیگران بنابر احتیاط واجب جایز نیست ، مگر در دو مورد :

۱) کالا از چیزهائی نباشد که آن را با وزن یا پیمانه بفروشد .

۲) واگر با وزن ویا پیمانه باشد وآن را بقیمت خرید بفروشد .

در این دو مورد فروش آن پیش از قبض کردن جایز ولی مکروه است . امّا در مورد اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته میشود . آن را به کمتر یا بیشتر از قیمت خرید بفروشد ، بنابر احتیاط واجب پیش از تحویل گرفتن جایز نیست .

(مسأله ۱۱۱۱) آنچه در (مسأله فوق در مورد کالا گفته شد ، بنابر احتیاط واجب در مورد بها نیز نسبت به فروشنده جاری میشود .

احکام نقد و نسیه

هر معاملهای که در آن بر حق دریافت پول ، بلافاصله پس از انجام معامله بناگذاری شده باشد ، آن را " نقد " مینامند .

(مسأله ۱۱۱۲) هر معاملهای که مطلق باشد و حق تأخیر در ادای پول شرط نشده باشد ، آن نیز نقد است و فروشنده بلافاصله پس از انجام معامله حق مطالبه پول را دارد .

(مسأله ۱۱۱۳) هر معاملهای که در آن حقّ تأخیر در پرداخت پول برای مشتری منظور شده باشد ، آن را " نسیه " میگویند و حتما باید در ضمن عقد به این حق تصریح شده باشد .

(مسأله ۱۱۱۴) در معامله نسیه ، اگر مشتری پیش از فرارسیدن وقت پرداخت پول ، بخواهد آن را پرداخت کند ، پذیرش آن از طرف فروشنده واجب نیست ، بلکه

-[۲۲۵]-

میتواند تا فرارسیدن وقت تعیین شده از پذیرش آن خودداری کند .

(مسأله ۱۱۱۵) اگر چیزی را به جهت نسیه بودن چنانکه متعارف است به قیمت بیشتری بفروشد ، مانعی ندارد . پس اگر چیزی را که قیمتش ده دینار است ، برای مدّت معینی به دوازده دینار نسیه بفروشد مانع ندارد . ولی پس از رسیدن وقت تعیین شده نمیتوانند که به مدّت آن بیفزایند و در مقابل بر قیمت آن نیز بیفزایند ، و یا چیزی را که به صورت نقد معامله کردهاند ، با افزایش قیمت به

نسیه مبدّل سازند .

(مسأله ۱۱۱۶) اگر کالائی را برای مدت یک ماه مثلاً به ۱۵ دینار معامله کنند ، پس از انجام شدن معامله ، اگر بخواهند مدّت را به دو ماه تمدید کنند و قیمت را به ۲۰ دینار افزایش دهند ، حرام و ربا میباشد .

(مسأله ۱۱۱۷) در تمام موارد قرض نیز ، اعمّ از اینکه زمان پرداخت آن فرا رسیده باشد ، یا هنوز نرسیده باشد ، اگر بخواهند مدت وام را تمدید کنند و مبلغ آن را افزایش دهند ، ربا و حرام میباشد .

(مسأله ۱۱۱۸) اگر چیزی را که به عنوان نسیه معامله کرده‌اند ، تبدیل به نقد کنند و از مبلغ آن کم کنند مانع نیست ، همچنین اگر در مورد هر طلبی که وقت آن نرسیده ، اگر بخواهند از مدّت صرف نظر کنند و مقداری از طلب را کم کنند و ذمّه بدهکار را نسبت به آن مقدار بریء بسازند مانع ندارد .

(مسأله ۱۱۱۹) اگر جنسی را در مقابل مبلغ مشخّصی به نسیه معامله کنند و شرط نمایند که مشتری آن را به قیمت کمتر به فروشنده بفروشد ، صحیح نیست .

(مسأله ۱۱۲۰) اگر کالائی را به صورت نقد به مبلغی معامله کنند و شرط کنند که آن را مشتری به قیمت بیشتری به صورت نسیه به فروشنده بفروشد ، آن نیز بنابر احتیاط واجب صحیح نیست .

(مسأله ۱۱۲۱) بنابر احتیاط واجب هیچ معامله‌ای به شرط اینکه بعدا آن را مشتری به فروشنده بفروشد ، صحیح نمیشود ، خواه هر دو نقد ، هر دو نسیه ، یا یکی نقد و دیگری نسیه باشد .

-[۲۲۶]-

اقسام بیع واحکام آن

داد و ستد بین خریدار و فروشنده از نظر رأس المال به یکی از چهار صورت زیر امکانپذیر است :

۱) فروش به قیمت خرید ، که آن را " تولیه " مینامند .

۲) فروش به بیش از قیمت خرید ، که آن را " مرابحه " مینامند .

۳) فروش به کمتر از قیمت خرید ، که آن را " مواضعه " مینامند .

۴) فروش به قیمت توافق شده ، بدون اینکه از قیمت خرید گفتگو شود ، که بهترین قسم خرید و فروش است ، و آن را " مساومه " مینامند .

(مسأله ۱۱۲۲) در سه مورد اوّل که سخن از قیمت خرید به میان آورده میشود ، باید قیمت خرید به طور روشن گفته شود ، پس اگر بگوید : من این جنس را به قیمت خرید یا با ۱۰ در صد منفعت یا ۱۰ در صد ضرر میفروشم ، بنابر احتیاط واجب کفایت نمیکند ، بلکه حتما باید قیمت خرید (رأس المال) به صورت شفّاف بیان گردد .

(مسأله ۱۱۲۳) در سه مورد نخستین که معامله بر اساس رأس المال است ، اگر قیمت خرید را بر خلاف واقع بگوید ، معامله صحیح است ولی مشتری حق فسخ دارد ، همانند خیار تخلّف وصف .

(مسأله ۱۱۲۴) اگر در سه مورد یاد شده ، قیمت تمام شده را به عنوان قیمت خرید بیان کند ، مثلاً قیمت خرید را با ملاحظه پول دلّالی ، انبار ، هزینه حمل و نقل و امثال آنها محاسبه کند و قیمت تمام شده را به عنوان قیمت خرید مطرح کند ، اگرچه در واقع دروغ نگفته ، ولی چون برخلاف ظاهر گفتارش هست ، باز مشتری حق فسخ دارد .

(مسأله ۱۱۲۵) اگر فروشنده در مورد رأس المال حیله‌ای به کار ببندد ، مثلاً با فروشنده قبلی توافق نماید که معامله را به قیمت بالا انجام دهند ، بعدها به او تخفیف

-[۲۲۷]-

بدهد ، پس قیمت توافق شده را به عنوان قیمت خرید به مشتری بگوید ، در اینجا نیز مشتری حق فسخ دارد .

(مسأله ۱۱۲۶) اگر چیزی را نسیه خریده ، اگر بخواهد آن را رأس المال کند ، یعنی بر اساس قیمت خرید معامله کند ، باید بگوید که من آن را برای فلان مدّت به این قیمت خریده‌ام . در غیر این صورت همان مدّت برای مشتری نیز ثابت میشود .

(مسأله ۱۱۲۷) اگر مالک برای دلّال قیمت را تعیین کند و بگوید که هر چه بیشتر فروختی مال خودت باشد ، مانعی ندارد ، و آن مبلغ اضافی از آنِ دلّال خواهد بود . جز اینکه دلّال نمیتواند بر آن مبلغ رأس المال کند ، زیرا او آن جنس را به آن قیمت نخریده است .

ربا

****

-[۲۲۹]-

ربا

ربا از گناهان بزرگ و خانمان براندازیست که قرآن کریم و شرع مقدس ، به خودداری از آن تأکید فراوان کرده است .

ربا بر اساس روایات یکی از پنج یا هفت گناهی است که بزرگترین گناهان کبیره به شمار آمده است .

در روایات صحیحه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود :

"یک درهم ربا از ۷۰ مرتبه زنا کردن با محارم در خانه خدا شدیدتر است ."

در برخی دیگر از روایات آمده است که :

۱ ") : ربا ۷۰ جزء دارد ، کمترین آنها همانند آن است که انسان با مادرش در خانه خدا زنا کند ."

۲ ") : ربا ناپاکترین کسبها میباشد ."

۳ ") : رباخوار تا هنگامی که قیراطی (۱) از ربا در نزد او باشد ، مشمول لعنت خدا و فرشتگان است ."

۴ ") : هنگامی که اراده خداوند بر هلاکت قومی تعلّق بگیرد ، در میان آنها ربا خواری پدید آید ."

چهار طائفه در گناه ربا شریک هستند :

۱) ربا خوار

(۱ ") قیراط : " واحد وزن ، معادل یک بیست و یکم مثقال .

-[۲۳۰]-

۲) ربا پرداز

۳) تنظیم کننده سند رب

۴) ضامن و گواه بر رب

اقسام ربا

(مسأله ۱۱۲۸) ربا بر دو قسم است :

۱ ـ ربای قرضی ، که در بخش " قرض " از آن بحث خواهیم کرد .

۲ ـ معامله ربوی ، یعنی ربا در معاملات .

(مسأله ۱۱۲۹) معـامله ربوی آن است که کالا ـ و بهـای آن از یک جنس باشـند و مقـدار یکی از آنها بیشتر از دیگری باشـد ، مثل

اینکه ده من گندم خوب را به بیست من گندم نامرغوب بفروشد .

(مسأله ۱۱۳۰) اگر کسی با آسیابان قرار بگذارد که به او ده من گندم بدهد و او در مقابل نُه من آرد به او تحویل دهد ، حرام و ربا است .

(مسأله ۱۱۳۱) اگر کسی مقداری گندم به شخص دیگر هبه میکند ، به شرط اینکه او نیز مقدار بیشتری گندم به او هبه کند ، مانعی ندارد .

(مسأله ۱۱۳۲) معامله ربوی به دو شرط حرام است :

۱ ـ کالاـ و بهای آن هر دو از اجناسی باشند که آنها را با وزن و یا پیمانه معامله میکنند . ولی اگر هر دو یا یکی از آنها با عداد معامله میشود ، همانند تخم مرغ و اسکناس ؛ و یا به وسیله دیدن و یا با متر و امثال آن اندازهگیری میشود ، همانند پارچه ؛ حکم ربا جاری نمیشود .

پس اگر ۱۰ عدد تخم مرغ را با ۱۲ عدد تخم مرغ ، یا ۲۰ متر پارچه را با ۳۰ متر پارچه معامله کنند ، مانعی ندارد .

(مسأله ۱۱۳۳) اگر معامله مدّتدار و کالا و بهای آن از یک جنس باشند و در

-[۲۳۱]-

تمام اوصاف یکسان باشند ، ومقدار آن از نقد بیشتر باشد بنابر احتیاط واجب جایز نیست . مثل اینکه ۱۰۰ عدد تخم مرغ نقد را بفروشد در مقابل ۱۱۰ عدد تخم مرغ به مدّت مثلاً یک ماه ، صحیح نیست .

(مسأله ۱۱۳۴) اگر گندم و یا آرد آن را با نان معامله کند ، و مقدار آنها متفاوت باشد ، مانعی ندارد ، به شرط اینکه نان را عددی بفروشند .

۲ ـ کالا و بهای آن از یک جنس باشند ، اگرچه یکی مرغوب و دیگر نامرغوب باشد .

(مسأله ۱۱۳۵) اگر مقدار یک جنس که متفاوت باشد با یکدیگر معامله کنند ، حرام و ربا است ، اگرچه یکی از آنها مرغوبتر باشد ، یا یکی از آنها مرطوب و دیگری خشک باشد ، یا از نظر رنگ ، طعم و امثال آن‌ها مختلف باشد .

(مسأله ۱۱۳۶) بنابر احتیاط واجب گوشت را با حیوان معامله نکنند ، اگرچه ذبح شده باشد ، خواه از یک جنس و یا مختلف باشند .

احکام ربا

(مسأله ۱۱۳۷) در چند مورد معامله ربوی مانع ندارد :

۱) بین پدر و فرزند وشامل مادر نمی شود .

۲) بین زن و شوهر .

۳) بین مسلمان و کافر حربی ، به شرط اینکه زیادتی را مسلمان از کافر بگیرد .

(مسأله ۱۱۳۸) بین مسلمان و کافر ذمی ربا جایز نیست ، اگرچه گیرنده مسلمان و پرداخت کننده کافر باشد .

(مسأله ۱۱۳۹) کسی که قرض ربوی و یا معامله ربوی انجام داده ولی حرام بودن ربا را نمیدانست و یا برخی از خصوصیّات آن را نمیدانست ، اگر پس از آگاهی یافتن توبه کند و از آن کار کنارهگیری کند ، آنچه در گذشته گرفته برایش

-[۲۳۲]-

حلال میباشد ، ولی آنچه هنوز دریافت نکرده ، نباید آن را بگیرد .

(مسأله ۱۱۴۰) در ربای قرضی ، اگر وقتی به حرمت ربا آگاه شود که ربای آن را گرفته واصل قرض هنوز باقی هست ، بنابر احتیاط واجب باید آنچه را که قبلاً گرفته ، آن را از اصل قرض حساب کند ، و حق ندارد طلبش را به طور کامل دریافت نماید .

(مسأله ۱۱۴۱) کسی که با علم و آگاهی به حرمت آن ، ربا گرفته باشد ، با توبه کردن ، پولهای که در گذشته به عنوان ربا گرفته ، بر او حلال نمیشود ، بلکه باید :

آنچه به عنوان ربا گرفته ، عینا باقی باشد و صاحبش را بشناسد ، باید آن را به صاحبش برگرداند واگر نمی شناسد ویا با مال خودش مخلوط شده باشد ، در هر دو حکم مجهول المالك بر آن جاری میشود .

و اگر عین پول از بین رفته باشد و یا از دست او خارج شده باشد ، ضامن و مشغول ذمّه میباشد .

(مسأله ۱۱۴۲) اگر ربا خوار فوت نمایـد و اموالش به ورثه منتقل شود باید ورثه آنچه به عنوان ربا گرفته شده مشخّص و صاحبش معلوم باشد ، حتما باید آن را به صاحبش برگرداند .

واگر صاحبش را نمی شناسد ، حکم مجهول المالك بر آن جاری میشود واگر مال ربوی با دیگر اموال میّت مخلوط شده باشد ، همهاش بر وارث حلال است ، و وزر و وبالش بر گردن میّت میباشد .

در فرضهای یاد شده بین قرض ربوی و معامله ربوی فرق نیست .

احکام سلف (پیش فروش)

****

احکام سلف (پیش فروش)

سَلَف عبارت از معامله ایست که در آن کالا به صورت کلّی و مدّتدار ، ولی بهای آن نقدا پرداخت شود ، دقیقا بر عکس نسیه ، که در آن جنس نقد و پول مدت دار میباشد .

به معامله سلف " ، سَلَم " نیز گفته میشود .

(مسأله ۱۱۴۳) در معامله سلف باید مدّتدار بودن کالا شرط شود ، وگرنه معامله تبدیل به نقد میشود .

(مسأله ۱۱۴۴) انسان نمیتوانـد یک جنس مشخّصی را که فعلاً مالك آن نیست ، به کسی بفروشد ، به این منظور که از صاحبش خریداری کند ، یا از مالکش بخواهد که به او ببخشد ، آنگاه به مشتری تحویل دهد . و اگر چنین کاری را انجام دهد معامله باطل است .

(مسأله ۱۱۴۵) در فرض بالاـ اگر آن جنس را از مالکش خریداری کند ، مشتری مالكِ آن نمیشود و بر مشتری واجب نیست که آن را خریداری کند .

(مسأله ۱۱۴۶) در معامله سلف چند شرط هست :

۱ ـ اوصاف کالا فی الجمله ضبط شود و تا اختلاف زیادی در بین نباشد . مثلاً حیوان را با سنّ ، طعام را با نوع و وزن و پارچه را با نوع بافت و طول و عرض مشخّص نمایند .

(مسأله ۱۱۴۷) در بیع سلف تعیین همه جزئیات کالا که در قیمت و یا رغبت مشتری اثر دارد ، شرط نیست ، بلکه بیان اجمالی آنها کافی است .

۲ ـ در مجلس معامله باید بهای کالا دریافت شود وگرنه بیع سلف واقع

نمیشود ، بلکه بنابر احتیاط واجب معامله باطل میشود .

۳ ـ زمان تحویل جنس با روز و یا ماه و یا سال باید تعیین شود ، اگرچه بسیار طولانی باشد .

(مسأله ۱۱۴۸) اگر بگوید کالا را به هنگام مطالبه تحویل میدهم ، کافی نیست .

۴ ـ فروشنده باید بر تسلیم کالا در وقت مقرّر بر طبق آنچه در قرار داد تعیین شده ، قادر باشد ، اگر کشف شود که قدرت بر تسلیم آن نداشته است معامله باطل میشود .

۵ ـ اصل معامله صحیح باشد ، یعنی ربوی و از دیگر معاملات حرام نباشد .

(مسأله ۱۱۴۹) چیزی را که به سلف خریده ، پیش از فرا رسیدن وقت تحویل آن ، نمیتوان آن را به صورت نقدی به دیگری بفروشد .

(مسأله ۱۱۵۰) چیزی را که به سلف خریده ، نمیتوان آن را به صورت سلف ، ولی به مدّت کوتاهتر از زمان تعیین شده ، به دیگری بفروشد ، مثلاً اگر دو ماه به وقت تحویل آن مانده ، نمیتوان آن را به مدّت یک ماه به دیگری بفروشد .

(مسأله ۱۱۵۱) چیزی که به سلف خریده ، اگر از چیزهایی باشد که با وزن و یا پیمانه معامله میشود ، نمیتواند آن را بنابر احتیاط واجب پیش از تحویل گرفتن ، به کمتر یا بیشتر از قیمت خرید به دیگری بفروشد .

(مسأله ۱۱۵۲) اگر کسی به خیال اینکه معامله سلف او صحیح بوده ، آن را به دیگری بفروشد ، وقتی بطلان معامله معلوم شد ، کشف میشود که معامله دوّم او نیز باطل بوده است .

(مسأله ۱۱۵۳) اگر معامله سلفی طبق ضوابط انجام شده و زمان تحویل کالا فرارسیده ، ولی فروشنده قدرت تسلیم ندارد ، خریدار میتواند معامله را فسخ کند و پولی را که داده بدون کم و زیاد پس بگیرد ، و میتواند منتظر بماند تا فروشنده به تسلیم کالا در مدّت دیگری توانایی پیدا کند .

-[۲۳۵]-

(مسأله ۱۱۵۴) در بیع سلف اگر فروشنده به تسلیم قسمتی از کالا قادر باشد ، آن مقدار را تسلیم میکند و نسبت به بقیه کال ، مشتری میتواند منتظر بماند و میتواند آن را به صاحب کالا بفروشد .

احکام خرید و فروش میوجات ، غلّات و سبزیجات

بنابر احتیاط واجب نمیتوان میوه را پیش از شکوفه زدن و بدون ضمیمه یکساله فروخت .

(مسأله ۱۱۵۵) اگر کسی میوه باغش را پیش از شکوفه زدن برای چند سال بفروشد مانعی ندارد .

(مسأله ۱۱۵۶) اگر کسی میوه را با ضمیمه بفروشد مانعی ندارد ، اگرچه شکوفه نزده باشد و معامله یکساله باشد .

(مسأله ۱۱۵۷) میوه را پس از شکوفه زدن میتوان بدون ضمیمه ، یکساله یا چند ساله فروخت .

(مسأله ۱۱۵۸) فروختن میوه پیش از آن که میوه خودش را نشان بدهد ، کراهت دارد و بهتر آن است که معامله را به تأخیر بیندازند تا سالم بودن میوه از آفت مشخص گردد .

(مسأله ۱۱۵۹) اگر کسی میوه درخت باغی را خریداری کرده میتواند پیش از آن که آن را تحویل بگیرد ، به همان قیمت یا با سود به دیگری بفروشد .

(مسأله ۱۱۶۰) فروش سبزیجات یک جالیز ، از قبیل خیار و بادمجان ، پیش از ظاهر شدن میوههایش جایز نیست ، ولی پس از ظاهر شدن آنها جایز است که آنها را برای یک چین یا چند چین بفروشد .

(مسأله ۱۱۶۱) در محصولاتی چون هویج و سیب زمینی که میوه آن ظاهر نمیشود ، اگر معلوم باشد که برخی از آن پدید آمده است ، خرید و فروش آن جایز

-[۲۳۶]-

است اگرچه بهتر است که در مورد آن مصالحه شود ، امّا فروش ریشههای آن مطلقا جایز است ، اگرچه شکل گرفتن چیزی از

میوه‌های آن معلوم نباشد .

(مسأله ۱۱۶۲) اگر دو نفر در نخل ، درخت یا زراعتی شریک باشند ، یکی از آنها میتواند سهم شریکش را از محصول آن به مبلغ معین و یا مقدار معینی بپذیرد . پس از توافق شریکش آن مبلغ و یا آن مقدار را از او طلبکار میشود ، خواه سهمش از محصول همان مقدار بشود ، یا بیشتر و یا کمتر .

(مسأله ۱۱۶۳) شخص عابر که از باغ و یا جالیز عبور میکند میتواند از میوه آن استفاده کند ، به شرط اینکه ضرر نزند ، و پرخوری نکند ، شاخه‌های درخت را نشکند و بوته‌های جالیز را پایمال نکند .

(مسأله ۱۱۶۴) در جواز استفاده عابر از حق المارّه ، فرق نمیکند که از اوّل بداند که چنین میوه‌ای در سر راهش هست و یا به هنگام عبور بر آن توجه کند ، در هر دو صورت میتواند از آن استفاده کند .

(مسأله ۱۱۶۵) شخص عابر حق ندارد که چیزی از میوه باغ و بستان را با خودش ببرد ، و اگر چنین کاری را انجام دهد ضامن است .

(مسأله ۱۱۶۶) شخص عابر میتواند از میوه‌هایی که احتیاج به پوست کندن دارد استفاده کند ، ولی حق ندارد از میوه‌ای که معمولاً پس از پخته شدن مورد استفاده قرار می گیرد ، بخورد ، اگرچه برای پختن آن وقت صرف کرده باشد .

احکام اقاله

****

-[۲۳۷]-

احکام اقاله

"اقاله " عبارت است از این که یکی از دو طرف قرارداد ، درخواست طرف دیگر را در مورد به هم زدن قرارداد بپذیرد و آن مستحب مؤکّد است ، چنانکه در آداب تجارت گفتیم .

(مسأله ۱۱۶۷) اقاله به وسیله هر گفتار و یا کرداری که دلالت بر پذیرش تقاضای فسخ باشد محقّق میشود .

(مسأله ۱۱۶۸) جعاله بر اقاله جایز است ، و لذا میتواند بگوید : اگر اقاله کنی فلان مقدار به تو میدهم ، پس اگر اقاله کند باید آن مبلغ را به او بپردازد .

احکام شفعه

****

-[۲۳۹]-

احکام شفعه

اگر دو نفر در کالائی به طور مشاع شریک باشند ، اگر یکی از دو شریک بخواهد سهم خودش را به شخص سوّم بفروشد ، شریک او حق دارد که سهم او را به همان مبلغ خریداری کند . این حق را " شفعه " مینامند .

(مسأله ۱۱۶۹) به طوری که به تفصیل بیان خواهد شد ، در امثال کشتی ، رودخانه ، راه ، آسیاب و حمّام شفعه ثابت نیست .

حدود حق شفعه

مشهور این است که حق شفعه در جایی ثابت میشود که شریک سهم خودش را به شخص ثالث بفروشد ، روی این بیان پیش از انجام معامله جایی برای اعمال حق شفعه نیست . و سیطره صاحب شفعه بر خریدار است که میتواند سهم شریکش را از دست

خریدار بگیرد و مبلغی را که او به فروشنده تسلیم کرده ، به او پرداخت نماید .

ولی ظاهر این است که این حق پیش از انجام معامله ثابت است ، یعنی به مجرد اینکه شریک در مقام معامله بر آید ، او میتواند سهم او را به قیمت تعیین شده بین شریک و مشتری ، بردارد .

در این صورت شفعه حق سیطره شریکی بر شریک دیگر است ، که ایجاب میکند اولویت او را در گرفتن سهم شریک بر شخص ثالث . پس به مجرد اینکه شریک اقدام به معامله کند ، شریک دیگر میتواند از حق شفعه استفاده کند و کالا را به قیمت توافق شده بردارد .

-[۲۴۰]-

(مسأله ۱۱۷۰) استفاده از حق شفعه با هر گفتار و یا کرداری که بر آن دلالت کند ، تحقق میابد ، مثلاً :

من این کالا را به همان قیمت برداشتم یا من این کالا را اخذ به شفعه کردم یا با پرداختن بهای آن به خریداریا با اقدام به فروش همه کالا و پرداخت بهای سهم شریک .

(مسأله ۱۱۷۱) در اخذ به شفعه آگاهی بر قیمت توافق شده شرط نیست و لذا در صورت جهل به قیمت توافق شده نیز میتواند اقدام به عمال حق شفعه کند .

(مسأله ۱۱۷۲) حق شفعه فقط در صورت اقدام بر فروش ثابت است ، پس اگر شریک حق خودش را به دیگری هبه کند ، یا آن را مهریه زنی قرار دهد ، یا با کسی مصالحه کند شریک دیگر حق اعمال حق شفعه ندارد .

شرایط صاحب حق شفعه

صاحب شفعه به کسی گفته میشود که حق اعمال حق شفعه را داشته باشد .

(مسأله ۱۱۷۳) چند شرط در صاحب شفعه معتبر است :

اوّل : اسلام

(مسأله ۱۱۷۴) اگر فروشنده و یا خریدار مسلمان باشند ، شریک غیر مسلمان ، بنابر احتیاط واجب ، حق را عمال حق شفعه را ندارد .

دوّم : فقط یک شریک داشته باشد .

(مسأله ۱۱۷۵) اگر تعداد شرکا بیش از دو نفر باشد ، برای هیچکدام از آنها حق شفعه ثابت نیست خواه همه سهم خود را بفروشند ، فقط یک نفر بماند و یا تعداد کمی از آنها سهم خودشان را بفروشند و تعداد بیشتری بماند .

(مسأله ۱۱۷۶) همسایه بر همسایه خود حق شفعه ندارند ، پس اگر همسایهای خانه و یا محلّ کارش را بفروشد ، همسایهاش که با او شریک نیست ، حق شفعه ندارد .

-[۲۴۱]-

سوّم : پرداخت مبلغ توافق شده

(مسأله ۱۱۷۷) اگر شریک قدرت پرداخت پول را ندارد حق شفعه برای او ثابت نمیشود .

(مسأله ۱۱۷۸) اگر شریک در پرداخت آن کوتاهی کند و پول شریک را پرداخت نکند ، حق شفعه ندارد .

(مسأله ۱۱۷۹) اگر شریک ادعا کند که پولش در شهر دیگری حاضر است ، به او مقدار رفت و بازگشت به آن شهر ، به اضافه سه روز مهلت داده میشود ، اگر در این مدّت پول را مهیّا نکند حق شفعه ندارد .

احکام حق شفعه

(مسأله ۱۱۸۰) صاحب شفعه حق ندارد که بخشی از سهم شریک را اخذ به شفعه کند ، بلکه یا باید همهاش را بگیرد و یا از حق

شفعه صرف نظر کند .

(مسأله ۱۱۸۱) صاحب حق شفعه ، فقط میتواند سهم شریکش را به قیمت توافق شده بگیرد ، نه کمتر و نه بیشتر . چه توافق بر قیمت روز بوده و یا به سودخریدار و یا فروشنده باشد .

(مسأله ۱۱۸۲) اگر خریدار علاوهبر قیمت کالا هزینههای دیگری چون پول دلّالی پرداخت کرده باشد ، بر صاحب شفعه واجب نیست که آنها را پرداخت نماید .

(مسأله ۱۱۸۳) صاحب شفعه نمیتواند خریدار یا فروشنده را وادار کند که در محضر حضور یافته ، سند به نام او بزنند .

(مسأله ۱۱۸۴) اگر خریدار آن سهم را نسیه خریده باشد ، صاحب شفعه میتواند آن را برای همان زمان تعیین شده اخذ به شفعه کند . و مشتری نمیتواند او را به پرداختن گرو و یا ضامن وادار سازد .

اجاره

****

-[۲۴۳]-

اجاره

ارکان اجاره

اجاره عبارت از عقدی است که حق استفاده از منافع آن عین را در مقابل اجرت به مستأجر تملیک میکند .

(مسأله ۱۱۸۵) حق گرفتن اجرت برای صاحب منفعت ، از کسی که از منفعت آن مال استفاده میکند ، منحصر به اجاره نیست ، بلکه به وسیله جعاله و امثال آن نیز امکانپذیر هست .

(مسأله ۱۱۸۶) مورد اجاره ممکن است جنس و یا عمل باشد ، و لذا ممکن است خانه ، مغازه ، کارگاه ، لباس و یا دستگاهی را به کسی اجاره بدهد ، و یا خودش اجیر شود که برای کسی بنّائی ، خیّاطی و امثال آن را انجام دهد .

(مسأله ۱۱۸۷) برای تحقق عقد اجاره باید موجر و مستأجر به معاوضه اجرت و منفعت ملتزم شوند ، و این التزام باید به وسیله تلفّظ ، کتابت و امثال آنها اعلام گردد . چنانکه در عقد بیع به تفصیل بیان گردید .

(مسأله ۱۱۸۸) شرایط طرفین معامله در اجاره همان شرایط طرفین معامله در بیع میباشد وفروعاتی از قبیل معامله فضولی و معامله کسی که مجبورش کرده باشند و امثال آنها در اینجا جاری است .

(مسأله ۱۱۸۹) با توجه به اینکه مورد اجاره منفعت است دارای دو حکم ویژه هست :

-[۲۴۴]-

اوّل اینکه: آن مال بواسطه استفاده کردن از بین نرود پس نمیتوان نان را برای خوردن و پول را برای تجارت اجاره داد .

دوّم اینکه : عین ، صلاحیت استفاده برای منفعت مورد اجاره را داشته باشد ، پس اگر زمین شورهزار و سنگلاخی را برای زراعت اجاره بدهند صحیح نیست .

(مسأله ۱۱۹۰) اگر بعد از اجاره ، مورد اجاره از قابلیّت استفاده برای هدف مورد استفاده در وقت مطلوب آن بیفتد ، کشف می شود که اجاره از اوّل باطل بوده است .

(مسأله ۱۱۹۱) در منفعت مورد اجاره پنج شرط لازم است :

۱) مورد ، مشخص باشد نه مردّد .

اگر کسی اجیر شود که یکی از دو لباس را بدوزد اگر منظور این باشد که در میان اندو مخیر است مانع ندارد ولی اگر منظور این

باشد که بعداً یکی از آنها را انتخاب خواهد کرد وبه آن ملزم خواهد شد اجاره باطل می شود .

(مسأله ۱۱۹۲) اگر مورد اجاره با ویژگیهای خاصی در برابر اجرت متفاوتی مورد گفتگو قرار بگیرد ، مانعی ندارد ، پس اگر بگوید من این ماشین را به تو اجاره میدهم ، اگر روز شنبه از آن استفاده کردی اجرتش هزار تومان است و اگر روز جمعه استفاده نمودی ، اجرتش دو هزار تومان است ، این اجاره صحیح است و از اقسام مردّد به شمار نمیآید .

(مسأله ۱۱۹۳) اگر بگوید من ترا اجیر کردم که این پارچه را رنگ کنی ، پس اگر آن را مشکی رنگ کنی صد تومان اجرت میدهم و اگر آن را سبز رنگ کنی دویست تومان اجرت میدهم ، مانعی نیست و از اقسام مردّد به شمار نمیآید ، مشروط بر اینکه اجرت کلّاً ساقط نشود .

۲) استفاده از آن مشروع باشد .

(مسأله ۱۱۹۴) اگر مغازهای را برای شراب فروشی اجاره بدهند ، اجاره باطل است ، و اگر کسی را برای آوازخوانی ، میگساری ، آدم کشی و امثال آنها اجیر

-[۲۴۵]-

کند ، اجاره باطل است و مستحق اجرت نمیشود ، اگرچه به عنوان جعاله و امثال آن مبلغی را تعیین کرده باشند .

۳) متوقّف بر کار حرامی نباشد .

(مسأله ۱۱۹۵) اگر حائضی را برای جارو کردن مسجد اجیر کنند ، اجاره باطل است ، زیرا اگرچه جارو کردن مسجد حرام نیست ولی آن متوقّف بر توقّف در مسجد است که برای زن حائض حرام است .

۴) بنابر احتیاط واجب قدرت بر استیفای منفعت باشد ، پس اگر برده فراری و شتر گریختهای را اجاره دهند صحیح نمیباشد . اگرچه احتمال برود که تا هنگام لزوم دسترسی به آنها پیدا شود .

۵) بنابر احتیاط واجب مقدار منفعت اجمالاً معلوم باشد .

(مسأله ۱۱۹۶) اگر ماشینی را برای مسافرت تا مکان مشخصی اجاره کند و مسافت را به طور دقیق نداند ، اشکال ندارد .

(مسأله ۱۱۹۷) اگر وسیلهای را برای حمل و نقل متاعی در حد کشش آن اجاره کند و معلوم نباشد که کشش آن دقیقا چقدر میباشد ، مانعی ندارد .

(مسأله ۱۱۹۸) اگر ویلائی را برای فصل تابستان اجاره دهد و دقیقا معلوم نباشد که چند روز در آنجا اقامت خواهد نمود مانعی ندارد .

(مسأله ۱۱۹۹) اگر پمپی را برای تخلیه آب چاهی در مدّت معین اجاره دهد ولی معلوم نباشد که در این مدّت چه مقدار آب میتواند از آن چاه بیرون بکشد مانعی ندارد .

(مسأله ۱۲۰۰) به طور کلی در هر موردی که عقلاً به این مقدار جهالت اعتنا نمیکنند و به اجاره آن اقدام میکنند ، مانعی ندارد . ولی در مورد اجرت بنابر احتیاط واجب باید مقدار آن مشخص باشد .

(مسأله ۱۲۰۱) اگر بگوید این خانه را در هر ماه به این مبلغ به تو اجاره دادم ، ظاهرا معنایش این است که در ماه اوّل اجاره داده و برای ماههای بعد اجازه داده

-[۲۴۶]-

که به همان مبلغ آنجا بنشیند ، روی این بیان در ماه اول اجاره لازم است ، ولی در ماههای بعدی مالك میتواند از اجازه خود بر گردد .

(مسأله ۱۲۰۲) بنابر احتیاط واجب نمیتوان چیزی را در مقابل اجرتی که وجود خارجی ندارد و به ذمّه منتقل نمیشود ، بلکه در

آینده از مورد اجاره ، یا شیء خاصی پدید میآید ، اجاره داد .

احکام اجاره

اجاره از عقود لازمه است ، و فسخ آن به غیر اقاله که رضایت طرفین ، و یا با ثبوت خیار به یکی از طرفین و یا هر دو طرف امکانپذیر نیست .

(مسأله ۱۲۰۳) در اجاره : خیار غبن ، خیار شرط ، خیار عیب ، خیار تخلّف وصف ، خیار تخلّف شرط ، خیار تبعّض صفقه و خیار عدم تسلیم عوضین جاری میشود ولی خیار مجلس ، خیار تأخیر ، خیار حیوان و خیار رؤیت جاری نمیشود .

(مسأله ۱۲۰۴) اگر مستأجر بعد از اجاره در مورد اجاره عیبی را مشاهده کند ، که به هنگام اجاره مطلع نبود ، اگر موجب از بین رفتن برخی از منافع آن باشد مثل اینکه یکی از اطاقهای خانه ویران باشد ، اجرت را نسبت به همه مورد اجاره تقسیط میکنند و به مقدار معیوب از اجاره کم میکنند . ولی در این صورت هر یک از مالک و مستأجر خیار تبعّض صفقه پیدا میکنند .

(مسأله ۱۲۰۵) اگر موجر عیبی در اجرت مشاهده کند ، اگر اجرت کلی باشد (مثل اسکناس یا هر پول رایج) از مستأجر مطالبه سالمش را میکند ولی اگر شیء مشخّصی باشد ، حق فسخ دارد .

(مسأله ۱۲۰۶) اگر مالک جنس مورد اجاره را پیش از انقضای مدّت اجاره بفروشد ، اجاره باطل نمیشود ، بلکه جنس به مشتری منتقل میشود و حق استفاده از منافع آن را ندارد ، مگر بعد از سپری شدن مدّت اجاره .

-[۲۴۷]-

(مسأله ۱۲۰۷) هنگامی که قرارداد اجاره بین مالك و مستأجر به امضا رسید ، باید مالك منفعت مورد اجاره را در اختیار مستأجر و مستأجر اجرت آن را در اختیار مالك قرار دهد .

(مسأله ۱۲۰۸) اگر مستأجر در وقت تعیین شده اجرت را نپردازد ، موجر حق فسخ دارد ، و اگر منفعت را در اختیار او قرار داده باشند و مدت سپری شده باشد ، اجرت تعیین شده را میتواند مطالبه نماید .

(مسأله ۱۲۰۹) اگر منفعت مورد اجاره وقت مشخّص داشته باشد و موجر آن را در اختیار مستأجر قرار داده باشد ، اجرت بر گردن مستأجر مستقر میشود ، اگرچه از آن استفاده نکرده باشد .

(مسأله ۱۲۱۰) اگر شخصی اجیر شود که مثلاً روز جمعه در منزل کسی بنّائی کند و روز جمعه در منزل آن شخص حضور پیدا کند و همه زمان کار را در اختیار صاحب خانه باشد و او کاری به او محوّل نکند ، باید اجرت او را بپردازد .

(مسأله ۱۲۱۱) اگر استیفای منفعت از عین مورد اجاره به جهت مانعی در شخص مستأجر غیر ممکن شود ، مثل اینکه ماشینی را برای مسافرت اجاره کند و سپس بیمار شود ، پس اگر حق استفاده از آن به شخص مستأجر شرط شده بود ، اجاره باطل میشود ، در غیر این صورت مستأجر میتواند آن را با اجرت یا بدون اجرت در اختیار دیگری قرار دهد تا منافعش را استیفا کند .

(مسأله ۱۲۱۲) عین مورد اجاره تا مدّتی که در دست مستأجر است در دست او امانت است و همه احکام امانات که در باب ودیعه بیان خواهد شد ، در مورد آن جاری میشود . و لذا ضامن نمیباشد ، مگر در صورتی که در نگهداری آن کوتاهی کند و یا در استفاده از آن زیاده روی نماید .

(مسأله ۱۲۱۳) در اجاره موجر میتواند شرط کند که مستأجر مطلقا ضامن باشد در این صورت شرط او نافذ میباشد .

(مسأله ۱۲۱۴) لباسی که به خیّاط داده تا بدوزد و یا ماشینی که به مکانیک

-[۲۴۸]-

میسپارند که آن را تعمیر کند ، در دست او امانت است و ضامن نمیشود جز هنگامی که کوتاهی ، زیادهروی و یا شرط شده باشد .

(مسأله ۱۲۱۵) خیاط ، قصّاب ، ختّان و یا هر شخص دیگری که اجیر شده کاری را به صورت شایسته انجام دهد ، و حدودی

برایش تعیین نشده ، اگر خراب کند ، ضامن میشود .

(مسأله ۱۲۱۶) اگر برای اجیر حدودی تعیین شود ، واز حد تجاوز کند و خراب کند ضامن میباشد ، ولی اگر در محدوده حدود تعیین شده کار کند و خراب شود ، ضامن نیست .

(مسأله ۱۲۱۷) هر کسی که به او اجازه داده شده که کاری را به طرز شایسته انجام دهد ، اگر خراب کند ضامن است ، اگرچه اجیر نباشد ، حتّی اگر متبرّع باشد (یعنی بدون مزد و به قصد خدمت انجام داده باشد) .

(مسأله ۱۲۱۸) پزشک و دامپزشک اگر شخصا به معالجه مباشرت داشته باشند ، مثل مواردی که به وسلیه تزریق سرم ، آمپول ، پانسمان ، عمل جرّاحی ، دیالیز ، تنقیه ، شستشوی داخل بدن ، مالیدن کرم و پماد و امثال آنها به بدن انسان و حیوان در معالجه بیمار مباشرت دارند ، مطلقا ضامن هستند .

(مسأله ۱۲۱۹) پزشکی که نظارت مستقیم دارد ، و استفاده از دارو در هر وعده به نظارت او میباشد ، مانند بیمارانی که در بیمارستان تحت نظارت او بستری هستند و یا همانند کودکان و روانیها که از خود اختیار و استقلال ندارند و منحصرا با صلاحدید آن پزشک دارو را مصرف میکنند ، ضامن هستند .

(مسأله ۱۲۲۰) پزشک و دامپزشکی که بیمار را ویزیت میکند و نسخه مینویسد ، ولی نظارت مستقیم ندارد و بیمار در استفاده از نسخه او استقلال رأی دارد ، نیز بنابر احتیاط واجب ضامن میباشد .

(مسأله ۱۲۲۱) پزشک و دامپزشکی که در مقام مشورت در مشاوره پزشکی شرکت نموده ، نظر خود را در مورد مریض اعلام میکنند و دخالتی در درمان او

-[۲۴۹]-

ندارند ، ضامن نمیباشند .

(مسأله ۱۲۲۲) پرستاری که زیر نظر دکتر کار میکند و دستور او را در مورد مریض اجرا میکند ، اگر از طریق تزریق آمپول ، سرم ، پانسمان و غیره در استفاده مریض از دارو دخالت مستقیم داشته باشد و یا بیماران روانی و کودکان را دستور بدهد که داروی خود را بخورند ، در دو مورد ضامن هستند :

۱) از طرف بیمار ، یا ولی بیمار در اجرای اوامر پزشک مأذون نباشند .

۲) از رهنمودهای پزشک تجاوز کند و بدون اجازه بیمار یا ولی بیمار ، در تداوی بیمار زیادهروی کند .

(مسأله ۱۲۲۳) اگر در اجاره صریحا یا ضمنا مشخص شود که باید مستأجر شخصا از منافع آن برخوردار شود و یا قراین بر آن دلالت کند ، نمیتواند آن را به دیگری اجاره دهد ، در غیر این صورت میتواند آن را به شخص دیگری اجاره بدهد .

(مسأله ۱۲۲۴) اگر کسی اجیر شده که لباسی را بدوزد و یا ساختمانی را بسازد ، اگر شرط مباشرت نشده باشد ، میتواند دیگری را برای این کار اجیر کند ، ولی نمیتواند آن را در اختیار کسی قرار بدهد که امینش نمیداند .

(مسأله ۱۲۲۵) کسی که اجیر شده چیزی را برای کسی انجام دهد ، اگر شرط مباشرت نشده باشد ، نمیتواند به کمتر از اجرت تعیین شده ، شخص دیگری را بر آن کار اجیر کند ، مگر اینکه کاری در آن انجام داده باشد ، مثلاً لباس را بریده باشد ، یا پیهای ساختمان را کنده باشد .

(مسأله ۱۲۲۶) اگر کسی با شرایط خاصّی اجیر شده ، همانند این که آن کار را در فلان زمان ، و مکان ، و ابزار و امثال آن انجام دهد ، و اجیر آن را بر خلاف شرایط توافق شده انجام دهد ، در اینجا دو صورت است :

۱) جبران آن برای اجیر ممکن نباشد ، هر چند از این جهت که مدّت تعیین شده سپری شده باشد ، در این صورت اجاره باطل میشود و اجیر در مقابل کاری که انجام داده مستحق اجرت نمیشود .

-[۲۵۰]-

۲) جبران آن برای اجیر ممکن باشد ، مثل اینکه زرگری اجیر شده که از طلائی دستبند بسازد ، ولی گردنبند ساخته است ، و مدت اجاره تمام نشده است ، در اینجا چند صورت هست :

) اگر عمدا بر خلاف رفتار کرده ، اجاره باطل نمیشود ، بلکه باید آن را ذوب کند و مطابق قرارداد از آن دستبند درست کند .

ب) اگر اشتباها گردنبند درست کرده و قیمت جنس با این کار بالا نرفته است ، در اینجا نیز هم باید آب کرده مطابق قرارداد بسازد .

ج) ولی اگر اشتباها گردنبند ساخته و قیمت جنس با این کار بالا رفته است . در اینجا اگر بخواهد آن را ذوب کند و سپس از آن دستبند بسازد به اجیر ضرر میخورد ، چون نتیجه کارش ضایع میشود ، اینجا از باب تزاحم دو حق است که باید با یکدیگر کنار بیایند و رضایت یکدیگر را به دست آورند . اگر ممکن نشود به حاکم شرع رجوع کنند .

(مسأله ۱۲۲۷) به طور کلی هر اجاره‌ای که شرطی در ضمنش شده باشد ، تخلف شرط موجب بطلان اجاره نمیشود ، بلکه صاحب شرط حق فسخ دارد و اگر فسخ کند به جای اجرت تعیین شده ، اجرتالمثل پرداخت میکند .

(مسأله ۱۲۲۸) اگر برای کار خاصی اجیر شود و از تکمیل آن ناتوان گردد ، به مقداری که از آن انجام داده ، مزد دریافت میکند .

احکام سرقفلی

****

احکام سرقفلی

پس از سپری شدن مدّت اجاره ، مستأجر هیچ حقّی در عین مورد اجاره ندارد و باید آن را در صورت مطالبه مالک به صاحبش برگرداند ، مگر اینکه شرط کرده ، یا قراردادی بسته که بر اساس آن قرارداد مستأجر در آن عین حق پیدا کند ، مانند حق " سرقفلی "که در زمان ما رایج شده است .

-[۲۵۱]-

(مسأله ۱۲۲۹) سرقفلی حقّی است که مستأجر در مقابل پرداخت پولی به مالك نسبت به مورد اجاره پیدا میکند و نسبت به اجاره آن عین حق اولویت را به خود اختصاص میدهد .

(مسأله ۱۲۳۰) احکام ویژه در مورد سرقفلی :

۱) سرقفلی مانند دیگر حقوق مالی است ، از جمله منافعی است که خمس بر آن تعلق می گیرد .

(مسأله ۱۲۳۱) سرقفلی قابل انتقال است و لذا با اجاره مالك ، یا بدون آن ، بر حسب آنچه به هنگام پرداخت حق سرقفلی توافق کرده باشند ، میتوان آن را به دیگری واگذار کرد .

۲) حق اولویت برای مستأجر در مواردی است که در سالهای بعدی آمادگی اجاره کردن و پرداخت اجاره‌بها را داشته باشد ، پس اگر به دلائلی چون زندان ، تبعید و امثال آنها حضور نداشته باشد حق اولویتش ساقط میشود و مالك به تنهایی میتواند در مورد آن عین تصمیم بگیرد .

(مسأله ۱۲۳۲) اگر به هنگام پرداخت پول و قرارداد سرقفلی ، شرط کنند حق اولویت او همواره محفوظ باشد و مالك هرگز در تصمیمگیری مستقل نباشد ، در این صورت حقّش ساقط نمیشود .

۳) مالك در سالهای بعدی میتواند مبلغ اجاره را اضافه کند ، به شرط اینکه از اجرت المثل بیشتر نشود ، مگر اینکه در قرارداد روال دیگری را شرط کرده باشند ، آنگاه طبق روال تعیین شده رفتار میکنند .

اجازه استفاده از منافع و تضمین اجرت

****

اجازه استفاده از منافع و تضمین اجرت

(مسأله ۱۲۳۳) هر کس از دیگری انجام کار و یا در اختیار قرار دادن منفعتی را مطالبه کند ، که این کار یا منفعت از نظر عرف مالیت داشته ، و طرف خواسته او

-[۲۵۲]-

را تأمین کند ، اجرت این عمل و یا منفعت را باید به او بپردازد .

(مسأله ۱۲۳۴) اگر پزشك اجرت ویزیت را در تابلوئی نوشته باشد ، یا صاحب هتل قیمت اطاق و یا تختخواب را در لیست نوشته باشد ، یا صاحب ماشین اجرت آن را نوشته و یا اعلام کرده باشد ، کسی که از آنها استفاده میکند ، باید اجرت اعلام شده را بپردازد .

(مسأله ۱۲۳۵) به کار گرفتن کارگر پیش از تعیین اجرت مکروه است .

(مسأله ۱۲۳۶) ظاهرا همین حکم در مواردی که با استیفای منفعت عین از بین میرود نیز جاری میشود ، پس اگر کسی وارد رستوران ، کافه ، مغازه ی ساندویچی و امثال آن شده ، از خوردنیها و نوشیدنیها استفاده میکند ، و قصد مجانی بودن در کار نیست ، اگر قیمت اغذیه تعیین شده هست ، باید آن قیمت را بپردازد ، و اگر مشخص نباشد باید اجرتالمثل را پرداخت نماید .

(مسأله ۱۲۳۷) آنچه در زمان ما در رستورانها رایج است ، دادوستد نیست تا احکام بیع در آنها جاری شود ، بلکه اجازه استفاده در مقابل قیمت تعیین شده میباشد و لذا احکام یاد شده در آنها جاری میباشد .

جُعاله

****

-[۲۵۳]-

جُعاله

جعاله آن است که انسان مبلغ معیّنی را به عهده بگیرد در مقابل هر کسی که کار مشخصی را برای او انجام دهد .

(مسأله ۱۲۳۸) حق جعاله باید به عنوان مزد و در مقابل کار باشد ، پس اگر بگوید هر کس فلان کار را برای من انجام دهد ، من این مبلغ را به او اهدا میکنم ، این جعاله نمیباشد ، بلکه صرفا یك وعده است و وفا کردن به آن واجب نیست .

(مسأله ۱۲۳۹) جعاله از ایقاعات است و نیاز به قبول ندارد ، بلکه ایجاب و ایجاد انگیزه از سوی پیشنهاد کننده کافی است .

(مسأله ۱۲۴۰) ایجاب در جعاله بر دو نوع است :

۱) خاص

۲) عام

خاص آن است که به شخص معینی بگوید : اگر لباس مرا بدوزی به تو یك هزار تومان میدهم ، یا اگر مسجد را جارو بزنی به تو این مقدار میپردازم .

عام آن است که مثلاًـ بگوید : هر کس اسب فراریام را برگرداند به او یك هزار تومان میدهم ، یا بگوید : هر کس خطر حیوان درنده ، یا خطر دشمن و یا خطر سیل را از این شهر بر طرف کند ، فلان مبلغ به او میپردازم .

(مسأله ۱۲۴۱) کاری که قابل تفکیک است ، پس از شروع به کار ، جاعل میتواند از جعاله برگردد و کارگزار به مقدار کاری که انجام داده اجرت دریافت میکند .

احکام مضاربه

****

-[۲۵۵]-

احکام مضاربه

قراردادی است که شخصی با مال دیگری تجارت کند و در مقابل ، قسمتی از سود حاصله را به او بپردازند .

(مسأله ۱۲۴۲) در مضاربه شرط است که مال در تملّک صاحبش بماند و کارگزار آن را تملّک نکند . و در واقع وکیل صاحب مال است که ، از طرف او خرید وفروش می کند .

(مسأله ۱۲۴۳) آنچه در زمان ما رایج شده که مالک پول را به تاجر میدهد که در اختیار او باشد و او حق هر گونه تصرّف را در آن داشته باشد ، برای خودش خرید وفروش کند و در مقابل پول ذمّهاش به مالک مشغول باشد و قسمتی از سود را به مالک اختصاص دهد ، این کار ربطی به مضاربه ندارد ، بلکه از اقسام قرض ربوی و حرام میباشد .

(مسأله ۱۲۴۴) مضاربه از عقود است ، وایجاب و قبول در آن همانند دیگر عقود ، با لفظ و یا هر عملی که بر آن دلالت کند ، تحقق مییابد .

(مسأله ۱۲۴۵) در مضاربه باید دو طرف آن نافذ التصّرف باشد ، پس اگر یکی از آنها کودک ، دیوانه یا سفیه باشد ، عقد او جز با اذن ولی نافذ نمیشود .

(مسأله ۱۲۴۶) مضاربه با سکههای طلا و نقره و اسکناسهای رایج زمان و هر جنس و کالائی که بر اساس حفظ رأسالمال پایهگذاری شود ، مانعی ندارد .

(مسأله ۱۲۴۷) اگر هزار مثقال طلا به عنوان مضاربه به کسی بدهد که با آن تجارت کند و اصل سرمایه محفوظ بماند و درصدی از سود از آنِ او باشد مانعی ندارد .

-[۲۵۶]-

(مسأله ۱۲۴۸) اگر خانه ، کارگاه و یا دستگاهی را به عنوان سرمایه در اختیار او بگذارد و توافق کنند که قیمت آن مثلاً یک ملیون تومان باشد و آن سرمایه باشد و درصدی از سود آن ، از آنِ او باشد مانعی ندارد .

(مسأله ۱۲۴۹) اگر به کسی تور ماهیگیری بدهد ، تا با آن صید کند و در صید شریک باشند ، و یا ماشین در اختیار کسی قرار میدهد که با آن بارکشی یا مسافرکشی کند و در سود حاصله شریک باشند مانعی ندارد .

(مسأله ۱۲۵۰) اگر کسی کارگاهی را در اختیار شخصی قرار میدهد و شخص سوّمی سرمایه لازم را میدهد ، تا با آن کارخانه را راه اندازی کند و سود حاصله از تولید کارخانه ، بین آن سه نفر مطابق قرارداد تقسیم شود ، مانعی ندارد ، جز اینکه از باب مضاربه نمیباشد .

(مسأله ۱۲۵۱) اگر انسان از کسی طلب دارد و میخواهد با او قرارداد مضاربه ببندد ، باید طلب خود را از او بگیرد سپس با او قرارداد مضاربه ببندد ، پس اگر آن را قبض نکرده بخواهد با پولی که در ذمّه اوست عقد مضاربه ببندد ، باطل میشود .

(مسأله ۱۲۵۲) اگر باطلبی که در ذمّه بدهکار هست با شخص دیگری قرارداد مضاربه ببندد ، مانعی ندارد .

(مسأله ۱۲۵۳) در مضاربه باید تقسیم سود بین آنها به صورت مشاع و درصدی ـ مثل نصف ، یک سوّم ، یک چهارم و امثال آن ـ

باشد ، ولی اگر مقدار مشخّصی را تعیین کند ، مثلاً هزار دینار در ماه ، در این صورت اجاره خواهد بود و احکام اجاره بر آن جاری میشود .

(مسأله ۱۲۵۴) مقتضای اطلاق مضاربه آن است که هر یک از طرفین هر وقت بخواهند مضاربه را فسخ نمایند ، و با مرگ هر یک از آنها مضاربه باطل میشود .

(مسأله ۱۲۵۵) اگر مالک در مضاربه شرط کند که کارگزار کالای خاصی را خریداری کند ، یا در زمان خاص ، مکان خاص و یا به قیمت تعیین شدهای

-[۲۵۷]-

معاملاتش را انجام دهد ، باید طبق آن عمل شود .

(مسأله ۱۲۵۶) اگر کارگزار بر خلاف شرایط تعیین شده رفتار کند ، ضامن سرمایه است ، ولی معاملهای که انجام داده درست است و سود حاصله بر طبق قرارداد تعیین شده تقسیم میشود .

(مسأله ۱۲۵۷) اگر در عقد مضاربه شرط خاصی نباشد مقتضای اطلاق آن است که کارگزار بر طبق تشخیص خود در آن مال تصرّف کند ، ودر مورد اینکه آیا مسافرت برود ؟ نسیه معامله بکند ؟ چگونه از مال محافظت کند ؟ و چگونه از آن استفاده نماید ؟ آزاد است .

(مسأله ۱۲۵۸) کارگزار در مضاربه باید تلاش کند که بهترین راه را برای حفظ سرمایه و سود دهی از آن ، به صورت متعارف انتخاب کند وگرنه ضامن است .

(مسأله ۱۲۵۹) خسارت ها با سود حاصله جبران میشود و کارگزار پس از جبران ضرر از سود استفاده میکند ، پس اگر در یک معامله ۱۰۰ تومان ضرر کند و در معامله دیگری ۲۰۰ تومان استفاده کند ، کارگزار فقط از یکصد تومان اضافی سهم بر میدارد ، نه از همه ۲۰۰ تومان .

(مسأله ۱۲۶۰) اگر مالک و کارگزار قرارداد ببندند که در آخر هر سال به حساب خود برسند در این صورت ضرر و تلف هر سالی نیز از سود همان سال جبران میشود .

(مسأله ۱۲۶۱) اگر توافق کنند که پس از انجام هر معاملهای حساب خود را تصفیه کنند ، ضرر و تلف هر معامله نیز از سود همان معامله جبران میگردد .

(مسأله ۱۲۶۲) اگر مال مضاربه تلف شود و یا خسارتی در آن رخ دهد ، کارگزار ضامن نیست ، مگر اینکه با شرطهای تعیین شده مخالفت نماید ، یا از مقتضای وظیفه خود خارج شده باشد .

(مسأله ۱۲۶۳) اگر کارگزار از مقتضای عقد مضاربه بیرون برود و جنس

-[۲۵۸]-

تلف شود یا خسارتی در آن پدید آید ، ولی این تلف یا خسارت به زیادهروی او مستند نباشد ، ظاهرا ضامن نیست .

(مسأله ۱۲۶۴) مالک نمیتواند شرط کند که اگر بدون کوتاهی و سهلانگاری کارگزار ، مال تلف شود و یا خسارتی در آن پدید آید ، کارگزار ضامن باشد ، و اگر چنین شرطی بکند مضاربه تبدیل به قرض میشود و حکم قرض را پیدا میکند و در نتیجه مالک در سود حاصله سهمی نخواهد داشت و همه سود مربوط به کارگزار میشود .

احکام مزارعه

****

-[۲۵۹]-

احکام مزارعه

مزارعه قراردادی است که بین مالـک زمین و شـخص دیگری منعقـد میشود ، تـا وی زمین را کشت نمایـد و قسـمتی از محصول آن زمین ، از آنِ او باشد .

(مسأله ۱۲۶۵) در مزارعه پنج شرط لازم است :

۱) محصول بین زارع و مالک مشاع باشد ، یعنی سهم زارع نصف ، یک سوّم ، یک چهارم و امثال آن باشد .

(مسأله ۱۲۶۶) اگر برای یکی از آنها مقدار مشخّصی تعیین شود ، مثلاً گفته شود که یک خروار از محصول ، از آنِ یکی و بقیّه از آنِ دیگری باشد ، چنین قراردادی باطل است .

(مسأله ۱۲۶۷) مالـک یـا زارع در مزارعه میتواننـد علاوه بر سـهم خود از محصول زمین ، چیز دیگری را نیز از نقـد و جنس شـرط کنند ، ولی بنابر احتیاط واجب از محصول آن زمین نباشد .

۲) باید به تناسب زراعتی که با آن زمین تناسب دارد ، مدّت تعیین شود .

۳) باید زمین مشخّص باشد ، هرچند به این صورت که در میان دو قطعه زمین مخیر باشد ، که هر کدام را که بخواهد انتخاب نماید . تا ابهامی در کار نباشد .

۴) بایـد مشـخص شود که هر یک از : تخم ، ابزار ، ادوات ، کارگر و هزینه کنـدن نهر و امثال آن بر عهـده کیست . اینها را ممکن است صریحا در قرارداد مشخص کنند و یا به عرف و عادت محلّ محوّل نماید .

-[۲۶۰]-

۵) باید زمین برای زراعت آمادگی داشته ، و توان دیگر مقدمات آن نیز فراهم باشد .

(مسأله ۱۲۶۸) اگر در عقـد مزارعه بر زراعت خـاصّ ، زمـان خاص ، کیفیت خاص و امثال آنها توافق کننـد ، مخالفت با آن جایز نیست ، مگر با رضایت دیگری .

(مسأله ۱۲۶۹) اگر کشاورز یکی از شـرایط مقرر در ضـمن عقد را رعایت نکند ، و آن شـرط از مسائل اساسـی و زیربنائی مزارعه باشد ، مثل اینکه زمین دیگری را بکارد ، یا زراعت دیگری را انتخاب کند ، مزارعه باطل میشود .

(مسأله ۱۲۷۰) بعـد از رسـیدن محصول مالک و زارع میتواننـد محصول را تخمین بزننـد و بر آن اساس حساب یکـدیگر را تصـفیه کنند . اگر بر این کار راضی شدند و آن را انجام دادند ، این محاسبه نافذ است . پس اگر بعدا معلوم شود که آن تخمین دقیق نبوده و محصول کمتر یا بیشتر بوده ، نمیتوانند چیزی از یکدیگر مطالبه نماید .

احکام مساقات

****

-[۲۶۱]-

احکام مساقات

مساقات قراردادی است بین صاحب درختان ، از قبیل خرم ، مو و هر درخت دیگر ، با شـخص دیگری ، بر این اساس که آن شخص این درختـان را آب بدهـد ، قلمه بزنـد ، گرده افشانی کنـد و دیگر خـدمات لازم را انجام دهـد ، در مقابل ، بخشـی از میوههای آن درختان از آنِ او باشد .

(مسأله ۱۲۷۱) در مساقات پنج شرط باید رعایت شود :

۱) بنابر احتياط واجب ميوه به صورت درصدى (مثل يك سوّم ، يك چهارم و امثال آن) در ميان آندو تقسيم شود .

۲) مدّت تعيين ونهالها مشخص گردد ، ابزار ، ادوات ، و هزينه كود و سمّ و امثال آنها معلوم باشد كه بر عهده كيست .

۳) بايد نهالها در زمين كاشته شده باشد .

۴) بايد قرارداد پيش از شكلگرفتن ميوه باشد ، واگر ميوهها شكل گرفته ، بايد نرسيده باشد ، تا نياز به آب دادن و ديگر خدمات داشته باشد .

(مسأله ۱۲۷۲) اگر مورد معامله درختانى باشد كه ميوه آنها رسيده است و اين قرارداد براى خدماتى چون : محافظت ، چيدن ، بسته بندى كردن و انتقال دادن باشد ، معامله صحيح است ولى از باب مساقات نيست ، بلكه خود نوعى معامله است كه در زمان ما متداوّل شده است .

۵) باغبان قدرت رسيدگى و ارائه خدمات به باغ و درختان را داشته باشد ، تا ميوه مطلوب از آن حاصل شود .

-[۲۶۲]-

(مسأله ۱۲۷۳) درختى چون سدر كه از برگ و ميوهاش استفاده ميشود ، و يا درختى چون بيد كه فقط از چوبش استفاده ميشود ، و يا هر درخت ديگرى كه از غير ميوهاش استفاده ميشود ، ميتواند مورد قرارداد مساقات واقع شود .

احكام مشترك بين مزارعه و مساقات

مزارعه و مساقات از عقدهايى هستند كه بر مبناى التزام دو طرف قرارداد منعقد شدهاند . صاحب زمين و صاحب درخت از طرف مقابل تلاش و كوشش در زراعت و به ثمر رسانيدن مزرعه ، جاليز و باغ را ميخواهد ، او نيز در برابر تلاش خود از مالك ميخواهد كه پيش از شروع به كار تعهد نمايد كه بخشى از غلّه و يا ميوه از آنِ او باشد .

(مسأله ۱۲۷۴) با توجه به اينكه مزارعه و مساقات از قراردادهاى مالى هستند ، در آنها ايجاب و قبول شرط است ، آنچنانكه در ديگر عقدها گفتيم . و بايد طرفين حق تصرّف در مال خود را داشته باشند . و به جهت خردسالى ، ديوانگى ، بردگى يا سفاهت از تصرّف مستقل محروم نباشند .

(مسأله ۱۲۷۵) مزارعه و مساقات از عقود لازمه هستند و بدون اقاله طرفين و يا فسخ كسى كه حقّ خيار فسخ داشته باشد ، فسخ نميشود .

(مسأله ۱۲۷۶) در صورتى كه كوتاهى كردن كشاورز موجب تلف شدن قسمتى از بذر شود . و يا موجب صدمه رسيدن به زمين يا درختان بشود نيز ضامن است .

(مسأله ۱۲۷۷) اگر در قرارداد شرط شده كه شخصا كار را انجام دهد و از ادامه كار ناتوان شود ، قرارداد باطل ميشود و به مقدار كارى كه انجام داده ، از اجرت سهمش را ميبرد .

احكام عاريه

****

-[۲۶۳]-

احكام عاريه

عاريه عقدى است انسان مال خود را به ديگرى بدهد كه از آن بطور رايگان استفاده نمايد . صاحب كالا " عاريه دهنده " وطرف مقابل" عاريه گيرنده "است .

(مسأله ۱۲۷۸) عاريه با هر فعل يا قول دلالت بر آن تحقق ميپذيرد . همانند ديگر عقود .

(مسأله ۱۲۷۹) عاريه دهنده بايد صاحب اختيار و صاحب نفوذ در تصرّف باشد ، پس غاصب ، مجبور و محجور (كودك ، ديوانه و سفيه) نمى تواند عاريه دهد و تصرّف عاريه گيرنده در آن جايز نيست ، بلكه در مقابل جنس و منافع آن ، به اجرت المثل ضامن است .

(مسأله ۱۲۸۰) لازم نيست كه عاريه گيرنده بالغ و رشيد باشد ، بلكه به سفيه و كودك مميّز هم ميتوان عاريه داد . ولى عاريه گرفتن بدون اذن ولى جايز نيست .

(مسأله ۱۲۸۱) هر چيزى كه با بقاى عينِ آن ميتوان از آن استفاده برد ، ميتوان آن را عاريه داد .

(مسأله ۱۲۸۲) عاريه گيرنده ميتواند به مقدارى كه به او اجازه داده شده از آن جنس استفاده نمايد .

(مسأله ۱۲۸۳) عاريه گيرنده ضامن نيست ، مگر در موارد زير :

۱) اگر جنس عاريه طلا و نقره باشد ، عاريه گيرنده ضامن است ، مگر اينكه شرط كنند كه ضامن نباشد .

-[۲۶۴]-

۲) در استفاده زياده روى كرده و يا در نگهدارى آن كوتاهى كرده باشد .

۳) شرط ضمان كرده باشند .

(مسأله ۱۲۸۴) در همه مثالهاى ياد شده پيش از شروع به استفاده از عاريه ، مالك ميتواند اعلام انصراف كند ، مگر اينكه شرط عدم انصراف كرده باشد ، در اين صورت بايد به شرط خود وفا كند .

احكام وديعه (امانت)

****

-[۲۶۵]-

احكام وديعه (امانت)

وديعه عقدى است كه نتيجه آن به امانت نهادن مالى در نزد كسى براى نگهدارى آن ميباشد .

(مسأله ۱۲۸۵) وديعه با هر لفظ و عمل دالّ بر آن تحقق مييابد .

(مسأله ۱۲۸۶) در وديعه امين و امانتگذار هر دو بايد بالغ ، عاقل ، رشيد و مختار باشند .

(مسأله ۱۲۸۷) امين نميتواند در امانت طورى تصرّف كند كه نقصى در آن پديد آيد ، مثل خوردن و پوشيدن . و نبايد كارى انجام دهد كه آن را در معرض تلف قرار دهد ، مثل باز كردن قفل و جعبه آن ، و امثال آن از كارهايى كه بر خلاف نظر امانت گذار باشد . و اگر چنين كارى انجام بدهد ، در امانت زيادهروى كرده و به آن تجاوز نموده است .

(مسأله ۱۲۸۸) اطلاق وديعه ايجاب ميكند كه شخص امانتدار مطابق روال عرف در حفظ آن تلاش كند ، به طورى كه عرفا او را سهلانگار به شمار نياورند .

(مسأله ۱۲۸۹) امانتدار بايد همواره به طرز متعارف امانت را رعايت كند ، اگر آب و غذا نياز دارد ، و يا احتياج به آفتاب و هواخورى دارد ، و يا نياز به باز كردن و بستن و خشك كردن و غيره دارد ، بايد آنها را به موقع انجام دهد و در آنها كوتاهى نكند وگرنه سهلانگار به شمار آيد .

(مسأله ۱۲۹۰) اگر دفع شرّ ظالم از امانت ، متوقّف بر دروغ يا قسم دروغ باشد ، بر امانتدار واجب است كه آن را انجام دهد . اگر عمدا نكند ، ضامن و

-[۲۶۶]-

سهلانگار میباشد . ولی اگر خیال میکرد که این کار جایز نیست ، ظاهر این است که مقصر نیست ، مگر اینکه عرفا ندانستنش قصور به شمار آید .

(مسأله ۱۲۹۱) اگر ودیعه تلف شود یا عیب پیدا کند ، امانتدار ضامن نیست مگر اینکه در بکار گیری آن زیاده روی ، و یا در حفاظت آن کوتاهی کرده باشد ، و تلف شدنش یا معیوب شدنش در اثر این کوتاهی یا زیاده روی باشد . در این صورت ضامن میباشد .

(مسأله ۱۲۹۲) اگر امانتگذار امانتش را مطالبه کند و امانتدار بدون عذر از دادنش خود داری کند ، پس اگر تلف شود ، مطلقا ضامن است ، زیرا در حکم غاصب میباشد .

(مسأله ۱۲۹۳) امانت از عقود جایزه است و هر یک از طرفین هر وقت بخواهند ، میتوانند آن را به هم بزنند ، مگر اینکه صریحا یا ضمنا مدّتی تعیین شده باشد ، پس باید تا آخر مدّت ادامه بدهند .

(مسأله ۱۲۹۴) خیانت به امانت از طریق زیاده روی ، سهلانگاری ، دزدی و غیر آن حرام است ، چه امانتگذار مؤمن و یا مخالف ، حتی کافر و یا ناصبی باشد .

(مسأله ۱۲۹۵) هر چیزی که به امانت در نزد کسی نهاده شده ، و او آن را پذیرفته است ، هرگز نباید به آن خیانت کند .

(مسأله ۱۲۹۶) در نصیحت و مشوت نیز هر گز نباید انسان خیانت کند چنانکه عمّار بن مروان از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود :

"اگر قاتل امیر المؤمنین (علیه السلام) اگر چیزی را در نزد من بگذارد و من آن را بپذیرم ، امانت را به او بر میگردانم ، و اگر با من مشورت کند و یا از من خیر خواهی بطلبد ، من هرگز به او خیانت نمیکنم ."

(مسأله ۱۲۹۷) اگر مالک بمیرد ، باید امانت را بورثه او برگرداند ، و دادن آن به یکی از ورّاث کافی نیست ، مگر اینکه مطمئن باشد که او به هر صاحب حقی حقش را میپردازد . و یا به وصیّ میت یا وکیل وارثان بپردازد .

-[۲۶۷]-

(مسأله ۱۲۹۸) اگر انسان مطمئن شود که هرگز صاحب امانت یا وارث او را نخواهد یافت ، باید آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد ، اگر در آینده مالک پیدا شود و به این کار راضی نشود ، عوض آن را به او میدهد و ثواب صدقه از آن خودش میشود .

احکام شرکت

****

-[۲۶۹]-

احکام شرکت

شرکت آن است که بیش از یک نفر به صورت مشاع در یک کالا ـ سهیم باشند ، یعنی حصّه هر یک از شرکا در آن به صورت مشاع باشد .

(مسأله ۱۲۹۹) اگر کالائی از آنِ چند نفر باشد ، ولی سهم هر یک از آنها در آن کالا مشخّص باشد ، آن را شرکت نمیگویند .

(مسأله ۱۳۰۰) شرکت به اعیان خارجی اختصاص ندارد ، بلکه در ذمّه نیز امکانپذیر است ، مثل اینکه چند نفر شریک ، مال شرکت را به یک نفر بفروشند و ذمّه او به آنها مشغول باشد . و یا یک نفر مال شرکت را قرض کند و ذمّهاش به شرکا مدیون باشد ، و یا یک نفر مال شرکت را تلف کند و ذمّه او به آنها مشغول باشد .

(مسأله ۱۳۰۱) شرکت در منافع نیز امکانپذیر است ، مثل اینکه چند نفر یک باب مغازه را اجاره کنند .

(مسأله ۱۳۰۲) شرکت در حقوق نیز ممکن هست ، مثل شرکت چند نفر در حق خیار ، سرقفلی و امثال آنه .

(مسأله ۱۳۰۳) شرکت ممکن است به صورت غیر اختیاری پیش آید ، مثل شرکت ورثه در مال میّت ، و یا هنگامی که میت یک باب خانه را مثلاً به چند نفر وصیّت کرده باشد ، و ممکن است اختیاری باشد .

(مسأله ۱۳۰۴) شرکت اختیاری بر دو قسم است :

۱) حکمی ، و آن هنگامی پیش میآید که در سبب مالکیت سهیم باشند ، مثل اینکه چند نفر در حیازت یک مال ، در احیای یک قطعه زمین ، در کندن یک چاه و ی

-[۲۷۰]-

در انجام کاری که یک جُعاله دارد ، شرکت بورزند . و از این باب است که چند نفر در خرید یک کالا با یک قیمت شرکت نمایند .

۲) عقدی ، و آن گاهی با شریک شدن یک نفر در مال دیگری رخ میدهد ، مثل اینکه کسی نصف خانه یا نصف کالای دیگری را می خرد واو در خانه یا کالای او شریک میشود .

و گاهی با شریک کردن دو مالک یکدیگر را در مال خود حاصل میشود ، مثل اینکه یک نفر خانهای دارد و دیگری مغازهای دارد ، با یکدیگر توافق میکنند که مغازه و منزل در میان آنها مشاع باشد .

(مسأله ۱۳۰۵) آنچه در قرارداد شرکت مقرر شده ، که دایره کار بسته یا گسترده باشد ، شرکا شخصا کار شرکت را به عهده بگیرند یا نه ، چه مبلغی از صندوق برداشت کنند ، تا چه زمانی شرکت به فعالیت خود ادامه دهد ، و هر شرط مشروع دیگر ، باید بر طبق شرایط توافق شده عمل کنند ، به شرط اینکه در ضمن یک عقد لازم ـ غیر از قرارداد شرکت ـ آنها را شرط کرده باشند .

(مسأله ۱۳۰۶) ضوابط شرط شده در اساسنامه شرکتها در رابطه با معاملات حرام ، نافذ نیست ، و عمل کردن به آنها جایز نیست و تجارت کردن بر اساس آنها مشروع نمیباشد .

(مسأله ۱۳۰۷) اگر چند نفر با یکدیگر قرارداد ببندند که هر سودی به آنها برسد ، از هبه وارث و غیره ، در آن شریک باشند ، این هم جایز نیست ، و آن را شرکت مفاوضهای گویند .

(مسأله ۱۳۰۸) لازم است که در شرکتهای عقدی همه سهامداران پس از تعیین حدود و تبیین مرزهای آن ، به طور روشن بر آنها توافق نمایند و چیزی را به جهت غفلت ، یا به اتّکای قراین ، یا به سبب اعتماد به یکدیگر ، یا از روی خجالت و یا هر عامل دیگری ناگفته نگذارند ، که به هنگام تصفیه حساب به مشکل برخورد کنند ، و موجب نزاع ، اختلاف ، دشمنی و قطع رابطه را فراهم نمایند .

-[۲۷۱]-

(مسأله ۱۳۰۹) یکی از شرکا بدون ارائه خدمات نمیتواند برای خود سهمی بیش از سهم خود به نسبت سرمایه مقرر کند .

(مسأله ۱۳۱۰) اگر شرکا فقط به کسب خاص رضایت بدهند ، باید به همان اکتفا کنند ، و از آن تجاوز نکنند .

(مسأله ۱۳۱۱) اگر یکی از شرکا تقسیم سرمایه و سود را درخواست بنماید ، باید با پیشنهاد او موافقت نمایند ، مگر در چند مورد :

۱) بر خلاف شرط لازم باشد ، که در ضمن عقد شرکت یا عقد لازم دیگری شرط شده باشد .

۲) تقسیم به ضرر مال شرکت باشد .

۳) لازمه تقسیم این باشد که برخی از شرکا مبلغی را به شرکای دیگر بپردازند ، مثل اینکه کالا قابل تقسیم بر حسب سهام نباشد .

(مسأله ۱۳۱۲) اگر قسمتی از مال شرکت مطالباتی باشد که بر عهده مردم باشد ، پس اموال را تقسیم کنند و مطالبات به برخی از شرکا اصابت کند ، اگر آن مطالبات تلف شود از همه شرکا محسوب میشود و قسمت قبلی باطل میگردد .

(مسأله ۱۳۱۳) کسی که به مقتضای عقد شرکت و یا با شرط ضمن عقد ، حق تصرّف در مال شرکت دارد ، اگر مال شرکت در دست او تلف شود ضامن نیست ، مگر اینکه سهلانگاری ، یا زیاده روی کند و یا در ضمن عقد شرط ضمان شده باشد .

(مسأله ۱۳۱۴) اگر برخی از شرکا چیزی را برای خودش بخرد ، نمیتواند پول آن را از شرکت بپردازد مگر با اذن آنه ، و اگر بدون اذن آنها از پول شرکت بپردازد خیانت ورزیده است ، ولی معاملهاش باطل نمیشود و معامله برای شرکت واقع نمیشود .

احکام سبق ورمایه

****

-[۲۷۳]-

احکام سبق ورمایه

"سبق " یا اسب دوانی عبارت از عقدی است که به موجب آن ، برنده مسابقه یا اسب دوانی جایزه تعیین شده را میبرد .

"رمایه " نیز عقدی است که به موجب آن ، تیرانداز برتر به جایزه تعیین شده دست میابد .

(مسأله ۱۳۱۵) طرفین عقد در سبق و رمایه ، همه افراد شرکت کننده در مسابقه میباشند ، به ضمیمه کسی که جایزه را میپردازد ، اگر از خود آنها نباشد .

(مسأله ۱۳۱۶) در طرفین سبق و رمایه دو چیز شرط است :

۱) همه افراد شرکت کننده در قرارداد مسابقه بالغ و عاقل و نافذ التصرّف (غیر محجور) باشند .

۲) برخی از آنها طرف ایجاب و برخی دیگر طرف قبول را به عهده بگیرند .

(مسأله ۱۳۱۷) در مسابقه نیز مانند دیگر عقدها هر لفظ یا عمل دالّ بر آن قرارداد باشد کفایت میکند .

(مسأله ۱۳۱۸) وجوب شرکت در مسابقه هنگامی است که قرارداد بر این اساس پیریزی شود که باید اعضای مسابقه در مسابقه شرکت کنند تا شخص برنده ، جایزه را ببرد .

(مسأله ۱۳۱۹) مسابقه دادن با هر حیوان سمدار ، چون اسب و الاغ و استر ، و با هر حیوان کفپوشدار ، مانند فیل و شتر ، جایز است .

-[۲۷۴]-

(مسأله ۱۳۲۰) مسابقه تیراندازی ، با هر سلاحی که لبه تیزی از آهن داشته باشد جایز است ، مانند شمشیر ، نیزه ، تیر ، خنجر و امثال آنه .

(مسأله ۱۳۲۱) بازی و مسابقه بدون برد و باخت مانعی ندارد جز در قمار که مطلقا حرام است .

(مسأله ۱۳۲۲) شایسته است که افراد با ایمان از انواع بازیها و سرگرمیه ، اگرچه حلال باشند ، دوری بجویند ، که از رسولاکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود :

"همه سرگرمیهای مؤمن باطل است ، مگر در سه مورد :

۱) اسب دوانی و پرش با اسب . ۲) تمرین تیر اندازی . ۳) تفریح با همسر . که اینها حق و شایسته است ."

احکام قرض و بدهی

****

-[۲۷۵]-

احکام قرض و بدهی

"قرض " عبارت است از قراردادی که نتیجه‌اش تملیك مال است به دیگری با شرط ضمان .

ولی " بدهی " چیزی است که ذمّه انسان به آن مشغول باشد . خواه به وسیله عقد باشد ، مانند بدهی مربوط به قرض ، بهای کالای خریداری شده ، کابین مدّتدار ، اجرت اجاره و کالای فروخته شده به صورت پیش فروش . و یا بدون عقد باشد ، مانند بدل اشیاء تلف شده و ضمانتآور .

(مسأله ۱۳۲۳) در قرض همانند هر عقد دیگر باید طرفین حق تصرّف در اموال خود را داشته باشند ، یعنی کودك ، دیوانه و سفیه نباشند . وگرنه عقد نافذ نیست ، و باید قرض دهنده بر مالی که قرض میدهد تسلط داشته باشد .

(مسأله ۱۳۲۴) در قرض ، باید قرض گیرنده مال را تحویل بگیرد و پیش از آن مالك آن مال نمیشود .

(مسأله ۱۳۲۵) هنگامی که قرارداد قرض بسته شد و قرض گیرنده مال را قبض نمود ، عقد لازم میشود و هیچ کدام حق فسخ یکجانبه ندارند . اگر قرض دهنده پیش از فرا رسیدن مدّت قرض ، مال خودش را مطالبه کند ، بر قرض گیرنده واجب نیست که اجابت کند .

(مسأله ۱۳۲۶) پس از تحقّق قرض ، قرض گیرنده میتواند عین مال را به صاحبش برگرداند ، ولی اگر پیش از فرا رسیدن مدّت بخواهد آن را فسخ کند و قرض خود را پرداخت نماید ، بر قرض دهنده واجب نیست که آن را بپذیرد .

-[۲۷۶]-

(مسأله ۱۳۲۷) قرض دادن " مِثلیها " یعنی چیزهایی که افراد آن شبیه یکدیگر هستند و از قیمت یکسان برخوردار هستند ، مانعی ندارد . مانند سکههای طل ، نقره ، حبوبات ، اسکناس ، اجناس یک کارخانه با یک مارك ، و امثال آنه .

(مسأله ۱۳۲۸) قرض دادن اشیاء " قیمی " یعنی چیزهایی که قیمت واحد آنها یکسان نیست ، مانند : دامه ، طیور ، لباسه ، وسائل دستی ، فرشهای دستباف و امثال آنه ، اگر تفاوت قیمت آنها زیاد نباشد و مشابه آنها در جنس و قیمت به راحتی پیدا شود ، قرض دادن آنها نیز مانعی ندارد .

(مسأله ۱۳۲۹) واجب است که قرض گیرنده به هنگام گرفتن قرض نیت کند که آن را پرداخت خواهد نمود . و همین کار موجب میشود که خداوند یاری فرماید و قرضش را زود ادا نماید و اگر تصمیم بگیرد که قرضش را پرداخت نکند همانند دزد میباشد .

(مسأله ۱۳۳۰) اگر قرض دهنده شرط کند که چیزی اضافه بگیرد ربا و حرام است .

(مسأله ۱۳۳۱) در قرض ، ربا مطلقا حرام است ، خواه وزنی و پیمانهای باشد یا نه .

(مسأله ۱۳۳۲) در قرض شرط هر گونه زیادتی حرام است ، چه عین باشد ، یا منفعت ، یا صفت و یا غیر آن . چنانکه در (مسأله بعدی مثال زده میشود .

(مسأله ۱۳۳۳) همه مثالهای زیر حرام و ربا میباشد :

۱ ـ قرض دهنده شرط کند که علاوه بر ادای قرض مثلاً لباسی را به او بدهند .

۲ ـ قرض دهنده شرط کند که علاوه بر ادای قرض مثلاً به مدّت یک ماه در خانه او بنشیند .

۳ ـ قرض دهنده شرط کند که علاوه بر ادای قرض مثلاً برای مسافرتی از اسب یا ماشین او استفاده کند .

-[۲۷۷]-

۴ ـ گندم متوسطی به او قرض دهد و شرط کند که به همان مقدار گندم خوب به او برگرداند .

۵ ـ شرط کند که علاوه بر ادای قرض ، لباسش را ارزانتر بدوزد .

(مسأله ۱۳۳۴) در ربای قرضی آنچه حرام است این است که در ضمن قرض سودی را شرط کند ، ولی اگر در ضمن سود قرضی

را شرط کند مانعی ندارد ، مثل اینکه ده دینار به کسی هبه کند به شرط اینکه او نیز ۱۰۰ دینار به او قرض بدهد ، و یا خانهاش را به کسی به قیمت پایینتر از معمول اجاره دهد به شرط اینکه او نیز مقداری به او قرض بدهد .

(مسأله ۱۳۳۵) اگر قرض گیرنـده چیزی به قرض دهنـده هبه کنـد یا منفعتی به او برساند ، قرض دهنده میتواند آن را قبول کند ، به شرط اینکه در قرض شرط نشده باشد . اگرچه پذیرفتن آن مکروه است و بهتر است که آن را از اصل طلبش حساب کند .

(مسأله ۱۳۳۶) اگر قرض گیرنـده به هنگام پرداخت بدهکاری خود ، بهتر و بیشتر از آنچه گرفته به او پرداخت نماید مانعی ندارد ، بلکه مستحب هم هست . به شرط اینکه در قرض شرط نشده باشد .

(مسأله ۱۳۳۷) برای قرضـی که وقت پرداخت آن رسیده ، نمیتواننـد مدّت تعیین کنند و در مقابل چیزی بر مبلغ آن بیفزایند ، بلکه برای هیچ بدهی دیگری نیز نمیتوانند مدّت تعیین کرده ، بر مبلغ آن بیفزایند .

(مسأله ۱۳۳۸) اگر بخواهنـد بر مـدّتِ بـدهی مدّتـدار بیفزاینـد ، و در مقابل بر مبلغ آن نیز بیفزاینـد جایز نیست چون از ربای محرم است .

(مسأله ۱۳۳۹) برای رسیدن به سود و فرار از ربا راههای فراوانی هست ، که از آن جمله است :

۱) طلبکار جنسی را از بدهکار در مقابل طلب خود میخرد ، سپس آن را به مبلغ بیشتر برای مدّت بیشتری به او میفروشد .

-[۲۷۸]-

۲) بدهکار چیزی را به طلبکار هبه میکند و با او شرط میکند که برای پرداخت بدهی او مهلت بدهد .

۳) یا هر کار دیگری که ضوابط ربا بر آن منطبق نباشد .

(مسأله ۱۳۴۰) کسـی که قـدرت پرداخت بـدهی خود را دارد ، نبایـد آن را از زمان تعیین شـده تأخیر بینـدازد ، مگر اینکه طلبکار راضی باشد . و اگر قدرت پرداخت ندارد شایسته است که با نرمش و ملاطفت از طلبکار عذر خواهی کند .

(مسأله ۱۳۴۱) مستثنیات دَین ، یعنی چیزهایی که نمیتوان بدهکار را به جهت ادای بدهی خود به فروش آنها وادار کرد ، عبارتند از :

۱) خانه مسکونی ۲) لباسهای تجمّلاتی ۳) اثاث خانه ۴) ضروریات زندگی ـ بر حسب عرف ـ ۵) سرمایه ۶) ابزار کار ۷) زمین مزروعی که مخارج سالانهاش از آن تأمین میگردد .

(مسأله ۱۳۴۲) بدهکاری که ابزار کار و یا اثاث خانهاش بیشتر از از حد متعارف باشد ، و یا وسائل گران قیمتی داشته باشد ، لازم است که اضـافه آنهـا را به طلبکـاران بپردازد و وسائـل گران قیمت را به وسائـل ارزان قیمت مبـدّل سـازد ، و اضافه قیمت آنها را به طلبکاران بدهد .

(مسأله ۱۳۴۳) اگر بـدهکار برخی از مسـتثنیات دَین را نـدارد ، مثلاًـ خانه نـدارد ، نمیتوانـد موجودی خودش را به عنوان پول خانه نگهدارد ، بلکه باید آن را به طلبکاران بدهد ، اگرچه بیخانه بماند .

(مسأله ۱۳۴۴) بر بدهکار واجب است که برای پرداخت بدهی خود ، به هر کاری که برای او ذلت و مشقت نداشته باشد تن دهد .

(مسأله ۱۳۴۵) اگر بـدهکار بمیرد حق طلب کاران بر ترکه او تعلق می گیرد و حق آنها مقـدم بر وصایای میّت است ، فقط دو چیز بر حق آنها مقدم میباشد :

۱) کفن واجب ۲) حج واجب ، اگر در حال حیات بر او واجب شده باشد .

-[۲۷۹]-

(مسأله ۱۳۴۶) اگر میّت بدهی مدّتداری داشـته باشد ، با مجرد مردن بدهی او نقد میشود و مدّت ساقط میشود و ورثه باید بدهی او را از ترکه بپردازند و نمیتوانند در پرداخت آن تأخیر روا دارند .

(مسأله ۱۳۴۷) اگر بدهکار تنگدست باشد ، مهلت دادن به او واجب است ، سختگیری و وادار کردنش به پرداخت بدهی خود جایز نیست . بلکه مستحب است که همه بدهی و یا قسمتی از آن را به او ببخشند و او را بریء الذمّه کنند .

احکام تقاصّ کردن

****

-[۲۸۱]-

احکام تقاصّ کردن

اگر انسان پیش کسی کالائی یا در ذمه او طلبی دارد و از پرداختن آن امتناع میورزد ، در صورتی که از مال او به مقدار طلبی که دارد در دست او قرار گرفت ، میتواند آن را به جای حق خودش بر دارد . و به او اطلاع ندهد . این کار را " تقاصّ " مینامند .

(مسأله ۱۳۴۸) در تقاصّ فرق نمیکند که طرف مال او را عمدا غصب کرده باشد ، و یا به جهت شبههای که برایش حاصل شده او را مستحق این مال ندانسته باشد ، در هر دو مورد میتواند به مقدار مال خود از او تقاصّ نماید .

(مسأله ۱۳۴۹) در مواردی بنابر احتیاط واجب تقاصّ جایز نیست .

۱) اگر صاحب حق از طرف بخواهد که سوگند یاد کند ، و او نیز به تقاضای صاحب مال سوگند یاد کند .

۲) اگر طرف از پرداخت حق امتناع نمیکند ، بلکه مال را از روی جهالت گرفته و اینک مراجعه به او ممکن نیست .

احکام رهن

****

-[۲۸۳]-

احکام رهن

رهن قراردادی است که بر اساس آن ، مالی در مقابل بدهی " گرو " نهاده میشود ، تا اگر بدهکار به موقع بدهی خود را پرداخت نکند ، طلبکار بتواند آن را بفروشد و طلب خودش را وصول نماید .

(مسأله ۱۳۵۰) برای تحقق یافتن رهن لازم است که گروگذار به مضمون آن ملتزم شود و گرو گیرنده نیز آن را قبول کند . مثلاً گروگذار بگوید : من این فرش را در نزد تو گرو میگذارم تا در مقابل بدهیام گرو باشد . گرو گیرنده نیز بگوید : قبول کردم .

(مسأله ۱۳۵۱) برای قرارداد رهن هر چیزی از قول یا فعل که بر آن دلالت کند کافی است .

(مسأله ۱۳۵۲) هر یک از طرفین رهن ، یعنی گروگذار و گرو گیرنده ، باید بالغ و عاقل باشند و مجبور نباشند .

(مسأله ۱۳۵۳) لازم نیست که گروگذار بدهکار باشد ، بلکه هر انسان دیگری میتواند مالش را در مقابل بدهی مسلمانی گرو بگذارد .

(مسأله ۱۳۵۴) به محض توافق طرفین (گروگذار و گرو گیرنده) رهن تحقق مییابد و الزامی میشود . و تحقق و لزوم آن مشروط به قبض کردن گرو نمیباشد .

(مسأله ۱۳۵۵) رهن عقد لازم است و فسخ یکجانبه آن جایز نیست .

(مسأله ۱۳۵۶) در چند مورد رهن فسخ میشود :

-[۲۸۴]-

۱) طرفین از آن صرف نظر کنند .

۲) یکی از موجبات خیار فسخ پدید آید .

۳) گرو گیرنده حق خودش را از گرو اسقاط نماید .

۴) گروگذار از همه بدهی خود که گرو را در مقابل آن قرار داده است ، بریء الذّمه شود .

(مسأله ۱۳۵۷) در رهن شرط است که قابلیّت استیفای همه حق یا قسمتی از آن را داشته باشد ، پس اگر از نوع بدهی باشد ، خود آن را به عنوان طلب بردارند و اگر از نوع دیگری باشد آن را بفروشند و پول آن را به عنوان طلب خود بردارند .

(مسأله ۱۳۵۸) رهن گذاشتن چیزی که مالیّت شرعی ندارد ، مانند شراب و خوک جایز نیست ، اگرچه عرفا مالیّت داشته باشد .

(مسأله ۱۳۵۹) گروگذار نمیتواند مال گروی را تلف کند و یا به وسیله بخشش ، فروش ، وقف ، عتق و غیر آن از ملک خود خارج کند .

(مسأله ۱۳۶۰) گروگذار نمیتواند در جنس گروی تغییراتی بدهد که رغبت مشتری را به آن کاهش دهد ، از قبیل رنگ کردن ، بریدن ، دوختن و امثال آنه .

(مسأله ۱۳۶۱) گروگذار نمیتواند جنس گروی را اجاره بدهد ، عاریه بدهد و یا هر کار دیگری در مورد آن انجام دهد ، که آن را از حوزه اختیار گرو گیرنده بیرون ببرد و یا در معرض تلف یا ضرر قرار دهد .

(مسأله ۱۳۶۲) مال گروی که در اختیار گرو گیرنده قرار می گیرد ، در دست او امانت میباشد و اگر تلف شود ضامن نمیباشد ، مگر اینکه در مورد آن تعدّی کند و یا در نگهداری آن سهلانگاری نماید . چنانکه در فصل ودیعه بیان گردید .

(مسأله ۱۳۶۳) سود حاصله از مال گروی ، مانند : شیر و تخممرغ ، و دیگر منافع آن ، چون : سوار شدن مرکب و نشستن در منزل ، از آنِ مالک میباشد و گرو گیرنده حق استفاده از آنها را ندارد ، مگر با اجازه صریح مالک و یا اجازه مستفاد

-[۲۸۵]-

از ظاهر حال .

(مسأله ۱۳۶۴) اگر گرو گیرنده بدون اجازه مالک از مال گروی استفاده کند ، باید قیمت آن را محاسبه کرده از بدهی طرف کسر نماید .

(مسأله ۱۳۶۵) اگر گرو گیرنده بمیرد حق او در مال گروی به ورثهاش منتقل میشود و حق هیچکدام از آنها ساقط نمیشود مگر اینکه حق خودش را ساقط کند و یا بدهکار سهم او را از بدهی خود بپردازد و از سهم او بریء الذمّه بشود .

(مسأله ۱۳۶۶) اگر مالک مال گروی بمیرد ، رهن باطل نمیشود ، اگرچه آن مال گروی به ورثه منتقل شده باشد .

(مسأله ۱۳۶۷) اگر گرو گیرنده در عقد رهن یا در عقد دیگری شرط کند که در سر موعد حق فروش گروی را بدون مراجعه به گروگذار داشته باشد ، شرط صحیح و نافذ است .

احکام کفالت

****

-[۲۸۷]-

احکام کفالت

کفالت همانند رهن وثیقهای است برای اطمینان از استیفای حق ، جز اینکه رهن در مورد اموال و کفالت در مورد اشخاص میباشد .

(مسأله ۱۳۶۸) کفالت آن است که شخصی به شخص دیگری تعهد میسپارد که شخص سوّم را هر وقت که بخواهد و یا در وقت مشخصی در نزد او حاضر نماید ، به طوری که اگر او حاضر نشود خود به جای او حضور پیدا کند .

(مسأله ۱۳۶۹) کسی که کفالت میکند و این تعهد را میسپارد " ، کفیل " نامیده میشود .

کفالت مشهور و معهود آن است که کفیل متعهد شود که طرف را در وقت تعیین شده در محل تعیین شده حاضر نماید ، ولی آنچه در زمان ما شایع گردیده که شخص متعهد میشود که اگر بدهکار بدهی خود را در سر موعد پرداخت نکند ، کفیل به جای او پرداخت کند ، ظاهرا مانعی ندارد و چنین تعهدی نافذ میباشد .

(مسأله ۱۳۷۰) در این کفالت ذمه بدهکار بریء نمیشود و او باید در سر موعد بدهی خودش را بپردازد ، اگر خودداری کند کفیل موظف میشود که بر اساس کفالت خود بدهی او را پرداخت نماید .

(مسأله ۱۳۷۱) فرق این کفالت با ضمان این است که در ضمان به محض اینکه کسی ضامن میشود ، ذمه ضامن مشغول میشود و ذمه طرف فارغ میگردد ، به خلاف کفالت ، که ذمه طرف فارغ نمیشود .

(مسأله ۱۳۷۲) اگر تاجری با کسی معامله نمیکند از ترس اینکه پولش ر

-[۲۸۸]-

ندهد یا نتواند بدهد ، شخصی میگوید : نترس ، با او معامله کن ، هر ضرری از او برسد من کفیل هستم و جبران میکنم ، او نیز به اتّکای کفالت او با آن شخص معامله میکند . در اینجا نیز این کفالت نافذ است .

(مسأله ۱۳۷۳) اگر کسی بدون اجازه بدهکار از طرف او کفیل شود ، پس از پرداخت بدهی او نمیتواند به او مراجعه کند .

احکام ضمان

****

-[۲۸۹]-

احکام ضمان

ضمان عبارت از آن است که انسان بدهی دیگری را به عهده بگیرد تا ذمّه او فارغ شود و به جای او ذمّه ضامن مشغول گردد . کسی که این بدهی را به عهده می گیرد ضامن نامیده میشود .

(مسأله ۱۳۷۴) در عقد ضمان هر قول یا فعلی که این تعهد را برساند کفایت میکند .

(مسأله ۱۳۷۵) ضمان عقدی است که بین ضامن و صاحب حق بسته میشود و لذا باید از روی اختیار منعقد شود و هیچکدام بر این کار مجبور نشوند ، و هر دو بالغ و عاقل و رشید باشند ، یعنی کودك ، دیوانه و سفیه نباشند .

(مسأله ۱۳۷۶) در ضمانت رضایت بدهکار شرط نیست ، بلکه ضمانت از طرف مرده هم جایز است .

(مسأله ۱۳۷۷) در صحت ضمان شرط است که ذمه بدهکار به آن بدهی مشغول شده باشد ، اگرچه به صورت متزلزل ، مانند جنس خریداری شده در مدت خیار فسخ . ولی پیش از ثبوت آن بر ذمّه بدهکار ضمانت صحیح نیست ، مانند مزد جعاله پیش از اقدام به کار .

(مسأله ۱۳۷۸) اگر طلبکار چیزی از طلبش را به ضامن ببخشد ، ضامن نمیتواند آن را از بدهکار بگیرد .

(مسأله ۱۳۷۹) ضمان از عقود لازمه است و فسخ آن از طرف ضامن ، طلبکار ، حتی با توافق آن دو جایز نمیباشد .

(مسأله ۱۳۸۰) در ضمانت شرط خیار صحیح نیست .

-[۲۹۰]-

(مسأله ۱۳۸۱) ضمانت مدّتدار برای بدهی نقدی جایز است ، و طلبکار پس از قبول ضمانت تا رسیدن زمان تعیین شده حق مطالبه نخواهد داشت . و ضمانت نقدی برای بدهی مدتدار نیز جایز است ، و ضامن پس از ضمانت باید نسبت به پرداخت آن اقدام نماید

.

احکام حواله

****

-[۲۹۱]-

احکام حواله

(مسأله ۱۳۸۲) منظور از حواله آن است که بدهکار بدهی خودش را به شخص دیگری حواله کند که ذمه خودش فارغ شود و ذمه او در مقابل طلبکار مشغول شود .

(مسأله ۱۳۸۳) برای قرارداد حواله هر لفظ یا عملی که بر آن دلالت داشته باشد کفایت میکند .

(مسأله ۱۳۸۴) در حواله رضایت حواله دهنده (بدهکار) و حواله شونده (طلبکار) شرط است .

(مسأله ۱۳۸۵) شخص سوّم که به او حواله داده میشود ، اگر ذمهاش به حواله دهنده بدهکار نباشد ، رضایت او نیز شرط است .

(مسأله ۱۳۸۶) اگر شخصی از کسی طلبی دارد ، و بخواهد آن را عینا به طلبکار خودش حواله دهد ، رضایت او شرط نیست ، بلکه رضایت طلبکار و حواله دهنده کافی است .

(مسأله ۱۳۸۷) حواله دهنده و حواله شونده باید بالغ و عاقل باشند و مکره (مجبور) نباشند ، و در مواردی که نفوذ حواله با ورشکستگی منافات داشته باشد ، باید ورشکسته نباشد .

(مسأله ۱۳۸۸) حواله نیز همانند ضمان عقد لازم است ، و شرط خیار فسخ در آن جاری نمیشود .

(مسأله ۱۳۸۹) اگر کسی در کشوری پولی را به شخصی میدهد که در کشور

-[۲۹۲]-

دیگری معادل آن را از او دریافت کند ، مثلاً مقداری دلار میدهد تا در کشور دیگری از او مارك بگیرد ، چون دو نوع است مانعی ندارد .

(مسأله ۱۳۹۰) اگر در فرض بالا پولی که میدهد با پولی که می گیرد از یک نوع باشد ، در اینجا سه صورت است :

۱) اگر کسی ۱۰۰۰ دلار به کسی میدهد که در خارج از آن کشور ، ۱۰۰۰ دلار از او دریافت کند ، مانعی ندارد ، چه به صورت معامله باشد یا قرض ، زیرا شرط اختلاف مکان در قرض مانعی ندارد .

۲) اگر ۱۰۰۰ دلار بدهد و در خارج ۹۵۰ دلار بگیرد ، ظاهر این است که آن نیز مانعی ندارد ، چه معامله باشد یا قرض ، زیرا بیشتر از پول قرضی گرفتن حرام است نه کمتر از آن گرفتن .

۳) اگر ۱۰۰۰ دلار بدهد که در خارج ۱۰۵۰ دلار بگیرد ، اگر به صورت قرض باشد ، حرام و ربا میباشد ، ولی اگر به صورت معامله باشد ، یعنی ۱۰۰۰ دلار بفروشد به ۱۰۵۰ دلار ، مانعی ندارد ، زیرا شرط زیاده در معدودات (شمردنیه) مانعی ندارد .

احکام حَجر

****

-[۲۹۳]-

احکام حَجر

منظور از " حَجر " آن است که انسان به جهت کمی سلطنتش ، از تصرّف در جان و مال خود ممنوع باشد .

(مسأله ۱۳۹۱) مهمترين عوامل حجر چهار چيز است :

۱) خردسالى

(مسأله ۱۳۹۲) كودك پيش از آن كه به حدّ بلوغ برسد ، نميتواند بدون اجازه سرپرستش در جان و مال خود به طور مستقل تصرّف كند ، اگرچه مميّز باشد ، مگر در وصيّت .

(مسأله ۱۳۹۳) كودك غير مميّز نميتواند در جان و مال خود و يا جان و مال ديگرى تصرّف كند ، اگرچه ولىّ كودك و يا آن شخص اجازه تصرّف داده باشند .

(مسأله ۱۳۹۴) اگر كودك فقط نقش واسطه را ايفا كند ، يعنى با اجازه ولى خود و صاحب اختيار چيزى ، پيام او را به طرف مقابل برساند ، مثل اينكه شخصى پولى را توسط كودك خردسالى به محل تجارت طرف معامله بفرستد ، تا به او اعلام كند كه صاحب پول جنس مشخّصى را از او در مقابل اين پول ميخواهد ، او نيز متصدى ايجاب و قبول شود مانعى ندارد .

(مسأله ۱۳۹۵) بلوغ :

به علم ودو شاهد عادل و ادّعاى خودش ، (به شرط اينكه متّهم به دروغگويى نباشد) ثابت مى شود . (۱)

---

(۱) علائم بلوغ در اول كتاب در سر آغاز احكام تقليد بيان گرديد .

-[۲۹۴]-

۲) ديوانگى

(مسأله ۱۳۹۶) جنون از نظر شدّت و ضعف مختلف است و كمترين مرتبه آن براى ممنوع التصرّف بودن كافى است .

(مسأله ۱۳۹۷) كمترين مرتبه جنون آن است كه شخص در اثر ضعف عقل و كمبود ادراك ، مصلحت را از مفسده ، و منفعت را از ضرر تشخيص ندهد و براى انتخاب راه منطقى و عقلائى قادر نباشد .

۳) سفاهت

عبارت از يك حالت درونى است كه به ناتوانى انسان از نگهدارى اموال خويش از تلف شدن ، فاسد شدن و ناقص شدن مربوط ميشود .

(مسأله ۱۳۹۸) كسى كه در اثر نقصان عقل ، به كارى دست ميزند كه مالش را در معرض تلف و تباهى و نقصان قرار ميدهد ، سفيه به شمار ميرود .

(مسأله ۱۳۹۹) كسى كه نميتواند مراقبت لازم را از مال خود داشته باشد ، يا آن را به رايگان ميبخشد و يا معاملاتى انجام ميدهد كه به صورت آشكار مغبون ميشود ، سفيه ميباشد .

(مسأله ۱۴۰۰) كسى كه سابقه جنون و يا سفاهت داشته ، براى صحّت دادوستد با او لازم است كه عقل و رشد او آزموده شود ، يا دو شاهد عادل بر آن گواهى دهند ، و يا مشاهده كنيم كه ولى با او همانند يك فرد عاقل و هشيار رفتار ميكند .

(مسأله ۱۴۰۱) براى ثبوت حكم سفاهت بر فردى و يا رفع آن از فردى ، نيازى به حكم حاكم شرع نيست ، بلكه هر كسى بايد بر طبق علائمى كه در (مسأله فوق بيان گرديد ، رفتار نمايد .

(مسأله ۱۴۰۲) شخص سفيه از هر تصرّفى كه هزينه كردن مال را در پى داشته باشد منع ميشود ، مانند ازدواج ، نذر ، عهد و سوگند .

-[۲۹۵]-

۴) ورشكستگى

(مسأله ۱۴۰۳) ورشکسته (مُفَلَّس) به کسی گفته میشود که موجودی او به پرداخت بدهیهایش کفایت نکند .

(مسأله ۱۴۰۴) اگر اموال مفلس به ادای دیونش کفایت نکند ، موجودی او ، به جز مستثنیات دین ، به نسبت بدهیهایش تقسیم میشود .

در مورد اولیاء

****

-[۲۹۷]-

در مورد اولیاء

(مسأله ۱۴۰۵) پدر و جد پدری هر چه بالاتر برود ، بر کودک ولایت دارند ، در مورد مال و جانش ، جز در مورد طلاق و برخی از مسائل ازدواج ، که در جای خود بیان خواهد شد .

(مسأله ۱۴۰۶) برای اعمال ولایت پدر و جدّ ، وجود مصلحت شرط نیست ، بلکه همین مقدار که مفسده نداشته باشد و تضییع حق کودک به شمار نیاید کافی است .

(مسأله ۱۴۰۷) اگر کودکی در حال جنون به سنّ بلوغ برسد ، ولایت پدر ، جد و وصی آنه ، بر او ادامه پیدا میکند .

(مسأله ۱۴۰۸) بچّهای که در حال رشد به سن بلوغ برسد ، ولی بعدا سفاهت بر او عارض شود ، بنابر احتیاط واجب ، ولایت او با حاکم شرع است با مشارکت پدر و جدّ پدری ، سپس با کسی که اولی به میراث او باشد ، به شرط اینکه بخواهد سرپرستی او را بر عهده بگیرد .

احکام صلح

****

-[۲۹۹]-

احکام صلح

صلح قرار دادی است که به هنگام قصور در قرار دادهای دیگر بین دو نفر بسته میشود ، تا آنها بر مشکل خود فایق آیند .

(مسأله ۱۴۰۹) در صلح همانند دیگر عقود لازم است که طرفین بالغ ، عاقل و رشید باشند ، ورشکسته و یا مجبور نباشد .

(مسأله ۱۴۱۰) در صلح هر لفظ و یا فعلی که مضمون آن را برساند کافی است .

(مسأله ۱۴۱۱) اگر صلح متضمّن تحریم حلال ، تحلیل حرام و یا مخالف با یکی از احکام شرع باشد ، منعقد نمیشود .

(مسأله ۱۴۱۲) صلح از عقود لازمه است ، مگر اینکه در آن شرط خیار فسخ کنند ، در این صورت صاحب خیار میتواند آن را فسخ نماید .

(مسأله ۱۴۱۳) هر یک از طرفین مصالحه میتوانند صلح را به جهت تخلّف شرط ، تخلّف وصف یا پدیدار شدن عیب فسخ کنند . چنانکه با توافق طرفین نیز میتوان آن را بهم زد .

(مسأله ۱۴۱۴) به هنگام بروز اختلاف و برای جلوگیری از درگیری و جدال میتوان راه صلح را پیش گرفت .

(مسأله ۱۴۱۵) اگر ترک تجاوز حرام ، یکی از ارکان قرار داد صلح باشد ، به این معنی که صاحب حق به طرف مقابل چیزی بدهد که او از شرارت دست بردارد ، به او ناسزا نگوید و بر علیه او در نزد حاکم جایر اقامه دعوا نکند ، در اینج

-[۳۰۰]-

پرداخت مال در مقابل عدم تعدّی است نه از باب صلح ، و این مال بر او حلال نمیباشد .

(مسأله ۱۴۱۶) اگر کسی را با تهدید و امثال آن مجبور به صلح کنند ، چنین صلحی صحیح نیست ، زیرا هر عقدی که از روی اجبار باشد باطل است .

(مسأله ۱۴۱۷) اگر در مورد حقّی که ثابت است به کمتر از آن صلح کنند ، جایز است و ذمّه طرف از مازاد آن بریء میشود ، لکن با دو شرط :

۱) صاحب حق مقدار آن را بداند .

۲) صلح واقعی باشد و قصد جدّی به بریء الذمّه ساختن طرف مقابل از حق خود طیب خاطر داشته باشد .

احکام وکالت

****

-[۳۰۱]-

احکام وکالت

وکالت قرار دادی است که وکیل به جای موکل قرار بگیرد .

(مسأله ۱۴۱۸) به محض قرار داد وکالت ، وکیل به جای موکّل قرار می گیرد ، اگرچه هنوز هیچ تصرّفی انجام نداده است . و این خیلی فراتر از اذن در تصرّف است ، که در آنجا فقط حق تصرّف پیدا میکند و به جای اذن دهنده قرار نمی گیرد .

(مسأله ۱۴۱۹) در وکالت همانند دیگر عقود ، هر لفظ یا عملی که بر التزام وکیل و موکّل به قرار داد وکالت دلالت کند ، کافی است .

(مسأله ۱۴۲۰) وکیل و موکّل باید هر دو بالغ ، عاقل و رشید باشند و از تصرّف در امور مالی ممنوع نباشد ، مگر اینکه ولی اذن بدهد .

(مسأله ۱۴۲۱) برای نافذ بودن تصرّفات وکیل شرط است که موکّل او بر این کار حاکمیت داشته باشد ، و لذا اگر دختر با کرهای که ولی دارد ، کسی را برای اجرای عقد ازدواجش وکیل کند ، وکالتش صحیح است ولی نفوذ عقد او مشروط به رضایت ولیِّ موکّل میباشد .

(مسأله ۱۴۲۲) وکالت از عقود جایزه است ، و لذا موکّل هر وقت خواست میتواند وکیل را عزل کند ، و وکیل هر وقت خواست میتواند از وکالت کنارهگیری کند .

(مسأله ۱۴۲۳) عزل وکیل هنگامی نافذ است که او مطّلع باشد ، یا شخص مورد وثوق به او اطلاع داده باشد .

(مسأله ۱۴۲۴) اگر در ضمن قرار داد وکالت و یا در ضمن عقد دیگری شرط

-[۳۰۲]-

کنند که هرگز وکیل را عزل نکنند ، یا تا زمان معینی او را عزل نکنند ، شرط صحیح است و تا آن زمان عزل نافذ نمیشود و او همچنان وکیل بلا عزل میباشد .

(مسأله ۱۴۲۵) در هر کاری که شارع مقدس نفرموده که شخص باید شخصا آن کار را انجام دهد ، وکالت جایز است . و در انتساب آن به موکّل همین مقدار بس که به امر او و به نیابت از طرف او انجام گرفته است .

(مسأله ۱۴۲۶) اگر جنسی را به دست وکیل سپرده که آن را بفروشد ، یا تعمیر کند ، یا نگهداری کند ، آن جنس در دست او امانت است . و اگر در دست او تلف شود ، ضامن نیست ، مگر اینکه از محدوده وکالت خود خارج شود ، یا در نگهداری آن

کوتاهی کند و یا در به کار گرفتن آن زیاده روی نماید . که در این صورت ضامن است ولی وکالتش باطل نمیشود .

(مسأله ۱۴۲۷) اگر اجرت وکیل بر اساس کاری که انجام میدهد تعیین شود ، بر آن اساس استحقاق پیدا میکند ، پس اگر بگوید برای هر معاملهای که انجام میدهد فلان مقدار به او بدهد ، بر آن اساس مستحق اجرت خواهد شد .

احکام هبه

****

-[۳۰۳]-

احکام هبه

هبه عبارت از بخشیدن و تملیک کردن چیزی به صورت رایگان است ، البتّه نه به عنوان صدقه ، که احتیاج به قصد قربت داشته باشد .

(مسأله ۱۴۲۸) در عقد هبه ، هر لفظ یا عملی که بین هبه کننده و هبه گیرنده ، و یا از سوی وکیل یا ولی آنها واقع شود که مضمون هبه و بخشش را برساند کافی است .

(مسأله ۱۴۲۹) هبه کننده و هبهگیرنده باید بالغ و عاقل باشند ، و یا ولیّ آنها به جای آنها متصدّی این کار بشوند . و باید هبه کننده محجور (سفیه یا ورشکست) نباشد .

(مسأله ۱۴۳۰) در صحّت هبه شرط است که هبهگیرنده آن را با اذن هبه کننده قبض کند ، اگرچه مدّت مدیدی پس از اجرای عقد باشد . پس اگر هبه کننده پیش از قبض بمیرد ، هبه باطل میشود ، و عین هبه شده جزءِ ترکه قرار می گیرد .

(مسأله ۱۴۳۱) هبه باید عین باشد و هبه کردن منافع صحیح نیست .

(مسأله ۱۴۳۲) اگر کسی سهم مشاع خودش را هبه کند مانعی ندارد و قبض کردن آن با قبض همه آن عین تحقق میپذیرد .

(مسأله ۱۴۳۳) اگر شخصی از کسی طلب دارد ، میتواند آن را به شخص دیگری هبه کند ، و قبض کردن آن با گرفتن آن تحقق مییابد .

(مسأله ۱۴۳۴) هنگامی که قرار داد هبه بسته شد و هبه گیرنده آن را قبض نمود ، این عمل الزامی نمیشود ، بلکه هبه کننده هر وقت بخواهد میتواند آن ر

-[۳۰۴]-

پس بگیرد ، مگر در پنج مورد :

۱) هبه گیرنده ، از ارحام و خویشاوندان او باشد ، و میزان در خویشاوندی صدق عرفی آن است .

۲) هبه کننده آن را در مقابل هبه طرف مقابل به او هبه کرده باشد ، که آن را هبه معوّضه مینامند .

۳) آن که در عین هبه شده تغییراتی حاصل شود ، مثل اینکه پارچه بریده ، یا دوخته شود ، گندم آرد شود و امثال اینه ، چه این تغییرات توسط شخص هبه شونده انجام پذیرد و یا به دست دیگری .

۴) آن که عین هبه شده از ملك طرف به عقدی خارج شده باشد .

۵) آن که یکی از دو طرف فوت کند .

در این موارد پنجگانه هبه کننده نمیتواند چیزی را که هبه کرده پس بگیرد .

(مسأله ۱۴۳۵) اگر در هبه شرطی شده باشد ، باید کسی که بر او شرط شده ، تا هنگامی که عین هبه شده باقی هست ، به آن شرط پای بند باشد ، در غیر این صورت به طرف مقابل خیار شرط ثابت میشود ، اگرچه یکی از عوامل پنجگانه (که موجب الزامی شدن

هبه بود) موجود باشد .

احکام صدقات و موقوفات

****

-[۳۰۵]-

احکام صدقات و موقوفات

همه صـدقات این ویژگی را دارنـد که از ملک مالک بیرون میرونـد و هرگز مالک نمیتوانـد که از آن بهرهمنـد شود ، به طور کلّی صدقات بر دو نوع هستند :

۱) عین حبس شده و استفاده از آن ، و یا از منافع آن در راه تعیین شده هزینه میشود . این نوع را وقف مینامند .

۲) عین از ملک مالک خارج میشود و هر گونه نقل و انتقال در آن ، یا استفاده از آن مجاز میباشد . این نوع را صدقه مینامند .

احکام وقف

****

-[۳۰۷]-

احکام وقف

حقیقت وقف و اقسام آن

وقف عبارت است از بیرون کردن عین از مُلکِ مالک و حبس کردن آن برای استفاده از منافع یا تولیدات آن در راه معین .

(مسأله ۱۴۳۶) منـافع عین موقـوفه ممکن است برای یـک مصـلحت همگـانی و اسـتفاده عموم طبقـات از آن منظور شود و یـا برای استفاده قشر و طبقه خاصّ اختصاص داشته باشد . لذا موقوفات بر دو قسم میباشند :

قسم اوّل : وقف عام

(مسأله ۱۴۳۷) موقوفاتی که تحت عنوان خاصّی وقف میشوند ولی حق اسـتفاده از آنها به قشر خاصّی اختصاص ندارد ، بلکه برای عموم است مانند مساجد ، حرم ائمّه (علیهم السلام) ، مشاهد مشرّفه ، اماکن مقدّسه و ساختمانهای وابسته به آنها حسینیهها و . .

(مسأله ۱۴۳۸) اجاره دادن وقف عام در مثل این موارد و پول گرفتن در مقابل استفاده از آن جایز نیست .

(مسأله ۱۴۳۹) اگر کسـی وقف عـام را غصب کنـد و یـا اسـتفاده از آن را به خود اختصـاص دهـد ، کـار حرامی انجام داده ، ولی ضمان آور نمیباشد .

-[۳۰۸]-

(مسأله ۱۴۴۰) بقعههایی که در اطراف قبور مؤمنین ساخته شده و اینک توسط اهل بدعت و ضلالت تصرّف شده ، ضرری به وقف بودن آنها نمیرسد ، فقط تصرّف اهل باطل در آنجا نامشروع میباشد .

قسم دوّم : وقف خاص

(مسأله ۱۴۴۱) بنیادهایی که برای طبقه مشخّصـی وقف شـده ، تا آنها از منافع و یا عایـدات آنها اسـتفاده کنند ، وقف خاص نامیده میشود و برای آن سه صورت هست :

۱) وقف آنها بر این اساس باشـد که آن طبقهای که این بنیاد بر آنها وقف شده شـخصا از منافع و ثمرات آنها اسـتفاده کنند ، بدون اینکه مالک بشوند ، مانند : مدارس دینی که بر طلاب وقف میشود ، سراهایی که برای زائران و مسافران وقف میشود ، یا منازلی که

بر اولاد وقف میشود .

(مسأله ۱۴۴۲) در مثالهای یاد شده طبقه مورد نظر میتوانند بر اساس ضوابط تعیین شده در آن اماکن اقامت کنند ، ولی نمیتوانند تملّک نمایند و یا به اجاره دهند . و اگر کسی آنجا را غصب کند ، گناه کرده ولی ضامن نمیشود .

۲) وقف بر اساس مالکیّت طبقه مورد نظر باشد ، به این معنی که آن طبقهای که بنیاد بر آنها وقف شده مالکِ منافع و عایدات آن بشوند . مثل اینکه خانه و یا باغی را برای اولادش وقف کند و تصریح کند که مال آنها بشود .

(مسأله ۱۴۴۳) در فرض بالا افراد آن طبقه مالکِ منافع آن خانه یا باغ میشوند ، میتوانند آن را اجاره دهند و آثار مالکیّت بر آنها بار میشود .

۳) وقف بر اساس تملیک متولّی باشد ، به این صورت که متولّی منافع آن را در میان طبقه موقوفٌ علیهم تقسیم کند ، و در این صورت پیش از اقدام متولّی بر تقسیم آن بر افراد طبقه مورد نظر ، کسی مالک منافع و عایدات آن بنیاد نمیشود . ولی بعد از تقسیم او بر اساس ضوابط تعیین شده از طرف واقف افراد مالک منفعت

-[۳۰۹]-

آن میشوند .

(مسأله ۱۴۴۴) در همه اقسام وقف ، شرط است که منافع مورد نظر از عین موقوفه حرام نباشد ، و لذا وقف کردن آلات قمار و شطرنج و امثال آنها جایز نیست .

(مسأله ۱۴۴۵) باید محلّ تعیین شده برای صرف در آمد آن حرام نباشد ، پس اگر چیزی را وقف کنند که عایدات آن صرفِ چاپ کتب ضاله ، یا تبلیغ فرق ضالّه ، یا ترویج فسق و فجور شود ، چنین وقفی باطل است .

انشای وقف و شرایط آن

****

انشای وقف و شرایط آن

وقف جز با انشای صیغه وقف توسّط واقف یا وکیل او تحقّق نمییابد . و در انشای وقف کافی است که بگوید " : آن را وقف کردم ، "یا " آن را حبس کردم . "

(مسأله ۱۴۴۶) در انشای وقف هر فعلی که بر آن دلالت کند کافی است ، از قبیل : امضا کردن زیر وقف نامه ، به عنوان التزام به مضمون آن ؛ سپردن عین موقوفه به دست متولّی آن ؛ انداختن فرش در یکی از مساجد ، یا مشاهد مشرّفه ؛ نصب لوستر در مساجد ، حسینیهها و مشاهد مشرّفه ؛ و هر کار دیگری که به انگیزه وقف انجام پذیرد و بر آن دلالت کند .

(مسأله ۱۴۴۷) در انشای وقف بنیادهایی همچون مساجد و حسینیهه ، گشودن درب آنها برای اقامه نماز و اجرای مراسم مذهبی کفایت میکند .

(مسأله ۱۴۴۸) بنابر احتیاط واجب در وقف قصد قربت شرط است ، اگرچه واقف مسلمان نباشد .

(مسأله ۱۴۴۹) در وقف شرط است که در حال حیات واقف قبض شود و اگر پیش از قبض واقف بمیرد ، وقف واقع نمیشود و جزء ترکه میّت قرار می گیرد . و بنابر احتیاط واجب باید قبض با اذن واقف انجام بگیرد .

(مسأله ۱۴۵۰) اگر واقف برای وقف متولی و سرپرست تعیین کند ، قبض

-[۳۱۰]-

کردن او کفایت میکند ، اگرچه خودش باشد .

(مسأله ۱۴۵۱) چیزی که برای عموم وقف شده ، بنا بر احتیاط واجب برای تحقق وقف لازم است کاری متناسب با آن عنوان انجام پذیرد ، مانند نماز در مساجد ، اقامه مراسم در حسینیهها و دفن مرده در گورستان .

(مسأله ۱۴۵۲) وقفی که به دنباله وقف دیگری وقف میشود ، در تحقق وقف همین بس که آن را به صورتی در آورند که وقف شده ، مانند ساختمانی که برای حرم امام و یا امامزادهای وقف میشود ، درب ، فرش و ظرف و چراغ و پنکهای که در مسجد و حرم و امثال آن نهاده میشود .

(مسأله ۱۴۵۳) وقف باید برای همیشه باشد ، پس اگر چیزی را وقف کند و مدت تعیین کند ، اگر منظورش این باشد که در این مدّت منافع آن در آن راه صرف شود ، مانعی ندارد . ولی اگر منظور این باشد که از ملك او خارج شده و بعد از سپری شدن آن مدّت به ملك او باز گردد ، باطل میشود .

(مسأله ۱۴۵۴) اگر چیزی را وقف کند و شرط کند که در موقع احتیاج ، به مالکیّت خودش برگردد ، ظاهرا باطل میباشد .

(مسأله ۱۴۵۵) وقف باید منجّز باشد ، پس اگر آن را به چیزی معلّق کند که در آینده حاصل میشود ، مثلاً بگوید : اگر مسافر از سفر بیاید ، یا اگر بیمار شفا پیدا کند ، خانهام را وقف نمودم ، چنین وقفی باطل است .

(مسأله ۱۴۵۶) اگر وقف را به چیزی معلّق کند که حصول آن معلوم نیست مثلاً بگوید : اگر این نوزاد پسر باشد ، خانهام را وقف نمودم ، آن نیز باطل است .

(مسأله ۱۴۵۷) اگر کسی بگوید : این خانه پس از مرگ من وقف است ، این وقف معلّق و باطل است . مگر اینکه مقصودش وصیت باشد که پس از مرگش آن را وقف کنند ، مشمول احکام وصیّت خواهد بود .

(مسأله ۱۴۵۸) اگر چیزی را وقف کند که پس از مرگش از در آمد آن قرضهایش ادا شود ، حقوق واجبهاش پرداخت شود ، یا اعمال واجب و مستحب

-[۳۱۱]-

از طرف او انجام شود ، مانعی ندارد .

(مسأله ۱۴۵۹) واقف علاوه بر بلوغ ، عقل ، رشد باید مختار بوده و بر عین موقوفه تسلّط داشته باشد ، یعنی یا مالك باشد ، و یا بر مالك آن ولایت داشته باشد .

(مسأله ۱۴۶۰) اگر انسان مال دیگری را بدون اذن او ، و بدون اینکه بر او ولایت داشته باشد ، وقف کند ، وقف باطل است .

(مسأله ۱۴۶۱) عین موقوفه شرایطی دارد ، که از آنجمله است :

۱) عین باشد ، پس نمیتوان منفعت را وقف نمود .

۲) موجود باشد ، پس وقف بچه حیوانی که هنوز وجود ندارد ، صحیح نیست ، مگر اینکه به تبع موجود باشد ، یعنی حیوانی را با نوزادهایش وقف کنند .

۳) عین باید مشخّص باشد ، پس نمیتوان گوسفندی را از میان گلّه گوسفند وقف کند ، که بعدا بخواهد آن را مشخّص نماید .

۴) عین موقوفه استعداد آن را داشته باشد که با بقای عین از منافعش استفاده شود ، مثلاً خانهای باشد که در آن سکونت کنند ، یا درختی باشد که از سایه و میوهاش استفاده کنند ، یا حیوانی باشد که از شیر پشم و نوزادش استفاده شود .

(مسأله ۱۴۶۲) وقف کردن چیزی که استفاده کردن از آن موجب تلف شدن عین آن باشد ، جایز نیست ، مثل میوهجات ، خوراکیه ، صابونها .

(مسأله ۱۴۶۳) وقف کردن چیزی که استفاده از آن موجب تغییر عین آن باشد جایز نیست ، مثل وقف کردن پول برای تجارت ، قرض الحسنه و امثال آن .

۵) منافع مورد نظر در وقف حلال باشد ، پس اگر آلات قمار ، شطرنج ، و لعب را وقف کنند که با آن بازی شود ، یا از درآمدش استفاده شود ، وقف باطل است .

(مسأله ۱۴۶۴) در وقف بایـد فرد یـا افرادی که عین بر آنها وقف میشود ، مشـخص باشـد ، پس اگر چیزی را بر یکی از دو نفر ، یا یکی از دو صنف وقف کند که بعدا آن را مشخّص کند ، صحیح نیست .

احکام متفرقه وقف

****

-[۳۱۲]-

احکام متفرقه وقف

(مسأله ۱۴۶۵) واقف میتوانـد حق تولیت و سرپرستی وقف را برای خود یـا دیگری قرار دهـد ، چه این تولیت برای بهرهور ساختن موقوفه باشد ، یا هزینه کردن در آمد آن ، یا ساختن ، تعمیر کردن ، اصلاح کردن و یا نگهداری آن باشد . در این موارد بدون اذن متولّی کسی حق مداخله در این امور را ندارد .

(مسأله ۱۴۶۶) قرار دادن تولیت برای بیش از یک نفر بنحو مشارکت یا ترتیب ویا مستقل مانعی ندارد .

(مسأله ۱۴۶۷) واقـف میتوانـد برای متولّی در مقابـل تولیتش مبلغی از در آمـد موقوفه را تعیین کنـد ، چه این مبلغ به مقـدار اجرت المثل ، یا کمتر و یا بیشتر باشد .

(مسأله ۱۴۶۸) متولی حق ندارد بیش از حق تعیین شده چیزی از در آمد وقف را بردارد ، فقط میتواند از تولیت کنارهگیری کند .

(مسأله ۱۴۶۹) در وقف عام برای اسـتفاده همگان از عین موقوفه به مقتضای وقفیّت نیازی به تعیین متولی نیست ، ولی اگر نداشـتن متولّی آن را در معرض خرابی و تباهی قرار دهد ، به حاکم شرع رجوع میکنند .

(مسأله ۱۴۷۰) واجب نیست متولّی عـادل باشـد ، ولی اگر از روی نـاتوانی ، خود داری یـا خیـانت ، مقتضـای تولیت خود را انجام ندهـد ، اگر واقف برای او جایگزین تعیین کرده باشد ، او تولیت را بر عهده می گیرد ، در غیر این صورت مانند آن است که متولّی تعیین نشده باشد .

(مسأله ۱۴۷۱) در مواردی که برای تعیین متولی به حاکم شـرع رجوع میشود ، حاکم شـرع میتواند کسـی را برای اداره و سرپرستی موقوفه به عنوان وکیل خویش تعیین کند ، نه اینکه کسـی را به عنوان متولّی نصب کند ، که دیگر نتواند او را عزل کند و با مرگش نیز معزول نگردد ، مگر اینکه در وقفنامه چنین موضوعی پیش بینی شده باشد .

-[۳۱۳]-

(مسـأله ۱۴۷۲) متـولّی بایـد همـواره مصـلحت همه طبقـات موقـوفٌ علیهم را در اعصـار مختلـف در نظر بگیرد ، نه فقـط مصـلحت معاصران خود ر .

(مسأله ۱۴۷۳) هنگامی که وقف تحقّق پیدا کرد لزوم پیدا میکند ، و واقف و ورثه حق رجوع ندارند .

(مسأله ۱۴۷۴) وقف بر دو قسم است : شـراکتی و ترتیبی . در وقف شـراکتی همه افراد یک عنوان با اختلاف مراتبی که دارند ، در آن شـریک و سـهیم میباشـند ، مثـل وقفی که بر علمـا یـا سادات باشـد . در وقف ترتیبی تا افراد طبقه اول هسـتند نوبت به طبقه دوّم نمیرسد .

(مسأله ۱۴۷۵) فروش عین موقوفه در وقف عام که عین موقوفه برای اسـتفاده همه طبقات در همه قرون و اعصار وقف شده ، هرگز جایز نمی باشد ولی فروش عین موقوفه در وقف خاص ، در دو مورد جایز است :

۱) استفاده کردن از وقف به صورتی که وقف شده غیر ممکن باشد و وقفیّت باطل شود و عین موقوفه تبدیل به صدقه گردد .

۲) واقف به هنگـام وقف تصـریح کنـد در مواقعی که چون پدیـدار شـدن اختلاـف ، یا مطلقا فروخته شود . در این صورت فروخته میشود و پول آن در موردی که واقف تعیین کرده ، یا از وقفنامه استفاده میشود ، خرج میگردد .

(مسأله ۱۴۷۶) نسخههای خطی اگرچه در اثر سقوط از مورد استفاده بودن ، وقفیت آنها باطل میشود و به صدقه مطلق یا مخصوص مبـدّل میگردد ، ولی نگهـداری آنها در کتابخانههای عمومی مورد اعتماد ، از بهترین موارد صـرف صـدقات میباشد ، و لذا شایسـته نیست که آنها را با فروش و امثال آن تباه کنند .

(مسأله ۱۴۷۷) آثار عتیقه هنری و غیره که نگهداری آنها موجب سـرفرازی اسـلام و مسـلمین است ، حکم مسأله پیشـین را دارند و لازم است که متولّی آنها در حفظ و حراست آنها تلاش کنند و به هنگام اعمال ولایت به این جهت توجّه داشته باشند .

-[۳۱۴]-

(مسأله ۱۴۷۸) موقوفه بودن چیزی به یکی از سه راه ثابت میشود :

۱) اطلاع شخصی به صورت یقینی

۲) گواهی دو شاهد عادل

۳) خبر دادن کسی که عین موقوفه در اختیار اوست .

(مسأله ۱۴۷۹) چیزی که از نظر مردم وقف شـناخته شده ، و هر نسلی با آن معامله وقف میکنند و کسی هم مزاحمت ایجاد نمیکند ، برای اثبات وقف بودن آن کافی است .

احکام حبس

****

-[۳۱۵]-

احکام حبس

سُکنی، عُمری و رُقبی

عناوین یاد شـده در حبس کردن عین برای بـدست آوردن منافع آن به صورت تـدریجی ، با وقف مشترک هسـتند ، ولکن در مُلک مالک باقی میمانند و پس از فوت او به ورثهاش منتقل میشوند .

(مسأله ۱۴۸۰) حبس کردن عبارت است از تصـدّق دادن منافع یک عین و منحصـر کردن آن به فرد یا ، افراد و یا طبقه خاصـی که وقف بر آنها جایز باشد ، همانند قبیل : فقر ، طلّاب ، حجّاج ، زوّار ، خادم مسجد و امثال آنه .

(مسأله ۱۴۸۱) حبس کردن هماننـد وقف نیـاز به انشـاء دارد ، یعنی بایـد با لفظ یا عملی که دلالت بر مراد خود کنـد ، آن را انشـا نماید ، مثلاً بگوید : این اسب را در راه خدا حبس نمودم . یا آن را در اختیار کسی قرار دهد که برای او حبس نموده است .

(مسأله ۱۴۸۲) اگر مالـک عینی را برای مـدت معیّنی حبس نمـود ، در آن مـدّت الزامی میشـود و پیش از سپری شـدن آن مـدت نمیتواند از آن برگردد . و اگر در اثنا فوت نماید ورثه نیز حق ندارد آن را برهم بزنند .

(مسأله ۱۴۸۳) پس از سپری شدن مدّت تعیین شده منافع آن به مالک ویا به ورثه او باز میگردد .

(مسأله ۱۴۸۴) یکی از مصـادیق حبس " ، سُـکنی " میباشـد و آن اختصاص به مسـکن دارد . و منظور از سُـکنی این است که حق سکونت در آن مسکن را به فرد

-[۳۱۶]-

معینی اختصاص دهد .

(مسأله ۱۴۸۵) کسـی که عینی را حبس کرده ، اگر برای پایان آن وقت مشخّصی را تعیین کند ، مثلاً بگوید : این عین را تا ده سال حبس کردم ، آن را " رُقبی " مینامند .

(مسأله ۱۴۸۶) اگر کسـی عینی را حبس کنـد و پایـان مـدّت آن را مرگ خـودش یـا مرگ طرف قرار بدهـد ، آن را " عُمری " مینامند . مثل اینکه بگوید : من این ماشین را برای زید حبس کردم ، که تا زنده است از آن استفاده کند ، یا تا من زنده هستم از آن استفاده کند .

(مسأله ۱۴۸۷) در سُـکنی ، رُقبی و عُمری شـرط اسـت کـه عیـن را برای فرد معین حبس کنـد ، پس اگر آن را برای طبقهـای مثلاً حبس کند ، آن را فقط " حبس " مینامند .

احکام صدقات

****

-[۳۱۷]-

احکام صدقات

(مسأله ۱۴۸۸) صدقاتی که بر اساس حبس عین است بر دو قسم است :

قسم اوّل : صـدقاتی که شـرع مقـدّس آنهـا را صـدقه قرار داده و صـدقه بودن آنهـا به انشاء مالک نیاز نـدارد ، ماننـد زکات واجبه ، زکات فطره و عین موقوفهای که وقفیّت آن باطل شده باشد .

(مسأله ۱۴۸۹) این نوع از صـدقات هماننـد وقف میباشـد ، بـا این تفـاوت که وقف بر اسـاس حبس عین است ولی صـدقات بر این اساس نمیباشند ، بلکه به مجرّد صدقه دادن از ملک مالک بیرون میرود و در جهت تعیین شده قرار می گیرد .

(مسأله ۱۴۹۰) صدقه به معنای یاد شده بر دو نوع میباشد :

۱) صـدقه مطلقه ، و آن صـدقاتی است که در زمان ما رایج شده ، که مقداری پول یا جنس به عنوان خیرات کنار میگذارند ، چنین صدقهای را در همه اقسام خیرات میتوان هزینه کرد .

۲) صـدقه مقیـد و مشروط بـه مـورد خـاص ، مثـل صـدقاتی که برای مـوارد مشـخّص اختصـاص داده میشـود ، ماننـد : درمانگـاه ، بیمارستان ، جهیزیه ، مراسم عزاداری ، مجالس جشن ، اطعام در مساجد و تکایا و امثال آنه .

(مسأله ۱۴۹۱) همه اینها در صورتی است که شـخص متبرّع آن مال جـدا شـده را از مُلک خود خارج کنـد وگرنه اذن در تصـرّف میشود و پیش از هزینه شدن صدقه بودن آن تحقّق پیدا نمیکند .

(مسأله ۱۴۹۲) صدقهای که برای مورد خاصی اختصاص یافته ، اگر هزینه

-[۳۱۸]-

کردن آن در آن مورد غیر ممکن شود ، یا آن مورد از بین برود ، در دیگر موارد خیر هزینه میشود .

قسم دوّم : صدقاتی که با اراده و انشاء مالک به صورت صدقه در میآید .

(مسأله ۱۴۹۳) برخی از این نوع صـدقات نیز واجب میباشـند ، ماننـد : کفّارات ، فـدیه روزه و امثال آنه ، که در ابواب مختلف فقه بیان گردیده است و غیر آنها مستحب است .

(مسأله ۱۴۹۴) بهترین نوع صـدقه ، صـدقه مخفیانه است ، که خشم خداونـد را فرو مینشاند و صاحب صدقه یکی از هفت گروهی است که در زیر سایه رحمت پروردگار قرار می گیرد ، در روزی که سایهای جز سایه رحمت خداوند نیست .

(مسأله ۱۴۹۵) در صدقه نیز همانند دیگر عقود هر لفظ یا عملی که بر مقتضای آن دلالت کند ، کافی است .

(مسأله ۱۴۹۶) هر نوع خدمت به خلق در حکم صدقه است اگرچه مالی نباشد .

(مسأله ۱۴۹۷) در صدقه قصد قربت شرط است ، در غیر این صورت آثار صدقه بر آن مترتّب نمیشود ، بلکه حکم هبه را پیدا میکند .

(مسأله ۱۴۹۸) صدقه سیّد بر سیّد حلال است ، چه صدقه واجبه باشد ، یا صدقه مستحبی ، حتی زکات واجب . ولی زکات غیر سیّد بر سیّد جایز نیست .

(مسأله ۱۴۹۹) غیر از زکات دیگر صدقات غیر سیّد بر سیّد مانعی ندارد ، حتّی صدقات واجب ، مانند کفّارات حج ، روزه ، عهد ، نذر ، قسم و غیره .

(مسأله ۱۵۰۰) صدقات مستحبی را غیر سیّد میتواند به سیّد بدهد ، مگر پولهای ناچیزی که به عنوان بلا گردان به فقرا میدهند ، که پذیرش آن برای سادات خالی از اشکال نیست ، زیرا که در آن نوعی ذلّت و خواری هست .

(مسأله ۱۵۰۱) کسی که میخواهد صدقه به سیّد بدهد ، اولی این است که آن

-[۳۱۹]-

را به نیّت بخشش و هبه به او بدهد ، تا از طرفی او را محروم نکرده و از طرفی او را تحقیر نکرده باشد .

(مسأله ۱۵۰۲) پس از آن که صدقه به دست فقیر رسید ، پس گرفتن آن جایز نیست ، اگرچه بیگانه بوده ، و در آن تصرّف نیز نکرده باشد . و اینجاست که صدقه از هبه متمایز میشود .

(مسأله ۱۵۰۳) توسعه بر خانواده ، به شرط اینکه به حدّ اسراف نرسد ، از صدقه دادن به دیگران افضل است .

(مسأله ۱۵۰۴) صدقه دادن بر خویشاوندان ، از تصدق بر دیگران افضل است و در روایات آمده است که اگر ارحام انسان نیازمند باشند و انسان به دیگران صدقه بدهد ، خداوند آن را نمیپذیرد .

(مسأله ۱۵۰۵) بر شخص نیازمند سؤال کردن مکروه است ، و از برخی روایات استفاده میشود": کسی که نیازمند نیست حرام است از دیگران کمک بخواهد ."

احکام وصیّت

****

-[۳۲۱]-

احکام وصیّت

وصیّت عهد و پیمانی است که انسان در حال حیات خود میبندد ، تا آنچه را که برای پس از مرگش میخواهد ، اعلان نماید .

اقسام وصیّت

(مسأله ۱۵۰۶) وصیّت بر دو قسم است :

قسم اوّل : وصیّت تملیکی

وصیّت تملیکی عبارت است از اینکه انسان چیزی از ترکهاش را برای شخص معینی یا عنوان معینی قرار دهد ، و آن نوعی تملیک یا تخصیص دادنی است ، که مشروط به مرگ وصیّت کننده میباشد .

(مسأله ۱۵۰۷) اگر کسی بگوید که این خانه یا این فرش مثلاً پس از مرگ من مالِ فلانی است ، یا مال فقرا یا مربوط به فلان مسجد میشود ، به محض فوت ، آن عین به آن شخص یا عناوص مربوط میشود و نیازی به اجازهی وصی یا وارث ندارد .

قسم دوّم : وصیّت عهدی

وصیّت عهدی آن است که کسی را به عنوان سرپرست و قیم کودکان خردسال خود قرار دهد و یا او را بر بخشی از اموال خود مسلّط کند تا پس از مرگش آن را در مواردی که تعیین میکند هزینه کند .

(مسأله ۱۵۰۸) برای تحقق یافتن وصیّت ، هر لفظ صریح و روشن ، اشاره ،

-[۳۲۲]-

نوشته و یا هر کار دیگری که بر انشای وصیّت دلالت کند ، کفایت میکند .

(مسأله ۱۵۰۹) اگر در وصیّت عهدی چیزی را به دیگری محول کند ، انجام دادن آن بر او واجب نمیشود ، چه این وصیّت به سود او باشد ، یا به ضرر او پس اگر وصیّت کند خانهاش را به کسی بدهند ، واجب نیست که او بپذیرد ، یا وصیّت کند که از طرف او حج یا عمرهای را به جا آورد ، بر او واجب نمیشود .

(مسأله ۱۵۱۰) اگر چیزی از واجبات تجهیز جنازهاش را بر کسی وصیّت کند ، مثلاً وصیّت کند فلانی بر جنازهاش نماز بخواند ، احتیاط واجب آن است که با اذن ولی آن را انجام دهد ، مگر اینکه بر او مشقّت داشته باشد .

(مسأله ۱۵۱۱) اگر انسان به کسی بگوید که : به من وصیّت نکن ، یا بگوید : اگر به من وصیّت کنی من نمیپذیرم ، ولی او اعتنا نکند و او را وصی خود قرار دهد ، او مجبور نیست که آن را بپذیرد و مکلّف نیست که یک بار دیگر به او اطّلاع دهد که بر مقتضای وصایت عمل نخواهد کرد .

(مسأله ۱۵۱۲) اگر پدری از فرزندش بخواهد که وصایت او را بپذیرد ، فرزند حق ندارد که از آن سر باز زند ، ولی اگر پدری بر فرزند خود وصیّت کند ، ولی از او نخواهد که آن را رد نکند ، او نیز همانند دیگران حق دارد از پذیرش آن امتناع کند .

احکام وصیّت کننده و وصیّت شونده

(مسأله ۱۵۱۳) در وصیّت کننده شرایطی لازم است که از آن جمله:

۱) بلوغ ، که وصیّت کودک خردسال نافذ نیست ، ولی بچهای که به ده سالگی رسیده ، اگر عاقل باشد و وصیّتش در راه امور خیریّه باشد ، نافذ میباشد .

۲) عقل ، پس وصیّت دیوانه و مست و امثال آنها در حالی که عقل خود را از دست دادهاند ، نافذ نیست .

۳) اختیار ، و وصیّت کسی که او را مجبور کرده باشند ، نافذ نیست .

-[۳۲۳]-

۴) آزادی ،

۵) مرگ غیر انتحاری ، پس اگر کسی اقدام به خود کشی کرده ، آنگاه وصیّت نموده و از دنیا رفته ، چنین شخصی وصیّتش در امور مالی نافذ نیست و در غیر آن نافذ میباشد .

(مسأله ۱۵۱۴) در وصیّت تملیکی و عهدی ، اگر شخص وصیّت شده پیش از وصیّت کننده بمیرد ، اگر وصیّت کننده از وصیّتش برگردد ، وصیّت ساقط میشود ، ولی اگر از وصیّتش برنگردد ، اگر چه به جهت بی اطّلاعی از مرگ او باشد ، وصیّت نافذ است و مال به ورثه آن شخص منتقل میشود .

احکام وصی

کسی را که وصیّت کننده برای اجرای وصیتهای خود تعیین میکند " وصی " نامیده میشود ، چه یک نفر باشد یا چند نفر .

(مسأله ۱۵۱۵) در وصی چند شرط معتبر است :

۱) بلوغ

(مسأله ۱۵۱۶) در وصی عدالت مورد اعتماد بودن شرط نیست ، مگر اینکه متضمّن ولایت بر کودکان باشد ، که وصیّت کننده نمیتواند کسی را بر کودکان خود مسلّط کند که به رعایت کردن مصلحت آنها اعتماد ندارد .

(مسأله ۱۵۱۷) وصیّت کننده میتواند چند نفر را وصیّ خود قرار دهد ، که به صورت دسته جمعی به تنفیذ وصایای او اقدام کنند ، به گونهای که بدون جلب نظر همه آنها کاری صورت نگیرد ، یا به ترتیب و با رعایت حق تقدّم ، و یا هر یک از آنها در وصایت مستقل باشند ، پس هر کدام زودتر اقدام کرد ، یا زودتر حضور یافت مقدّم باشد .

(مسأله ۱۵۱۸) اگر وصی در اثر مرگ ، ناتوانی و امثال آن از وصی بودن

-[۳۲۴]-

ساقط شود ، بنابر احتیاط واجب لازم است که آن عدّه از ورثه که میتوانند تنفیذ وصیّت را بر عهده بگیرند ، با حاکم شرع مشترکا آن را بر عهده بگیرند .

(مسأله ۱۵۱۹) وصی امین است و در مقابل تلف شدن مال ضامن نمیباشد ، مگر در مورد :

۱) بیرون رفتن از محدوده وظیفه خود و هزینه کردن مال در جایی که مورد وصیّت نباشد .

۲) کوتاهی کردن در وصیّت ، مثل اینکه اجرای وصیّت را به تأخیر بیندازد ، تا مال تلف شود ، یا در نگهداری مال ، مثل اینکه در حفاظت آن کوتاهی کند ، تا مال به سرقت برود .

احکام چیزهایی که درباره آنها وصیّت میشود

(مسأله ۱۵۲۰) چیزی که در وصیّت تملیکی در مورد آن وصیّت میشود ، هر مالی است که منفعت حلال و معتد به داشته باشد همانند :

۱) عین موجود ، مثل خانه و حیوان

۲) عینی که الآن وجود خارجی ندارد ، ولی انتظار میرود که در آینده پدید آید ، مانند بچه حیوان یا میوه درخت .

۳) منفعت عین موجود .

۴) منفعت عینی که در آینده به وجود خواهد آمد .

۵) حق قابل انتقال ، مثل حق تحجیر .

(مسأله ۱۵۲۱) چیزی که در وصیّت عهدی در مورد آن وصیّت میشود ، هر تصرّف حلال در ترکه میباشد ، چه موجود خارجی باشد ، مانند وصیّت به دادن دانه به کبوترهای حرم ، از غله موجود در انبار ، یا اعتباری باشد ، مانند وصیّت کردن به صدقه دادن اموال یا نایب گرفتن کسی برای انجام حج ، روزه و نماز نیابتی

-[۳۲۵]-

از طرف وصیّت کننده ، یا غیر اینها از تصرّفهای مشروع .

(مسأله ۱۵۲۲) وصیّت کردن در مورد هر چیزی که سود آن حرام است ، مثل شراب ، یا منجر به حرام باشد ، مثل ترویج باطل ، صحیح نیست ، و نافذ نمیشود .

(مسأله ۱۵۲۳) میّت تا یک سوّم ترکهاش به خودش مربوط است ، تا یک سوّم ترکه هر وصیّتی بخواهد ، به صورت تملیکی یا عهدی ، میتواند انجام دهد . ولی بهتر آن است که فقط تا یک چهارم ترکه وصیّت کند و بهتر از آن ، اینست که به یک پنجم آن اکتفا کند .

(مسأله ۱۵۲۴) به هنگام محاسبه ثلث ، هزینه کفن و دفن و دیگر هزینههایی که بیان خواهد شد ، از ترکه کسر میشود ، سپس یک سوم آن به عنوان ثلث محاسبه میشود .

(مسأله ۱۵۲۵) آن قسمت از واجبات مالى كه بايد از اصل تركه برداشت شود ، چيزهايى است كه ذمّه ميّت بر آنها مشغول شده ، و آنها عبارتند از :

۱) قرضهاى ميّت .

۲) چيزى كه به صورت سلف فروخته است .

۳) پول چيزهايى كه به صورت نسيه خريده است .

۴) عوض چيزهايى كه ضامن شده است .

۵) ديه جنايتهايى كه مرتكب شده است .

۶) كارهايى كه به وسيله اجير شدن بر ذمّهاش آمده است .

۷) چيزهايى كه در ضمن عقد ملتزم شده ، و تعهد نكرده كه شخصا انجام دهد .

۸) حقوق شرعى ، چون خمس و زكات كه بر عهده‌اش باشد .

۹) حجّ واجب اگر بر عهده‌اش باشد .

(مسأله ۱۵۲۶) ديگر واجباتى كه در آنها نايب گرفتن مشروع باشد ، از اصل

-[۳۲۶]-

تركه برداشت نميشود .

(مسأله ۱۵۲۷) كفّارههايى كه متضمّن تصدّق به مال است و هزينه نذرهايى كه مباشرت خود را در آنها منظور نكرده بود ، از اصل تركه برداشت نميشود .

(مسأله ۱۵۲۸) اگر برخى از وارثان از پرداخت واجبات مالى خود دارى كنـد ، چه از روى نافرمانى باشـد ، و يا به اين جهت باشـد كه در نزد او ثابت نشده باشد ، ديگر وارثان بايد از سـهم خود نسبت به پرداخت آن اقدام كنند و پيش از پرداخت آن حق تصـرّف در سهم خود را ندارند .

(مسأله ۱۵۲۹) اگر ميّت چيزى از مـالش را به عنوان ثلث خود تعيين كنـد ، بايـد همان را به عنوان ثلث جـدا كننـد و در محلّى كه مشـخّص كرده صـرف كنند . و اگر تعيين كردن آن را به وصـى واگذار كرده ، پس از تعيين كردن آن به وسيله وصى ، همان شيء به عنوان ثلث مقرر ميشود و نيازى به اجازه ورثه ندارد .

احكام متفرقه وصيّت

(مسأله ۱۵۳۰) وصيّت كننده تا زنده است ميتواند از وصيّت خود برگردد ، و اگر از قسـمتى از آن برگشت ، آن مقدار از وصـيّت باطل ميشود .

(مسأله ۱۵۳۱) بازگشت وصيّت كننده از وصيّت خود با هر سخن و يا عملى كه بر آن دلالت كند ، محقق ميشود .

(مسأله ۱۵۳۲) اگر ميّت چندين وصـيّت كرده باشد كه در ميان آنها تضاد نيست ، ولى تزاحم است ، مثل اينكه به چيزهايى وصيّت كند كه مالى كه وصيّت در آن نافذ است به همه آنها كفايت نكند ، اگر در ميان آنها چيز واجبى باشد ، آن مقدّم ميشود ، چه مالى باشد ، مانند حج ، و يا بدنى باشد ، مانند نماز .

(مسأله ۱۵۳۳) اگر ميّت به چيزهايى وصـيّت كرده كه در ميان آنها تضادّ نيست ، ولى تزاحم هست ، يعنى مالى كه وصـيّت در آن نافذ است به

-[۳۲۷]-

همه آنها كفايت نميكند ، پس اگر همه آنها واجب يا همه آنها غير واجب باشد ،

دو صورت است :

۱) اگر به همه آنها در یک جلسه و با یک تعبیر وصیّت کرده باشد ، مثلاً گفته باشد : آنچه نماز و روزه به گردن من هست ، آنها را از طرف من انجام دهید ، و یا گفته باشد که از طرف من هر یک از مشاهد ائمه (علیهم السلام) را ده بار زیارت کنید ، در اینجا بر همه آنها نقص وارد میشود ، یعنی از هر یک به مقداری که مال کفایت کند انجام داده میشود .

۲) اگر به آنها در جلسات مختلف وصیّت کند ، و یا در یک جلسه ولی با ترتیب وصیّت کند ، مثل اینکه اوّل بگوید : آنچه نماز بر گردن من هست انجام دهید ، سپس بگوید آنچه روزه بر گردن من هست انجام دهید . یا اوّل بگوید : دو بار از طرف من به زیارت امیرالمؤمنان (علیه السلام) بروید ، سپس بگوید دو بار نیز به زیارت امام حسین (علیه السلام) بروید . یا اوّل بگوید : ۱۰۰۰ دینار از طرف من صدقه بدهید ، سپس بگوید : ۱۰۰۰ دینار به زید بدهید . در همه این موارد آنچه را که اوّل گفته شده انجام داده میشود ، سپس به مقداری که از پول باقی باشد به دوّمی پرداخته میشود .

(مسأله ۱۵۳۴) اگر وصیّت کند که یک سلسله واجبات مالی را از ثلث او انجام دهند ، اگر ثلث به آنها کفایت نکند ، بقیّه را از اصل ترکه صرف میکنند .

(مسأله ۱۵۳۵) اگر به چیزهایی وصیّت کند که در میان آنها تضاد نباشد ولی تزاحم باشد ، یعنی ثلث به آنها کفایت نکند ، اگر معلوم شود که برخی از آنها از ثلث نمیباشند ، نقص فقط بر آن وارد میشود ، اگرچه آن را جلوتر گفته باشد ، مثلاً بگوید به پسر کوچکم هزار دینار بدهید ، و ثلث مرا که ده هزار دینار میشود به مستمندان بدهید ، در اینجا نقص بر هزار دینار وارد میشود ، مگر اینکه ورثه اجازه دهند .

(مسأله ۱۵۳۶) اگر ظهور وصیّت در این باشد که برخی از وصیّتهایش از اصل ترکه خارج شود ، مثلاً بگوید ۱۰۰ دینار به زید بدهید و ثلث ترکه را به فقر

-[۳۲۸]-

بدهید ، باز هم از ثلث حساب میشود و بیشتر از ثلث نیاز به اجازه ورثه دارد .

(مسأله ۱۵۳۷) اگر وصیّت کند که ثلث او را در کار نامشروع صرف کنند وصیّتش نافذ نیست ، ولی از ریشه باطل نمیشود که مال به ورثه تعلّق پیدا کند ، بلکه باید وصی ، یا هر کس که تنفیذ وصایا را بر عهده گرفته ، آنها را در راه خیر هزینه کند .

راه ثبوت وصیّت

(مسأله ۱۵۳۸) اگر اصل وصیّت مورد تردید باشد و دلیلی بر وجود آن نباشد ، بنا بر عدم آن گذاشته میشود ، ولی اگر وصیّت حتمی باشد ، امّا اینکه آیا از آن عدول کرده یا نه ؟ مورد شک و تردید باشد ، و دلیلی بر عدول نباشد ، بنا بر عدم آن گذاشته میشود .

(مسأله ۱۵۳۹) وصیّت تملیکی یا عهدی باشد ، به چند راه ثابت میشود :

۱) علم واطلاع بر آن

۲) اعتراف وصیّت کننده

۳) گواهی دو شاهد عادل

۴) اعتراف ورثه ، اگرچه عادل نباشند .

(مسأله ۱۵۴۰) وصیّت تملیکی با گواهی یک مرد عادل و دو زن عادل بلکه با گواهی یک مرد ، یا فقط دو زن نیز با ضمیمه سوگند صاحب حق در نزد حاکم شرع ، ثابت میشود .

(مسأله ۱۵۴۱) رجوع از وصیّت نیز با راههای زیر ثابت میشود :

۱) علم وآگاهی ۲) اعتراف وصیّت کننده ۳) گواهی دو شاهد عادل

(مسأله ۱۵۴۲) اگر میّت مالی را به کسی داده باشد که پس از مرگش در راه معیّنی مصرف کند ، او باید آن مال را در آن مورد تعیین شده هزینه کند ، به شرط اینکه صحّت وصیّت را احتمال بدهد .

-[۳۲۹]-

احکام تصرفات قطعی

(مسأله ۱۵۴۳) انسان تا زنده است میتواند هر گونه تصرّف قطعی در اموال خود انجام بدهد ، مثلًا چیزی را به کسی به صورت مجانی ببخشد ، یا ذمّه بدهکاری را بری نماید ، یا معاملهای را بر اساس بذل و بخشش انجام دهد ، چه این کار به ضرر ورثه باشد یا نه ؟

(مسأله ۱۵۴۴) در مسأله یاد شده فرق نمیکند که در حال صحّت کامل باشد ، یا در بستر بیماری ، حتی بستر مرگ باشد .

(مسأله ۱۵۴۵) اگر کسی اقرار کند که فلان مبلغ به فلان شخص مدیون است ، این اعتراف در حال حیات او نافذ است و آن شخص حق دارد که طلب خود را مطالبه نماید .

(مسأله ۱۵۴۶) اگر کسی در حال سلامت مزاج به چیزی اعتراف کند ، مثلًا بگوید : این خانه از آن فلان پسرم میباشد ، آنگاه به صورت ناگهانی مرگ به سراغش بیاید ، در اینجا اقرارش مطلقا نافذ است اگرچه امین و درستکار نباشد .

(مسأله ۱۵۴۷) اگر وقف یا صدقه و یا بخشیدن بدهکار و امثال آن را مشروط نماید ، مثلًا بگوید : این خانه پس از مرگ من وقف باشد ، باطل است ، حتی در حدّ ثلث نیز نافذ نمیباشد .

احکام ازدواج

****

-[۳۳۱]-

احکام ازدواج

خداوند متعال میفرماید :

"وَ مِنْ آیاتِهِ أنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أنْفُسِکُمْ أزْواجا لِتَسْکُنُوا اِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً ، إنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ : (" ۱)

"و از نشانههای او اینست که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید ، تا به سوی آنها آرامش پیدا کنید ، و در میانتان مودّت و رحمت قرار داد . در این ، نشانههایی است برای آنانکه اندیشه خود را به کار میاندازند ."

در احادیث فراوانی بر فضیلت ، اهمّیت و استحباب ازدواج تأکید شده و از ترک آن به شدّت نهی شده و مکروه است ، و اینک ترجمه چند حدیث از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) تقدیم میگردد :

۱) کسی که ازدواج میکند ، نیمی از دین و ایمانش محفوظ میباشد ، در مورد نیم دیگر باید تقوا پیشه کند .

۲) در اسلام بنیادی تأسیس نشده که در نزد خداوند از بنیاد ازدواج محبوبتر باشد .

۳) کسی که دوست دارد بر فطرت و آیین من گام بردارد ، باید از سنّت من پیروی کند ، یکی از سنّتهای من ازدواج است .

۴) هر کس بخواهد خدا را پاك و پاکیزه ملاقات کند ، در حالی که همسری برای خود برگزیده او را ملاقات نماید .

۵) دو رکعت نمازی که شخص ازدواج کرده به جای آورد ، بهتر از فرد مجّردی است که شبها را با عبادت سپری کند و روزها را روزه بگیرد .

---

(۱) سوره روم ۳۰، آیه ۲۱ .

۶) پلیدترین مردگان شم ، مردههای بی همسر میباشند .

امام باقر (علیه السلام) نیز در این رابطه میفرماید :

۷) هیچ بندهای در دنیا سودی به دست نیاورده که برای او بهتر باشد از همسر شایستهای که هر وقت او را ببیند شادمان گردد و چون از او دور باشد ، دامن عفّتش را پاکیزه دارد و از اموال شوهرش محافظت نماید .

کسی که از ازدواج ناتوان است باید تقوا پیشه کند ، دامن عفّتش را آلوده نکند ، خود را از فتنه و گناه دور بدارد ، از حیلههای شیطان بر حذر باشد ، از نیرنگهای نفس ، که همواره انسان را به سوی زشتیها سوق میدهد ، غافل نباشد ، خود را با زیور فضایل و پاکدامنی آراسته نماید ، از قرار گرفتن در پرتگاه پلیدی و ناپاکی بر حذر باشد و توصیههای خداوند منّان را آویزه گوش خود قرار دهد که میفرماید :

"وَلْیَسْتَعفِفِ الَّذینَ لایَجِدُونَ نِکاحا حَتّی یُغْنِیَهُمُ اللّه مِنْ فَضْلِهِ (" ۱)

"کسانی که امکاناتی برای ازدواج نمییابند ، باید پاکدامنی را پیشه کنند ، تا خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز کند ."

پیشوایان دین به افراد مجرّد توصیه فرمودهاند که در ایّام تجرّد با روزه گرفتن و بلند نگه داشتن موهای خویش بر مشکلات تجرّد فائق آیند ، که این دو عمل از شدّت نیاز به ازدواج میکاهد .

شایسته است که در اینجا به عنوان دیباچه سخن ، پیرامون احکام ارتباط پسر و دختر و روابط پسر با پسر و دختر با دختر ، با قطع نظر از ازدواج گفتگو نماییم ، آنگاه احکام ازدواج ، آداب ، ارکان ، اقسام و شرایط آن را در ضمن چندین فصل بیان کنیم .

احکام روابط مرد و زن

(مسأله ۱۵۴۸) برای مرد و زن ، به جز در موارد زن و شوهر و مالك و کنیز ، هرگونه کامجوئی و لـذّت طلبی ، از جنس مخالف و موافق ، حتّی از حیوانات ، مجسّمه ،

---

(۱) سوره نور ۲۴ ، آیه ۳۳ .

ومانند آن حرام میباشد ، چه این کامجوئی به وسیله دست ، بوسیدن ، نگاه یا شنیدن صدا باشد .

(مسأله ۱۵۴۹) بر مرد و زن حرام است که به وسیله دست زدن به عضو تناسلی خود کامجوئی بکند ، اگرچه به مرحله بیرون آمدن منی منجر نشود .

(مسأله ۱۵۵۰) بنابر احتیاط واجب ، نگاه کردن به عضو تناسلی خود به قصد کامجوئی جایز نیست .

(مسأله ۱۵۵۱) دست زدن و بازی کردن با عضو تناسلی به قصد زمینهسازی برای کامجوئی از همسر خود مانعی ندارد ، به شرط اینکه به مرحله خروج منی نرسد .

(مسأله ۱۵۵۲) زن میتواند دستها و صورت خود را از مرد محرم و نامحرم نپوشاند ، ولی باید موی سر و دیگر اندام بدنش را از نامحرم بپوشاند ، حتّی پاهایش را ـ بنابر احتیاط واجب ـ .

(مسأله ۱۵۵۳) پیر زنی که در ازدواج و زناشوئی به او رغبت نمی شود ، میتواند سر و بازوهایش را باز گذارد ، اگرچه بهتر است که آنها را بپوشاند .

(مسأله ۱۵۵۴) زن مذکور نمیتواند عضوی را که باز میگذارد ، زینت کند ، مگر در حدّ سرمه کشیدن و انگشتر و النگو در دست

کردن باشد .

(مسأله ۱۵۵۵) برای زن واجب نیست که از بچه غیر ممیّز و یا مرد ابلهی که به جهت کمبود فهم نسبت به زنها کششی ندارد ، خود را بپوشاند .

(مسأله ۱۵۵۶) زن میتواند به جز عورت ، دیگر قسمت بدنش را از محرم نپوشاند ، مگر اینکه موجب فتنه و شهوت برانگیز باشد ، که در این صورت بنابر احتیاط واجب باید بپوشاند .

(مسأله ۱۵۵۷) مرد میتواند بدون شهوت به جز عورت به همه اعضای بدن محارم خود نگاه کند .

(مسأله ۱۵۵۸) افرادی که بر یک زن محرم هستند ، عبارتند از :

-[۳۳۴]-

۱) پدر ، پدرِ پدر ، پدرِ مادر ، و نیاهای پدر و مادر ، هر چه بالا روند .

۲) پسر ، پسرِ پسر ، پسرِ دختر و نوادههای آنه ، هر چه پایین بروند .

۳) برادران .

۴) برادر زادگان ، هر چه پایین بروند .

۵) خواهر زادگان ، هر چه پایین بروند .

۶) عموه ، عموهای پدر و مادر و جدّ و جدّه ، هر چه بالا روند .

۷) داییه ، داییهای پدر و مادر و جدّ و جدّه ، هر چه بالا روند .

۸) فرزندان و نوادگان شوهرش ، اگرچه پیش از انجام مراسم زناشویی از او جدا شده باشد .

۹) پدران و نیاکان شوهرش ، اگرچه پیش از عروسی از او جدا شده باشد .

۱۰) داماد ، و داماد فرزندان ، هر چه پایین بروند ، اگرچه پیش از عروسی جدا شده باشند .

۱۱) ناپدری ، یعنی شوهر مادر و شوهر مادر بزرگ ، به شرط اینکه مراسم زناشویی انجام شده باشد .

(مسأله ۱۵۵۹) در محرم بودن ناپدری ، فرق نمیکند که پیش از پدر این فرد با مادرش ازدواج کرده باشد ، یا بعد از پدر او ، فقط شرط است که با مادر او آمیزش کرده باشد . ولی اگر قبل از آمیزش از او جدا شده باشد به دختر او محرم نمیشود .

(مسأله ۱۵۶۰) یازده مورد محرم که در مسأله پیشین بیان کردیم ، عینا در مورد خویشاوندان شیری نیز جاری میشود ، یعنی برای یک زن : پدران شیری ، برادران شیری ، فرزندان شیری ، عموها و داییهای شیری ، برادر زادگان و خواهر زادگان شیری ، دامادها و ناپدریهای شیری نیز ، به شرحی که در جای خود بیان خواهد شد ، محرم میباشند .

(مسأله ۱۵۶۱) در موارد یازدهگانه زن میتواند به جز عورت ، دیگر اندامهای

-[۳۳۵]-

خود را از محارم نپوشاند ، و آنها میتوانند بدون قصد ریبه به سر و صورت و بدن او نگاه کنند .

(مسأله ۱۵۶۲) خواهر زن برای شوهر خواهر ، تا مدّتی که خواهرش همسر اوست حرام است ولی محرم نمیباشد ، یعنی نمیتواند به بدن و موی سرش نگاه کند و بر او واجب است که خود را از شوهر خواهرش بپوشاند .

(مسأله ۱۵۶۳) نگاه کردن به موی سر و بدن زن نامحرم جایز نیست مگر اینکه بی حجاب باشد ، به طوری که هر چه او را از بیحجابی نهی کنند ، به جهت سهلانگاری یا سرکشی و یا به خیال اینکه مانعی ندارد ، گوش ندهد .

(مسأله ۱۵۶۴) زنی که بیحجاب نیست ولی به جهت غفلت از وجود نامحرم خودش را نپوشانیده ، نگاه کردن به او حرام است ، حتّی اگر کافر هم باشد ، بنابر احتیاط واجب .

(مسأله ۱۵۶۵) نگاه زن به مرد نامحرم جایز است ، ولی بنابر احتیاط واجب نباید به سوی او خیره شود و دیدگانش را از او پر کند .

(مسأله ۱۵۶۶) زن و مرد نامحرم نمیتوانند جزئی از بدن یکدیگر را لمس کنند ، اگرچه نگاه به آن عضو جایز باشد ، مثلاً حق دست دادن با یکدیگر را ندارند ، اگرچه در برخی از مناطق جزء آداب معاشرت به شمار آمده باشد .

(مسأله ۱۵۶۷) در مناطقی که دست ندادن مرد و زن ، دور از ادب و اخلاق به شمار آید ، باز هم مصافحه کردن مرد و زن نامحرم جایز نیست ، و پیروی کردن از شیوه آنان زیر پا نهادن تعالیم دین و لگدمال کردن ارزشهای معنوی و سقوط کردن در منجلاب تقلید کورکورانه از جهان کفر میباشد .

(مسأله ۱۵۶۸) هر فرد با ایمان باید به ارزشهای والای اسلام پای بند باشد و با افتخار و سربلندی به تعالیم دینی ارج نهاده ، عظمت و شخصیّت خودش را برای همگان آشکار سازد ، که سهلانگاری نشان بیشخصیّتی میباشد .

(مسأله ۱۵۶۹) اگر دکتر مجبور باشد که بدن زن نامحرم را لمس کند ، او نیز باید

-[۳۳۶]-

به همان مقدار ضرورت اکتفا نماید .

(مسأله ۱۵۷۰) اختلاط خانوادگی ، و زندگی اعضای یک خانواده در یک ساختمان ، موجب نمیشود که نگاه کردن افراد نامحرم به یکدیگر جایز شود ، و آنچه در این زمان رایج شده که خویشاوندانی چون پسر عمو و دختر عمو ، پسر دایی و دختر عمه ، زن و شوهر خواهر ، مرد و خواهر زن ، نسبت به یکدیگر مسامحه میکنند ، هیچ مجوّز شرعی ندارد ، تأسّف بار اینکه در برخی از خانوادههای متدیّن نیز چنین سهلانگاریها مشاهده میشود .

(مسأله ۱۵۷۱) دردناکتر اینکه در مراسم عروسی و امثال آن غیرت و حمیّت فراموش میشود و جوانانی که در اوج شهوت هستند به سالنهایی که زنان آرایش کرده با لباسهای شهوت برانگیز حضور دارند ، رفت و آمد میکنند ، که این رفتارها به دور از غیرت و جوانمردی ، زیر پا نهادن ارزشهای الهی ، لگدمال کردن تعالیم مذهبی ، تجاوز به حریم دین ، کفران نعمت ، طغیان و سرکشی ، و غوطهور شدن در گناه و معصیت میباشد .

(مسأله ۱۵۷۲) جایز است که مرد صدای زن نامحرم را بشنود و زن میتواند صدای مرد نامحرم را بشنود ، به شرط اینکه لذّت جنسی در میان نباشد .

(مسأله ۱۵۷۳) اختلاط مردان و زنان نامحرم مکروه است ، چنانکه سرور بانوان جهان ، حضرت فاطمه ? فرمود :

"برای زنان بهتر آن است که مردان را نبینند و مردان نیز آنها را نبینند ."

(مسأله ۱۵۷۴) اگر اختلاط زن و مرد موجب فتنه و فساد باشد ، حرام است ، به ویژه در مواردی که بر روابط تنگاتنگ پایه گذاری شود .

-[۳۳۷]-

آداب و سنن ازدواج

(مسأله ۱۵۷۵) مستحب است که انسان هنگامی که تصمیم بر ازدواج گرفت ، دو رکعت نماز بخواند و عرضه بدارد :

"اَللّهُمَّ اِنّی اُریدُ أَنْ أَتَزَوَّجُ ، اَللّهُمَّ فَقَدِّرْ لی مِنَ النِّساءِ أَعْفَّهُنَّ فَرْجا وَ أَحْفَظَهُنَّ لی فی نَفْسِها وَ فی مالی ، وَ أَوْسَعُهُنَّ رِزْقا وَ أَعْظَمَهُنَّ بَرَکَةً ، وَ قَدِّرْ لی مِنْها وَلَدا طَیِّبا تَجْعَلُهُ خَلَفا صالِحا فی حَیاتی وَ بَعْدَ مَوْتی ."

(مسأله ۱۵۷۶) مرد میتواند به زنی که قصد ازدواج با او را دارد ، نگاه کند ، ولی بنابر احتیاط واجب به همان مقداری که متعارف است که به هنگام پوشیدن لباس خانگی باز باشد ؛ نگاه کند ، مانند بازوه ، پاه ، سر و قسمتی از سینه ، نه قسمتهای دیگر که معمولاً پوشیده میباشد .

(مسأله ۱۵۷۷) در مسأله یاد شده اگر لباس زن نازک و بدن نما باشد مانعی ندارد ، ولی در هر حال باید به مقداری که وضع جسمانی او معلوم شود بسنده شود و از آن حدّ تجاوز نشود .

(مسأله ۱۵۷۸) رد کردن خواستگار متدین و خوش اخلاق ، شایسته نیست ، به ویژه اگر امکاناتی هم داشته باشد که بتواند زندگی خود و همسرش را تأمین کند .

(مسأله ۱۵۷۹) انحصاری کردن حق ازدواج ، ظلم به زنان و محروم کردن آنان از مهمترین حقشان میباشد ، که اگر شکیبایی پیشه کنند مورد ستم قرار می گیرند و کسی به دادخواهی آنها گوش نمیدهد و اگر از سنّت قبیلگی خارج شوند ، مورد تهاجم ، سرزنش ، ننگ و عار اعضای قبیله واقع میشوند و عکسالعملهای حادّی را به دنبال خواهد داشت . خداوند منّان در ردّ این افکار میفرماید :

"أَفَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ، وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّه حُكْما لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (" ۱)

"آیا داوری جاهلیّت را جستجو میکنند ؟ چه کسی از نظرِ داوری از خداوند

---

(۱) سوره مائده ۵ ، آیه ۵۰ .

-[۳۳۸]-

بهتر است ، برای گروهی که یقین داشته باشند ." ؟

(مسأله ۱۵۸۰) آنچه در میان بسیاری از خانوادهها مرسوم شده که پس از آمدن خواستگار و پسندیدن آن ، موضوع را به استخاره موکول میکنند ، ریشه مذهبی ندارد ، و با روایات یاد شده سازگار نمیباشد .

(مسأله ۱۵۸۱) دختر دادن به شرابخوار ، بد اخلاق ، ناپاک و هر کسی که به احکام دین پای بند نباشد ، مکروه است . رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود " ازدواج قید و بند است ، کسی که دخترش را شوهر میدهد ، نیک بیندیشد که نازدانهاش را به قید و بند چه کسی در میآورد ."

(مسأله ۱۵۸۲) برای زن و شوهر هرگونه کامجوئی از پیکر یکدیگر جایز است ، از نگاه ، بوسه ، لمس و غیر آنه ، و اگر به انزال منی نیز منتهی شود مانعی ندارد .

(مسأله ۱۵۸۳) رابطه جنسی از دبر همسر مکروه است و اگر راضی نباشد جایز نیست .

(مسأله ۱۵۸۴) جلوگیری از بارداری اگر موقّتی باشد ، مانعی ندارد ، ولی اگر به عقیم شدن یکی از طرفین (زن یا شوهر) باشد ، بنابر احتیاط واجب فقط در موردی جایز است که بارداری پیاپی ضرر جسمی داشته باشد .

(مسأله ۱۵۸۵) اگر جلوگیری از بارداری مستلزم آن باشد که انسان عورتش را برای پزشک آشکار نماید ، باید اکتفا شود به موردی که باردار شدن مستلزم حرج باشد و یا خود بارداری او را به مراجعه به دکتر نامحرم و کشف عورت برای او ناگزیر سازد .

(مسأله ۱۵۸۶) منظور از جلوگیری در مسائل پیشین آن است که انسان کاری کند که نطفه منعقد نشود ، امّا پس از آن که نطفه منعقد شد ، به هیچ وجه ساقط کردن آن جایز نیست ، اگرچه مدّت بسیار کوتاه باشد .

(مسأله ۱۵۸۷) ناقص الخلقه بودن جنین ، بیماری مادر ، در مشقت بودن مادر ،

-[۳۳۹]-

مشکلات اقتصادی و امثال آنها مجوّز سقط جنین نمیشود .

خداوند منّان در قرآن کریم میفرماید :

"وَ لاتَقْتُلُوا أوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إمْلاقٍ ، نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إيّاكُمْ (" ۱)

"فرزندانتان را از ترس تنگدستی نکشید ، شما و آنها را ما روزی میدهیم ."

(مسأله ۱۵۸۸) اگر یقین حاصل شود که اگر سقط جنین نکنند مادر تلف میشود ، یعنی : امر دایر شود بین اینکه بچّه تلف شود ، یا بچّه و مادر هر دو تلف شوند ، در این مورد کورتاژ کردن جایز است ، به شرط اینکه دقّت کافی مبذول شود و مرگ مادر در غیر این صورت قطعی باشد .

(مسأله ۱۵۸۹) برای زن واجب است که شوهرش هر وقت اراده کند خود را در اختیار او قرار دهد ، چه در مورد آمیزش و یا هر گونه کامجوئی که بخواهد ، به جز در مورد دبر ، که اطاعتش واجب نیست .

(مسأله ۱۵۹۰) برای زن حرام است که از روی خشم و یا به دلیل کار و خستگی ، یا از ترس باردار شدن و یا به هر دلیل غیر شرعی دیگر از شوهرش تمکین نکند .

(مسأله ۱۵۹۱) برای زن مستحب است که خود را آرایش کند ، خوشبو سازد ، زمینه سازی کند و خود را بر شوهرش عرضه نماید .

احکام عقد نکاح و أولیای عقد

(مسأله ۱۵۹۲) رابطه زناشوئی در میان زن و مرد فقط به یکی از دو صورت زیر جایز میشود :

۱) ازدواج ۲) مالک شدن کنیز

با توجّه به اینکه مسأله کنیز در زمان ما مورد ابتلا نیست ، به بحث در پیرامون ازدواج بسنده میکنیم .

---

(۱) سوره اسراء ۱۷ ، آیه ۳۱ .

-[۳۴۰]-

(مسأله ۱۵۹۳) عقد ازدواج بر دو قسم است :

۱) عقد دائم

۲) عقد موقّت

(مسأله ۱۵۹۴) در عقد دائم باید صیغه عقد خوانده شود ، و بدون تلفّظ به آن عقد حاصل نمیشود ، اگرچه به وسیله امضای سند ازدواج و امثال آن پای بندی خودش را به مضمون عقد اعلام کرده باشد . بلکه باید به آن تلفّظ شود ، به هر زبانی که باشد . و به این وسیله از دیگر عقدها متمایز میشود .

(مسأله ۱۵۹۵) عقد عبارت از آن است که صیغه ایجاب توسط یکی از طرفین ، یا وکیل و یا ولی او خوانده شود ، سپس صیغه قبول توسط طرف دیگر ، یا وکیل و یا ولی او خوانده شود .

(مسأله ۱۵۹۶) صیغه عقد دائم به یکی از دو صورت زیر امکانپذیر است :

۱) زن مثلاً بگوید " : زَوَّجْتُکَ نَفْسی بِمَهْرٍ کَذا " و مرد بگوید " : قَبِلْتُ " ومانند آن .

۲) مرد مثلاً بگوید " : تَزَوَّجْتُکِ بِمَهْرٍ کَذا " و زن بگوید " : قَبِلْتُ "ومانند آن .

(مسأله ۱۵۹۷) سر دفترها و صاحبان محضر ، باید به هنگام ثبت ازدواج از طرفین وکالت بگیرند و عقد را جاری کنند و یا از آنها بخواهند که قبل از ثبت در دفتر نسبت به اجرای عقد اقدام کنند .

(مسأله ۱۵۹۸) پسر و دختری که به سن تکلیف رسیده‌اند و از نعمت عقل برخوردارند ، در مورد ازدواج مستقل هستند و پدر و جدّ پدری بر آنها ولایت ندارند . فقط در مورد دختر باکره اذن پدر یا جد پدری شرط است ، و اگر هر دو حضور داشته باشند ، اذن یکی از آنها کافی است ، و اگر در میانشان اختلاف باشد نظر جدّ مقدّم است .

(مسأله ۱۵۹۹) منظور از باکره دختری است که هنوز عروسی نکرده و اگر

-[۳۴۱]-

ازدواج کرده نزدیکی انجام نگرفته است .

(مسأله ۱۶۰۰) اگر دختری در اثر پرش و امثال آن بکارتش از بین برود ، یا به وسیله گناه و یا در اثر وطی به شبهه بکارتش رفته باشد ، در حکم باکره است و اذن پدر در ازدواج او شرط است .

(مسأله ۱۶۰۱) دختر باکره در دست پدر و جدّ اسیر ودر حکم کالاـ نمیباشند ، تا آنها مطابق خواستههای خویش و یا بر اساس عادت قبیلگی در مورد او تصمیم بگیرند ، بلکه حتما باید مصلحت و نیاز طبیعی او را مورد نظر قرار دهند .

(مسأله ۱۶۰۲) اگر پدر و پدربزرگ از ازدواج دختر باکره جلوگیری کنند و این کار عرفا به ضرر و زیان او باشد ، ولایتشان ساقط میشود ، و دختر شخصا در مورد خود تصمیم می گیرد .

(مسأله ۱۶۰۳) اگر اذن گرفتن از پدر یا پدربزرگ به جهت بیماری و یا مسافرت طولانی آنها ممکن نباشد ، اذن آنها ساقط میشود و دختر به طور مستقل تصمیم می گیرد . و در این صورت اذن دیگری ، چون برادر ، یا حاکم شرع لازم نیست .

(مسأله ۱۶۰۴) دختری که پدر و پدربزرگ ندارد ، در تصمیمگیری مستقل است و هیچیک از فامیل و غیر فامیل حق مداخله در ازدواج او را ندارند ، پس آنچه در برخی از خانوادهها مرسوم شده که در امور دختر بالغ و عاقل مداخله میکنند و یا در تصمیم ولیِّ دختر مداخله میکنند ، ستمی آشکار است ، دور از معیارهای دینی و شیوه جاهلانه است . و از موجبات فتنه و فساد است ، که در مواردی پیامدهای ناگواری نیز در پی دارد .

-[۳۴۲]-

عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

(مسأله ۱۶۰۵) شش گروه ازدواج با آنها حرام است :

اوّل : نسبت (محرّمات نسبی)

(مسأله ۱۶۰۶) گروهی از زنان به وسیله نَسَب ، ازدواج با آنها حرام میباشد ، که عبارتند از :

۱) مادر ، مادربزرگ ، مادربزرگ پدر و مادر ، هر چه بالا روند .

۲) دختران ، دختران پسر و دختر ، و نوههای آنه ، هر چه پایین بروند .

۳) خواهران .

۴) دختران خواهر و برادر ، و نوادههای آنه ، هر چه پایین بروند .

۵) عمّه ، عمّه پدر و مادر و عمّههای آنه ، هر چه بالا روند .

۶) خاله ، خاله پدر و مادر و خالههای آنه ، هر چه بالا روند .

دوّم : ازدواج (محرّمات سببی)

(مسأله ۱۶۰۷) به وسیله ازدواج گروهی از زنان به مرد محرم میشوند که ازدواج با آنها برای همیشه بر او حرام است ، آنها عبارتند از :

۱) زن پدر ، همسرِ پدربزرگ و همسرِ پدربزرگ پدر ، هر چه بالا رود .

۲) عروس ، عروس پدر و عروسِ نوادگان ، هر چه پایین بروند .

۳) مادر زن و مادربزرگهای زن ، هر چه بالا روند .

(مسأله ۱۶۰۸) مادر زن ، عروس و زن پدر به محض عقد محرم و ازدواج با آنها حرام میشود ، اگرچه پیش از آمیزش متارکه شود و به طلاق بیانجامد .

۴) ربیبه ، یعنی دختر همسر از شوهر قبلی و یا شوهر بعدی ، به شرط اینکه با مادر او آمیزش کرده باشد ، همچنین است نوادگان همسر .

(مسأله ۱۶۰۹) اگر انسان با زنی ازدواج کند ولی عروسی نکند ، تا هنگامی که

-[۳۴۳]-

او را طلاق نداده ، نمیتواند با دخترش ازدواج کند ، ولی اگر او را قبل از عروسی طلاق دهد ، میتواند با دخترش ازدواج کند .

(مسأله ۱۶۱۰) دخترِ زن ، فقط بر شوهر او حرام میباشد ، بر پدر شوهر و پسر شوهر حرام نمیباشند ، و لذا انسان میتواند با ربیبه پدر و یا ربیبه پسر ازدواج کند ، اگرچه مادر او در حباله نکاح پدر یا پسر باقی باشد .

(مسأله ۱۶۱۱) جمع کردن بین دو خواهر همزمان جایز نیست ، و لذا اگر انسان با زنی ازدواج کند ، تا هنگامی که آن زن در حباله نکاح اوست ، نمیتواند با خواهر او ازدواج کند .

(مسأله ۱۶۱۲) اگر انسان زنش را طلاق رِجعی بدهد ، تا عدّه او تمام نشده نمیتواند با خواهرش ازدواج کند .

(مسأله ۱۶۱۳) اگر انسان زنش را طلاق دهد ، پس از سپری شدن عدّه او ، میتواند با خواهرش ازدواج کند . همچنین است اگر در عدّه طلاق باین باشد .

(مسأله ۱۶۱۴) اگر انسان بخواهد با دختر برادر و یا دختر خواهر همسرش ازدواج کند ، باید از همسرش اجازه بگیرد .

(مسأله ۱۶۱۵) اگر کسی بدون اذن همسرش با دختر برادر یا دختر خواهرِ او ازدواج کند ، چنانچه همسر اجازه دهد ، عقد صحیح میشود ، وبهتر آن است که صیغه عقد را تجدید کنند واگر اجازه ندهد باطل است .

(مسأله ۱۶۱۶) عمل فحشا موجب نشر حرمت نمیشود ، پس اگر انسان با زنی زنا کند ، دختر و مادر او بر این شخص حرام نمیشود ، اگرچه بهتر آن است که با آنها ازدواج نکند . چنانکه آن زن نیز بر پدر و یا پسر آن مرد حرام نمیشود ، اگرچه بهتر آن است که آنها نیز با آن زن ازدواج نکنند .

(مسأله ۱۶۱۷) اگر نعوذ باللّهکسی با عمّه یا خاله خودش زنا کند ، بنابر احتیاط واجب نمیتواند با دختر آنها ازدواج کند . ولی اگر قبلًا با دختر آنها ازدواج کرده باشد ، این کار موجب حرام شدن زنش نمیشود ، به خصوص اگر این کار

-[۳۴۴]-

پس از عروسی روی داده باشد .

(مسأله ۱۶۱۸) اگر انسان با پسری لواط کند ، خواهر ، مادر و دختر او بر لواط کننده حرام میشود .

(مسأله ۱۶۱۹) اگر انسان با پدر زن ، برادر زن و یا فرزند همسرش لواط کند ، بنابر احتیاط واجب همسرش بر او حرام میشود . و اگر این کار با حقوق همسرش منافات داشته باشد ، او را طلاق میدهد .

(مسأله ۱۶۲۰) اگر لواط کننده بچه باشد ، موجب نشر حرمت نمیشود .

(مسأله ۱۶۲۱) اگر انسان با زن شوهردار عمدا ازدواج کند ، ازدواجش باطل است ، و آن زن بر این مرد حرام ابدی میشود .

(مسأله ۱۶۲۲) اگر کسی نمیدانست که ازدواج با زن شوهردار حرام است ، و لذا با او ازدواج کرده ، بنابر احتیاط واجب باز هم بر او حرام ابدی میشود .

(مسأله ۱۶۲۳) اگر انسان نمیدانست که زنی شوهر دارد و لذا با او ازدواج کرد ، ولی هرگز زناشوئی با او انجام نگرفت ، بر او حرام ابدی نمیشود ، پس اگر بعدها شوهر آن زن بمیرد و یا او را طلاق دهد ، پس از سپری شدن عدّهاش بنابر احتیاط واجب میتواند با عقد جدید با او ازدواج کند .

(مسأله ۱۶۲۴) اگر کسی با زنی در ایّام عدّهاش ازدواج کند ، بر او حرام ابدی میشود ، مگر اینکه جاهل باشد و تا سپری شدن ایّام

عدّه نزدیکی نکرده باشد ، در این صورت حرام نمیشود ، بلکه میتواند با عقد جدید با او ازدواج کند .

(مسأله ۱۶۲۵) در جهالت مانع از حرمت ابدی ، فرق نمیکند که جاهل به موضوع یا جاهل به حکم باشد ، یعنی نداند که زن در عدّه است ، و یا نداند که ازدواج با زن در حال عدّه حرام است ، در هر دو مورد به شرط اینکه آمیزش انجام نشده باشد ، حرام ابدی نمیشود .

(مسأله ۱۶۲۶) ازدواج کردن با زن زناکار ، اگرچه مشهور به این کار باشد ،

-[۳۴۵]-

مانعی ندارد ، ولی نسبت به کسی که نمیداند آیا توبه کرده یا نه ، کراهت دارد . برای آگاهی از توبه او همین مقدار کافی است که او را به گناه دعوت کند و او امتناع نماید .

(مسأله ۱۶۲۷) اگر کسی با زن شوهردار ، و یا زنی که در عدّه طلاق رجعی است ، زنا کند ، بنابر احتیاط واجب آن زن بر او حرام ابدی میشود ، اگرچه از شوهردار بودن ، یا در حال عدّه بودن او آگاه نباشد .

(مسأله ۱۶۲۸) در این مسأله در مورد شوهردار بودن فرق نمیکند که شوهر دائمی داشته باشد یا ازدواج موقّت کرده باشد .

(مسأله ۱۶۲۹) اگر زن شوهردار زنا کند ، به همسر خود حرام نمیشود .

(مسأله ۱۶۳۰) انسان نمیتواند بیش از چهار زن دائمی داشته باشد ، ولی در مورد زن موقّت محدودیّتی نیست .

سوّم : شیر دادن (رضاعی)

(مسأله ۱۶۳۱) شیر دادن با شرایط زیر موجب محرمیّت و حرمت ازدواج میشود :

۱ ـ شیر خوردن به وسیله مکیدن از پستان زن باشد ، نه به وسیله شیشه و امثال آن .

۲ ـ شیر خوردن به صورت کامل باشد ، یعنی در هر نوبت بچّه سیر شود . شیر خوردنهای بریده بریده موجب نشر حرمت نمیشود ، اگرچه تعداد آنها زیاد باشد .

(مسأله ۱۶۳۲) فاصلههای کوتاه مدّت در میان هر نوبت شیردهی ، برای سرگرم شدن بچه یا جابجا شدن او از پستانی به پستان دیگر و یا مانند آنه ، مانع از نشر حرمت نمیشود .

۳ ـ شیردهی به مقدار لازم باشد ، و آن عبارت است از :

۱) پانزده بار شیردهی پیاپی ، بدون فاصله شدن شیرِ زن دیگر .

۲) شیردهی به مدّت یک شبانه روز کامل ، به طوری که به مدّت ۲۴ ساعت

-[۳۴۶]-

هر وقت نیاز به غذا پیدا کند ، فقط از پستان او شیر بخورد ، از پستان دیگری شیر نخورد و غذای دیگر نیز نخورد .

۳) آن مقدار از پستان یک زن شیر بخورد که گوشت و استخوانش با شیر او استحکام پیدا کند ، و به صورت محسوس با شیر او رشد و نموّ کند . اگرچه در میان آنها غذای دیگری هم بخورد ، یا از پستان زن دیگری هم شیر بخورد . مگر اینکه به قدری فاصله بیفتد که رشد و نمو کودک عرفا به شیر آن زن مستند نباشد .

۴ ـ شیر خوردن از پستان یک زن باشد ، پس اگر بچهای آن مقدار لازم را از پستان دو زن بخورد نشر حرمت نمیکند ، اگرچه هر دو یک شوهر داشته باشند و شیر هر دو زن مربوط به یک شوهر باشد . حتی نسبت به آن مرد نیز محرمیّت ایجاد نمیشود .

۵ ـ باید شیر مربوط به زایمان باشد ، پس اگر از پستان زنی بدون زایمان شیر جاری شود ، این شیر نشر حرمت نمیکند .

(مسأله ۱۶۳۳) در مورد نشر حرمت کردن شیر مربوط به زایمانی که از راه نامشروع نطفهاش منعقد شود ، اشکال هست .

۶ ـ شیر خوردن پیش از رسیدن کودک به دو سالگی باشد .

(مسأله ۱۶۳۴) بنابر احتیاط واجب باید از زایمان آن زن نیز دو سال نگذشته باشد و کودک قبلاً از شیر گرفته نشده باشد .

(مسأله ۱۶۳۵) اگر بچّهای با شرایط یاد شده از پستان زنی شیر بخورد ، فرزند آن زن و فرزندِ شوهر او (صاحب شیر) به شمار میآید و همه احکام پدر و مادر واقعی (نَسَبی) برای آنها حاصل میشود .

(مسأله ۱۶۳۶) فرزندان زنِ شیرده و فرزندان شوهرش ، برادران و خواهرانِ شیرخوار ؛ پدران و مادرانشان ، پدربزرگ و مادربزرگ او ؛ برادران و خواهرانشان نیز عموها و عمّهه ، داییها و خالههای او به حساب میآیند ؛ و هکذ .

-[۳۴۷]-

(مسأله ۱۶۳۷) همه احکام خویشاوندان نسبی و سببی ، در مورد خویشاوندان شیری نیز جاری میباشد ، بنابر این خواهر شیری ، مادر شیری ، دختر شیری ، خواهر زاده شیری ، برادر زاده شیری ، مادر زن شیری ، عروس شیری ، عمّه و خاله شیری ، محرم هستند و ازدواج با آنها حرام میباشد .

(مسأله ۱۶۳۸) انسان نمیتواند با دو خواهر شیری همزمان ازدواج کند .

(مسأله ۱۶۳۹) ازدواج کردن با دختر برادر شیری و دختر خواهر شیری همسر ، بدون اجازه همسر جایز نیست .

(مسأله ۱۶۴۰) به طوری که خویشاوندان نسبی و سببی زن شیرده و شوهرش به شیرخوار محرم میشوند ، خویشاوندان شیری آنها نیز به بچه شیرخوار حرام و محرم میشوند . به عنوان مثال : خواهر شیری زنِ شیرده ، بر فرزند شیری او حرام و محرم میباشد .

(مسأله ۱۶۴۱) اگر زنی با شیر دو همسر ، دو بچّه را شیر دهد ، این دو بچّه نسبت به یکدیگر محرم نمیشوند ، حتّی میتوانند با یکدیگر ازدواج کنند ، ولی هر یک از آنها نسبت به مادر شیری و صاحب شیر و همه خویشان نسبی ، سببی و شیری آن دو ، حرام و محرم میشوند .

(مسأله ۱۶۴۲) پدر و پدربزرگ کودک شیرخوار نمیتوانند با دختر و نوادههای صاحب شیر ازدواج کنند ، خواه آنها فرزندان نسبی صاحب شیر باشند یا فرزندان شیری .

(مسأله ۱۶۴۳) شیردهی موجب نشر حرمت با یقین ، و گواهی دو شاهد عادل ثابت میشود .

(مسأله ۱۶۴۴) اگر زنی بگوید که من فلان کودک را شیر دادم ، با ادّعای او رابطه شیری ثابت نمیشود ، مگر اینکه علم حاصل شود .

(مسأله ۱۶۴۵) اگر تعدادی زن گواهی دهند که فلان زن فلان کودک را شیر داده است ، با گواهی آنها رابطه شیری ثابت نمیشود ، اگرچه

-[۳۴۸]-

تعدادشان به چهار تن برسد ، مگر اینکه از گواهی آنها علم حاصل شود .

چهارم : لعان

چهارمین عامل حرمت بین مرد و زن ، لعان با شرائط خاصّ آن است که در باب لعان بیان گردیده است .

(مسأله ۱۶۴۶) اگر زنی لال باشد و یا قدرت بر سخن گفتن نداشته باشد ، اگر شوهرش او را به فحشا متّهم کند ، آن زن بر شوهرش حرام میشود ، اگرچه لعان در میان آنها انجام نپذیرد . مشروط بر اینکه شرایط لعان فراهم باشد بلکه بنابر احتیاط واجب اگر شرایط لعان فراهم نباشد .

پنجم : نُه بار طلاق دادن

به طوری که در فصل طلاق بیان خواهد شد ، اگر کسی زنش را نه بار طلاق دهد ، آنها به یکدیگر حرام ابدی میشوند .

ششم : کفر

(مسأله ۱۶۴۷) زنِ مسلمان هرگز نمیتواند با مرد کافر ازدواج کند ، چه اهل کتاب باشد یا نه . برای مرد مسلمان نیز جایز نیست که با زن کافر (غیر اهلِ کتاب) ازدواج کند ، خواه به صورت دائم باشد یا موقّت .

(مسأله ۱۶۴۸) مرد مسلمان میتواند با زن یهودی یا مسیحی ، به صورت دائمی و یا موقّت ازدواج کند ، ولی مکروه است ، به ویژه دائمی ، به خصوص اگر زن مسلمان فراهم باشد و ازدواج با او امکانپذیر باشد .

(مسأله ۱۶۴۹) اگر مرد مسلمان با داشتن زن مسلمان بخواهد با زن یهودی و یا نصرانی به صورت دائم ازدواج کند ، باید از همسرش اذن بگیرد ، و اگر پس از اجرای عقد نیز اجازه دهد کفایت میکند .

(مسأله ۱۶۵۰) اگر کسی بخواهد با زن یهودی و یا با زن مسیحی ازدواج موقّت انجام دهد ، اجازه همسرش شرط نیست .

-[۳۴۹]-

(مسأله ۱۶۵۱) ازدواج موقّت با زن مجوسی ، بیش از زن یهودی و مسیحی کراهت دارد ، ولی ازدواج دائم با زن مجوسی خالی از اشکال نیست ، و بنابر احتیاط واجب ترک آن لازم است .

(مسأله ۱۶۵۲) ارتداد از اسلام بر دو نوع است :

۱) ارتداد فطری

۲) ارتداد ملّی

(مسأله ۱۶۵۳) کسی که پدر و مادر و یا فقط پدرش مسلمان بوده و بر فطرت اسلام به دنیا آمده ، اگر از آیین اسلام برگردد ، او را مرتدّ فطری مینامند .

(مسأله ۱۶۵۴) کسی که کافر به دنیا آمده ، پس از رسیدن به حدّ تکلیف مسلمان شده ، اگر از اسلام برگردد ، او را مرتدّ ملّی مینامند .

(مسأله ۱۶۵۵) اگر کسی با ارتداد فطری مرتدّ شود ، حتما باید زنش از او جدا شود و عدّه وفات نگه بدارد ، چه زناشوئی انجام یافته باشد ، و یا فقط عقد بسته باشد .

(مسأله ۱۶۵۶) در مرتدّ ملّی لزوم جدا شدن همسرش از او محلّ اشکال است ، به ویژه بعد از مراسم زناشوئی . ولی باید از او کنارهگیری کند و به او اجازه ندهد که از وی کامجوئی نماید .

(مسأله ۱۶۵۷) زنِ مرتد ملّی هنگامی که از شوهرش جدا شد عدّه طلاق نگه میدارد و بعد از سپری شدن ایام عدّه از او منقطع میشود . ولی اگر در اثنای عدّه شوهرش بمیرد ، بنابر احتیاط واجب باید آن عدّه را رها کرده ، عدّه وفات نگه بدارد .

(مسأله ۱۶۵۸) اگر زنی مرتد شود ، چه ارتداد فطری یا ملّی ، اگر به صورت کافر غیر کتابی درآید ، حتما باید شوهر مسلمانش از او جدا شود و عقدش باطل میشود . ولی اگر به صورت اهل کتاب درآمد ، در حباله نکاح شوهرش باقی میماند ، چه زناشوئی انجام یافته باشد یا نه .

-[۳۵۰]-

(مسأله ۱۶۵۹) اگرچه ارتداد موجب بطلان عقد نکاح است ، ولی موجب حرمت ابدی نمیشود و از نکاح مجدد مانع نمیشود ، نه در مورد زن و نه در مورد مرد . پس اگر شخص مرتد در ارتداد خود باقی بماند ، حکم دینی که برگزیده بر او جاری میشود ، و اگر به اسلام بازگردد ، میتواند با عقد جدید با همسر قبلی خود ازدواج نماید ، خواه ارتداد فطری باشد یا ارتداد ملّی .

(مسأله ۱۶۶۰) اگر دو زوج کافر همزمان مسلمان شوند ، بر نکاح خود باقی میمانند .

(مسأله ۱۶۶۱) دو زوج کافر که عقد بسته بودند و مراسم زناشوئی در میان آنها حاصل نشده بود ، اگر یکی از آنها مسلمان شود ، عقدشان باطل میشود .

(مسأله ۱۶۶۲) دو زوج کافر که مراسم زناشوئی در میانشان انجام یافته اگر یکی از آنها مسلمان شود ، منتظر میماند ، اگر آن یکی هم در مدّت عدّه طلاق به آیین اسلام مشرّف شود ، بر نکاح خود باقی میماند . ولی اگر تا پایان مدّت عدّه مسلمان نشود ، ازدواجشان باطل میشود .

(مسأله ۱۶۶۳) از فرض بالاـ استثنا میشود صورتی که مرد مسلمان شود و زن یهودی یا مسیحی باشد ، در اینجا عقد نکاح باطل نمیشود ، خواه زناشوئی انجام یافته باشد یا نه ، خواه زن نیز در مدّت عدّه طلاق اسلام بیاورد و یا بر کفر خود باقی بماند .

(مسأله ۱۶۶۴) شایسته است که مرد مؤمن با زن مؤمنه ازدواج کند ، و ازدواج کردن با زن سنّی غیر مستضعف مکروه است .

(مسأله ۱۶۶۵) ازدواج زن با ایمان با مرد غیر مستضعف از اهل خلاف (غیر شیعه) کراهت بیشتری دارد .

(مسأله ۱۶۶۶) ازدواج کردن مرد یا زن شیعه با اهل خلاف ، اگر ترس گمراه شدن در بین باشد ، حرام است ، ولی عقدشان باطل نیست .

(مسأله ۱۶۶۷) بنابر احتیاط واجب باید از ازدواج با مرد یا زن ناصبی پرهیز شود .

ازدواج موقّت

****

-[۳۵۱]-

ازدواج موقّت

(مسأله ۱۶۶۸) ازدواجی که تا وقت معیّنی بدون نیاز به طلاق انجام می گیرد و در سرِ وقت پایان میپذیرد ، مُتعه و ازدواج موقّت نامیده میشود .

(مسأله ۱۶۶۹) مشروعیّت ازدواج موقّت به اجماع همه فرق اسلامی ثابت شده ، و به اجماع و اتّفاق آرای اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و شیعیان آنان ، هرگز نسخ نشده است . چنانکه روایات فراوانی از طریق شیعیان و اهل سنّت بر آن دلالت میکند .

(مسأله ۱۶۷۰) در ازدواج موقّت همانند ازدواج دائم نیاز به ایجاب و قبول لفظی هست ، و همین مقدار کافی است که زن بگوید : "زَوَّجْتُکَ نَفْسی إلی وَقْتٍ کَذا بِمَهْرٍ قَدْرُهُ کَذا " پس مرد بگوید ": قَبِلْتُ . " و یا مرد بگوید " : أَتَزَوَّجُکِ إلی وَقْتٍ کَذا بِمَهْرٍ قَدْرُهُ کَذا " پس زن بگوید ": قَبِلْتُ " و یا هر عبارت دیگری که این معنی را ادا کند اگر چه به لفظ عربی نباشد .

(مسأله ۱۶۷۱) در ازدواج موقّت حتما باید مهر ذکر شود ، پس اگر گفته نشود عقد باطل میشود .

(مسأله ۱۶۷۲) در ازدواج موقّت باید ابتدا و انتهای مدّت مشخص و مطرح شود ، پس اگر صریحا گفته نشود ، چه از روی فراموشی باشد ، یا از روی خجالت ، و یا به تصوّر اینکه قصدشان کفایت میکند ، ازدواج تبدیل به دائم میگردد .

(مسأله ۱۶۷۳) اگر در ازدواج موقّت به جای تعیین مدّت ، به چند بار آمیزش بسنده کنند ، مثلاً بگویند : یک یا چند بار ، بنابر احتیاط واجب لازم است که مدّت را هبه کنند و عقد را تجدید نمایند .

(مسأله ۱۶۷۴) در ازدواج موقّت حتما باید ابتدا و انتهای مدّت دقیقا تعیین شود ، پس اگر بگوید تا آمدن فلانی از مسافرت ، و تاریخ آمدن او دقیقا مشخّص نباشد ، عقد باطل است .

-[۳۵۲]-

(مسأله ۱۶۷۵) در عقد موقّت نیازی به طلاق نیست ، بلکه به یکی از دو طریق زیر از یکدیگر جدا میشوند :

۱) سپری شدن مدّت تعیین شده .

۲) هبه کردن بقیه مدّت .

(مسأله ۱۶۷۶) ولیّ دو طفل صغیر میتوانند آنها را برای مدّت کوتاهی برای اهداف دیگری ـ از قبیل ایجاد محرمیّت ـ به یکدیگر عقد کنند ، اگرچه در آن مدّت قابل کامجوئی نباشند . این عقد صحیح است به شرط اینکه مفسدهای در کار نباشد و سهلانگاری نسبت به حقّ صغیر به شمار نیاید .

عیبهایی که موجب فسخ میشود

(مسأله ۱۶۷۷) از آنجا که" نکاح "عقد لازم است بر خلاف دیگر عقدهای لازم ، با پشیمانی و اقاله طرفین فسخ نمیشود . بلکه در عقد دائم باید برای جدایی طلاق و در عقد موقت یا با تمام شدن وقت معین و یا با بخشش باقی وقت از طرف مرد از یکدیگر جدا شوند .

(مسأله ۱۶۷۸) زن در چهار مورد اختیار فسخ دارد :

۱) مرد دیوانه شود ، خواه پیش از عقد دیوانه بوده و یا بعد از عقد دیوانه شود ، اگرچه زناشوئی هم انجام شده باشد .

۲) مرد قدرت نزدیکی نداشته باشد ، به شرط اینکه حتی یک بار هم نزدیکی نکرده باشد و از نزدیکی با زنان دیگر نیز ناتوان باشد . چه از اوّل ناتوان بوده ، یا بعدا ناتوان شده باشد .

۳) مرد به هنگام عقد اخته باشد .

۴) نسب مرد خلاف درآید .

(مسأله ۱۶۷۹) اگر زنی با مردی ازدواج کند و مرد ، خود را از یک فامیل

-[۳۵۳]-

خاصی معرفی کند ، اگر معلوم شود که از آن فامیل نیست ، زن حق فسخ دارد ، چه پیش از مراسم عروسی کشف شود یا بعد از آن .

(مسأله ۱۶۸۰) مرد نیز در هشت مورد اختیار فسخ دارد :

۱) زن دیوانه باشد .

۲) زن مبتلا به جذام (خوره) باشد .

۳) زن مبتلا به برص (پیسی) باشد .

۴) زن عیبی داشته باشد که مانع نزدیکی و یا موجب سختی آن باشد ، از قبیل پارگی محلّ ، بودن گوشت ، استخوان یا غدّه در محلّ ، حتّی تنگ بودن بیش از حدّ که عیب شمرده شود .

۵) زن مبتلا به افضا باشد ، یعنی نشیمنگاه او با مجرای حیض یکی شده باشد و دیواره از میان رفته باشد .

۶) زن نابینا باشد ، اگرچه ظاهر چشمها سالم به نظر برسد .

۷) زن لنگ باشد .

۸) زن مرتکب زنا باشد .

(مسأله ۱۶۸۱) این موارد هشتگانه منحصرا در جایی موجب خیار فسخ میشوند که از قبل از عقد موجود باشند ، پس اگر بعد از عقد پدید آیند موجب خیار فسخ نمیشوند ، خواه پیش از عروسی باشد یا بعد از آن .

(مسأله ۱۶۸۲) اگر مرد پس از آگاهی از عیب زن ، اقدام به نزدیکی کند ، این عمل نشان رضایت است .

(مسأله ۱۶۸۳) اگر زن پس از آگاهی از عیب مرد ، از او تمکین کند ، آن نیز بنابر احتیاط واجب نشان رضایت میباشد .

(مسأله ۱۶۸۴) اگر با دختری به عنوان باکره ازدواج کند ، بعدا معلوم شود که باکره نبوده ، حق فسخ ندارد ، بلکه اگر ثابت شود

که ازاله بکارت به وسیله نزدیکی

-[۳۵۴]-

بوده ، به مقدار تفاوت باکره و غیر باکره از مهریّه کم میشود .

(مسأله ۱۶۸۵) اگر کسی با مرد بیماری ازدواج نمود و پیش از حصول نزدیکی آن مرد از دنیا رفت ، عقد باطل است ، مهریّه و عدّه و ارثی ثابت نمیشود .

احکام مهریّه

(مسأله ۱۶۸۶) هر چیزی که مالیّت دارد و شرعا کسب کردن با آن جایز است ، میتوان آن را مهریّه قرار داد ، اگرچه بسیار اندک باشد ، خواه جنس ، منفعت ، نقد یا در ذمّه باشد . پس اگر دوختن لباس یا تعلیم قرآن را مهریّه قرار دهند ، مانعی ندارد .

(مسأله ۱۶۸۷) چیزی که شرعا کسب کردن با آن جایز نیست ، نمیتوان آن را مهریّه قرار داد ، از قبیل : شراب ، خوک ، آلات قمار و امثال آنه .

(مسأله ۱۶۸۸) بایـد مهریّه در عقـد ملک زوجه قرار داده شود ، پس اگرملک شـخص دیگری چون پدر ، مادر یا برادر زوجه قرار بگیرد عقد باطل میشود .

(مسأله ۱۶۸۹) اگر ولی شـرط کنـد که مقـداری از مهریّه از آنِ او باشـد ، عقد باطل میشود . اما او میتواند شـرط کند که علاوه بر مهریّه چیزی به او داده شود ، و زن میتواند که این شرط را ساقط کند .

(مسأله ۱۶۹۰) باید در نکاح مهریّهای در کار باشد ، پس اگر ازدواج بر اساس نداشتن مهریّه مبتنی شود ، باطل میشود .

(مسأله ۱۶۹۱) اگر به هنگام اجرای عقد مهریّه مطرح نشود ، اگر ازدواج موقّت باشد ، عقد باطل میشود ، ولی اگر عقد دائم باشد ، باطل نمیشود ، جز اینکه در صورت نزدیکی کردن مهرالمثل بر عهدهاش میباشد .

(مسأله ۱۶۹۲) اگر در عقد مقدار مهریّه تعیین نشود ، بلکه به نظر یکی از زوجین موکول شود ، اگر عقد موقّت باشد ، باطل میشود و اگر عقد دائم باشد عقد صحیح است . پس اگر به نظر شوهر موکول شود ، او هر چه بگوید زن باید

-[۳۵۵]-

بپذیرد ، کم باشد یا زیاد . و اگر به نظر زن موکول شود ، او نمیتواند از مهر السّنّه تجاوز کند .

(مسأله ۱۶۹۳) به محض اجرای عقـد ، زن مالک مهریّه میشود و حق دارد که همه آن را مطالبه کنـد ، و اطلاق عقـد ایجاب میکند که مهریّه نقد باشد ، خواه شوهر توانمند باشد یا تنگدست ، و میتواند پیش از وصول کامل آن از تمکین دادن خودداری کند .

(مسأله ۱۶۹۴) اگر شوهر پیش از پرداخت مهریّه نزدیکی کنـد ، دیگر زن نمیتواند به خاطر گرفتن مهریّه از تمکین دادن خودداری کند ، و اگر این کار را انجام دهد ناشـزه میشود . ولی اگر مطالبه کند بر شوهر واجب است که اگر قدرت دارد آن را پرداخت کند ، همانند دیگر قرضهایش .

(مسأله ۱۶۹۵) در ازدواج مـوقّت اگر پیش از حصول نزدیکی ، زمـان تعیین شـده سـپری شود و یـا یکی از طرفین بمیرد ، چیزی از مهر کم نمیشود .

(مسأله ۱۶۹۶) اگر در ازدواج موقّت پیش از نزدیکی مدّت را بذل کند ، ساقط شدن نصف مهر محلّ اشکال است .

(مسأله ۱۶۹۷) اگر زن همه مهریّه یا قسـمتی از آن را به شوهرش ببخشـد ، آنگاه مرد پیش از نزدیکی او را طلاق دهد ، یا پیش از نزدیکی یکی از آنها بمیرد ، نصف مهر بر گردن زن است که به مرد پرداخت کند .

(مسأله ۱۶۹۸) اگر مردی زنی را مجبور به نزدیکی کنـد ، بایـد مهرالمثـل به او بپردازد . ولی اگر با رضایت او با وی زنا کنـد ، در این صورت مهریّه ندارد .

(مسأله ۱۶۹۹) سنگینی مهریّه مکروه است و در روایات پیشوایان (علیهم السلام) آمده است که کم بودن مهریّه نشان برکت زن و سنگینی آن علامت شوم بودن اوست . همچنین مکروه است که مهریّه بیش از " مهر السّنّه " باشد .

(مسأله ۱۷۰۰) مهر السّنّه عبارت است از ۵۰۰ درهم و آن معادل ۵/۱۴۸۵ گرم تقریبا نقره میباشد .

حقوق زنا شویی

****

-[۳۵۶]-

حقوق زنا شویی

(مسأله ۱۷۰۱) از حقوق زن دائم این است که همسرش هر چهار شب ، یک شب باید در نزد او بماند ، خواه همسر دیگری داشته باشد یا نه . ولی در ازدواج موقّت چنین حقّی برگردن همسر نیست .

(مسأله ۱۷۰۲) این حق در موردی است که شوهر در وطن باشد ، پس اگر مسافرت برود و در نزد همسرش نباشد ، مانعی ندارد ، مگر اینکه به قدری مسافرت کند که عرفا به معنای سهلانگاری در حق همسر و بر خلاف معاشرت نیکو باشد .

(مسأله ۱۷۰۳) کسی که بیش از یک همسر دارد ، بنابر احتیاط واجب باید به هنگام بازگشت از سفر ، از کسی شروع کند که به هنگام مسافرت نوبت او بوده است .

(مسأله ۱۷۰۴) کسی که سفر زیاد میرود ، بنابر احتیاط واجب باید رضایت همسر یا همسرانش را جلب کند .

(مسأله ۱۷۰۵) زن میتواند به جهت خستگی و فرسودگی از حق شب خود چشم پوشی کند ، یا به جهت فرار از کار ناخوشایندی چون طلاق از این حق خود بگذرد ، یا برای جلب نظر شوهرش به چیزی چون اضافه کردن نفقه ، اذن خروج از منزل و امثال آنها از این حقّش بگذرد .

(مسأله ۱۷۰۶) از حقوق زن دائم بر عهده شوهر ، خواه جوان باشد یا نه ، حق نزدیکی هر چهار ماه یکبار از طریق متعارف ، در حدّ اشباع غریزه جنسی بطور معمول میباشد .

(مسأله ۱۷۰۷) بنابر احتیاط واجب در ازدواج موقّت نیز این حق جاری است ، مگر اینکه بنای عقد بر عدم کامجوئی باشد .

(مسأله ۱۷۰۸) اگر مردی به جهت خشم ، به مدّت چهار ماه با همسرش آمیزش نکند ، زن می تواند نزد حاکم شرع شکایت کند ، وحاکم شرع او را به

-[۳۵۷]-

نزدیکی کردن و یا طلاق دادن وادار میکند . ولی اگر این کار به جهت ناتوانی ، مسافرت و امثال آنها باشد ، زن حق شکایت ندارد .

(مسأله ۱۷۰۹) زن باید در برابر همه کامجوئیهای شوهر تسلیم شود ، به جز نزدیکی از دبر ، که میتواند آن را نپذیرد . و باید موجبات تنفّر را از بین ببرد و با اقسام خوشبو کنندهها و آرایشیهایی که شوهرش برایش فراهم میکند ، خود را بیاراید ، و زمینه را برای خواستههای همسرش فراهم نماید .

(مسأله ۱۷۱۰) بیرون رفتن زن از خانه شوهرش بدون اذن او ی) رضایت او جایز نیست ، مگر اینکه برای درمان و امثال آن ناگزیر شود ، که اگر ترک کند به ضرر میافتد ، و یا برای ادای واجب ، مانند حَجّ واجب باشد .

(مسأله ۱۷۱۱) اگر شوهری همسرش را از خانه بیرون کند و او در منزل دیگری مستقر شود ، ظاهر این است که بیرون رفتنش از آن منزل بدون اذن شوهر مانعی ندارد .

(مسأله ۱۷۱۲) اگر همسری ناشزه شود و حقوق شوهرش را ادا نکند ، شوهر میتواند او را موعظه کند ، اگر موعظه سود نبخشد ، در رختخواب به او پشت کند ، اگر آنهم مؤثر نباشد ، میتواند در حدّی که خونی نشود و استخوانش نشکند ، او را تأدیب کند .

(مسأله ۱۷۱۳) اگر مرد حقوق همسرش را ادا نکند ، زن نمیتواند ناشزه شود و از حقوق شوهرش امتناع کند ، بلکه او میتواند یکی از دو راه را در پیش بگیرد :

۱) شکایت به نزد حاکم شرع ببرد ، تا او را به ادای حق همسرش وادار کند ، و اگر خودداری کند او را تعزیر نماید ، و در صورت مطالبه طلاق از سوی زن ، او را وادار به طلاق کند ، و اگر امتناع کند خودش طلاق دهد .

۲) از برخی از حقوق خود چشم پوشی کند ، مثلاً از حق شب خود بگذرد ، تا به این وسیله از بحرانی شدن اوضاع جلوگیری کند ، تا به طلاق منجر نشود .

(مسأله ۱۷۱۴) با توجّه به اینکه خداوند قیمومیت و سرپرستی خانواده ر

-[۳۵۸]-

بر عهده شوهر قرار داده ، انتظار میرود که با عقل و درایت و مطابق حکمت و کیاست ، با وسعت قلب و سعه صدر ، در حلّ مشکلات تلاش کند ، در برابر بحرانها و تشویشها شکیبائی پیشه کند ، از لغزشها و خطاها چشم پوشی نماید ، از خشم و غضب ، حرص و آز ، و از هر گونه لجاجت و پافشاری جدّا پرهیز کند . با استمداد از خداوند منّان از دامهای شیطان خود را رها سازد .

(مسأله ۱۷۱۵) شایسته است زن نیز جایگاه خود را بشناسد ، مسئولیت سنگین خود را به بهترین وجهی ایفا کند ، فراموش نکند که جهاد او شوهرداری نیکو ، تلاش برای جلب خوشنودی همسر ، همراهی و همگامی و همسوئی با شوهر است ، و حق شوهر بر گردن او بیش از حقوق هر فرد دیگری است .

از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود :

"اگر قرار بود دستور بدهم که کسی برای کسی سجده کند ، به زن دستور میدادم که بر همسرش سجده کند ."

(مسأله ۱۷۱۶) دستورات خداوند منّان برای هر یک از زن و شوهر ، و قرار دادن آنها در جایگاه شایسته خود ، و آموزش دادنشان با تعالیم عالیه الهی ، همهاش برای حفظ کانون خانواده و فراهم کردن عوامل خوشبختی افراد خانواده ، و بر حذر داشتن آنها از گرفتار شدن در دامهای شیطان و نیرنگهای نفس اغواگر میباشد . از این رهگذر بر هر زن و شوهر با ایمان واجب است که به هنگام شعلهور شدن آتش غضب ، عنان عقل و بردباری را از دست ندهند و از تصمیم گیریهای شتاب زده پرهیز کنند ، تا خدای ناکرده با پیامدهای ناپسند و فاجعههای جبرانناپذیر مواجه نگردند .

احکام اولاد

****

-[۳۵۹]-

احکام اولاد

(مسأله ۱۷۱۷) فرزند به صاحب نطفهای که نطفهاش از او منعقد شده ملحق میشود . خواه این انعقاد نطفه به وسیله آمیزش جنسی صورت بگیرد ، یا مثلاً منیِ مرد سرازیر شود و به سوی رحم همسرش جذب شود ، یا به وسیله دستگاهی به رحم همسرش هدایت شود ، و یا اسپرم مرد در بیرون با تخمک زن تلقیح شود ، آنگاه در رحم او قرار داده شود .

(مسأله ۱۷۱۸) در تمام فرضهای یاد شده همه آثار فرزندی و پدر ومادری بار میشود ، از قبیل حرمت ازدواج ، جواز نگاه ، لزوم نفقه و ثبوت ارث و امثال آنه .

(مسأله ۱۷۱۹) اگر این رابطه و آمیزش به صورت نامشروع رخ دهد ، از یکدیگر ارث نمیبرند ، ولی سقوط نفقه محلّ اشکال است

(مسأله ۱۷۲۰) اگر یکی از طرفین قصد زنا کرده ، ولی امر بر دیگری مشتبه شده ، در میان کودک و فردی که به اشتباه افتاده ارث برقرار میشود ، ولی بین کودک و فرد زناکار ارثی صورت نمیپذیرد .

(مسأله ۱۷۲۱) اگر پس از انقعاد نطفه کودک از راه نامشروع ، آن زن و مرد با یکدیگر ازدواج کننـد ، حکم زنا از بین نمیرود و بین کودک و آنها حکم ارث جاری نمیشود .

(مسأله ۱۷۲۲) اگر زن شوهردار حـامله شود و معلوم باشـد که بچه از اسپرم شوهرش پدیـد آمـده مشکلی پیش نمیآیـد ، ولی اگر معلوم نباشد ، در ازدواج دائم و موقّت ، به سه شرط بچه به شوهر آن زن ملحق میشود :

۱) رابطه زناشوئی در میان آنها واقع شده باشد ، یا حدّاقل کاری انجام شده باشد که امکان انقعاد نطفه از اسپرم او محقق شده باشد ، از قبیل سرازیر شدن منیِ مرد روی فرج زن .

۲) حداقل از رابطه زناشوئی آنها شش ماه گذشته باشد . پس اگر کودکی در

-[۳۶۰]-

کمتر از شش ماه متولّد شود و زنده بماند ، به او ملحق نمیشود .

۳) از تاریخ رابطه زناشوئی آنها بیش از یک سال نگذرد ، وگرنه آن کودک به او ملحق نمیشود .

(مسأله ۱۷۲۳) اگر زن شوهردار و یا در حال عـدّه رجعی ، زنا کنـد و صاحب فرزند شود ، کودک به شوهر آن زن ملحق میشود ، مگر اینکه معلوم باشد که به فرد زناکار مربوط است .

(مسأله ۱۷۲۴) فرزنـد خوانـدگی هیـچ اثر شـرعی نـدارد ، بچّه به آن زن و مرد محرم نمیشـود ، نفقهـاش بر آنهـا واجب نمیشـود ، ازدواج کردنش با آنها حرام نمیباشد و از آنها ارث نمیبرد و هیچ اثر شرعی دیگری ندارد .

(مسأله ۱۷۲۵) ثبت کردن نام کودکان بی سرپرست در شناسنامه افراد خیّر کار بدی نیست ، به ویژه اگر حل مشکل قانونی منحصر به آن باشد ، ولی باید به شدّت مراقبت شود که موجب اشـتباه در نسب نشود و آثار خلاف شرع بر آن مترتّب نشود ، از قبیل ارث و معاشرت محرم گونه و امثال آن ، که در این صورت حرام میباشد .

(مسأله ۱۷۲۶) به هنگـام زایمان حرام است که مرد نامحرم متصـدّی امور زائو باشـد ، به ویژه اگر ایجاب کنـد که به عورتش نگاه کند ، مگر در مقام ضرورت ، که آنجا هم باید به حدّ ضرورت بسنده شود .

(مسأله ۱۷۲۷) مسـتحب است در گوش راست تـازه مولود اذان و در گوش چپش اقـامه گفته شود و کامش را با آب فرات ، تربت امام حسین (علیه السلام) ، خرما و عسل بردارند .

(مسأله ۱۷۲۸) مستحب است که نوزاد را تا هفت روز " محمّد " بخوانند ، وپس از روز هفتم می توانند نام او را عوض کنند .

(مسأله ۱۷۲۹) از حقوق فرزند بر پدر آن است که برای او نام نیکو انتخاب کند ، مانند : عبداللّه، عبدالرّحیم ، و امثال آنه .

-[۳۶۱]-

(مسأله ۱۷۳۰) برترین نامه ، نام پیامبران و افضل آنها " محمّد " میباشد .

(مسأله ۱۷۳۱) مستحب است که پسر بچه را در روز هفتم ختنه کنند و تأخیر انداختن آن از روز هفتم مکروه است .

(مسأله ۱۷۳۲) کسی که ختنه نشده به حد بلوغ برسد ، بر خودش واجب است ختنه کند .

(مسأله ۱۷۳۳) برای کودک مسـتحب مؤکـد است که در روز هفتم عقیقه ذبح شود ، و اگر در روز هفتم نشد بعدها انجام شود . و اگر کسی به حد تکلیف رسید و نمیداند که برای او عقیقه ذبح شده یا نه ؟ مستحب است که برای خودش عقیقه ذبح کند .

(مسأله ۱۷۳۴) از برخی روایات اسـتفاده میشود که مستحب است انسان برای خودش عقیقه ذبح کند ، اگرچه بداند که در کودکی

برایش عقیقه ذبح شده است .

(مسأله ۱۷۳۵) عقیقه ممکن است گوسفند ، گاو یا شتر باشد ، و بهتر است که قوچ باشد ، به خصوص برای پسر بچه ، و هر چه چاقتر باشد بهتر است . (۱)

(مسأله ۱۷۳۶) بهترین دایه برای بچه شیرخوار مادر اوست ، امیرالمؤمنان (علیه السلام) میفرماید " : هیچ شیری برای بچه شیرخوار ، از شیر مادر پر برکتتر نمیباشد ."

(مسأله ۱۷۳۷) مادر را نمیتوان برای شیر دادن مجبور کرد ، و میتواند که برای آن مطالبه اجرت نماید . پس اگر بچه مال دارد ، از مال خودش ، اگر ندارد از مال پدرش ، اگر او نیز مال ندارد ، از مال کسی که نفقه کودک بر عهده اوست ، اجرت شیر پرداخت میشود .

(مسأله ۱۷۳۸) شیر دادن کامل از نظر شرع مقدّس دو سال است و بیشتر از آن مانعی ندارد و حداقل آن ۲۱ ماه است ، و کمتر از آن جایز ولی مکروه میباشد .

(مسأله ۱۷۳۹) حق نگهداری و سرپرستی کودک فقط در مدّت شیرخوارگی

---

(۱) عقیقه دارای شرایطی است که برای اطلاع از آن به مفاتیح الجنان رجوع شود .

-[۳۶۲]-

با مادر است ، و لذا هنگامی که از شیر گرفته شد ، حق او ساقط میشود ، اگرچه هنوز دو سالش تمام نشده باشد . آنگاه پدر هر گونه صلاح بداند ، نگهداریاش را به عهده می گیرد .

(مسأله ۱۷۴۰) حق سرپرستی و نگهداری مادر ، در دوران شیرخوارگی کودک ، در مواردی ساقط میشود :

۱) برای شیردهی بیش از دیگر دایهها اجرت طلب کند .

۲) در اثر بیماری ، دیوانگی و امثال آن از قابلیّت سرپرستی بیفتد .

۳) پس از جدایی از پدر کودک ، ازدواج کند .

(مسأله ۱۷۴۱) اگر ولایت پدر در اثر مرگ یا دیوانگی ساقط شود ، تا هنگامی که پدر بهبودی نیافته ، حق نگهداری بچه با مادر میباشد ، اگرچه شوهر کرده باشد . و در این صورت پدربزرگ بچه و یا وصیِ پدر نمیتواند کودک را از او پس بگیرد .

(مسأله ۱۷۴۲) اگر بچهای پدر و مادرش را از دست بدهد هیچکس حق نگهداری او را ندارد ، بلکه به ولی مربوط میشود ، او هر چه صلاح بداند انجام می دهد .

(مسأله ۱۷۴۳) بچه عاقل و رشید ، هنگامی که به سن تکلیف رسید ، پدر ، مادر و شخص دیگری بر او ولایت ندارد ، اگر بخواهد همراه پدر ، مادر یا غیر آنها زندگی کند ، خودش تصمیم می گیرد ، ومی تواند مستقل زندگی کند .

احکام نفقه

****

احکام نفقه

نفقههای مهم عبارتند از: نفقه همسر ونفقه خویشان .

اوّل : احکام نفقه همسر

(مسأله ۱۷۴۴) همسر دائمی نفقهاش بر شوهر واجب است ، اگرچه کنیز و یا ذمّی (اهل کتاب) باشد .

(مسأله ۱۷۴۵) همسر موقّت ، نفقه ندارد ، مگر اینکه در ضمن عقد شرط

-[۳۶۳]-

کرده باشند . که در این صورت به سبب شرط واجب خواهد شد .

(مسأله ۱۷۴۶) زنی که ناشزه شود ، نفقه نـدارد ، اگرچه همسـر دائمی باشـد . و ناشـزه بودن زن به وسـیله یکی از دو کار حاصـل میشود :

۱) همسـرش را از حقـوق همسـری محروم کنـد ، یعنی به جز نزدیکی از دبر از هرگونه کـامجوئی که شوهر اراده کنـد ، خودداری نماید .

(مسأله ۱۷۴۷) شوهر هرگونه زینت و آرایش از همسرش بخواهد باید خود را با آن آرایش دهد ، و هرگونه وسیله تنفّر انگیزی را ، زن باید از میان بردارد .

۲) بیرون رفتن از خانه شوهر ، بدون اجازه او .

(مسأله ۱۷۴۸) اگر زن برای یک کار ضروری مانند مراجعه به دکتر ناگزیر شود که از خانه بیرون برود نفقهاش ساقط نمیشود .

(مسأله ۱۷۴۹) آنچه در این زمـان متعـارف شـده که زن پس از عقـد بسـتن تا هنگام زفاف در خانه پـدر و مادر بمانـد ، این نیز از مواردی است که رضایت شوهر بر ماندن او بر مبنای نفقه نداشتن میباشد .

(مسأله ۱۷۵۰) زن تا هنگامی که در عدّه طلاق رجعی است ، نفقهاش بر عهده شوهرش میباشد .

(مسأله ۱۷۵۱) زنی که بدون طلاق در حال عدّه باشد ، مانند ازدواج موقّت ، نفقه ندارد .

(مسأله ۱۷۵۲) از نفقه های واجب که بر عهده شوهر است ، عبارت است از : خوردنی ، پوشـیدنی ، نوشـیدنی و محلّ سـکونت ، با فرش متعارف .

(مسأله ۱۷۵۳) هزینه آرایش و نظـافت و امثـال آن ، اگر شوهر آن را مطـالبه کنـد ، بر عهـدهاش میباشـد ، ولی اگر مطالبه نکنـد ، برایش واجب نیست .

دوّم : احکام نفقه خویشاوندان

(مسأله ۱۷۵۴) نفقه فرزندان ، نوادگان ، پدر و مادر ، بنابر احتیاط واجب

-[۳۶۴]-

پدربزرگها و مادربزرگها نیز بر انسان واجب است ، ولی نفقه دیگر خویشاوندان بر او واجب نیست ، اگرچه مستحب است .

(مسأله ۱۷۵۵) نفقه پدر و مادر و فرزندان به دو شرط واجب میباشد :

۱) توان مالی ، اگرچه به وسیله کار و تلاش و یا قرض گرفتن با قدرت پرداخت از مال موجود باشد .

(مسأله ۱۷۵۶) برای تأمین نفقه پـدر و مادر و فرزنـدان مجبور به قرض کردن ، بـدون توان پرداخت ، و یا پـذیرش صـدقه و حقوق واجبه نیست .

۲) فقر و نیاز آنه ، بلکه بنابر احتیاط واجب اگرچه توان استفاده از صدقات و حقوق و مانند آنها داشته باشند .

(مسأله ۱۷۵۷) نفقه واجب فرزنـدان و پـدر و مادر مربوط به خوراک ، پوشاک ، مسـکن ، درمان و امثال آن میباشـد ، امّا پرداخت قرضهای آنها و هزینه ازدواجشان بر او واجب نیست .

(مسأله ۱۷۵۸) اگر پـدر توان مالی دارد نفقه فرزنـدان را باید بپردازد ، و با وجود پدر توانمند ، نفقه فرزندان بر مادر ، پدربزرگ و مادربزرگ واجب نیست .

(مسأله ۱۷۵۹) توسعه دادن بر اعضای خانواده مستحب است ، چنانکه در روایات صحیحه از پیشوایان معصوم (علیهم السلام) بر آن

تأکید شده است .

ابوحمزه ثمالی از امام سجاد (علیه السلام) روایت میکند که فرمود :

"خداوند متعال در میان شما از کسی خشنودتر است که او بیش از دیگران بر عائلهاش توسعه فراهم کند ."

در این رابطه مسعده نیز از امام کاظم (علیه السلام) روایت کرده که فرمود :

"عائله هر کسی اسیران او میباشند ، پس اگر خداوند به کسی نعمتی عنایت فرموده باشد ، بر اسیران خود توسعه دهد ، اگر نکند انتظار میرود که آن نعمت از دست او گرفته شود ."

احکام طلاق

****

-[۳۶۵]-

احکام طلاق

"طلاق " راهی است که خداوند منّان از روی رحمت بر مردم و برای حل مشکل آنان ، گشوده است ، ولی هرگز آن را دوست ندارد و موجب خشم و نفرت اوست . زیرا به وسیله طلاق رشته کانون زندگی از هم میگسلد و شالوده بنیان خانوادگی فرو میریزد .

تأسیس بنیان زناشوئی در نزد پروردگار محبوبترین بنیادها میباشد ، چنانکه رسولاکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) میفرماید :

"چیزی در نزد پروردگار محبوبتر از خانهای نیست که به وسیله ازدواج آباد میگردد ، و چیزی در نزد او مبغوضتر از خانهای نیست که شالودهاش به وسیله جدائی ویران شود ."

رئیس مذهب ، امام جعفر صادق (علیه السلام) در این رابطه فرمود :

"در میان آنچه خداوند حلال فرموده ، چیزی در نزد خدا مبغوضتر از طلاق وجود ندارد ."

برای دوستان اهلبیت (علیهم السلام) شایسته است تا میتوانند با صبر و شکیبایی ، با عقل و درایت ، با حلّ مشکلات و تلاش بر کاستن آنه ، از بروز طلاق جلوگیری کنند و از سقوط در منجلاب بدبختی پرهیز نمایند ، مگر در مواردی که ادامه زندگانی مشترک غیر ممکن شود و موجب تجاوز به مرزهای پروردگار و تعدّی به حقوق همدیگر شود ، و کانون صفا و صمیمیّت مبدّل به یک زندگی جهنّمی و

-[۳۶۶]-

سقوط در مشکلات پیچیده و لاینحل گردد .

اینجاست که به ناچار به منفورترین راهها پناه برده ، به وسیله طلاق از زندگی با اعمال شاقّه خود را رهایی میبخشد ، چنانکه خداوند متعال فرموده است :

"وَ انْ یَتَفَرَّقا یُغْنِ اللّه کُلًّا مِنْ سِعَتِهِ (" ۱)

"اگر از یکدیگر جدا شوند ، خداوند هر یک از آنها را از رحمت گستردهاش بی نیازمیسازد ."

و پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

"پنج طایفه است که دعای آنها مستجاب نمیشود ، یکی از آنها مردی است که طلاق همسرش در دست او قرار گرفته ، همسرش او را میآزارد و او توان آن را دارد که مهریهاش را بپردازد و خود را رها سازد ." . . .

حقیقت طلاق ، وصیغه آن

(مسأله ۱۷۶۰) طلاق یکی از ایقاعات (۲) است که موجب جدا شدن پس از ازدواج دائم میشود .

(مسأله ۱۷۶۱) طلاق در دست شوهر است وبه قبول نیاز نیست ، بلکه با اجرای صیغه طلاق از سوی شوهر ، طلاق واقع میشود .

(مسأله ۱۷۶۲) شوهر هر وقت بخواهد میتواند همسرش را طلاق دهد اگرچه کاملاً با او سازگار باشد ، ولی به شدّت مکروه است .

(مسأله ۱۷۶۳) در چند مورد حق طلاق به غیر شوهر با شرایطی داده میشود :

۱) شوهر از پرداخت هزینه زندگانی همسرش (نفقه) امتناع بورزد .

۲) شوهر با همسرش ظهار کند .

---

(۱) سوره نساء ۴، آیه ۱۳۰ .

(۲) ایقاع: عقد یک طرفه است که نیاز به قبول طرف مقابل ندارد .

-[۳۶۷]-

۳) شوهر ناپدید شود ، ثروتی هم نداشته باشد و ولی او نیز نفقه همسرش را پرداخت نکند ، در این صورت زن میتواند شکایت به نزد حاکم شرع ببرد . حاکم شرع در مناطقی که رفته و در منطقهای که در آن گم شده ، از او جستجو میکند ، اگر چهار سال از مفقود شدن او بگذرد و خبری از او دریافت نشود ، به ولیّش دستور میدهد که همسرش را طلاق دهد ، اگر ولی امتناع بورزد و یا آن شخص ولی نداشته باشد ، حاکم شرع شخصا او را طلاق میدهد .

۴) اگر شوهر دیوانه یا ناقص العقل باشد وضرورت ایجاب کند ، ولی او می تواند همسرش را طلاق دهد .

(مسأله ۱۷۶۴) کسی که اختیار طلاق در دست اوست ، میتواند به کسی اجازه دهد ، یا کسی را وکیل کند که صیغه طلاق را از طرف او اجرا کنند ، اگرچه خودش نیز همراه آنها در مجلس طلاق حضور پیدا کند .

(مسأله ۱۷۶۵) در صیغه طلاق باید واژه " طالِقٌ " را به کار ببرد ، مثلاً بگوید " : فُلانَةُ طالِقٌ " ، " أنْتِ طالِقٌ " یا " زَوْجَتی طالِقٌ "
.

پس اگر بگوید " : طَلَّقْتُکِ " ، " أنْتِ مُطَلَّقَةٌ " ، " أنْتِ بایِنَةٌ " یا " أنْتِ حَرامٌ " با هیچکدام از اینها و امثال اینها طلاق محقّق نمیشود .

(مسأله ۱۷۶۶) اگر کسی زنش را سه طلاقه یا دو طلاقه کند ، بدون تردید ، دو طلاق و سه طلاق واقع نمیشود ، بلکه واقع شدن یک بار نیز مورد اشکال است .

(مسأله ۱۷۶۷) صیغه طلاق جز به عربی واقع نمیشود ، مگر هنگامی که طلاق دهنده به غیر عربی قادر نباشد ، پس میتواند به زبان دیگری طلاق دهد ، و لازم نیست که وکیل بگیرد .

-[۳۶۸]-

شرایط طلاق

(مسأله ۱۷۶۸) شرایط طلاق عبارتند از :

۱) بلوغ ، پس طلاق کودک صحیح نیست .

۲) عقل ، پس طلاق دیوانه صحیح نیست .

۳) رُشد ، پس طلاق سفیه و ناقص العقل صحیح نیست .

۴) اختیار ، پس اگر کسی را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد ، این طلاق باطل است ، اگرچه بعدا به آن راضی شود .

(مسأله ۱۷۶۹) کسی که از روی اکراه ، مثلاًـ برای مدارا کردن با پدر و مادر و یا همسر دیگر ، زنش را طلاق دهد ، این طلاق باطل است . ولی اگر برای پرهیز از مشکلات دیگر با رضایت قلبی طلاق دهد ، طلاقش صحیح است .

۵) صیغه طلاق را به قصد انشاء بخواند ، پس اگر آن را از روی شوخی ، اشتباهی ، یا بدون قصد بر زبان جاری کند ، طلاق حاصل نمیشود .

۶) به صورت قطعی باشد نه تعلیقی ، پس اگر بگوید " : اگر من با فلانی ازدواج کنم پس او مطلّقه باشد " یا بگوید " : اگر همسرم از خانه بیرون برود مطلّقه باشد " چنین طلاقی باطل است .

(مسأله ۱۷۷۰) در طلاق خُلع و مبارات ، اگر به چیزی معلّق کند که از شرایط صحت طلاق است ، طلاق محقّق میشود .

۷) زن مورد طلاق ولو به صورت اجمالی مشخّص باشد ، مثلاً بگوید " بزرگترین همسرم مطلّقه است " ولی اگر مشخص نباشد ، مثلاً بگوید " یکی از همسرانم مطلّقه باشد " طلاق واقع نمیشود .

۸) زن در حال پاکی باشد و پس از پاک شدن رابطه زناشوئی واقع نشده باشد ، و در حال حیض و نفاس طلاق واقع نمیشود ، و اگر رابطه زناشوئی واقع شده باشد ، طلاق محقّق نمیشود .

-[۳۶۹]-

(مسأله ۱۷۷۱) گاهی در ایّام عادت زن برای مدّت کوتاهی پاک میشود ، سپس دوباره رِگل میشود ، در آن فاصله اگرچه زن محکوم به طهارت است ، ولی در آن حال باز هم طلاقش جایز نیست .

(مسأله ۱۷۷۲) کسی که یقین به پاکی دارد ، اگر شک کند که رِگل شده یا نه ؟ ، بنا را بر پاکی میگذارد ، و کسی که یقین به حیض دارد ، اگر شک کند که پاک شده یا نه ؟ بنا را ظاهرا بر حیض میگذارد ، ولی اگر بعدا خلاف آن کشف شود ، حکم تابع واقع است .

(مسأله ۱۷۷۳) اگر زن بگوید که من رِگل هستم ، پذیرفته میشود ، و اگر بگوید که پاک شدهام ، پذیرفته میشود .

(مسأله ۱۷۷۴) اگر زنی بگوید که من پاک شدهام ، پس او را طلاق بدهد ، سپس بگوید که من دروغ گفته بودم ، این ادّعا از او پذیرفته نمیشود . و به صحّت طلاق حکم میشود ، مگر اینکه یقین پیدا شود یا بیّنه اقامه شود که ادّعایش راست بوده است .

(مسأله ۱۷۷۵) زنی که در سن حیض دیدن است ، ولی حیض نمیبیند ، او را " مسترابه " میگویند ، زن مسترابهای را که با او نزدیکی صورت گرفته ، پس از سپری شدن سه ماه قمری از تاریخ آخرین رابطه زناشوئی ، میتواند طلاق دهد .

(مسأله ۱۷۷۶) آغاز سن حیض در زنه ، کامل شدن نه سال قمری ، و پایان سن حیض در زنان قریشی کامل شدن ۶۰ سال و در غیر قریشی کامل شدن ۵۰ سال قمری میباشد .

(مسأله ۱۷۷۷) شرط هشتم از شرایط صحّت طلاق در چند مورد ساقط میشود :

۱) زن در سنّ حیض نباشد .

۲) رابطه زناشویی حاصل نشده باشد . در این صورت طلاق دادن او حتی در حال حیض صحیح میباشد .

-[۳۷۰]-

۳) زن حامله باشد ، اگرچه آثار حاملگی ظاهر نباشد .

(مسأله ۱۷۷۸ـ اگر کسی زنش را در حال حیض طلاق دهد ، یا در حال پاکی رابطه زناشوئی حاصل شده باشد طلاق دهد ، بعدا معلوم شود که حامله بوده است ، کشف میشود که طلاق صحیح بوده است .

۹) دو شاهد عادل (۱) ، یعنی دو مرد عادل صیغه طلاق را بشنوند و در مورد گنگ و امثال آن نوشتن و یا اشاره کردنش را ببینند

.

(مسأله ۱۷۷۹ـ لازم نیست که دو شاهد ، مرد طلاق دهنده و یا زن طلاق داده شده را بشناسند ، بلکه مشخّص بودن آنها در واقع کفایت میکند .

(مسأله ۱۷۸۰) در شهود شرط نیست که آنها را برای استماع صیغه طلاق فرا خوانده باشند ، پس اگر به صورت تصادفی هم در مجلس اجرای صیغه طلاق حضور پیدا کنند و آن را استماع کنند ، کفایت میکند .

(مسأله ۱۷۸۱) حتما باید دو شاهد عادل شهادت بدهند که در مجلس اجرای صیغه طلاق حضور داشته‌اند . پس اگر شهادت بدهند که مرد در نزد آنها اعتراف کرده که طلاق داده است ، کفایت نمیکند . پس اگر طلاق را بدون حضور دو شاهد عادل ، اجرا کرده باشد ، باید یک بار دیگر در حضور دو شاهد عادل ، با رعایت دیگر شرایط آن ، تکرار نماید .

(مسأله ۱۷۸۲) حضور زنی که طلاق داده میشود در مجلس طلاق ، حتی اطلاع او از وقوع طلاق شرط نیست ، چه رسد به رضایت و اجازه او .

(مسأله ۱۷۸۳) طلاق با علم و گواهی دو شاهد عادل و اتّفاق نظر طرفین و اعتراف شوهر ، وکیل یا ولیّ او ثابت می شود .

(مسأله ۱۷۸۴) اگر شوهر ، یا وکیل و یا ولی او بگوید که در فلان تاریخ من صیغه طلاق را اجرا کرده‌ام ، سخن او پذیرفته میشود ، اگرچه بیش از مدّت عدّه از آن تاریخ گذشته باشد .

---

(۱) در احکام نماز جماعت معنای عدالت و راه به دست آوردن آن بیان گردید .

-[۳۷۱]-

(مسأله ۱۷۸۵) ازدواج کردن با زنان مطلقه اهل خلاف ، پس از ایّام عدّه‌شان مانعی ندارد .

(مسأله ۱۷۸۶) یک فرد مؤمن (شیعه) زنی را که قبلًا طلاق داده ، میتواند با او ازدواج کند ، خواه آن زن شیعه باشد یا سنّی .

(مسأله ۱۷۸۷) اگر یک نفر از اهل خلاف زنش را با شرایط معتبر در نزد خود طلاق بدهد ، و آن زن پس از سپری شدن عدّه ، شوهر کند ، اگر بعدا آن مرد به مذهب حق (شیعه) بگرود ، راهی برای بازگشت به آن زن ندارد .

(مسأله ۱۷۸۸) اگر یک نفر از اهل خلاف زنش را طلاق دهد و پیش از آن که آن زن شوهر کند ، به مذهب شیعه بگرود ، طلاقش نافذ نیست و آن زن در حباله نکاح او باقی است .

(مسأله ۱۷۸۹) اگر یک نفر شیعه زنش را مطابق شرایط اهل خلاف طلاق بدهد ، این طلاق نافذ نیست و او را بر صحّت آن نمیتوان وادار نمود .

احکام طلاق

(مسأله ۱۷۹۰) هر طلاقی که شرایط یادشده را دارا نباشد ، چنین طلاقی باطل و بدعت میباشد .

(مسأله ۱۷۹۱) طلاق صحیح بر دو قسم است :

۱) باین

۲) رجعی

(مسأله ۱۷۹۲) طلاق باین به طلاقی گفته میشود که مرد حق بازگشت نداشته باشد ، خواه زن عدّه داشته باشد یا نه .

(مسأله ۱۷۹۳) طلاق باین بر چند قسم است :

۱) طلاق دختر بچهای که نُه سالش کامل نشده است .

-[۳۷۲]-

۲) طلاق زنی که به سنّ یائسگی رسیده ، یعنی اگر قرشی باشد ، ۶۰ سال و اگر غیر قرشی باشد ، ۵۰ سالش کامل شده باشد .

۳) طلاق زنی که رابطه زناشوئی مطلقا (از پس و پیش) واقع نشده باشد .

۴) طلاق خلعی و مبارات ، به تفصیلی که خواهد آمد .

۵) طلاق سوّم در بانوان و طلاق دوّم در کنیزان ، به تفصیلی که بیان خواهد شد .

(مسأله ۱۷۹۴) طلاق رِجعی ، به طلاقی گفته میشود که در آن تا هنگامی که زن در حال عدّه است ، مرد حقّ بازگشت داشته باشد .

(مسأله ۱۷۹۵) اگر کسی زنش را طلاق دهد ، وسپس رجوع کند و دوباره طلاق دهد ، مانعی ندارد ، اگرچه در بین رابطه زناشوئی واقع نشود .

(مسأله ۱۷۹۶) دو طلاق در یک پاکی مانعی ندارد ، اگرچه بهتر آن است که پس از بازگشت منتظر شود تا زن رِگل شود و طلاق دوّم را پس از پاک شدن اجرا کند . و بهتر از آن اینست که پس از بازگشت با او رابطه زناشوئی برقرار کند ، سپس منتظر شود که رِگل شود و طلاق دوّم را پس از پاک شدنش اجرا نماید . همچنین است طلاق سوّم .

(مسأله ۱۷۹۷) مردی که زنش را سه بار طلاق دهد ، دیگر نمیتواند به او برگردد ، مگر هنگامی که مرد دیگری با او ازدواج کند ، پس اگر طلاقش بدهد ،) وعده او سپری شود ، بر شوهر نخستین حلال میشود .

(مسأله ۱۷۹۸) در مسأله فوق ، فرق نمیکند که پس از طلاق اول و دوّم در عدّه رجوع کرده باشد ، یا پس از انقضای عدّه با عقد جدید ازدواج نموده باشد .

(مسأله ۱۷۹۹) مرد دوّمی که مُحَلِّل واقع میشود ، یعنی زن سه طلاقه را بر شوهر قبلی حلال میکند ، با سه شرط او را بر شوهر اوّلش حلال میکند :

۱) با ازدواج دائم او را به همسری خود در آورد .

۲) بالغ باشد ، و بنابر احتیاط واجب اخته نباشد .

۳) با او رابطه زناشوئی پیدا کند و بنابر احتیاط واجب لازم است که از راه قُبُل باشد ، ولی خروج منی شرط نیست .

(مسأله ۱۸۰۰) به طوری که مُحَلِّل اثر سه طلاق را از بین میبرد و زن سه طلاقه را بر شوهرش حلال میکند ، اثر یک طلاق و دو طلاق را نیز از بین میبرد ، پس اگر مردی زنش را یک بار یا دو بار طلاق داده باشد و او با مرد دیگری ازدواج کند و از او جدا شود ، بر شوهر نخستین حلال میشود و تا هنگامی که پس از محلّل ، سه بار طلاقش ندهد ، بر او حرام نمیشود .

(مسأله ۱۸۰۱) اگر کسی زنش را سه بار طلاق دهد ، و او با مرد دیگری ازدواج کرد و از او جدا شد ، اگر شوهر نخستین بار دیگر او را بگیرد و سه بار طلاق رجعی بدهد ، باز هم احتیاج به محلّل پیدا میکند .

پس اگر با مرد دیگری ازدواج کند و از او جدا شود و با شوهر نخستین ازدواج کند ، اگر سه بار دیگر او را طلاق دهد ، پس از طلاق نهم بر او حرام ابدی میشود ، و با هیچ راه دیگری بر او حلال نمیشود .

(مسأله ۱۸۰۲) اگر مرد در ایّام عدّه طلاق رجعی کاری انجام بدهد که از آن بازگشت فهمیده شود ، کفایت میکند ، مثل اینکه او را ببوسد و یا به نیّت بازگشت به او دست بزند یا با او رابطه زناشوئی برقرار کند برای بازگشت کفایت میکند و نیازی به عقد جدید ندارد . ولی اگر این کارها را بدون قصد بازگشت انجام دهد ، بازگشت حاصل نمیشود ، مگر در مورد رابطه زناشوئی که در مسأله بعدی بیان میشود .

(مسأله ۱۸۰۳) اگر انسان در ایّام عدّه با زنی که او را طلاق رجعی داده ، همبستر شود ، در اینجا چند صورت است :

۱) اگر این کار از روی اراده و اختیار ، با توجّه به اینکه او در حال عده است ، انجام شود ، این به معنای بازگشت است ، اگرچه با این عمل قصد بازگشت نکرده باشد .

۲) اگر این کـار را بیاراده انجام دهـد و یـا او را بر این کـار مجبور کننـد ، بـا این عمل بازگشت حاصل نمیشود . مگر اینکه قصـد بازگشت بکند .

۳) این کـار را از روی اراده و اختیار انجام دهـد ، ولی از اینکه او در عـدّه رجعی میباشـد غفلت کنـد ، در اینجا تحقّق رجوع با این عمل محلّ اشکال است و احتیاط واجب آن است که رعایت احتیاط کنند ، به این معنا که یا طلاقش دهد و یا قصد رجوع کند .

(مسأله ۱۸۰۴) اگر مردی زنش را با شـرایط لازم در طلاق به صورت رجعی طلاق دهـد و پیش از سپری شدن ایام عدّه بگوید که من او را طلاق ندادهام ، انکار طلاق به معنای بازگشت میباشد ، اگرچه نیّت بازگشت نکند .

(مسأله ۱۸۰۵) برای شـخص مریض مکروه است که زنش را بدون رضایت او طلاق دهد ، پس اگر طلاق بدهد ، اگر یکی از آنها در ضـمن عـدّه رجعی بمیرد از دیگری ارث میبرد ، امّا پس از سپری شـدن ایّام عـدّه مرد از زن ارث نمیبرد ، ولی زن تا یک سال از تاریخ طلاق ، از او ارث میبرد ، اگرچه طلاق باین باشد ، مگر در چند مورد :

۱) در طول سال مرد بهبودی پیدا کند ، سپس مرگش فرا رسد .

۲) پس از تمام شدن عدّه با دیگری ازدواج کرده باشد .

۳) طلاق با خواهش و رضایت او انجام گرفته باشد .

۴) طلاق به صورت خُلعی یا مبارات باشد .

احکام عدّه

****

-[۳۷۵]-

احکام عدّه

در سه مورد زن باید عدّه نگه بدارد :

۱ ـ مرگ شوهر

(مسأله ۱۸۰۶) به هنگام مرگ شوهر ، عدّه بر همسر لازم می شود ، یعنی مطلقا بر او لازم است که عدّه نگه بدارد ، چه هر دو بالغ ، یا هر دو صـغیر ، یا یکی بالغ و دیگری صـغیر باشد ، زناشوئی انجام شده باشد یا نه ، هر دو مسلمان ، هر دو کافر ، یا یکی مسلمان و دیگری کافر باشد .

۲ ـ گسستن پیوند زناشوئی

(مسأله ۱۸۰۷) اگر در حال حیات زوجین پیوند زناشوئی گسسته شود ، زن باید عدّه نگه بدارد .

(مسأله ۱۸۰۸) پیوند زناشوئی با یکی از راههای زیر ممکن است از هم بگسلد:

۱) به وسیله طلاق در عقد دائم .

۲) به سبب سپری شدن مدّت یا بخشیدن آن در عقد موقّت .

۳) به سبب فسخ نکاح .

۴) به وسیله بطلان نکاح ، در اثر ارتداد یا پدید آمدن شیر دادنی که موجب بطلان عقد شود و یا هر جهت دیگر .

(مسأله ۱۸۰۹) در پنج مورد بالا که پیوند زناشوئی گسسته میشود ، به دو شرط زن باید عدّه نگهدارد :

۱) زن در سنّ حیض باشد .

۲) مراسم زناشوئی و نزدیکی واقع شده باشد .

(مسأله ۱۸۱۰) در موردی که زناشوئی انجام نشده عدّه ندارد ، ولی اگر منیِ

-[۳۷۶]-

مرد در رحم زن راه یـافته باشـد ، لازم است احتیاط شود ، یعنی بنابر احتیاط واجب در مـدّت عـدّه با دیگری ازدواج نکنـد و شوهر قبلیاش نیز بدون عقد جدید به او رجوع نکند .

۳ ـ وطی به شبهه

(مسأله ۱۸۱۱) اگر مردی بـا زنی اشـتباها نزدیکی کنـد ، یعنی با زن نامحرمی به خیال اینکه همسـرش میباشـد همبستر شود ، آن را وطی به شبهه میگویند ، اگر زن در سنّ حیض باشد باید عدّه نگه بدارد .

(مسأله ۱۸۱۲) عدّه زن آزاد و مسلمانی که حیض میبیند و از شوهرش طلاق گرفته است ، آن است که سه بار حیض ببیند ، به این معنی که پس از سپری شـدن دوران پاکی که در آن طلاق گرفته ، حایض شود و پاک شود ، یکبار دیگر حیض ببیند و پاک شود ، و با آغاز سوّمین حیض عدّهاش پایان میابد .

(مسأله ۱۸۱۳) عدّه زنی که ازدواج موقّت کرده ، و مدّتش سـر آمده و یا بخشیده شده نیز دو حیض است ، پس اگر در حال پاکی مـدتش تمام شود ، عـدّهاش به این است که خون ببینـد و پاک شود ، هنگامی که برای بار دوّم خون دیـد ، عـدّهاش پایان میابـد ، ولی اگر در ایّام حیض مـدّتش تمام شود ، بایـد صبر کند تا پاک شود ، یکبار دیگر حیض ببیند و پاک شود ، با آغاز سوّمین حیض عدّهاش پایان میپذیرد .

(مسأله ۱۸۱۴) زنی که ازدواج موقّت کرده ، اگر در سنّ حیض باشد و حیض نشود ، عدّه او یک ماه و نیم است .

(مسأله ۱۸۱۵) کسـی که وظیفهاش دو بار حیض دیدن است ، مانند زنی که ازدواج موقّت کرده و کنیزی که طلاق گرفته ، اگر از هر چنـد مـاه یکبـار عـادت میشود ، حتما بایـد دو بار پاک شود ، با آغاز دوّمین حیض عـدّهاش تمام میشود . و چنین فردی نمیتواند عدّهاش را یک ماه و نیم قرار دهد .

(مسأله ۱۸۱۶) زنی که در یک ماه بیش از دو بار حیض میبینـد ، بنابر احتیاط واجب باید بر اساس سه ماه و یک ماه و نیم عدّه نگه بدارد .

-[۳۷۷]-

(مسأله ۱۸۱۷) هر کسـی که حیض نمیشود وظیفهاش سه ماه یا یک ماه و نیم عـدّه نگه داشـتن بود ، اگر تصادفا در وسط عـدّهاش حیض ببیند ، بنابر احتیاط واجب لازم است که عدّهاش را بر اساس سه حیض و دو حیض قرار دهد .

(مسأله ۱۸۱۸) اگر زن حـامله از شوهری که از او حـامله است طلاـق بگیرد ، تا فرا رسـیدن زایمان عـدّه نگه میـدارد ، اگرچه یک لحظه پس از طلاق اتفاق بیفتد .

(مسأله ۱۸۱۹) زنی که ازدواج موقّت کرده و حامله است ، پس از سپری شـدن مدّت آن ، بنابر احتیاط واجب باید بیشترین مدّت ر ، از زمان عدّه و وقت زایمان ، عدّه نگه بدارد .

(مسأله ۱۸۲۰) اگر موجبات فسخ و یا بطلان نکاح در ازدواج موقّت پدید آید ، عدّه او همان عدّه عقد موقّت (دو بار پاک شدن ، یا یک ماه و نیم) میباشد .

(مسأله ۱۸۲۱) زنی که همسرش بمیرد ، عدّه او در هر حال چهار ماه و ده روز است ، مگر زن حامله ، که اگر در کمتر از مدّت یاد شـده زایمان کنـد بایـد تا پایان مـدّت یاد شـده عدّه نگهدارد ، و اگر پس از آن مدّت زایمان کند ، عدّهاش تا هنگام زایمان امتداد میابد .

(مسأله ۱۸۲۲) زنی که در حـال عـدّه بـاین است ، اگر شـوهرش بمیرد همـان عـدّه خودش را به پایـان میرسانـد و عـدّه وفـات نگه

نمیدارد . ولی اگر در عدّه رجعی باشد ، باید عدّه وفات نگه دارد .

(مسأله ۱۸۲۳) شستن بدن و لباس ، شانه زدن گیسوان ، و گرفتن ناخنها و رعایت دیگر مسائل بهداشتی که عرفا زینت محسوب نمیشود ، در ایّام عدّه وفات مانعی ندارد .

(مسأله ۱۸۲۴) سرمه کشیدن اگر برای زینت نباشد ، بلکه از روی نیاز باشد ، و یا در میان آنها مرسوم باشد و در عرف آنها آرایش به شمار نیاید ، مانعی ندارد .

(مسأله ۱۸۲۵) اگر زن در عدّه وفات آرایش کند ، معصیت کرده است ، ولی عدّه‌اش باطل نمیشود .

-[۳۷۸]-

(مسأله ۱۸۲۶) زن میتواند عدّه وفات را در خانه خود ، یا در هر خانه‌ای که بخواهد ، حتی در خانههای متعدّد سپری کند ، یعنی در هر خانه‌ای مدّتی بماند .

(مسأله ۱۸۲۷) بیرون رفتن زن در عدّه وفات مکروه است ، مگر اینکه از روی نیاز ، یا برای انجام وظیفه ، ادای حق و کار خیری باشد .

(مسأله ۱۸۲۸) آنچه در میان عوام شایع است که زن باید در ایّام عدّه وفات ، در گوشه عزلت و سراپرده اختف ، مستقر شود و حتّی از معاشرت مجاز نیز پرهیز کند ، ریشه شرعی ندارد .

(مسأله ۱۸۲۹) در وطی به شبهه ، یعنی در مورد زنی که از روی اشتباه با او نزدیکی حاصل شده ، عدّه لازم است و عدّه او به مقدار عدّه طلاق یک زن آزاد است ، یعنی سهبار پاک شدن و یا سه ماه .

(مسأله ۱۸۳۰) زنی که زنا کرده عدّه ندارد و نیاز به استبرا ندارد ، اگرچه بهتر آن است که از آن آب آلوده استبرا نماید ، به ویژه در صورتی که با همان شخص بخواهد ازدواج نماید .

(مسأله ۱۸۳۱) آغاز عدّه وفات از لحظه‌ای است که زن از درگذشت همسرش آگاه شود ، نه از لحظه وفات ، خواه شوهرش در وطن مرده باشد یا در سفر .

(مسأله ۱۸۳۲) آغاز عدّه وطی به شبهه از لحظه‌ایست که شبهه بر طرف شود و حقیقت حال معلوم گردد ، نه از تاریخ آخرین رابطه جنسی .

(مسأله ۱۸۳۳) در طلاق رجعی تا هنگامی که عدّه طلاق تمام نشده ، همه احکام زوجیّت پابرجا میباشد و درنتیجه :

۱) شوهر نمیتواند در آن مدّت با خواهر او ازدواج کند .

۲) اگر او زن چهارم شوهر باشد ، نمیتواند در آن مدّت با زن پنجمی ازدواج کند .

۳) اگر یکی از آنها (شوهر یا همسر) در مدّت عدّه بمیرد ، از یکدیگر ارث

-[۳۷۹]-

میبرند .

۴) شوهر بدون اجازه او میتواند با او نزدیکی کند .

۵) اگر از او بخواهد که همبستر شوند ، بر او واجب است که اطاعت کند .

۶) زن میتواند برای او آرایش کند و زینتش را برای او آشکار کند ، بلکه مستحب هم هست .

۷) نفقه و محلّ سکونت او در این مدّت بر عهده شوهر است .

۸) شوهر تا سپری شدن مدّت عدّه نمیتواند او را از خانه‌اش بیرون کند ، یا وادار کند که جدا از او زندگی کند ، مگر در صورتی که عمل ناشایست مرتکب شود .

منظور از کار ناشایست بنابر احتیاط واجب منحصر به اقوال و یا افعال مربوط به مسائل جنسی میباشد .

(مسأله ۱۸۳۴) در طلاق باین رشته زوجیّت به طور کلّی گسسته میشود و آن مرد نسبت به آن زن در حکم بیگانه است ، فقط یک استثنا هست و آن اینست که اگر مردی در حال بیماری زنش را طلاق دهد ، اگر تا یکسال بمیرد زن از او ارث میبرد .

(مسأله ۱۸۳۵) اگر انسان با زنی ازدواج موقّت کند ، باید بنابر احتیاط واجب در مدّت عدّه او با خواهرش ازدواج نکند .

(مسأله ۱۸۳۶) اگر انسان اشتباها با مادر زن و یا خواهر زنش نزدیکی کند بنابر احتیاط واجب لازم است که در مدّت عدّه وطی به شبهه آنها از همسرش دوری گزیند .

(مسأله ۱۸۳۷) اگر مردی همسرش را طلاق رجعی بدهد و در ایّام عدّه به او برگردد و پیش از آن که با او نزدیکی کند ، دوباره او را طلاق دهد ، بر زن واجب است که عدّه‌اش را از نو آغاز کند ، به پایان بردن عدّه اوّلی کفایت نمیکند و طلاق دوّم نیاز به عدّه کامل دارد .

-[۳۸۰]-

(مسأله ۱۸۳۸) اگر انسان با همسر قبلی خود در هنگام عدّه ازدواج کند و پیش از آن که نزدیکی کند طلاقش بدهد ، و یا مدّتش را به او ببخشد ، تا عدّه قبلی او به پایان نرسیده با شخص دیگری نمیتواند ازدواج کند پس اگر زنی در اوّل ماه شوال مدّتش سپری شده ، و میبایست یک ماه و نیم عدّه نگه دارد ، اگر همسر قبلیاش با او ازدواج کند و پیش از نزدیکی طلاقش دهد ، تا نیمه ماه ذیقعده نمیتواند با فرد دیگری ازدواج کند ، یعنی باید آن یک ماه و نیم را به پایان برساند .

احکام طلاق خُلع و مبارات

****

احکام طلاق خُلع و مبارات

طلاق خلعی و طلاق مبارات دو نوع از اقسام طلاق هستند که بر مبنای تقاضای زن از شوهر و بخشش مالی به این منظور انجام میشود . در این دو طلاق ، جدائی شوهر از همسر ، به عنوان اجابت خواسته او و بر آوردن خواهش او جامه عمل میپوشد .

(مسأله ۱۸۳۹) در طلاق خُلعی و مبارات ، همه شرایط طلاق ، که در محل خودش بیان شد ، شرط است و علاوه بر آنها لازم است که زن بالغ و عاقل باشد و کسی او را برای مطالبه طلاق و بذل مال مجبور نکرده باشد .

(مسأله ۱۸۴۰) در طلاق خُلعی شرط است که زن از پیوند زناشوئی ناراضی باشد ، به گونهای که نتواند حق شوهرش را ادا کند و نسبت به او تجاوز کرده به معصیت بیفتد ، یا برای او خطر ایجاد کرده ، همواره با او در جنگ و ستیز باشد .

(مسأله ۱۸۴۱) اگر زن نسبت به پیوند زناشوئی ناراضی هست ، ولی به جهت پایبندی به احکام شرع ، یا به دلیل اصالت خانوادگی حقوق شوهر را رعایت میکند ، و یا اگر در ادای حقوق شوهر کوتاهی میکند ، ولی به جنگ و ستیز برنمیخیزد ، این مقدار نارضایتی مجوّز طلاق خُلعی نمیشود .

(مسأله ۱۸۴۲) اگر شخص دیگری او را وادار کند که با شوهر ناسازگاری کند و جنگ و جدال راه بیندازد ، ولی این کار مطابق تشخیص و برخاسته از صمیم

-[۳۸۱]-

قلب نباشد ، برای طلاق خُلعی مجوّز نمیشود .

(مسأله ۱۸۴۳) طلاق مبارات در مواردی است که زن و شوهر هر دو نسبت به یکدیگر تنفر داشته باشند ، اگرچه به مرحله تجاوز به حق و کوتاهی از ادای وظیفه نرسیده باشد .

(مسأله ۱۸۴۴) طلاق خلع و مبارات برای جبران برخی از مشکلات ناشی از پیوند زناشوئی ، بدون اینکه از اصل زناشوئی متنفر باشند ، جایز نیست ، مثل اینکه انجام برخی از کارهای زناشوئی ، یا مسافرت به همراه شوهر و یا معاشرت با اقوام او بر زن سخت باشد .

(مسأله ۱۸۴۵) طلاق خلع و مبارات برای مشکلات خارج از رابطه زناشوئی ، مانند اصرار فامیل زن ، عرف و عادت قبیلگی ، ترس از ظالم و امثال آنها هرگز جایز نیست .

(مسأله ۱۸۴۶) بر مرد حرام است نسبت به حقوق همسرش تعدی کند و بر او سخت بگیرد تا او ناگزیر شود که مالی را به او بخشیده ، خود را از دست او رها سازد . این شیوه سوء استفاده از ضعف و ناتوانی زن ، از بدترین اقسام ظلم میباشد . پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این رابطه میفرماید :

"هرکس همسرش را بیازارد تا او تاوان بدهد و جانش را رها سازد ، خداوند منّان جز آتش جهنم عقوبت دیگری را برای او انتخاب نمیکند ، که خداوند برای زن خشمگین میشود ، آن گونه که برای یتیم خشمگین میشود ." . . .

"آگاه باشید که خدا و پیامبرش از هر کسی که همسرش را بیازارد تا او تاوان بپردازد و خود را رها سازد ، بیزاری میجویند ."

(مسأله ۱۸۴۷) اگر شخص سومی در میان زن و شوهر مداخله کند و زن را تحریک ، تشویق و یا وادار کند که مالی را به شوهر ببخشد ، از او مطالبه طلاق نماید ، او نیز مشمول بیان رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است که در ذیل (مسأله فوق نقل گردید .

(مسأله ۱۸۴۸) اگر شوهر با فریب نفس و نیرنگ شیطان و یا تحت تأثیر

-[۳۸۲]-

فرد دیگری بر همسرش سخت بگیرد و او ناگزیر شود که چیزی را به او ببخشد و درخواست طلاق نماید ، این مال بر شوهر حلال نمیشود و طلاق خلع یا مبارات تحقق نمییابد ، مگر اینکه ناسازگاری آنها به حدی برسد که مجوّز طلاق خلع و مبارات بشود و در هر صورت کسی که مسبّب چنین رویدادی بشود ، مرتکب گناه شده است .

(مسأله ۱۸۴۹) مالی که در مقابل طلاق بذل میشود از نظر کم یا زیاد بودن حدّ معینی ندارد ، جز اینکه در طلاق مبارات مشروط است بر اینکه از مقدار مهریه بیشتر نباشد .

(مسأله ۱۸۵۰) آنچه زن میبخشد باید ملک خودش باشد و یا بر عهده بگیرد ، و نمیتواند مال دیگری را بذل کند ، اگرچه او راضی باشد ، مگر اینکه قبلاً آن را مالک شود سپس بذل کند .

(مسأله ۱۸۵۱) در طلاق خلع و مبارات ، صیغه طلاق را به دو قسم میتوان جاری نمود :

۱ ـ با استفاده از واژه طلاق ، مانند " : أنتِ طالقٌ علی ما بَذَلْتِ " یا " فلانةُ طالقٌ علی ما بَذَلَتْ ."

۲ ـ بدون استفاده از واژه طلاق ، با هر عبارت دیگری که حکایت از جدائی و گسستن رشته زناشوئی داشته باشد ، مشروط بر اینکه عنوان فسخ نکاح را در بر نگرفته باشد . مثلاً :

الف) در طلاق خلعی بگوید " : خَلَعتکِ علی کذا " ، " أنتِ مختلعةٌ علی کذا " یا " خلعتُ فلانةَ علی کذا ."

ب) در طلاق مبارات بگوید " : بارأتُ فلانةَ علی کذا " یا " بارأتکِ علی کذا ."

ج) در هر دو بگوید " : فارقتکِ علی کذا " ، " فارقتُ فلانةَ علی کذا " یا " ترکتکِ علی کذا " ، " ترکتُ فلانةَ علی کذا ."

-[۳۸۳]-

د) زن در مقام بذل بگوید " : إخلعنی علی کذا " ، " بارِئنی علی کذا " ، " لکَ کذا و اخعلنی " ، " لکَ کذا بارئنی " ، " لکَ کذا فارقنی . " شوهر نیز در مقابل به قصد انشاء طلاق خلعی یا مباراتی بگوید " : رضیتُ بذلک ."

روی این بیان شرط نیست که اعلام جدایی ابتداءا از طرف شوهر باشد و نیازی به آوردن واژه طلاق نیست ، اگرچه بهتر است که در همه تعبیرهای فوق پس از تحقق یافتن خلع و مبارات صیغه طلاق را جاری کرده بگوید " : أنتِ طالقٌ " یا " فلانهُ طالقٌ ."

(مسأله ۱۸۵۲) در طلاق خلع و مبارات ، مباشرت زن و شوهر شرط نیست ، بلکه وکیل زن میتواند از طرف او بذل را انجام داده ، درخواست طلاق نماید و وکیل مرد از طرف او صیغه طلاق را جاری سازد .

احکام ظِهار

****

-[۳۸۵]-

احکام ظِهار

"ظِهار " آن است که مردی همسرش را به قصد حرام کردن آن بر خویش ، به یکی از محارم خود تشبیه کند .

(مسأله ۱۸۵۳) ظهار فقط از طرف مرد واقع میشود و اگر زن چنین تشبیه ناروائی را بر زبان براند ، شوهرش بر او حرام نمیشود .

(مسأله ۱۸۵۴) صیغه ظهار باید به قصد تحریم رابطه زناشویی با حفظ رشته زناشویی باشد ، پس اگر آن را به عنوان کنایه از طلاق بر زبان جاری کند ، نه طلاق واقع میشود و نه ظهار . و اگر آن را به عنوان تهدید زن به دوری ، نه به قصد تحریم بگوید ، اثری بر آن مترتّب نمیشود .

(مسأله ۱۸۵۵) ظهار آن است که مردی به قصد تحریم همسرش بر خویش بگوید " : أنتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ اُمّی . " و یا هر تعبیری که این تشبیه را برساند ، مثلاً بگوید " : أَنْتِ عَلَيَّ ظَهْرُ اُمّی " ، " أنْتِ مِنّی كَظَهْرِ اُمّی " ، " أنْتِ حَرامٌ عَلَيَّ كَظَهْرِ اُمّی " و یا هر تعبیر دیگری که این مفهوم را ادا کند . و یا به جای " أنْتِ " : " هِیَ " یا " فُلانهُ " بگوید .

(مسأله ۱۸۵۶) در ظهار اگر به جای مادر ، خواهر ، عمّه ، خاله و یا هر عنوان دیگری که به وسیله نسبی ، سببی یا شیری بر او حرامست ، بر زبان بیاورد ، ظهار واقع میشود .

(مسأله ۱۸۵۷) در ظهار حتما باید عنوان محرمیّت بر زبان جاری شود مانند مادر ، خواهر و امثال آنها و اگر به جای عنوان ، نام یکی از محارم خود را بر زبان

-[۳۸۶]-

آورد ، مثلًا بگوید " : أنتِ علیَّ کظهرِ هندٍ " و هند نام مادر و یا خواهرش باشد ، ظهار محقّق نمیشود .

(مسأله ۱۸۵۸) اگر به جای " ظَهر " عنوان دیگری بر زبان جاری کند ، مثلاً او را به دست ، پ ، یا هر عضو دیگری از اعضای مادرش تشبیه کند ، و یا به خود او تشبیه کند ، مثلًا بگوید " : أنتِ علیَّ كَاُمّی " ظهار واقع میشود .

(مسأله ۱۸۵۹) اگر صیغه ظهار را بدون تشبیه جاری سازد ، مثلًا به قصد ظهار بگوید " : أنْتِ عَلَيَّ حَرامٌ " ظهار واقع نمیشود .

(مسأله ۱۸۶۰) ظهار کننده باید بالغ و عاقل باشد و از روی اختیار انجام دهد ، پس اگر از روی اجبار یا به خاطر خوشنودی دیگری ـ چون مادر یا همسر دیگر ـ و یا برای فرار از مشکلات آن را بر زبان آورد ، ظهار واقع نمیشود .

(مسأله ۱۸۶۱) ظهار اگر از روی خشم و احساسات ـ بدون تأمّل ـ و یا به قصد ایذا و اذیّت همسر باشد ، واقع نمیشود .

(مسأله ۱۸۶۲) در ظهار شرایطی است که از آن جمله است :

۱) باید دو شاهد عادل وجود داشته باشند .

۲) زن باید در حال پاکی باشد .

۳) باید در آن پاکی رابطه زناشویی برقرار نشده باشد .

۴) در ظهار بايد قبلاً نزديكى انجام شده باشد .

(مسأله ۱۸۶۳) هنگامى كه ظهار با شرايط ياد شده انجام پذيرفت ، تا هنگامى كه كفاره ظهار را پرداخت نكرده ، نزديكى كردن با آن زن بر شوهر حرام است ، ولى ديگر كامجوئيها مانعى ندارد ، پس از اداى كفّاره حكم ظهار برداشته ميشود .

احكام ايلاء

****

-[۳۸۷]-

احكام ايلاء

"ايلاء " آن است كه به خداوند متعال سوگند ياد كند كه با همسرش نزديكى نكند .

(مسأله ۱۸۶۴) براى تحقق يافتن ايلاء شرايطى هست :

۱ ـ مرد بايد بالغ و عاقل ومختار باشد .

۲ ـ توان عمل زناشوئى را داشته باشد ، پس اگر براى كمبود و يا مانعى از آن ناتوان باشد ، ايلاء حاصل نميشود .

۳ ـ اين عمل به منظور ايذا و آزار همسر ، و از روى خشم و به انگيزه دورى جستن از او باشد ، نه به دليل ديگرى چون بيمارى ، يا مراعات حال بچه شيرخوار و امثال آن .

۴ ـ مدّتى كه براى ترك رابطه زناشوئى تعيين ميكند ، بيش از چهار ماه باشد .

۵ ـ همسرش ، همسر دائمى او باشد ، و نزديكى حاصل شده باشد .

(مسأله ۱۸۶۵) هنگامى كه سوگند با شرايط ياد شده انجام گرفت ، ايلاء حاصل ميشود و پيش از آن كه كفّاره‌اش را بپردازد ، نزديكى كردن با همسرش حرام ميباشد ولى كفاره ندارد .

(مسأله ۱۸۶۶) ايلاء بر خلاف ظهار ، به صورت مطلق و مشروط نيز جارى ميشود ، پس اگر بگويد " : اگر آفتاب بزند ، و يا اگر از خانه بيرون بروى ، به خدا ديگر با تو نزديكى نميكنم " ايلاء حاصل ميشود .

(مسأله ۱۸۶۷) اگر تا پايان چهار ماه كفّاره ندهد و طلاقش هم ندهد ، حاكم شرع او را وادار ميكند كه يكى از آن دو راه را انتخاب كند ، اگر اجبارش ممكن

-[۳۸۸]-

نباشد و يا از پذيرش آن مأيوس شود ، خود به اجراى صيغه طلاق اقدام ميكند و در ميان آنها جدايى مياندازد .

(مسأله ۱۸۶۸) اگر زن به وسيله طلاق و يا هر عامل ديگرى از همسرى او خارج شود ، حكم ايلاء ساقط نميشود ، پس اگر در حال عدّه رجوع كند ، يا پس از عدّه با عقد جديد با او ازدواج كند ، تا كفّاره نداده ، نزديكى كردنش با او حرام است .

احكام نذر و عهد و سوگند

****

-[۳۸۹]-

احكام نذر و عهد و سوگند

كارى كه شرعا انجام دادن آن بر انسان لازم نيست ، اگر به وسيله نذر و عهد و سوگند آن را بر خودش واجب كند ، انجام دادنش بر او واجب ميشود و مخالفت با آن كار بر او حرام و در صورت ارتكاب بايد كفاره بدهد .

شرایط تحقق نذر ، عهد و قسم

۱ ـ بالغ باشد .

۲ ـ عاقل باشد .

۳ ـ جدی باشد نه شوخی .

۴ ـ از روی اختیار باشد نه اجبار .

۵ ـ کار حرام نباشد .

۶ ـ از روی عصبانیت نباشد .

(مسأله ۱۸۶۹) بر خلاف قسم ، در مورد نذر و عهد ، اذن پدر و یا شوهر شرط نیست و با منحل کردن آنها نذر و عهد نمیشکنند .

(مسأله ۱۸۷۰) اگر مورد نذر و عهد با حقوق واجب پدر و یا شوهر در تضاد باشد و آنها حقوق خودشان را مطالبه کنند ، در چنین موردی نذر و عهد منعقد نمیشود .

صیغه نذر ، عهد و قسم

(مسأله ۱۸۷۱) قسم فقط با لفظ جلاله" اللّه "یا یکی دیگر از اسامی مخصوص خداوند ـ مثل رحمن ـ و یا اسامی مشترک خداوند به قصد خداوند ـ مثل صانع ـ به

-[۳۹۰]-

هر زبان که باشد منعقد میشود .

(مسأله ۱۸۷۲) سوگند به چیزی جز خداوند منّان ، اگرچه مقام بسیار والائی داشته باشد ، مانند قرآن کریم ، کعبه معظمه ، پیامبران ، امامان و اولیای پروردگار ، منعقد نمیشود . ولی شایسته است که حریم آنها رعایت شود ، که اگر انسان به آنها قسم بخورد و انجام ندهد ، موجب هتک حرمت آنها میشود ، و ممکن است از این جهت حرام باشد . اگرچه مستلزم کفّاره نباشد .

(مسأله ۱۸۷۳) بنابر احتیاط واجب قسم خوردن به برائت از دین اسلام ، و گفتن اینکه اگر چنین باشد من یهودی هستم ، نصرانی هستم ، و امثال این تعبیره ، حرام میباشد .

(مسأله ۱۸۷۴) کفّاره قسم سیر کردن ۱۰ فقیر است و باید به هر فقیر یک مُدّ طعام داده شود .

(مسأله ۱۸۷۵) در انعقاد نذر شرط است که مورد نذر را برای خداوند متعال قرار دهد ، مثلاً بگوید " : لِلَّهِ تعالی عَلَیَّ کذا" ، " عَلَیَّ لِلّهِ کذا " ، " لک یا ربِّ علیَّ کذا " ، " نذرتُ لِلّهِ عَلَیَّ کذا " و امثال اینه . پس حتما باید برای خدا باشد ، ولی شرط نیست که به لفظ جلاله (اللّه) باشد ، بلکه با هر تعبیری که بر ذات اقدس الهی دلالت کند ، منعقد میشود .

(مسأله ۱۸۷۶) اگر انسان چیزی را بر عهده خود مقرّر نموده ، اگرچه نام خدا را بر زبان نیاورده باشد ، بهتر است که آن را انجام دهد ، بویژه اگر آن را در مقابل بر آورده شدن حاجتی مقرّر نموده باشد .

(مسأله ۱۸۷۷) در عهد هر لفظی که به پیمان بستن با خدا دلالت کند ، کفایت میکند ، مثل اینکه بگوید " : عاهدتُ اللّه " ، " عَلی عَهْدِ اللّه " ، " عاهدتُکَ یا ربِّ " و امثال اینه .

(مسأله ۱۸۷۸) در نذر و قسم تلفّظ شرط است و انجام دادن آن در دل کفایت نمیکند ، مگر در مورد کسی که قدرت بر تلفّظ ندارد ، مثل لال و امثال آن ، که بنابر

-[۳۹۱]-

احتیاط واجب از آنها اشاره‌ای که بر نذر و قسم دلالت کند ، کفایت میکند .

(مسأله ۱۸۷۹) اگر انسان چیزی را در دلش با خداوند متعال عهد ببندد ، بنابر احتیاط واجب باید به آن وفا کند ، اگرچه بر زبان

جاری نکرده باشد .

متعلَّق نذر و عهد و قسم

(مسأله ۱۸۸۰) متعلّق نذر و سوگند بايد رُحجان شرعی داشته باشد ، يعنی از موارد اطاعت پروردگار به شمار آيد ، از قبيل : انجام واجبات يا مستحبّات ، ترک محرّمات يا مکروهات . و لذا برای ترک واجب ، ترک مستحب ، انجام حرام ، انجام مکروه ؛ نذر ، عهد يا سوگند منعقد نميشود اگر چه در متعلق عهد بنابر احتياط واجب رجحان شرعی معتبر نيست .

(مسأله ۱۸۸۱) بايد متعلق نذر و قسم ، در زمان عمل به آن در توان انسان باشد ، پس اگر در توان او نباشد ، منعقد نميشود .

(مسأله ۱۸۸۲) اگر کسی نذر کرده که روز معينی را روزه بگيرد ، تصادفا آن روز مسافر بود ، يا آن روز مصادف با روز عيد قربان شد ، و يا با روزهای تشريق ـ در مورد کسی که در منی است ـ مصادف شد ، بايد قضای آن روز را به جا آورد ، همچنين بقيّه عذرها بنابر احتياط واجب .

(مسأله ۱۸۸۳) اگر کسی بگويد : ترا به خدا چنين کاری را انجام بده ، يا ترا به خدا قسم ميدهم که اين کار را انجام بدهی ، برای طرف مقابل الزام آور نيست ، و برای قسم دهنده لازم نيست که او را به آن کار وادار کند ، و اگر آن کار را انجام ندهد به هيچکدام کفّاره واجب نميشود . در نذر و عهد نيز همين حکم جاری است .

(مسأله ۱۸۸۴) اگر نذر ، عهد يا قسم را بر معصيت و يا کار مکروهی مشروط کند ، اگر برای شکرانه آن باشد ، منعقد نميشود ، ولی اگر برای خويشتن داری باشد ، منعقد ميشود .

-[۳۹۲]-

(مسأله ۱۸۸۵) عهد و نذر و قسم ممکن است به چيزی مشروط نشود و مثلاًـ به طور منجّز بگويد : به خدا سوگند که فلان روز روزه می گيرم ، يا بر خدا باشد بر عهده من که اوّل هر ماه را روزه بگيرم ، يا با خدا عهد ميبندم که هر روز فلان مقدار به فقير صدقه بدهم .

(مسأله ۱۸۸۶) اگر انسان فرش و ظرف و چراغی را برای کعبه معظّمه يا يکی از مشاهد مشرّفه نذر کند ، اگر خود آن در آنجا قابل استفاده باشد ، بايد عينا در آنجا به کار گرفته شود ، و در غير اين صورت ، آن را ميفروشند و پولش را در آنجا مصرف ميکنند .

(مسأله ۱۸۸۷) اگر چيزی که برای کعبه يا يکی از حرمها نذر شده ، در اثر خيانت نگهبانان يا ناتوانی آنان در آنجا قابل استفاده نباشد ، آن را برای محتاجان از حاجيان يا زائران آن حرم صرف ميکنند .

(مسأله ۱۸۸۸) اگر چيزی را برای شخص پيامبر (صلی الله عليه وآله وسلم) ، يا يکی از امامان يا يکی از اوليای الهی نذر کرده باشد ، آن را در راههای خيريّه صرف ميکنند و ثوابش را به آن شخص اهدا ميکنند . مگر اينکه راه مشخّص را به هنگام نذر تعيين کرده باشد ، که بايد در آن راه صرف شود .

(مسأله ۱۸۸۹) اگر شخص بيماری خودش را در مقابل مال معيّنی از خداوند بخرد ، پس از بهبودی بر آن مال حکم سهم امام (عليه السلام) جاری ميشود ، پس بايد آن را به حاکم شرع بدهد ، حاکم شرع نيز بنابر احتياط واجب بايد آن را به فقر ، مساکين و ابناء سبيل (در راه ماندگان) صرف نمايد .

(مسأله ۱۸۹۰) کفّاره در صورت مخالفت عمدی واجب ميشود و اگر مخالفت کرد موجب منحل شدن عهد و نذر و سوگند ميگردد .

(مسأله ۱۸۹۱) خدا را به شهادت طلبيدن و " خدا گواه است " ، " خدا ميداند " گفتن نيز همانند سوگند ميباشد ، يعنی اگر بر خلاف واقع انسان خدا را به شهادت بطلبد حرام ميباشد و بايد توبه کند .

احکام کفّارات

****

-[۳۹۳]-

احكام كفّارات

كفّارههاى واجب ، غير از كفّارههاى احرام كه در مناسك حج بيان گرديد ، چهارده تاست :

۱ ـ كفّاره قتل عمدى مسلمان ، و آن جمع سه كفاره است:

۱) آزاد كردن يك بنده مؤمن

۲) دو ماه روزه پى در پى

۳) سير كردن ۶۰ فقير

(مسأله ۱۸۹۲) اگر قتل در مكه معظمه (داخل حرم) يا در يكى از ماههاى حرام اتّفاق بيفتد ، بايد دو ماه روزه را در ماههاى حرام (رجب ، ذيقعده ، ذيحجّه و محرّم) بگيرد .

(مسأله ۱۸۹۳) كفّاره در موردى واجب ميشود كه اولياى مقتول از قاتل مطالبه قصاص نكنند .

۲ ـ كفّاره قتل مسلمان از روى خط ، و آن كفّاره ترتيبى است ، يعنى بايد يك برده آزاد كند ، اگر ميسّر نشود دو ماه روزه بگيرد ، اگر نتواند ، ۶۰ فقير را اطعام كند .

(مسأله ۱۸۹۴) اگر قتل در حرم مكّه و يا در ماه حرام اتّفاق بيفتد ، بايد در ماههاى حرام دو ماه روزه بگيرد ، اگر نتواند برده مؤمن آزاد كند ، اگر ميسّر نشود ۶۰ فقير را سير نمايد .

۳ ـ كفّاره خوردن روزه ماه رمضان ، و آن يكى از سه كفّاره ياد شده است به

-[۳۹۴]-

صورت تخييرى ، يعنى : بايد يك برده مؤمن آزاد كند ، يا دو ماه روزه بگيرد و يا ۶۰ فقير را سير نمايد .

(مسأله ۱۸۹۵) اگر روزهدار ، روزهاش را در ماه رمضان با حرام افطار كند ، مثلاً با شراب يا زن ، كفّاره جمع بر او واجب ميشود .

۴ ـ كفّاره خوردن روزه قضاى ماه رمضان بعد از زوال ، سير كردن ۱۰ مسكين است و در صورت نتوانستن سه روز روزه است .

۵ ـ كفّاره ظهار ، و آن يكى از سه كفّاره روزه و لكن به صورت ترتيبى است ، يعنى بايد برده آزاد كند ، اگر نتوانست دو ماه روزه بگيرد ، و اگر نتوانست ۶۰ نفر فقير را سير كند .

۶ ـ كفّاره جماع در حال اعتكاف ، و آن يكى از كفّارههاى روزه به صورت تخييرى است .

۷ ـ كفّاره شكستن عهد ، و آن نيز يكى از كفّارههاى سه گانه به صورت تخييرى است .

۸ ـ كفّاره بريدن زن گيسوان خود را در مصيبت ، كه آن نيز يكى از كفّارههاى سه گانه روزه است ، اگرچه همه موهايش را نبرد ، بلكه قسمت عمده آن را ببرد يا بتراشد .

۹ ـ كفّاره مخالفت با سوگند ، و آن آزاد كردن يك برده مؤمن ، يا اطعام ده مسكين ، يا پوشانيدن ده مسكين است ، و اگر از همه آنها ناتوان باشد ، بايد سه روز پى در پى روزه بگيرد .

۱۰ ـ كفّاره مخالفت با نذر ، كه همان كفّاره مخالفت با سوگند است .

۱۱ ـ كفّاره ايلاء ، كفّاره آن همان كفّاره مخالفت با سوگند است .

۱۲ ـ كفّاره كندن زن موهايش را در مصيبت ، همان كفّاره مخالفت با سوگند است .

-[۳۹۵]-

۱۳ ـ كفّاره خراشيدن زن صورت خود را در مصيبت ، به گونهاى كه خون آلود شود ، و كفّاره آن همان كفّاره سوگند است ، ولى سيلى به صورت زدن كفّاره ندارد ، فقط مستحب است كه توبه و استغفار كند .

۱۴ ـ كفّاره پاره كردن مرد جامهاش را در سوك همسر و فرزند ، كه كفّاره مخالفت با سوگند است .

(مسأله ۱۸۹۶) در مصيبتها سيلى به صورت زدن وپاره كردن زن جامهاش را در سوك شوهر و ديگر خويشاوندان و پاره كردن مرد جامهاش را در سوك پدر و برادر كفّاره ندارد .

(مسأله ۱۸۹۷) اگر كسى نماز عشا را نخوانده بخوابد تا شب از نيمه بگذرد ، مستحب است كه فرداى آن شب را به عنوان كفّاره اين كار روزه بگيرد .

شرايط وجوب كفّاره

(مسأله ۱۸۹۸) وجوب كفّاره در همه مواردى كه موجبات آنها فراهم شود ، دو شرط عمده دارد :

۱ ـ مكلّف بودن شخص ، يعنى بالغ و عاقل باشد و به گونهاى مجبور نباشد كه تكليف از او ساقط شود .

۲ ـ تعمّد ، يعنى انجام دادن عمدى ، پس اگر يكى از موجبات كفّاره را از روى اشتباه ، فراموشى ، يا نادانى (به حكم يا موضوع) انجام بدهد ، كفّاره بر او واجب نميشود ، مگر در مورد قتل مسلمان از روى خط . به تفصيلى كه در همين فصل بيان گرديد .

(مسأله ۱۸۹۹) كفّاره قتل عمدى و خطائى در مورد جنين نيز جارى ميشود ، اگرچه هنوز روح در آن دميده نشده باشد .

(مسأله ۱۹۰۰) بايد نسبت به پرداخت كفّاره مبادرت كند ، زيرا آن همانند توبه

-[۳۹۶]-

از گناه ميباشد و واجب فورى است .

(مسأله ۱۹۰۱) كفّارههاى ياد شده از اقسام عبادات است و در آنها قصد قربت لازم است .

(مسأله ۱۹۰۲) براى درك دو ماه روزه پياپى كافى است كه يك ماه و يك روز آن را پى در پى بگيرد ، مگر در كفّاره قتل حرم مكه يا قتل در ماه حرام ، چه از روى عمد باشد يا خط ، كه حتما بايد دو ماه به طور كامل پشت سر هم روزه بگيرد ، اگرچه موجب شود كه روز عيد قربان را نيز روزه باشد .

(مسأله ۱۹۰۳) كسى كه به روزه كفّاره آغاز كرده ، اگر پيش از آن كه يك ماه و يك روز از آن سپرى شود ناگزير به خوردن روزه بشود ، به جهت حيض ، بيمارى ناگهانى ، سفر ضرورى و امثال آنه ، به مجرّد بر طرف شدن عذرش بايد بدون فوت وقت به روزهاش ادامه بدهد .

(مسأله ۱۹۰۴) كسى كه بايد دو ماه روزه بگيرد ، بايد طورى آن را آغاز كند كه در مدّت يك ماه و يك روز با روز عيد قربان يا صوم واجب ديگر مصادف نشود .

(مسأله ۱۹۰۵) معيار در فقير بودن مسكينى كه به او كفّاره داده ميشود ، همان است كه در شرايط مستحق زكات ، گفته شد .

(مسأله ۱۹۰۶) انسان نميتواند كفّارهاش را به كسى بدهد كه براى او واجب النّفقه باشد .

(مسأله ۱۹۰۷) منظور از جامهاى كه در كفّاره مخالفت با سوگند و ملحقات آن گفته شد ، لباس كامل است و بهتر آن است كه براى هر فقير دو قطعه لباس بدهد ، تا پوشانيدن حاصل شود .

(مسأله ۱۹۰۸) سير كردن فقير به يكى از دو صورت امكانپذير است :

۱) به هر فقير يك مُدّ طعام بدهد ، و بهتر است كه به هر فقير دو مُدّ طعام بدهد .

-[۳۹۷]-

(مسأله ۱۹۰۹) هر مُدّ عبارت از ۸۷۰ گرم ميباشد ـ تقريبا ـ و لذا اگر ۹۰۰ گرم بدهد ، مطابق احتياط خواهد بود .

(مسأله ۱۹۱۰) در کفّاره مخالفت سوگند ملحقات آن (کفّارههای شماره ۹ تا ۱۴) بنابر احتیاط واجب به گندم ، آرد گندم یا نان گندم اکتفا کند . اما در دیگر کفّارهها هر طعامی کفایت میکند ، مانند : برنج ، خرم ، گندم و امثال آنه .

(مسأله ۱۹۱۱) در کفّارهها حتما باید عین طعام داده شود و قیمت آن کفایت نمیکند .

۲) سیر کردن فقیر ، و در این صورت مقدار طعام و نوع طعام شرط نمیباشد . ولی اگر فقیر خردسال باشد باید تفاوت خوراک او با بزرگسال منظور شود . و اگر رعایت آن میسّر نباشد ، دو نفر خردسال را به جای یک بزرگسال منظور کنـد . و در هر حال بایـد به ولی کودک مراجعه کند .

(مسأله ۱۹۱۲) در اطعام فقیر حتما بایـد تعـداد آنها مورد عنایت باشد ، پس اگر به یک فقیر چندین بار اطعام کند کفایت نمیکند ، مگر در جـایی که به تعـداد لازم فقیر یافت نشود . در این صورت تکرار آنها در روزهای مختلف مانعی نـدارد ، ولی نبایـد در یک روز تکرار کند .

(مسأله ۱۹۱۳) اگر چندین کفّاره بر عهده او باشد ، میتواند به تعداد آن به هر فقیر کفّاره بدهد ، مثلًا اگر ده تا کفّاره بر عهده دارد ، میتواند به شصت فقیر به هر یکی ده مُدّ گندم بدهد .

(مسأله ۱۹۱۴) در کفّارههـای ترتیبی که قبلاً گفتیم اگر از یکی نـاتوان باشـد ، بایـد بعـدی را انجام دهـد ، ومیزان آن است که به هنگام ادای کفّاره ناتوان باشد . پس اگر کسی موظف است که دو ماه روزه بگیرد و به آن قدرت ندارد و لذا به ۶۰ فقیر طعام داد ، اگر بعدها به روزه گرفتن قدرت پیدا کند ، همان اطعام او را کفایت میکند .

(مسأله ۱۹۱۵) اگر کسی به جهت ناتوانی از روزه ، اطعام به فقرا ر

-[۳۹۸]-

آغاز کنـد و پیش از آن که آن را به اتمام برسانـد ، به روزه گرفتن قـدرت پیدا کرد ، بنابر احتیاط واجب به آن اکتفا نکند و کفّاره قبلی (یعنی روزه) را انجام دهد .

(مسأله ۱۹۱۶) کسـی که وظیفهاش کفّاره جمع است ، به هر کـدام از آنها قـدرت نداشـته باشـد ، ساقط میشود و باید بقیّه را انجام دهد . و به جای آنچه قدرت ندارد استغفار میکند و بهتر آن است که به جای آن ، به مقداری که میتواند صدقه هم بدهد .

(مسأله ۱۹۱۷) کسـی که از اطعام کردن عاجز باشد ، بنابر احتیاط واجب باید در صورت داشـتن قدرت ، به جای آن ۱۸ روز روزه بگیرد .

(مسأله ۱۹۱۸) کسی که چندین کفّاره بر او واجب است ، اگر بر همه آنها قادر نباشد ، به مقداری که قدرت دارد باید انجام دهد ، و آن موجب نمیشود که همهاش ساقط شود ، الاّ در مورد کسی که به هیچیک از آنها قادر نباشد .

(مسأله ۱۹۱۹) کسـی که قـدرت بر کفّـاره نـداشت و به جای آن بـدل آن را انجام داد ، از اسـتغفار و امثال آن ، از گردنش ساقط میشود ، پس اگر بعدها بر آن قدرت پیدا کند ، اعاده بر او واجب نمیشود .

احکام اقرار

****

-[۳۹۹]-

احکام اقرار

اقرار به معنای اعتراف کردن انسان به حقی است که بر عهده او به نفع شـخص دیگری ثابت است و یا اعتراف کردن انسان بر منتفی بودن حق او بر عهده شخصی دیگراست .

(مسأله ۱۹۲۰) اگر انسان پس از اقرار بر چیزی ، خلاف آن را ادّعا کند ، از او پذیرفته نمیشود و اقرار اولیهاش نافذ و معتبر است .

(مسأله ۱۹۲۱) اقراری که شرایط آن فراهم باشد ، بر همه حجّتها حتّی بر بیّنه (دو شاهد عادل) مقدم می باشد .

(مسأله ۱۹۲۲) برای نفوذ اقرار ۵ شرط لازم است :

۱) بلوغ

۲) عقل

۳) رشید بودن او در موضوعی که در مورد آن اقرار میکند .

۴) از روی قصد بودن اقرار ، پس اگر در حال خواب و مستی و یا از روی اشتباه و به غلط به چیزی اقرار کند ، نافذ نمیشود .

۵) از روی اختیار باشد ، پس اگر از روی اجبار و یا اضطرار بر چیزی اقرار کند نافذ نمیباشد .

(مسأله ۱۹۲۳) در اقرار صیغه مخصوص شرط نیست ، بلکه به هر تعبیری از ثبوت حقّی بر عهده خویش ، یا منتفی بودن حقّش از عهده دیگری خبر دهد ، کفایت میکند .

(مسأله ۱۹۲۴) اگر کسی ادعا کند که مالی از شخصی طلب دارد ، و آن شخص

-[۴۰۰]-

بگوید که پرداخت کردهام . لازمه این گفتار ، اقرار کردن است بر اینکه آن مبلغ را به آن شخص مدیون بوده است . پس اگر نتواند اثبات کند که آن را پرداخت نموده ، او را وادار میکنند که آن مبلغ را پرداخت کند .

(مسأله ۱۹۲۵) در اقرار تلفظ کردن به آن شرط نیست ، بلکه با اشاره ، نوشته و امثال آنها نیز اقرار حاصل میشود .

(مسأله ۱۹۲۶) اگر کسی اعتراف کند که بدهی مدّت داری به کسی دارد ، با چنین اعترافی آن مبلغ بر عهدهاش ثابت میشود ، و طلبکار نمیتواند پیش از فرارسیدن موعِد ، آن را مطالبه کند . مگر اینکه طلبکار نقد بودن آن را اثبات کند .

احکام غصب

****

-[۴۰۱]-

احکام غصب

غصب عبارت است از تجاوز به حقوق دیگران و گرفتن مال مردم ، بدون حق ، به سبب داشتن زور و قدرت .

در روایات بسیاری از غصب حقوق دیگران سخن رفته ، که از آن جمله است :

۱) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود " : کسی که زمینی را به ناحق تصرّف کند ، او را وادار میکنند که خاک آن را به محشر حمل کند ."

۲) حضرت علی (علیه السلام) فرمود " : مصادره مال مسلمان به نا حق ، بزرگترین گناهان است ."

۳) رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود " : یک سنگ غصبی در یک بن ، عامل ویرانی آن است ."

(مسأله ۱۹۲۷) غصب یک عین (مال یا جنس) هنگامی محقّق میشود که انسان آن را در اختیار بگیرد و بر آن سلطه پیدا کند ، ولی با صرف تصرف کردن یا جلوگیری کردن مالک از تصرّف در آن ، محقّق نمیشود ، اگرچه آن نیز حرام میباشد .

(مسأله ۱۹۲۸) به مجرّد اینکه غاصب دست روی جنس مغصوب گذاشت ضامن میشود ، چه قصد تجاوز داشته باشد یا نه .

(مسأله ۱۹۲۹) بر گرداندن مال غصبی به مالک چند صورت دارد :

۱) اگر عین غصبی موجود باشد ، بر غاصب واجب است که آن را عینا به مالکش بر گرداند .

۲) اگر عین غصبی در دسترس نباشد ، اگر مالک حاضرباشد که انتظار بکشد ،

-[۴۰۲]-

انتظار میکشد تا مال پیدا شود ولی اگر راضی نشود ، بر غاصب واجب است که عوض آن را به مالک بدهد .

۳) اگر عین غصبی تلف شود ، بر غاصب واجب است که عوض آن را به مالک بدهد .

(مسأله ۱۹۳۰) اگر غاصب در زمین غصبی چیزی بکارد و یا ساختمانی بسازد ، باید اجرت زمین را در مدتی که زیر کشت یا ساختمان قرار داشته ، به مالک بپردازد ، زراعت و ساختمان از آنِ خودش میباشد . و مالک میتواند به او دستور دهد که زراعت را از ریشه در آورد ، یا ساختمان را تخریب نماید ، اگرچه موجب ضرر و زیان باشد .

(مسأله ۱۹۳۱) در اثر تصرّف غاصب در زمین ، مثل کندن و شخم زدن ، اگر قیمت زمین تنزّل پیدا کند ، لازم است که مابهالتّفاوت آن را به مالک پرداخت نماید .

(مسأله ۱۹۳۲) در صورتی که مال غصبی تلف شود ، باید عوض آن را به مالک بدهد ، که در اینجا دو صورت است :

۱ ـ اگر مال غصبی " قیمی " باشد ، یعنی ویژگیهای افراد آن از نظر قیمت و رغبت مشتری متفاوت باشد ، مانند حیوانات ، و قیمت آن در ایّام مختلف فرق کند ، و این اختلاف قیمت به جهت وفور آن در زمانی و کمبود آن در زمان دیگر باشد ، باید قیمت روز غصب را بپردازد ، ولی اگر به جهت نوسان ارزش پول باشد ، باید ارزش روز غصب را منظور کند و پولی به او بدهد که ارزش آن روز را داشته باشد .

۲ ـ اگر مال غصبی " مثلی " باشد ، یعنی خصوصیات افراد صنف آن ، از جهت قیمت و رغبت مشتری یکی باشد ، مانند حبوبات ، باید مثل آن را در صورت تلف بپردازد ، اگرچه تهیّه کردنش مستلزم آن باشد که چندین برابر قیمتش را پرداخت نماید . و اگر تهیّه کردنش سخت باشد ، باید قیمت روز پرداخت را به مالک بدهد .

(مسأله ۱۹۳۳ ") قیمی " به چیزی گفته میشود که به هنگام قیمت گذاری قیمت را بر افراد آن تعیین میکنند و میگویند : این اسب و این لباس به این قیمت

-[۴۰۳]-

است ، مانند حیوانات ، اشیاء مستعمل ، دست بافت و دست ساز . ولی در " مثلی " قیمت را بر نوع آن تعیین میکنند و فرد خاصّی را در نظر نمی گیرند ، مانند طل ، نقره ، پنبه ، حبوبات و تولیدات ماشینی یک کارخانه با یک مارک .

(مسأله ۱۹۳۴) اگر مال غصب شده در نزد غاصب فزونی پیدا کرد ، خواه فزونی متّصل ، مانند چاقی ، یا فزونی منفصل ، مانند شیر و تخم مرغ ، بر عهده غاصب است که علاوه بر برگردانیدن مال غصبی فزونی را نیز عینا به مالک برگرداند ، و اگر عینا ممکن نباشد باید عوض آن را بدهد .

(مسأله ۱۹۳۵) همانگونه که غاصب ضامن مال غصبی هست ، ضامن منافعی که برداشت کرده نیز میباشد ، پس اگر در خانه غصبی سکونت کرده یا ماشین غصبی را سوار شده ، یا جامه غصبی را پوشیده ، باید اجرت آن را به مالک بپردازد .

(مسأله ۱۹۳۶) منافع فوت شده مال غصبی ، مثلاً اجاره مدّتی که خانه یا ماشین غصبی بدون استفاده مانده ، بر عهده او نیست .

(مسأله ۱۹۳۷) اگر پس گرفتن مال غصبی موجب تصرّف در مال غاصب و یا اتلاف آن باشد ، مانعی ندارد ، از قبیل ورود به منزل ، شکستن قفل ، سوراخ کردن دیوار ، پایمال کردن زراعت ، کشتن سگ نگهبان و امثال آنه ، ولی باید به حدّاقل ضرر و زیان بسنده نمود و ضمان ندارد .

(مسأله ۱۹۳۸) اگر برای پس گرفتن مال غصبی پولی هزینه کند ، نمیتواند آن را از غاصب مطالبه نماید .

احکام آباد کردن زمین‌های مرده

****

-[۴۰۵]-

احکام آباد کردن زمینهای مرده

(احیاء موات)

(مسأله ۱۹۳۹) احیـاء کردن زمین بـایر ، که از اوّل بـایر بوده ، به قصـد تملّـک جـایز است و پس از احیـا کردن حکم ملـک بر آن جاری میشود ، خواه احیا کننده مسلمان ، (مؤمن یا اهل خلاف) و یا کافر باشد .

(مسأله ۱۹۴۰) زمین بایر به وسیله خریدن از دولت و یا ثبت کردن در دفاتر دولتی ، به تملّک شـخص در نمیآید ، بلکه همچنان به حـالت ابـاحه بـاقی میمانـد ، و هرکس نسبت بـه احیـا کردن آن اقـدام کنـد بـه ملکیّت او در میآیـد و صـاحب سـند نمیتوانـد از آن جلوگیری به عمل آورد ، فقط میتواند از زدن سند بهنام او خودداری کند ، یا چیزی در مقابل آن مطالبه نماید .

(مسأله ۱۹۴۱) احیـا کردن زمین ، عبارت است از انجام دادن چیزی که به وسـیله آن عرفا بگوینـد که در این زمین عمران و آبادی انجـام گرفته است ، مثـل اینکه آنجـا را به صورت مزرعه ، بسـتان ، منزل ، محـلّ تجارت ، انبار کال ، محلّ نگهـداری دام و طیور و امثال اینها در آورده باشد . و اگر چنین کاری انجام نشده باشد ، ملکیّت حاصل نمی شود .

(مسأله ۱۹۴۲) کسـی که به وسیله احیاء و یا غیر آن مالک زمینی بشود ، در حریم آن حق پیدا میکند ، و لذا میتواند از راه و چاه ، چشمه و چراگاه و دیگر امکانات موجود در آن برخوردار باشد ، به گونهای که حدود آن را بیان خواهیم

-[۴۰۶]-

کرد . از این رهگذر شخص دیگری نمیتواند طوری در آنها تصرّف کند که با حقوق حریم آن سازگار نباشد .

(مسـأله ۱۹۴۳) حـدود راه جدیـد و نوسـاز ، در صـورتی که توافق حاصـل نشود ، ۵ ذراع ، یعنی در حـدود دو متـر و نیـم است و مستحب است که ۷ ذراع ، یعنی در حدود سه متر و نیم باشد .

(مسأله ۱۹۴۴) اگر کسی زمینی دارد و دیگری میخواهد زمین رو به روی او را احیاء کند ، باید به مقدار یاد شده (۵ یا ۷ ذراع) از زمین او فاصله بگیرد تا فرصت و مجالی برای رفت و آمد او باشد .

(مسأله ۱۹۴۵) چاهی که برای آب دادن زمینهای زراعتی در زمین بایر کنده میشود ، حریم آن از هر طرف ۳۰ متر است ، تا وسایل نقلیه بتوانند در اطراف آن گرد آمده ، نسبت به انتقال دادن آب اقدام نمایند .

(مسأله ۱۹۴۶) بر احـدی جایز نیست که چاهی بکند که به چاه دیگری که پیش از او کنده شده صدمه بزند ، و یا چشـمهای بیرون آورد که به چشمه دیگری که قبلًا استخراج شده صدمه بزند ، در صورتی که این صدمه و ضرر مهمّ و معتنابه باشد .

(مسأله ۱۹۴۷) همـانگونه که انسـان به وسـیله احیـاء کردن زمین ، مالـک آن میشود و در حریم آن حقّی برای او ثـابت میشود ، به وسیله " تحجیر " نیز که مقدّمه احیا کردن است ، در مورد زمین و حریم آن صاحب حق میشود .

(مسأله ۱۹۴۸) تحجیر عبارت است از کارهای مقـدّماتی ساختوساز ، از قبیل کندن پی ، تعیین حدود ، شـناژبندی ، پیریزی و دیگر کارهایی که عرفا احیا به شمار نمیآید ، ولی مقدمه احیاء میباشد .

(مسأله ۱۹۴۹) حق اولویتی که در زمین و حریم آن به وسـیله تحجیر حاصـل میشود ، محـدود به زمانی است که عرفا بین تحجیر و احیاء پیش میآید ، اگر به درازا بکشد این حق اولویت ساقط میشود و دیگران میتوانند نسبت به احیا کردن آن اقدام نمایند .

-[۴۰۷]-

(مسأله ۱۹۵۰) تحجیر موجب مالکیت نمیشود ، و لـذا نمیتوانـد زمینی را که تحجیر کرده بفروشـد ، ولی میتواند حقّ اولویتش را به

کسی واگذار کند و آن را با چیزی مصالحه کند ، مشروط بر اینکه در اثر طول مدّت حقّش ساقط نشده باشد .

(مسأله ۱۹۵۱) حرام است که انسان در ملك خود کاری انجام دهد که آثار آن به ملك همسایه سرایت کند و به او آسیب برساند ، آسیبی که در میان همسایهها متداول نیست . مثل اینکه آب را به گونهای در ملك خود رها سازد که رطوبت آن به دیوار همسایه برسد و صدمه بزند ، که باید از این کار خود داری کند ، اگرچه متضرّر شود . و اگر خود داری نکند هر آسیبی به همسایه برسد ضامن است .

احکام اماکن عمومی و اموال همگانی

****

احکام اماکن عمومی و اموال همگانی

(مسأله ۱۹۵۲) اموال عمومی که همگان حق استفاده از آنها را دارند عبارتند از :

۱ ـ موقوفات

استفاده از اموال وقفی تابع کیفیّت وقف است که به تفصیل در بخش " احکام وقف " بیان شد .

۲ ـ مشاهد مشرّفه

(مسأله ۱۹۵۳) در مساجد ، مشاهد مشرّفه و اماکن متبرّکه ، که برای استفاده مؤمنان و زائران فراهم شده و افراد با ایمان از راههای دور و نزدیک برای درک فضیلت به آنجاها روی میآورند ، اگر کسی به محلّی سبقت نمود و آنجا را در اختیار گرفت ، تا از آنجا اعراض نکرده ، تا شب از دیگران شایستهتر است ، و ایجاد مزاحمت برای او حرام است . ودر مکان مصلی مفصلاً بحث شد .

(مسأله ۱۹۵۴) به هنگام فرا رسیدن وقت نماز ، اشغال کردن حرم مطهر با نماز مانعی ندارد ، اگرچه موجب تعطیل زیارت در آن فاصله زمانی بشود ، مشروط بر اینکه نمازگزاران در آنجا جای گرفته باشد .

-[۴۰۸]-

۳ ـ بازاره

منظور از بازار فضاهای باز و گستردهای است که به شخص معین و گروه خاصّی اختصاص ندارد و همواره مردم میآیند بساط خود را در آنجا پهن کرده ، کالاهای خود را در معرض دادوستد قرار میدهند .

(مسأله ۱۹۵۵) حکم سبقت جستن در بازاره ، همان حکم مساجد و مشاهد را دارد .

۴ ـ راهه

راهها بر دو قسمند :

۱) کوچههای بن بست ، که از سه طرف به وسیله ساختمانها احاطه شده است .

(مسأله ۱۹۵۶) حق استفاده از کوچههای بن بست ، اختصاص به افرادی دارد که به آن کوچه در دارند و استفاده آنها از این کوچهها نیازی به اجازه دیگران ندارد .

(مسأله ۱۹۵۷) کسی که به کوچه بن بست در دارد ، اگر بخواهد درِ خانهاش را وسعت بدهد یا دریچهای به آن احداث کند ، نیازی به اجازه دیگران ندارد ، مگر اینکه به برخی از آنها صدمه بزند ، که در این مورد باید رضایت او را جلب کند .

۲) کوچههای باز ، که از دو طرف آن ساختمان شده ، و انتهای آن به گذرگاه دیگر باز است .

(مسأله ۱۹۵۸) کوچههای باز از آنِ همگان است و همه مردم میتوانند در آنها رفت و آمد کنند ، بنشینند ، بخوابند ، خرید و فروش کنند ، و کسی نمیتواند از آن جلوگیری کند . مشروط بر اینکه مزاحم رهگذرها نباشد وگرنه متجاوز میباشد و هر گونه ضرری از

او به رهگذرها برسد ضامن خواهد بود .

۵ ـ آب دریاها و رودخانهها

(مسأله ۱۹۵۹) آب دریاه ، دریاچهه ، رودخانهها و چشمه سارهائی که از سیلها و آب شدن برفها جریان پیدا میکند ، و آب چشمهها و چاههای خود جوش ،

-[۴۰۹]-

و آب برکهها و مردابهایی که در زمین موات قرار دارند ، از اموال عمومی هستند ، همگان میتوانند از آنها استفاده کنند و کسی نمیتواند از آن جلوگیری نماید .

(مسأله ۱۹۶۰) اگر کسی در کنار رودخانه ، حوضچهای بسازد که راحتتر بتواند از آنجا آب برداشت کند ، اولویت پیدا میکند و کسی نمیتواند برای او ایجاد مزاحمت کند ، ولی مالک آبِ آن حوضچه نمیشود ، مگر اینکه برای خودش حیازت کرده باشد .

(مسأله ۱۹۶۱) آبهای شخصی که مالک خصوصی دارد ، اگر در محلّی باشد که به وسیله دیوار و نرده و امثال آن محصور شده ، بدون اجازه مالک نمیتوان در آن تصرّف نمود . ولی اگر در زمین بی در و پیکر باشد ، خوردن و شستشو کردن در آن به صورت معمول ، بدون اذن مالک ، مانعی ندارد ، مشروط بر اینکه به آب صدمه نزند .

۶ ـ چراگاهه

(مسأله ۱۹۶۲) چراگاههایی که در صحرا و زمینهای بایر است و مالک خصوصی ندارد ، از آنِ همه میباشد و همگان میتوانند از آن استفاده کنند و کسی نمیتواند دور آن حصار بکشد و دیگران را از آن منع کند .

۷ ـ موجودیِ زمین موات

(مسأله ۱۹۶۳) شن ، ماسه ، سنگ ، سنگ ریزه ، هیزم ، معدن و غیر آن که در زمین موات باشد ، از آنِ همگان است و هر کس زودتر به حیازت آنها اقدام کند ، آنچه را که حیازت کرده از آنِ او میباشد . ولی هیچکس نمیتواند که آنجا را حصار کشیده دیگران را از آن منع کند .

احکام گمشده

گمشدهها بر سه قسم هستند :

-[۴۱۰]-

۱) انسان گمشده ، که آن را " لَقیط " مینامند .

۲) حیوان گمشده ، که آن را " ضالّه " میگویند .

۳) اشیای گمشده ، که " لُقَطَه " نامیده میشود .

احکام لقیط (کودک سرِ راهی)

****

احکام لقیط (کودک سرِ راهی)

(مسأله ۱۹۶۴) بچه سر راهی اگر در معرض تلف باشد ، باید آن را برداشت ، در غیر این صورت بر داشتنش واجب نیست .

(مسأله ۱۹۶۵) اگر شخص بالغ و عاقل بچّهای را از سرِ راه بر دارد ، بر او ولایت پیدا میکند و باید در نگهداری و سرپرستی آن تلاش کند .

(مسأله ۱۹۶۶) اگر همراه بچه سر راهی مالی باشد ، آن مال تا قرینهای بر خلاف نباشد ، محکوم است به اینکه مالِ آن بچّه است و

ولیّ بچّه آن را همراه بچّه قرار داده که هر کس بچه را بردارد ، آن را بر بچّه انفاق کنـد . و لذا میتوان آن را در نفقه بچّه هزینه کرد .

(مسأله ۱۹۶۷) اگر مشـخّص باشد که بچّه را عمدا بر سرِ راه نگذاشتهاند ، بلکه افتاده ، یا گمشده ، و یا کسی به زور از دست آنها گرفته و رها کرده است ، در این صورت اگر پولی همراه بچّه باشد در حکم مجهولالمالک میباشد .

(مسأله ۱۹۶۸) کسـی که بچّهـای را پیـدا کرده نمیتوانـد آن را به فرزنـدی خود درآورد ، و اگر چنین کاری انجام دهـد ، هیـچ اثر شرعی ندارد .

احکام ضالّه (حیوان گمشده)

(مسأله ۱۹۶۹) در کشورهای اسـلامی ، اگر حیوانی را در منطقهای پیدا کند که آنجا خالی از سکنه باشد و حیوان در معرض تلف نباشد به این معنی که در آنجا آب و علف باشد ، و باکی از درندگان نداشته باشد ، یا به این جهت که حیوان

-[۴۱۱]-

نیرومنـد باشـد و یا در آنجا درنـدهای نباشد ، گرفتن آن حرام است واگر اقدام به گرفتن آن کند ، ضامن آن حیوان ومنافع متّصل و منفصل آن نیز خواهد بود .

(مسأله ۱۹۷۰) حیوانی را که در شـهر و روسـتای پر رفت و آمـد پیـدا کند و بداند که گم شده است ، میتواند آن را بگیرد و حکم لقطه بر آن جاری میشود و باید تا یک سال به دنبال صاحبش بگردد ، چنانکه در فصل سوّم بیان خواهد شد .

(مسأله ۱۹۷۱) اگر حیوانی به خانه انسان درآیـد و یا وارد باغ و بسـتان حصاردار او گردد ، گرفتن حیوان صـدق نمیکند ، و ضامن او نمیشود ، حتی میتوانـد که آن را از محدوده ملک خود بیرون کند ، و اگر احتمال بدهد که آن حیوان گم نشده باید آن را بیرون نماید و اگر بداند که گم شده میتواند آن را بگیرد و به حکم گمشده عمل کند .

احکام لقطه (اشیاء گمشده)

****

احکام لقطه (اشیاء گمشده)

"لقطه " عبارت از چیز گمشـده ایست که انسان و حیوان نباشـد ، منقول باشد و در سـرزمین اسـلامی و یا اهل ذمه (اهل کتابی که زیر پرچم اسـلام زنـدگی میکنند) پیدا شود . و امّا اشـیاء غیر منقول ، مانند زمین و درخت ، آنها حکم لقطه ندارند ، بلکه در حکم مجهولالمالک میباشند .

(مسأله ۱۹۷۲) کسـی که گمشـدهای را مییابـد ، میتواند آن را بردارد ، ولی کراهت دارد ، بالخصوص چیزی که در حرم مکّه پیدا شود ، به ویژه در مورد کسـی که اطمینان ندارد که بتواند تا یکسال به معرّفی آن بپردازد . چنانکه بسیاری از مردمان به این کار تن در نمیدهند . برای چنین اشخاصی ممکن است عقلاً برداشتن آن حرام باشد .

(مسأله ۱۹۷۳) اگر مـال گمشـده به هنگـام برداشـتن کمتر از یک درهم قیمت داشـته باشـد ، میتوانـد آن را برای خودش بردارد و نیازی به تعریف ندارد ، ولی بنابر احتیاط واجب از افرادی که احتمال میدهد مالِ آنها باشد بپرسد ، از قبیل کسی که

-[۴۱۲]-

آنجا ایستاده ، یا قبلاً آنجا نشسته بود ، یا اهل خانهای که از درِ خانه آنها پیدا کرده است .

(مسأله ۱۹۷۴) اگر پس از تملّک آن صاحبش پیـدا شود و عین آن باقی باشـد ، بایـد آن را به صاحبش بر گردانـد ، اگرچه زمان طولانی گذشـته باشد . ولی اگر از بین رفته باشد یا از ملک او خارج شده و دسترسـی به آن نداشـته باشد ، لازم نیست که عوض را

بپردازد ، ولی اگر دسترسی داشته باشد (مسأله خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب آن است که بین مالک و یا بنده و کسی که به او منقل شده مصالحه شود .

(مسأله ۱۹۷۵) یک درهم عبارت است از ۴۳۲ (دو گرم و سه چهارم) گرم نقره .

(مسأله ۱۹۷۶) اگر قیمت لقطه یک درهم یا بیشتر باشد ، کسی که آن را پیدا کرده تا یکسال باید آن را معرفی کند . و اگر نگهداری یا معرّفی آن هزینه داشته باشد ، هزینهاش بر عهده کسی است که آن را برداشته است .

(مسأله ۱۹۷۷) بردارنده لقطه پس از یکسال معرّفی ، میتواند آن را به امید اینکه صاحبش پیدا شود نگهداری کند ، یا از طرف صاحبش صدقه دهد و یا خودش تملّک کند ، به جز لقطه حرم مکّه ، که بنابر احتیاط واجب آن را نمیتواند تملک نماید .

(مسأله ۱۹۷۸) اگر پس از گذشت یکسال صاحبش پیدا شود ، در اینجا چند صورت است :

۱ ـ اگر آنچه پیدا کرده عینا موجود باشد ، باید به صاحبش برگرداند .

۲ ـ اگر در اثر اهمال کاری تلف شده باشد ، باید عوضش را بپردازد .

۳ ـ اگر بدون اهمال تلف شده باشد ، ضمانتش مشکل است ، بنابر احتیاط واجب لازم است که مصالحه کنند .

۴ ـ اگر آن را از طرف مالک صدقه داده باشد ، مالک میتواند به آن رضایت

-[۴۱۳]-

بدهد و پاداش آن از آنِ مالک باشد و میتواند رضایت ندهد ، پس پیدا کننده عوض آن را به مالک بدهد و ثواب صدقه مربوط به خودش باشد .

(مسأله ۱۹۷۹) اعلام و معرفی گمشده در جایی واجب است که احتمال داده شود که صاحبش پیدا شود ، پس اگر مطمئن باشد که پیدا نخواهد شد ، برای اینکه آن شیء گمشده علامت و نشانهای ندارد ، یا میداند که صاحبش به کشورهای دور دست مسافرت کرده ، و این اعلام و معرّفی هرگز به او نمیرسد ، یا میداند که او به پیدا کردن این گمشده اعتنا ندارد هر چند از نظر اینکه از آن مأیوس شده ، اعلام شرط نیست .

(مسأله ۱۹۸۰) در فرض بالا ـ پیش از سپری شدن یکسال میتواند آن را تملک کند یا از طرف صاحبش صدقه بدهد ، ولی اگر احتمال زیادی میدهد که بر حسب تصادف با صاحب آن مصادف شود ، باید تا یکسال انتظار بکشد .

(مسأله ۱۹۸۱) به هنگام اعلامِ گمشده ، باید از چیزی که موجب سردرگمی مالک میشود پرهیز کند بلکه باید مشخصات آن گمشده را درست ولی مبهم بگوید ، پس اگر یک لباس پنبهای پیدا کرده ، نباید بگوید: هر کس " پنبه " گم کرده ، زیرا پنبه غیر از لباس بافته شده از پنبه میباشد .

(مسأله ۱۹۸۲) معرّفی گمشده باید در مکانهایی باشد که انتظار برود که خبر آن به گوش صاحب مال برسد ، به جهت پرسوجوی او در آن مکان .

(مسأله ۱۹۸۳) باید این اعلام و معرّفی پی در پی باشد .

(مسأله ۱۹۸۴) اگر لقطه از چیزهایی باشد که با گذشت زمان فاسد میشود ، مانند سبزیجات و میوهجات ، باید کسی که آن را برداشته ، قیمت کند و قیمتش را به عهده بگیرد ، آنگاه پول آن جانشین لقطه میشود .

(مسأله ۱۹۸۵) احکام لقطه منحصر به چیزی است که صاحبش آن را گم کرده باشد ، در مواردی که مالک چیزی معلوم نباشد ، لقطه حساب نمیشود ، بلکه مجهول المالک است همانند :

-[۴۱۴]-

۱) چیزی که در نزد او امانت گذاشتهاند و امانتگذار را فراموش کرده است .

۲) چیزی که با معامله باطل به دستش رسیده و مالکش را نمیشناسد .

۳) چیز غصبی ، که مالکش را نمیداند .

۴) چیزی که اشتباها برداشته است و مالکش را نمیداند .

۵) طرف معامله به هنگام خرید اشتباها جنس اضافه داده باشد .

۶) طرف معامله به هنگام فروش اشتباها پول اضافه داده باشد .

۷) هر مال دیگری که به عمد یا به اشتباه در دست غیر مالک قرار بگیرد .

در همه این موارد که احتمال بدهـد که مالک آن را پیـدا خواهد کرد ، باید از او جسـتجو کند ، و این جسـتجو محدود به یک سال نمیباشد و اگر احتمال بدهد که مالک خواهد آمد ، باید انتظار بکشد و اگر از پیدا کردن مالک نا امید شود ، نمیتواند آن را تملک کنـد ، هر چنـد فقیر باشـد ، بلکه بایـد از طرف مالک به فقیر صـدقه بدهـد ، و یا برای مالک نگهـداری کند ، اگرچه زمان به درازا بکشد .

(مسأله ۱۹۸۶) برای صـدقه دادن مـال مجهولالمالـک لازم نیست که از حـاکم شـرع اجازه گرفته شود ، مگر اینکه مال در دسـت غاصب باشد ، که بنابر احتیاط واجب لازم است اجازه بگیرد .

(مسأله ۱۹۸۷) به هنگام صـدقه دادن میتوانـد خود مال را صـدقه بدهـد ، ویا اینکه اگر فروشـش رجحان داشته باشـد میتوانـد بنابر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع آن را بفروشد و یا خودش بردارد و قیمت آن را صدقه دهد .

(مسأله ۱۹۸۸) اگر انسان مدیون است و دسترسی به طلبکار ندارد ، در اینجا حکم مجهول المالک جاری نمیشود بطوریکه در باب قرض گفته شد .

احکام شکار و ذبح حیوان

****

-[۴۱۵]-

احکام شکار و ذبح حیوان

هر حیوانی که خون جهنده دارد ، اگر مطابق دستور شرع ذبح نشود ، مردارش نجس و خوردنش حرام است .

تذکیه حیوان به دو صورت است :

۱ ـ شکار

۲ ـ ذبح وسربریدن حیوان

اول : شکار حیوانی که خون جهنده دارد

(مسأله ۱۹۸۹) شکار به حیوان وحشی اختصاص دارد ، همانند بیشتر پرندهه ، آهو ، گوزن ، گاو و خر وحشی .

(مسأله ۱۹۹۰) حیوانات اهلی ، چون : گاو ، شتر ، گوسـفند ، مرغ و امثال آنه ، با شـکار کردن حلال نمیشوند ، مگر اینکه وحشـی شوند .

(مسأله ۱۹۹۱) اگر حیوان وحشی اهلی شود با شکار حلال نمیشود .

(مسأله ۱۹۹۲) اگر انسان یک حیوان وحشی را بگیرد و در دسترس داشته باشد ، آن نیز با شکار حلال نمیشود .

(مسأله ۱۹۹۳) نوزاد حیوان وحشی هنگامی که قدرت فرار ندارد ، آن نیز با شکار حلال نمیشود .

(مسأله ۱۹۹۴) ابزار شکار دو چیز است :

-[۴۱۶]-

۱ ـ سگ

۲ ـ اسلحه

(مسأله ۱۹۹۵) غیر از سگ هر حیوان دیگری چون یوزپلنگ و باز شکاری ، چیزی را شکار کند ، حلال نمیشود ، مگر اینکه پیش از مردنش ذبح شرعی شود . و در سگ فرق نمیکند که تازی باشد ، یا غیر آن ، به جز سگی که کاملاً سیاه باشد ، بنابر احتیاط واجب .

(مسأله ۱۹۹۶) در سگ شکاری دو شرط لازم است :

۱) آموزش دیده باشد ، به این معنی که برای شکار کردن برای صاحبش آموزش دیده و تجربه آموخته باشد .

۲) کاملاً در اختیار شکارچی باشد و به دستور او برود و با تشویق و تحریک او شکار را انجام دهد ، بهگونهای که شکار کردن به او مستند باشد ، و سگ به عنوان یک ابزار به شمار آید .

(مسأله ۱۹۹۷) شرط شکار با اسلحه آن است که اسلحه بُرّنده مانند : شمشیر و کارد ، و یا شکافنده مانند : تیر ، نیزه و سرنیزه باشد .

(مسأله ۱۹۹۸) اگر حیوانی را با پهنای بیل بزنند ، که نه برنده است و نه شکافنده ، حلال نمیشود .

(مسأله ۱۹۹۹) با وسائل برنده و یا شکافندهای که اسلحه به شمار نمیآید ، مانند : داس ، ارّه ، جوالدوز و گرز نیز اگر حیوانی را شکار کنند بنابر احتیاط واجب حلال نمیشود ، مگر اینکه از اسلحه به شمار آید .

(مسأله ۲۰۰۰) اگر حیوانی را با سلاح گرم متعارف در زمان ما شکار کنند ، حلال میشود ، به شرط اینکه یک طرف گلوله تیز و برنده باشد .

(مسأله ۲۰۰۱) شکار کردن با گلولههایی که گرد باشد و در بدن فرو نرود ، بنابر احتیاط واجب موجب حلیّت آن نمیشود .

-[۴۱۷]-

(مسأله ۲۰۰۲) برای حلال شدن شکار با اسلحه ، شرط است که شکارچی به هنگام تیراندازی قصد شکار کند ، پس اگر او مشغول تیراندازی بوده و تصادفا به حیوانی اصابت کرد و کشت ، حلال نمیشود ، اگرچه بعدا بسم اللّهنیز بگوید .

(مسأله ۲۰۰۳) اگر شکارچی به قصد شکار به سوی حیوانی تیراندازی کند ، ولی تیر خطا کند و به حیوان دیگری اصابت کند و از پای درآورد حلال میشود .

(مسأله ۲۰۰۴) برای حلال شدن صید به وسیله سگ یا اسلحه چند شرط است :

۱ ـ شکارچی باید مسلمان باشد ، اگرچه سنّی ، حرامزاده ، زن یا کودک باشد ، مشروط بر اینکه ممیّز باشد و بتواند قصد صید کند . پس شکار کافر حرام است ، اگرچه نام خدا را بر زبان جاری کند .

۲ ـ هنگام تیراندازی یا فرستادن سگ نام خدا را بر زبان جاری کند یا پیش از آن که به شکار برسند ، بسم اللّهبگوید .

(مسأله ۲۰۰۵) اگر کسی عمدا بسم اللّهنگوید ، شکارش حرام میشود ، اگرچه بخاطر ندانستن مسأله باشد .

(مسأله ۲۰۰۶) کسی که همواره به هنگام شکار ملتزم بود که بسم اللّهبگوید ، اگر یکبار فراموش کرد و نگفت ، شکارش حلال است .

۳ ـ مرگ حیوان به شکار مستند باشد ، یعنی در اثر اصابت گلوله و یا زخمی شدنش به وسیله سگ جان سپرده باشد . پس اگر از بلندی بیفتد و بمیرد یا در آب غرق شود حلال نمیشود .

(مسأله ۲۰۰۷) اگر مرگ حیوان به شکار و به یک امر دیگر مستند باشد ، مثل اینکه اسلحه به آن اصابت کرده و از بلندی افتاده و در اثر این دو مرده است ، حلال نمیشود .

۴ ـ شکارچی نباید در حال احرام باشد .

-[۴۱۸]-

۵ ـ شکار باید در حرم مکه نباشد .

۶ ـ شکارچی فرصت سربریدن پیدا نکند ، به این معنی که تا رسیدن شکارچی ، شکار جان باخته باشد ، و یا دیگر فرصت سربریدن نباشد .

(مسأله ۲۰۰۸) اگر شکارچی هنگامی به نزد شکار برسد که برای سربریدن فرصت باشد ولی اقدام به این کار نکند حرام میشود . اگرچه این کار به جهت همراه نداشتن چاقو باشد .

(مسأله ۲۰۰۹) اگر هنگامی برسد که شکار هنوز زنده است ، ولی چاقو همراه نداشته باشد ، اگر سگ را تشویق کند که یک بار دیگر حمله کند و از پای درآورد ، حلال میشود .

(مسأله ۲۰۱۰) اگر شکارچی هنگامی برسد که سرش را ببرد همینکه حیوان قسمتی از بدنش چون دست ، گوش ، چشم یا دمش را حرکت بدهد ، کفایت میکند .

(مسأله ۲۰۱۱) هر حیوان قابل تذکیه به وسیله اسلحه اگر شکار شود ، حلال میشود ، و اگر حرام گوشت باشد با شکار ، پوستش پاک میشود و میتوان از آن بهره جست .

(مسأله ۲۰۱۲) به وسیله سگ فقط حیوان حلال گوشت حلال میشود ، امّا حیوان حرام گوشت ـ مانند روباه ـ اگر چه به وسیله سگ شکار شود ، حلال نمیشود .

دوم: شکار حیوانی که خون جهنده ندارد

(مسأله ۲۰۱۳) تذکیه ماهی صید آن است ، و صید آن به این است که به صورت زنده از آب بیرون آورده شود .

(مسأله ۲۰۱۴) اگر ماهی در آب بمیرد خوردنش حرام است و همچنین اگر

-[۴۱۹]-

آب فروکش کند و یا خودش را به بیرون آب بیندازد و یا موج آن را بیرون بیندازد وماهی در خشکی بمیرد ، مگر اینکه پیش از آن که جان بسپارد کسی آن را با دست یا هر وسیله دیگر بگیرد .

(مسأله ۲۰۱۵) اگر کسی به قصد صید ماهی دامی بگسترد ، یا توری بگذارد و یا مانعی ایجاد کند که به هنگام بالا آمدن آب ، ماهیها در آن گرد آیند و به هنگام فروکش کردن آب نتوانند از آن خارج شوند ، و در بیرون آب جان بسپارند ، خوردن آنها حلال است ، اگرچه در تور بمیرند . ولی اگر پیش از فروکش کردن آب بمیرند ، یا مشکوک باشد ، حرام میشود .

(مسأله ۲۰۱۶) اگر ماهی از آب بیرون آورده شود ، سپس در آب بیفتد و در آب بمیرد ، حرام است .

(مسأله ۲۰۱۷) اگر ماهیگیر با ریختن زهر در آب یا ایجاد انفجار در آب ، موجب شود که ماهیها خود را به بیرون آب بیندازند ، خوردن آنها حلال نمیشود ، مگر اینکه آنها را در بیرون آب زنده بگیرد ، و مالک آنها کسی است که در بیرون آب آنها را می گیرد نه کسی که زهر در آب ریخته یا انفجار ایجاد کرده است .

(مسأله ۲۰۱۸) اگر یک ماهی ، ماهی دیگری را ببلعد ، اگر آن را صید کنند و در بیرون آب بمیرد ، هم خودش حلال میباشد و هم آنچه در شکم اوست .

(مسأله ۲۰۱۹) در شکار ماهی و ملخ بسم اللّهگفتن ، مسلمان بودن ، حتی بالغ و عاقل بودن شرط نیست ، بلکه همین مقدار که آنها را به قصد شکار می گیرد کفایت میکند .

(مسأله ۲۰۲۰) اگر ماهی ، ملخ ، یا هر حیوان دیگری که احتیاج به تذکیه دارد ، در دست کافر باشد و ادّعا کند که آن را از دست

مسلمان گرفته است ، اگر متّهم به دروغ نباشد ، حرف او قبول است و به جهت پیشی گرفتن دست مسلمان بر آن حکم به تذکیه آن میشود .

احکام ذبح یا سربریدن

****

-[۴۲۰]-

احکام ذبح یا سربریدن

حیوانات نجسالعین ، چون سگ و خوک قابل تذکیه نیستند . ودیگر حیوانات حرام گوشت ، قابل تذکیه هستند ، ولی گوشت آنها خورده نمیشود . همه حیوانات حلال گوشت قابل تذکیه هستند ، و تذکیه آنها به شکلهای مختلف است :

۱) شتر فقط به وسیله نحر کردن حلال میشود .

۲) ماهی و ملخ فقط به وسیله صید کردن حلال میشوند .

۳) حیوانات وحشی به وسیله ذبح و شکار حلال میشوند .

۴) حیوانات اهلی منحصرا به وسیله سربریدن حلال میشوند .

کیفیّت سربریدن حیوان

(مسأله ۲۰۲۱) برای بریدن سر حیوان باید حلقوم و مری و سیاهرگ و سرخرگ بریده شود .

(مسأله ۲۰۲۲) شکافتن چهار عضو یاد شده کفایت نمیکند بلکه باید بریده شوند .

(مسأله ۲۰۲۳) بریده شدن چهار عضو مشروط بر این است که برآمدگی حلقوم روی سر بماند پس اگر قسمتی از آن بر روی بدن بماند ، ذبح به طور کامل انجام نمیشود و تذکیه حاصل نمیشود . مگر اینکه پیش از آن که حیوان جان سپارد آن را تدارک کنند و یکبار دیگر از زیر برآمدگی حلقوم ذبح کنند .

(مسأله ۲۰۲۴) بریدن سر حیوان از پشت گردن کفایت نمیکند ، اگر چه اعضای چهار گانه بریده شوند .

(مسأله ۲۰۲۵) بنابر احتیاط واجب لازم است که چاقو را زیر برجستگی گلو بگذارد و به طرف داخل بکشد ، نه اینکه چاقو را از پهلوی گلو فروبرده به طرف بیرون بکشد و اعضا را ببرد .

-[۴۲۱]-

(مسأله ۲۰۲۶) نباید پیش از آن که حیوان جان بسپارد سر آن را از بدن جدا کند ، و نباید پیش از مردنش چاقو را به نخاع او برسانند واگر عمداً انجام دهد حرام نمی شود .

کیفیّت نحر کردن شتر

(مسأله ۲۰۲۷) در میان حیوانات تنها شتر است که باید تذکیه آن به صورت نحر انجام شود وبه غیر آن حلال نمی شود .

(مسأله ۲۰۲۸) نحر عبارت است از اینکه چاقو ، نیزه ، سرنیزه ، داس و امثال آن را در گودی زیر گلوی شتر فرو ببرند .

(مسأله ۲۰۲۹) اگر حیوانی چموشی کند و تذکیه آن به شکل تعیین شده میسّر نباشد ، یا مثلاً در چاه بیفتد و یا زیر آوار بماند و بریدن سرش از محلّ تعیین شده امکانپذیر نباشد ، به هر شکل ممکن میتوان آن را نحر یا ذبح کرد و گوشتش حلال میشود ، به شرط اینکه غیر از رو به قبله شدن دیگر شرائط ذبح فراهم باشد .

(مسأله ۲۰۳۰) اگر حیوان بارداری بمیرد ، اگر بچهاش زنده بیرون آورده شود ، جز با سربریدن حلال نمیشود .

(مسأله ۲۰۳۱) اگر حیوان بارداری را تذکیه کنند بچه او در صورتیکه کامل وموی بر بدنش روییده باشد چند صورت دارد :

۱) اگر زنده بیرون آورده شود و بدون تذکیه بمیرد ، حرام میشود ، اگرچه به جهت تنگی وقت باشد .

۲) اگر زنده بیرون آورده و تذکیه شود ، حلال است .

۳) اگر روح در آن دمیده نشده باشد ، پاک و حلال است .

۴) اگر مرده بیرون آورده شود ، پاک و حلال است ، مگر در صورتی که احتمال داده شود که مردن آن به سبب تأخیر در کندن پوست و یا شکافتن شکم مادرش به صورت غیر معمول اتفاق افتاده است . در این صورت حرام خواهد بود .

-[۴۲۲]-

شرایط ذبح و نحر

(مسأله ۲۰۳۲) برای حلال شدن گوشت ذبیحه شرایطی است :

۱ ـ ذبح کننده یا نحر کننده مسلمان باشد .

۲ ـ قصد ذبح یا نحر داشته باشد ، پس اگر کودک ، دیوانه ، خفته و شخص غافل ، بدون قصد ، سر حیوانی را ببرند یا چاقو را در گلوی شتر وارد کنند ، تذکیه حاصل نمیشود و آن حیوان حرام میشود .

۳ ـ ذبح یا نحر باید به وسیله آهن انجام شود و هیچ فلزّ دیگری چون مس ، طلا و نقره کفایت نمیکند .

(مسأله ۲۰۳۳) در شرایط اضطراری اگر آهن پیدا نشود ، به هر وسیلهای که بتوان چهار عضو را برید ، ذبح حاصل میشود ، حتی به مثل سنگ ، استخوان ، شیشه و تختهای که تیز باشند . و لازم نیست که ذبح یا نحر را تأخیر بیندازند تا آهن پیدا شود .

۴ ـ باید حیوان هنگام ذبح رو به قبله باشد ، پس اگر آن را در حال خوابیده ذبح میکنند ، باید به پهلوی راست یا پهلوی چپ طوری بخوابانند ، که گلو ، سینه و شکمش به سوی قبله باشد ، ونباید آنرا بر پشت بخوابانند .

(مسأله ۲۰۳۴) به هنگام نحر کردن شتر باید سینهاش به طرف قبله باشد ، همچنین است اگر حیوانی را در حال نشسته یا ایستاده ذبح کنند ، باید سینهاش به طرف قبله باشد .

(مسأله ۲۰۳۵) اگر مرغ و امثال آن را در حالی که از سر یا پاها آویزان است ، ذبح کنند ، باید سینه و شکمش به طرف قبله باشد .

(مسأله ۲۰۳۶) اگر در صورت امکان ، عمدا حیوان را رو به قبله نکنند ، تذکیه محقق نمیشود و خوردنش حرام میباشد ، ولی اگر فراموش کنند ، جاهل باشند ، یا سوی قبله را اشتباه کنند ، تذکیه حاصل میشود و خوردنش جایز میباشد .

-[۴۲۳]-

۵ ـ کسی که ذبح یا نحر را انجام میدهد ، باید همزمان با آن نام خدا را بر زبان جاری کند .

۶ ـ زنده بودن حیوان ، به طوری که به هنگام ذبح اعضای بدنش را تکان دهد .

۷ ـ بیرون رفتن خون به مقداری که به هنگام سر بریدن حیوانات معمول هست .

۸ ـ تکان خوردن حیوان ، پس از ذبح اگر چه بمقدار حرکت چشم باشد .

(مسأله ۲۰۳۷) برای حلال شدن ذبیحه شرط نیست که " حیاة مستقرّه " داشته باشد ، به این معنی که اگر ذبح نمیشد ، یک یا چند روزی زنده میماند ، و لذا اگر حیوانی مصدوم یا مجروح شود ، و پیش از آن که بمیرد آن را با شرایط یاد شده ذبح کنند ، پاک و حلال میباشد .

(مسأله ۲۰۳۸) هر عضوی از بدن حیوان پیش از مردن جدا شود ، حرام و مردار است .

(مسأله ۲۰۳۹) پیش از مردن حیوان اقدام کردن به کندن پوست حیوان مکروه است ، ولی با این کار حرام نمیشود .

احکام خوردنیها و آشامیدنیه

****

-[۴۲۵]-

احکام خوردنیها و آشامیدنیه

حیوانات حرام گوشت

(مسأله ۲۰۴۰) از حیوان دریائی فقط آنچه فلس دارد حلال است و بقیّه حرام میباشد .

(مسأله ۲۰۴۱) منظور از فلس آن پوسته ایست که به راحتی از آن جدا میشود ، مانند پوست میگو و ماهی فلسدار .

(مسأله ۲۰۴۲) پوستههای سختی که به گوشت حیوان متّصل است ، مانند پوست لاکپشت ، خرچنگ و صدف ، به حلال گوشت بودن آنها دلالت نمیکند .

(مسأله ۲۰۴۳) اگر در مورد نوعی از ماهی شک کنیم که آیا فلس دارد یا نه ؟ حرام میباشد ، البته برخی از ماهیها پیدا میشود که فلسدار هستند ولی در اثر برخورد با صخرهها و غیره فلسهای آنها میریزد . در این ماهیها نمونههایی از این فلسها میماند که به هنگام دقّت دیده میشود ، اینها حلال میباشند .

(مسأله ۲۰۴۴) اگر ماهی فروش بگوید که این ماهی فلس دارد و خودش متّهم به دروغ نباشد میتوان به گفتهاش اعتماد کرد .

(مسأله ۲۰۴۵) از حیوانات خشکی هر حیوانی که " دندان نشتری ("۱) دارد حرام است ، و هر حیوان درندهای که حیوانات را پاره میکند و میخورد حرام است ، اگرچه دندان نشتری نداشته باشد ، خواه قوی باشد ، مانند شیر و پلنگ ، یا ضعیف باشد ، مانند گربه و روباه .

---

(۱) دندان نشتری ، چهار دندان بزرگ درندگان است ، که به آن " یشک " نیز میگویند " . مترجم"

-[۴۲۶]-

(مسأله ۲۰۴۶) حیواناتی که در دل زمین زندگی میکنند ، از قبیل: خارپشت ، راسو ، موش ، موش صحرائی ، مار و امثال آنه ، کلاًّ حرام میباشند .

(مسأله ۲۰۴۷) پرندگان درنده و گوشتخوار ، مانند باز ، چرخ ، عقاب ، شاهین ، قرقی ، کرکس ، زغن و غیر آنها همه حرام گوشت هستند ، ولی دُرناهایی که ماهیان را میخورند از این دسته نیستند .

(مسأله ۲۰۴۸) پرندگانی که مانند لکلک به هنگام پرواز غالبا بالهای خود را صاف نگه میدارند حرام گوشت هستند ، ولی پرندگانی که بیشتر بال میزنند حلال گوشت هستند .

(مسأله ۲۰۴۹) هر پرندهای که چینه دان ، سنگدان و خارِپشتِ پا نداشته باشد ، حرام گوشت است و اگر یکی از آنها را داشته باشد ، حلال گوشت است .

(مسأله ۲۰۵۰) گوشت طاووس ، شب پره ، خفّاش و انواع کلاغها حرام میباشند و همه حشرات پرنده ، چون زنبور ، زنبور عسل ، مگس و غیره ، به جز ملخ حرام میباشند ، البتّه ملخهای ریز نیز حلال نیستند .

حیوانات حلال گوشت

(مسأله ۲۰۵۱) سه نوع از حیوانات اهلی حلالاند:

۱) شتر ، خواه یک کوهان داشته باشد ، یا دو کوهان .

۲) انواع گاو ، و گاومیش .

۳) انواع گوسفند ، و بز .

(مسأله ۲۰۵۲) اسب ، استر و الاغ ، حلال گوشت ولی مکروه هستند ، به ویژه استر و الاغ کراهت بسیار شدیدی دارند .

(مسأله ۲۰۵۳) گاوهای وحشی ، قوچهای کوهی ، گورخره ، گوزنه ، آهوان و اقسام بزهای کوهی ، و همه حیوانات وحشی که از این سنخ باشند ، حلال گوشت

-[۴۲۷]-

هستند ، امّا اینکه تمامی حلال گوشتها منحصر به اینها باشد محلّ اشکال است .

حرام شدن حیوانات حلال گوشتی

حیواناتی که در اصل حلال گوشت بوده سپس به دلائلی حرام میشوند ، عبارتند از :

۱) حیوان نجاستخوار

(مسأله ۲۰۵۴) حیوان حلال گوشتی که مدّت چشمگیری با خوردن مدفوع انسان خو گرفته ، و چیز دیگری جز به صورت نادر نمیخورد ، و گفته میشود که خوراك او مدفوع انسان است ، گوشتش حرام میشود . ولی اگر در کنار آن از دیگر خوراکیها به مقدار قابل توجه بخورد حرام گوشت نمیشود .

(مسأله ۲۰۵۵) برای برطرف شدن حرام گوشتی از آن لازم است آن را به مدّت چشمگیری در محلّی نگهداری کنند که دسترسی به مدفوع انسان نداشته باشد و به تدریج از حال نجاستخواری بیرون بیاید . که این کار را " استبرا " میگویند .

(مسأله ۲۰۵۶) مدّت استبرا شرعا در شتر ۴۰روز ، در گاو ۲۰روز ، در گوسفند ۱۰روز ، در مرغابی ۵ روز و در ماهی یك شبانه روز تعیین شده ، ولی بهتر آن است که در مرغابی ۷ روز ، در گوسفند ۱۴ روز و در گاو ۳۰ روز و بهتر از آن ۴۰ روز منظور گردد .

۲ ـ بزغالهای که شیر خوك بخورد

(مسأله ۲۰۵۷) بزغاله ، بلکه بنابر احتیاط واجب هر حیوان دیگری که از پستان خوك مدّت چشمگیری شیر بخورد ، حرام گوشت میشود و باید استبرا شود .

(مسأله ۲۰۵۸) این حکم مخصوص خوك است و خوردن شیر دیگر حیوانات چنین حکمی ندارد .

-[۴۲۸]-

(مسأله ۲۰۵۹) استبراء حیوانی که شیر خوك خورده آن است که به مدّت هفت روز آن را در جائی نگهدارند که دسترسی به خوك پیدا نکند و در این مدّت شیر حیوان حلال گوشتی را از سنخ خودش به او میدهند ، و اگر نیاز به شیر نداشته باشد ، علف پاکیزه به مدّت ۷ روز به او میدهند .

(مسأله ۲۰۶۰) اگر حیوان یاد شده نر باشد و استبرا نکنند ، هر حیوان دیگری که از نطفه او پدید آید ، آن نیز حرام گوشت خواهد بود ، و آن با استبرا حلال نمیگردد .

(مسأله ۲۰۶۱) اگر حیوان نجاستخوار نر یا ماده استبرا نشود ، نسل حیوانی که از او پدید آید ، بنابر احتیاط واجب حرام گوشت خواهد بود .

(مسأله ۲۰۶۲) مرغ نجاستخوار تا هنگامی که استبرا نشده ، هر چه تخم در درونش شکل بگیرد ، بنابر احتیاط واجب حرام میباشد .

۳ ـ حیوان موطوءه

(مسأله ۲۰۶۳) چهارپائی که مرد بالغ و یا بنابر احتیاط واجب پسر بچهای با آن نزدیکی کرده باشد ، گوشتش حرام میشود و راهی برای استبراء آن ونسلش وجود ندارد و اگر از اقسام پرندگان باشد تخمش نیز حرام میباشد . ولی نزدیکی کردن با حیوان مرده اثری ندارد ، اگرچه ذبح شرعی شده باشد .

(مسأله ۲۰۶۴) اگر کسی که با حیوانی نزدیکی کرده ، مالک آن نباشد ، باید قیمت آن را به صاحبش بپردازد .

(مسأله ۲۰۶۵) شیر ، آغوز و تخم ، حتی تخم ماهی ، تابع حیوانی است که از آن به عمل آمده است ، پس اگر از حلال گوشت باشد خورده میشود ، و اگر از حرام گوشت باشد ، خورده نمیشود ، به جز شیر انسان که خورده میشود .

(مسأله ۲۰۶۶) اگر شیر و آغوز معلوم نباشد که از حلال گوشت است یا حرام گوشت ، بنا بر حلیّت آن گذاشته میشود .

-[۴۲۹]-

(مسأله ۲۰۶۷) از حیوان حلال گوشت چند چیز حرام است :

خون ، سرگین ، نرینه ، دنبلان ، غدد ، که آن را دشول مینامند . سپرز ، که همان طحال است ، و بنابر احتیاط واجب : رحم ، یعنی بچهدان . شرمگاه (مادینه) ، مغز حرام که در میان تیره پشت است ، پیه ، که در دو طرف تیره پشت قرار دارند ، مثانه (بولدان) ، زهردان

(مسأله ۲۰۶۸) آنچه به عنوان حرام یا مکروه گفته شد ، در تمام حیوانات بزرگ و کوچک جاری میباشد ، جز اینکه اگر حیوان به قدری کوچک باشد که این اعضا در آنها قابل تشخیص نباشد ، مانعی ندارد .

(مسأله ۲۰۶۹) آنچه به عنوان اعضای حرام در حیوانات گفته شد ، در ماهی و میگو جاری نمیشود ، ولی اگر ماهی خون چشمگیری داشته باشد ، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن پرهیز شود .

(مسأله ۲۰۷۰) خون بسیار اندکی که در رگهای نازک حیوان باقی میماند ، و عرفا جزو گوشت به شمار میآید و از نظر عرفی قابل تشخیص نمیباشد ، خوردنش مانعی ندارد .

(مسأله ۲۰۷۱) خوردن اعیان نجسه و هر چیزی که نجس شده و تطهیر نشده حرام است . خوردن چیزهایی که فطرت انسان از آن تنفر دارد ، مانند آب دماغ ، اگرچه پاک باشد و از حیوان حلال گوشت باشد ، بنابر احتیاط واجب حرام است .

(مسأله ۲۰۷۲) خوردن ادرار پاک از حیوان حلال گوشت ، برای درمان برخی از بیماریه ، مانعی ندارد ، اگرچه به حد ضرورت نرسیده باشد .

(مسأله ۲۰۷۳) خوردن گِل ، و بنابر احتیاط واجب خوردن خاک و ماسه و امثال اینه ، که از اقسام زمین میباشد ، حرام است ، ولی خوردن سایر معادن حرام نیست ، مگر اینکه موجب ضرری باشد ، که مبتلا کردن انسان خودش را به چنین ضرری حرام باشد .

(مسأله ۲۰۷۴) در میان گِله ، خوردن تربت امام حسین (علیه السلام) به مقدار یک

-[۴۳۰]-

نخود ، به قصد شفا استثنا شده و مانعی ندارد ، و این حکم به تربت امام حسین (علیه السلام) اختصاص دارد ، شامل دیگر معصومان نمیشود .

(مسأله ۲۰۷۵) شراب و هر مست کننده دیگر حرام است ، اگرچه جامد باشد ، ولی اگر اصالتاً مایع باشد نجس نیز هست .

(مسأله ۲۰۷۶) اگر شراب بماند و سرکه شود پاک و حلال میشود .

(مسأله ۲۰۷۷) اگر آب انگور و بنابر احتیاط واجب آب کشمش به وسیله آتش جوش آید ، حرام میشود ، و اگر به قدری بجوشد که دو سوّم آن بخار شود و یک سوم آن باقی بماند ، حلال میشود .

(مسأله ۲۰۷۸) اگر آب میوه های دیگر و انواع مربّاها به جوش آید حرام نمیشود ، اگرچه بوی شراب بدهند ، مگر اینکه مست کننده باشد .

احکام متفرقه خوردنیها و آشامیدنیه

(مسأله ۲۰۷۹) خوردن ، نوشیدن و مصرف کردن هر چیزی که به انسان خطر جدّی دارد و سلامتیاش را به خطر میاندازد ، یا

موجب هتک آبرو میشود حرام است .

(مسأله ۲۰۸۰) اگر دارو و درمان منحصر به خوردن چیزی باشد که شرعا حرام میباشد ، به مقدار ضرورت جایز میباشد ، اگرچه به حدّ خطر جدّی نرسیده باشد .

(مسأله ۲۰۸۱) اگر درمان منحصر به خوردن شراب ، گوشت خوک ، روغن خوک ، یا دیگر اعضای آن باشد ، باز هم جایز نیست ، مگر اینکه زنده ماندن انسان منحصر به آن باشد ، آنهم در صورتی که به طور یقین به این نتیجه رسیده باشد .

(مسأله ۲۰۸۲) کسی که نزدیک است از گرسنگی تلف شود ، میتواند به مقداری که خطر را رفع کند ، غذای حرام (مثلاً میته) بخورد .

-[۴۳۱]-

(مسأله ۲۰۸۳) خوردن ، نوشیدن و تصرّف کردن در اموال کسی که مالش محترم است ، بدون اجازه او ، و بدون به دست آوردن رضایت او و به این تصرّف جایز نیست ، مگر در مورد افرادی که در قرآن کریم [سوره مبارکه نور آیه ۱۶] بیان شده است و آنها عبارتند از : پدران ، مادران ، برادران ، خواهران ، عمهه ، عموه ، دائیه ، خالهه ، دوستان و کسانی که کلید خانهشان را در اختیار انسان میگذارند . همسران و فرزندان نیز به آنها ملحق میباشند .

(مسأله ۲۰۸۴) از خانههای یاد شده بدون به دست آوردن رضایت صاحبشان میتوان استفاده کرد ، ولی در چند مورد بنابر احتیاط واجب باید پرهیز کرد :

۱) اگر انسان یقین یا گمان کند که راضی نیستند .

۲) اگر انسان رضایت آنان را به اصل ورود به خانه آنها به دست نیاورده باشد .

(مسأله ۲۰۸۵) خوردن انسان از خوراکی که به آن دعوت نشده ، حرام است ، چنانکه در حدیث آمده است " : هر کس از طعامی که به آن دعوت نشده بخورد ، مانند ، این است که پاره آتش خورده باشد " مگر اینکه اطمینان به رضایت صاحب خانه داشته باشد .

(مسأله ۲۰۸۶) کسی که به یک مهمانی دعوت شده ، حرام است که بچّهاش را نیز با خودش ببرد ، مگر اینکه به رضایت صاحب خانه یقین داشته باشد ، یا قرینهای بر آن دلالت کند .

(مسأله ۲۰۸۷) نشستن در کنار سفرهای که در آن شراب خورده میشود حرام است و خوردن غذا از آن سفره حرام است . و این حکم مربوط به زمان شرب خمر است و شامل قبل و بعد نمیشود ، ولی اگر نشستن در کنار این سفره موجب گستاخی آنها بشود ، قبل و بعدش نیز حرام میشود ، حتّی ممکن است در مواردی ورود به چنین خانهای حرام باشد ، و در برخی از موارد ممکن است هرگونه ارتباط با صاحب خانه نیز حرام باشد .

احکام ارث

****

-[۴۳۳]-

احکام ارث

اسباب ارث:

اسباب ارث دو قسم است :

۱ ـ نسب

۲ ـ سبب

(مسأله ۲۰۸۸) کسانی که به وسیله " نسب " ارث میبرند ، بر سه طبقه هستند ، که با وجود یک نفر از طبقه قبلی ، به طبقه بعدی ارث نمیرسد ، و اینک طبقات سه گانه :

۱ ـ والدین و فرزندان

(مسأله ۲۰۸۹) فرزندان شامل : پسران ، دختران ، نوهها و نویرهها نیز میشود .

۲ ـ نیاکان ، برادران و خواهران

(مسأله ۲۰۹۰) نیاکان شامل : جدّ ، جدّه ، پدران و مادران آنها نیز میباشد .

(مسأله ۲۰۹۱) برادر زادگان و خواهر زادگان ، و فرزندان آنها نیز جانشین پدران و مادرانشان میشوند .

۳ ـ عموه ، عمهه ، دائیها و خالهه

(مسأله ۲۰۹۲) عموه ، عمهه ، دائیها و خالهه ، شامل عموهای پدر و مادر ، عمههای پدر و مادر ، دائیهای پدر و مادر و خالههای پدر و مادر ، حتی

-[۴۳۴]-

شامل عموها و عمهها و دائیها و خالههای نیاکان نیز میشوند .

(مسأله ۲۰۹۳) پسر عموه ، دختر عموه ، پسر عمهها و دختر عمهه ، پسر دائیها و دختر دائیه ، پسر خالهها و دختر خالهها نیز جانشین پدران و مادرانشان میشوند .

وارثان سببی

(مسأله ۲۰۹۴) وارثان سببی عبارتند از زن و شوهر و رابطه ولائی .

(مسأله ۲۰۹۵) رابطه ولائی سه طبقه هستند ، که با وجود طبقه قبلی کسی از طبقه بعدی ارث نمیبرد ، و آنها عبارتند از :

۱ ـ ولای عتق

۲ ـ ولای ضامن جریره

۳ ـ ولای امامت

(مسأله ۲۰۹۶) رابطه زناشوئی اگر به صورت ازدواج دائم باشد ، در کنار همه طبقات محفوظ است و موجب ارث بردن میباشد ، ولی اگر موقّت باشد ، ارث نمیبرند ، مگر اینکه در ضمن عقد ازدواج ، با یکدیگر شرط کرده باشند . ولی در این فرض نیز ، بنابر احتیاط واجب ، فقط زن و شوهر از یکدیگر ارث میبرند .

(مسأله ۲۰۹۷) ارث بردن همه طبقات ارث ، مشروط است بر اینکه چیزی از موانع ارث در میان نباشد :

موانع ارث

(مسأله ۲۰۹۸) سه چیز مانع ارث میباشد : کفر ، قتل و بردگی

۱ ـ کفر

کافر از مسلمان ارث نمیبرد ولی مسلمان از کافر ارث میبرد .

-[۴۳۵]-

در این (مسأله بین اقسام کافر فرق نیست و در مورد مسلمان نیز بین شیعه و اهل خلاف فرقی نیست .

(مسأله ۲۰۹۹) مسلمان ، کافر را از ارث بردن حاجب میشود ، یعنی با وجود یک نفر مسلمان در میان وُرّاث ، کافر ارث نمیبرد ، اگرچه مسلمان در طبقه بعدی و کافر در طبقه قبلی باشد . پس اگر یک نفر مسلمان یا کافر از دنیا برود ، اگر در میان وارثهای او

مسلمان و کافر باشد ، با وجود مسلمان کافر ارث نمیبرد ، اگرچه کافر بسیار نزدیک باشد ، مثلاً فرزند میّت باشد و مسلمان بسیار دور باشد ، مثلاً عموی پدرش باشد .

(مسأله ۲۱۰۰) در چند مورد وارث مسلمان از ارث بردن کافر حاجب نمیشود ، که عبارتند از :

۱) وارث مسلمان منحصر به امام (علیه السلام) باشد ، که از ارث بردن طبقههای قبلی مانع نمیشود .

۲) متوفّی کافر باشد و کودکان صغیر داشته باشد و وارثان مسلمان در طبقههای بعدی باشند ، که آنها هزینه کودکان متوفّی را از ترکه پدرشان پرداخت میکنند تا به حدّ بلوغ برسند ، اگر اسلام را اختیار کنند ، میراث پدر از آنِ آنها خواهد بود ، اگر مسلمان نشوند ، بقیه ترکه را وارثان مسلمان به ارث میبرند .

۳) اگر وارثان مسلمان متعدّد باشند و پیش از آن که ترکه را در میان خود تقسیم کنند ، وارث کافر مسلمان شود اگر طبقهاش مقدّم بر آنها باشد ، همه مال را به خود اختصاص میدهد ، و اگر در طبقه آنها باشد ، با آنها شریک می شود و سهم خودش را میبرد .

۴) اگر وارث مسلمان منحصر به امام باشد و وارثِ کافر پیش از آن که ترکه به وسیله امام انفاق شود ، اسلام اختیار کند ، همه ترکه را به خود اختصاص میدهد .

۲ ـ قتل

اگر کسی یکی از ارحام خود را به ناحق به قتل برساند ، از او ارث نمیبرد ،

-[۴۳۶]-

اگرچه عمدی نباشد . ولی اگر به عنوان قصاص و یا در مقام دفاع از خویش کشته باشد ، مانع ارث نمیشود .

(مسأله ۲۱۰۱) اگر چند نفر در کشتن یک نفر شرکت داشته باشند ، همه آنها از ارث او محروم میشوند .

(مسأله ۲۱۰۲) قاتل خودش از ارث محروم میشود ، ولی دیگران را حاجب نمیشود ، اگرچه رشته اتّصال آنها به مقتول از طریق او باشد . پس اگر کسی فقط یک پسر داشته باشد ، واو پدرش را بکشد ، ترکه او به فرزند زادههای او میرسد .

۳ ـ بردگی

بردگی نیز یکی از موانع ارث است ، ولی چون محلّ ابتلا نیست ، نیاز به توضیح نیست .

احکام ارث طبقه اوّل

(مسأله ۲۱۰۳) اگر پدر ، یا مادر تنها وارث باشند ، همه مال به او تعلّق می گیرد و اگر همسر همراه آنها باشد ، و میّت مرد باشد ، یک چهارم ترکه به همسر و بقیه به پدر یا مادر میرسد ، و اگر میّت زن باشد ، نصف ترکه به شوهر و بقیّه به پدر یا مادر تعلق می گیرد .

(مسأله ۲۱۰۴) اگر وارث میّت فقط یک پسر یا یک دختر باشد ، همه ترکه به او میرسد ، و اگر همسر نیز داشته باشد ، و میّت مرد باشد ، یک هشتم ترکه به همسر و بقیه به فرزندش میرسد ، و اگر زن باشد ، یک چهارم ترکه به شوهر و بقیه به فرزندش تعلّق می گیرد .

(مسأله ۲۱۰۵) اگر وارث میّت فقط پدر و مادر او باشند و میّت برادر نداشته باشد ، یک سوّم ترکه برای مادر و دو سوم آن برای پدر میباشد .

(مسأله ۲۱۰۶) اگر در فرض بالا میّت برادر داشته باشد ، چه تنی باشد یا از مادر

-[۴۳۷]-

جدا باشد ، یک ششم ترکه به مادر ، و بقیه به پدر تعلق می گیرد ، مشروط بر اینکه آنها :

۱) دو برادر یا ، یک برادر و دو خواهر ، و یا چهار خواهر به بالا باشند .

۲) حداقل تعداد فوق در قید حیات و متولد باشد ، نه در شکم مادر .

۳) مسلمان و آزاد باشند .

(مسأله ۲۱۰۷) اگر وارث میّت منحصر به پدر ، مادر و همسر باشد ، و میّت مرد باشد ، یک چهارم ترکه به همسر ، و اگر زن باشد نصف ترکه به شوهر تعلق می گیرد ، و یک سوم یا یک ششم (به تفصیلی که گذشت) به مادر و بقیه به پدر تعلق مییابد .

(مسأله ۲۱۰۸) اگر وارثان میّت خصوص فرزندان باشد ، وهمه پسر یا همه دختر باشند ، ترکه به طور مساوی در میان آنها تقسیم میشود ، ولی اگر برخی پسر و برخی دختر باشد ، به هر پسر سهم دو دختر داده میشود .

(مسأله ۲۱۰۹) اگر همراه فرزندان همسر باشد ، و میّت مرد باشد یک هشتم ترکه به همسر و بقیه به فرزندان تعلق می گیرد ، و اگر زن باشد ، یک چهارم ترکه از آنِ شوهر و بقیه در میان فرزندان تقسیم میگردد .

(مسأله ۲۱۱۰) اگر وارث میّت ، پدر ، یا مادر ، یا هر دو با یک پسر یا چند پسر باشد ، برای هر یک از پدر یا مادر یک ششم میرسد و بقیّه از آنِ پسر یا پسرها میباشد . و اگر همسر نیز داشته باشد ، یک چهارم از آن شوهر و یا یک هشتم از آن زن و یک ششم از آن پدر یا مادر ، یا هر یک از آنه ، و بقیه از آنِ پسر یا پسران میباشد ، که به طور مساوی در میان آنها قسمت میشود .

(مسأله ۲۱۱۱) اگر وارث میّت پدر یا مادر با یک دختر باشد ، به پدر یا مادر یک چهارم میرسد و بقیه از آن دختر است . و اگر همسر نیز داشته باشد ، یک چهارم از آنِ شوهر (اگر میّت زن باشد) ، یا یک هشتم از آنِ زن (اگر میّت مرد باشد) ، از باقیمانده یک چهارم به پدر یا مادر و بقیه به دختر تعلق می گیرد .

-[۴۳۸]-

(مسأله ۲۱۱۲) اگر وارث ، پدر ومادر و یک دختر باشد ، یک پنجم به پدر و یک پنجم به مادر و بقیّه به دختر تعلق می گیرد .

(مسأله ۲۱۱۳) اگر وارث میّت ، پدر ومادر وزن و یک دختر باشد ، یک هشتم از آنِ همسر ، یک پنجم باقیمانده به پدر و یک پنجم به مادر ، و بقیّه به دختر تعلق می گیرد .

(مسأله ۲۱۱۴) اگر وارث میّت ، پدر ، مادر ، شوهر و یک دختر باشد ، یک چهارم به شوهر و یک ششم به پدریک ششم به مادر و بقیّه به دختر تعلق می گیرد .

(مسأله ۲۱۱۵) اگر وارث میّت ، پدر یا مادر و دو دختر یا بیشتر باشد ، به پدر یا مادر یک پنجم تعلق می گیرد و بقیه در میان دختران به طور مساوی تقسیم میشود .

(مسأله ۲۱۱۶) اگر وارث میّت ، پدر یا مادر ، شوهر و دو یا چند دختر باشد ، یک چهارم به شوهر ، یک ششم به پدر یا مادر ، و بقیّه به دختران تعلق می گیرد .

(مسأله ۲۱۱۷) اگر وارث میّت ، پدر یا مادر و زن و چند دختر باشد ، یک هشتم از آن همسر ، یک پنجم باقیمانده به پدر یا مادر و بقیه به دختران و به طور مساوی تقسیم میکنند .

(مسأله ۲۱۱۸) اگر وارث میّت ، پدر و مادر و دو یا چند دختر باشد ، به هر یک از پدر و مادر یک ششم و بقیه به دخترها به طور مساوی تعلّق می گیرد .

(مسأله ۲۱۱۹) اگر وارث میّت ، پدر و مادر و همسر و چند دختر باشد ، یک چهارم به شوهر (اگر میّت زن باشد) ، یا یک هشتم به زن (اگر میّت مرد باشد) و یک ششم به هر یک از پدر و مادر و بقیه به طور مساوی به دختران تعلق می گیرد .

(مسأله ۲۱۲۰) اگر وارث میّت ، پدر ، مادر ، یا یکی از آنه ، با یک یا چند پسر ، و یک یا چند دختر باشد ، به هر یک از پدر و مادر یک ششم و بقیه به فرزندان تعلق می گیرد ، به هر پسر سهم دو دختر داده میشود .

(مسأله ۲۱۲۱) اگر در فرض یاد شده همسر نیز باشد ، به شوهر یک چهارم (اگر میّت زن باشد) و به زن یک هشتم (اگر میّت مرد باشد) و به هر یک از پدر و

-[۴۳۹]-

مادر یک ششم و بقیه به فرزندان تعلق می گیرد . (هر پسری سهم دو دختر) .

(مسأله ۲۱۲۲) نوهها جای فرزندان مینشیند ، هنگامی که فرزندان نباشند ، و با وجود آنها نوبت به طبقه بعدی نمیرسد . یعنی با وجود یک نوه نوبت به جدّ و جدّه نمیرسد .

(مسأله ۲۱۲۳) نوادگان پسری سهم پدرانشان را می گیرند و نوادگان دختری سهم مادرانشان را می گیرند ، یعنی اگر پدر و مادرشان زنده بودند چه سهمی در ترکه داشتند ، همان سهم به فرزندان آنها میرسد .

(مسأله ۲۱۲۴) اگر برخی از فرزندان میّت در حال حیات او از دنیا رفتهاند و اولادی از خود برجای نگذاشتهاند ، ولی از برخی دیگر اولادی برجای مانده است . تنها آنان که فرزند دارند زنده فرض میشوند و ترکه در میان آنها تقسیم میشود و سهم هر یک از آنها به فرزندانشان تعلق می گیرند .

(مسأله ۲۱۲۵) ارث بردن نوادهها مشروط است بر اینکه میّت فرزند صلبی نداشته باشد ، وگرنه همه ترکه به او تعلق می گیرد و نوادهها چیزی به ارث نمیبرند ، اگرچه فرزند صلبی فقط یک پسر و یا فقط یک دختر باشد .

(مسأله ۲۱۲۶ " حَبوه ") اختصاص به پسر بزرگتر دارد ، و آن عبارت است از قرآن ، انگشتری ، شمشیر و لباسهای پدر ، خواه پسر مکلّف باشد یا نه ، حتی اگر در شکم مادر باشد ، خواه میّت غیر از آنها ترکه دیگری داشته باشد ، یا ترکه میّت منحصر به آنها باشد .

(مسأله ۲۱۲۷) حبوه از اصل ترکه برداشت میشود ، ولی اگر میّت قرضی داشته باشد که همه ترکه را فرا بگیرد ، پس از ادای دَین نوبت حبوه خواهد رسید .

-[۴۴۰]-

احکام ارث طبقه دوّم

طبقه دوّم از کسانی که به جهت قرابت نسبی ارث میبرند ، عبارتند از : برادران ، خواهران ، جدّ (پدربزرگ) و جدّه (مادربزرگ) .

(مسأله ۲۱۲۸) اگر وارث میّت منحصر به یک برادر ، یا یک خواهر ، یا یک جدّ ، یا یک جدّه باشد ، همه مال به او تعلق می گیرد . و اگر علاوه بر او همسر نیز داشته باشد ، و میّت زن باشد نصف مال به شوهر و اگر میّت مرد باشد ، یک چهارم مال به زوجه و بقیه به برادر ، خواهر ، جد ، یا جدّه میرسد .

(مسأله ۲۱۲۹) اگر ورثه منحصر به برادر و خواهر باشد ، همه مال به آنها تعلق می گیرد . پس اگر همه برادر یا همه خواهر بودند ، مال را به طور مساوی تقسیم میکنند . ولی اگر برادر و خواهر متعدد بودند ، برادران و خواهرانِ مادری ، مال را به طور مساوی تقسیم میکنند ، برادران و خواهران تنی (که با میّت از یک پدر و یک مادر هستند) و برادران و خواهران پدری (که با میّت از مادر جدا هستند) به هر برادر سهم دو خواهر میدهند .

(مسأله ۲۱۳۰) اگر ورثه میّت منحصر به چند برادر و خواهر تنی و غیر تنی باشد ، اگر برادر یا خواهر مادری یک نفر باشد ، یک ششم از ترکه به او تعلق می گیرد و اگر بیش از یک نفر باشند ، یک سوّم مال به او و بقیّه به دیگر برادران و خواهران تعلق می گیرد .

(مسأله ۲۱۳۱) اگر میّت علاوه بر برادر و خواهر همسر نیز داشته باشد ، یک چهارم مال از آن زوجه و بقیه متعلّق به برادران و

خواهران خواهد بود . و اگر میّت زن باشد ، نصف مال از آنِ شوهر و بقیه از آنِ برادران و خواهران خواهد بود .

(مسأله ۲۱۳۲) اگر ورثه منحصر به پدرِ پدر و مادرِ پدر باشد ، یک سوّم مال به مادربزرگ و دو سوّم آن به پدربزرگ میرسد .

(مسأله ۲۱۳۳) اگر ورثه میّت منحصر به پدرِ پدر ، مادرِ پدر و همسر باشد ،

-[۴۴۱]-

یک چهارم مال به همسر (اگر میّت مرد باشد) ، یا نصف آن مالِ شوهر (اگر میّت زن باشد) و بقیّه به پدربزرگ و مادربزرگ میرسد ، که یک سوم به مادربزرگ و دو سوم به پدربزرگ تعلق می گیرد .

(مسأله ۲۱۳۴) اگر ورثه میّت منحصر به پدر مادر و مادرِ مادر باشد ، مال را به طور مساوی تقسیم میکنند .

(مسأله ۲۱۳۵) اگر ورثه میّت منحصر به همسر ، پدرِ مادر و مادرِ مادر باشد ، یک چهارم آن متعلق به همسر (اگر میّت مرد باشد) و یا نصف آن متعلق به شوهر (اگر میّت زن باشد) و بقیه از آنِ پدربزرگ و مادربزرگ میباشد ، که به طور مساوی تقسیم میکنند .

احکام ارث طبقه سوّم

طبقه سوّم از کسانی که به وسیله خویشاوندی نسبی با میّت ارث میبرند ، عبارتند از : عموه ، عمهه ، دائیها و خالهه .

(مسأله ۲۱۳۶) اگر ورثه منحصر به یک عمو ، عمه ، دائی یا خاله باشد ، همه ترکه به او تعلق می گیرد و اگر میّت همسر نیز داشته باشد ، یک چهارم مال به همسر (اگر میّت مرد باشد) و یا نصف آن به شوهر (اگر میّت زن باشد) و بقیه به آن فرد موجود از طبقه سوّم (عمو ، عمه ، دائی یا خاله) داده میشود .

(مسأله ۲۱۳۷) اگر میّت همسر و چند عمو ، یا چند عمّه داشته باشد ، پس از جدا کردن سهم همسر ، عموه ، یا عمهها بقیه را به طور مساوی تقسیم میکنند ، ولی اگر مختلف باشند ، به هر عمو سهم دو عمّه داده میشود .

(مسأله ۲۱۳۸) اگر ورثه میّت منحصر به دائیها و خالهها باشد ، همه مال به آنها میرسد ، و آنها مال را به صورت مساوی در میان خود تقسیم میکنند . و اگر میّت همسر داشته باشد ، نصف مال از آن شوهر ، یا یک چهارم آن از آنِ زوجه و بقیه متعلق به دائیها و خالهها میباشد .

-[۴۴۲]-

(مسأله ۲۱۳۹) با وجود عموی تنی (که با پدر میّت از یک پدر و مادر باشند) عموی پدری (که با پدر میّت از مادر جدا باشند) ارث نمیبرد ، ولی عموی مادری (که با پدرِ میّت از پدر جدا باشند) با وجود عموی تنی ارث میبرد ، همچنین است حکم عمه .

(مسأله ۲۱۴۰) با وجود خاله تنی (که با مادر میّت از یک پدر و مادر باشند) خاله پدری (که با مادر میّت از مادر جدا باشند) ارث نمیبرد ، ولی خاله مادری (که با مادر میّت از پدر جدا باشند) ارث میبرد . همچنین است حکم دائی .

(مسأله ۲۱۴۱) اگر ورثه عبارت از عمو ، عمه ، دائی و خاله باشند ، یک سوّم ترکه مربوط به دائی و خاله ، یا دائیها و خالهها میباشد ، که در میان خود به طور مساوی تقسیم میکنند ، و دو سوّم آن مربوط به عمو و عمّه ، یا عموها و عمّهها میباشد ، که به هر عمو سهم دو عمّه داده میشود .

احکام ارث به ولاء

کسانی که به سبب " ولاء " ارث میبرند ، سه طبقه میباشند :

۱ ـ ولای عتق

اگر کسی بندهاش را آزاد کند ، و او هیچ وارثی از خویشاوندانش نداشته باشد ، ترکهاش به مالک قبلی او میرسد با شرایطی ، و به جهت محلّ ابتلا نبودن از توضیح آن صرف نظر میشود .

۲ ـ ولای ضامن جريره

منظور از " جريره " ديه قتل خطا ميباشد كه بر عهده فاميلهای قاتل ميباشد .

(مسأله ۲۱۴۲) اگر كسی فاميل نسبی دارد و سابقه بندگی نداشته باشد ، ميتواند با كسی قرار داد ببندد كه اگر قتلی از او سربزند ، ديه‌اش را آن شخص بپردازد ، آن شخص ضامن جريره او ميشود ، يعنی ديه قتل خطأی او را ميپردازد و از او ارث ميبرد .

-[۴۴۳]-

(مسأله ۲۱۴۳) كسی كه ضامن جريره كسی ميشود به او ميگويد " : من ولیِّ تو ميشوم كه ديه قتل خطای ترا بپردازم " او نيز ميگويد " : قبول كردم " پس از اجرای عقد او شرعا ضامن جريره و وارث آن شخص ميشود .

(مسأله ۲۱۴۴) كسی كه هيچ وارث نسبی ندارد ، اگر بميرد ، همه اموالش به ضامن جريره‌اش ميرسد ، و اگر همسر داشته باشد ، يك چهارم تركه به همسر (اگر ميّت مرد باشد) و يا نصف آن به شوهر (اگر ميّت زن باشد) ميرسد و بقيّه به ضامن جريره می رسد .

۳ ـ ولای امامت

اگر كسی هيچ فاميل نسبی نداشته باشد ، آزاد كننده و ضامن جريره نيز نداشته باشد ، اموالش به امام ميرسد ، كه امام (عليه السلام) وارث هر كسی است كه وارث ندارد . به جز در دو صورت :

۱ ـ اگر ميّت همسر داشته باشد ، پس اگر زن باشد ، همه اموالش به شوهرش ميرسد و چيزی به امام (عليه السلام) نميرسد ، ولی اگر مرد باشد ، يك چهارم تركه‌اش به همسرش ميرسد و بقيّه‌اش به امام (عليه السلام) تعلّق می گيرد .

۲ ـ اگر ميّت وصيّت كند كه همه اموالش به مسلمانان ، بينوايان و در راه ماندگان صرف شود ، وصيّتش در كلّ اموالش نافذ ميشود و در آن راه هزينه ميشود ، ولی اگر به موارد ديگری وصيّت كرده باشد ، تا يك سوّم تركه‌اش نافذ ميشود و بقيّه‌اش به امام تعلّق می گيرد .

(مسأله ۲۱۴۵) منظور از كسی كه وارث ندارد ، كسی است كه ميدانيم هيچ وارث مسلمانی از خويشاوندانش ندارد ، مثل كسی كه تازه مسلمان شده ، و كسی از خويشاوندانش مسلمان نشده ، آزاد كننده و ضامن جريره‌ای هم ندارد . و در اين حكم است آن كسی كه گمشده و پيش از شناسائی نسبش از دنيا رفته است .

-[۴۴۴]-

مسائلی در ارث

(مسأله ۲۱۴۶) شوهر همانند ديگر ورثه از همه آنچه زنش به ارث گذاشته ، از منقول و غيرمنقول ، ارث ميبرد . ولی زن تنها از تركه منقول شوهرش ، چون پول ، جنس ، ماشين ، حيوان ، ابزار و ادوات ، ارث ميبرد ولی از زمين چه از عينش وچه از قيمتش ارث نميبرد .

(مسأله ۲۱۴۷) زن از درخت ، ساختمان و ابزار و ادوات نصب شده در زمين يا بنا ارث ميبرد ، ولی به هنگام قيمتگذاری آنها را جدا از زمين و به صورت يلهورها ـ كه قابل تداوم نيست ـ منظور ميكنند .

(مسأله ۲۱۴۸) ورثه ميتواند قيمت درخت و ساختمان را به همسر ميّت بدهند و او بايد بپذيرد .

(مسأله ۲۱۴۹) بچّه‌ای كه به هنگام مرگ ميّت در رحم مادر بود ، اگر به صورت مرده سقط شود يا متولّد شود ، از او ارث نميبرد . ولی اگر زنده به دنيا بيايد ، حركتی كند يا فريادی بكشد كه نشان زنده بودنش باشد ، اگر پس از آن بميرد ، از او ارث ميبرد و ارثيه‌اش به خويشاوندان نزديكش منتقل ميشود .

(مسأله ۲۱۵۰) خونبهای شخص مقتول جزء اموال او هست ، خواه اين ديه از اوّل ثابت شود ، مانند ديه در قتل خط ، يا بعدا حاصل

شود ، ماننـد دیه قتل عمـد ، که پس از رضایت اولیای خون ، قصاص تبدیل به دیه میشود . در هر دو صورت این دیه نیز جزء اموال میّت قرار می گیرد و ورثه از آن ارث میبرند ، و وصیّتهایش از آن تنفیذ ، و قرضهایش از آن پرداخت میشود .

(مسأله ۲۱۵۱) دیهـای که در اثر نقص عضو و جراحـات گرفته میشود ، اگر به موجب جنـایتی باشـد که در حال حیاتش بر او رفته باشـد ، در واقع در حـال حیـات مالک آن شـده و جزء اموالش قرار گرفته است . ولی اگر پس از مرگش جنایتی را بر پیکرش وارد کنند ، دیهای که از جانی گرفته میشود ، جزء اموال میّت نمیشود ، بلکه باید

-[۴۴۵]-

از طرف میّت در راههـای خیر هزینه شود . ولی اگر میّت قرض داشـته باشـد و امکـان پرداخت از راه دیگر نباشـد ، از همان پول ادا میشود که از بهترین راههای خیر میباشد .

(مسأله ۲۱۵۲) همه ورثه از دیه ارث میبرنـد ، به جز برادران و خواهران مادری میّت (که از پـدر جـدا باشـند) ولی دیگر خویشان مادری ارث میبرند .

احکام دیه

****

-[۴۴۷]-

احکام دیه

"دیه " عبارت از مالی است که در مقابل جنایتی که بر جسم یا جان انسانی وارد شده ، تعیین گردیده است .

در اینجا فقط به مسائلی که بیشتر مورد پرسش قرار می گیرد ، اشاره میکنیم .

(مسأله ۲۱۵۳) جنایت بر سه قسم است :

۱ ـ عمدی

جنایت عمدی آن است که به قصد انجام جنایت بر آن اقدام کند .

(مسأله ۲۱۵۴) اگر انسان به قصد کشـتن کسـی سـنگی را به سوی او پرتاب کند که معمولاً چنین سـنگی موجب قتل نمیشد ، ولی تصادفا او را بکشد ، این را قتل عمدی میگویند ، زیرا قصد کشتن داشت .

(مسأله ۲۱۵۵) اگر انسان سـنگ بزرگی را بر سرِ کسـی عمدا بزند و قصد کشـتن نداشته باشد ، ولی چنین سنگی معمولاً طرف را میکشد ، اگر کشته شود عمدی به شمار میآید ، چون از این وسیله انتظار میرفت که موجب قتل شود .

۲ ـ شبه عمد

اگر انسان چیزی را از روی قصـد به طرف کسـی پرت کنـد که معمولاً موجب قتل یا شکسـتن عضو نمیشد و قصد چنین جنایتی هم نداشت ، ولی تصادفا موجب قتل یا شکستن عضو شد ، آن را شبه عمد میگویند .

-[۴۴۸]-

۳ ـ خطأ محض

اگر سنگی را به سوی حیوانی پرت کند ، تصادفا به انسانی اصابت کند و او را بکشد یا یکی از عضوهایش را از بین ببرد ، یا بر فراز بامی راه برود ، تصادفا سقف فرو ریزد و انسانی زیر آوار بماند ، یا تفنگ را در دست بگیرد که آن را اصلاح کند ، تصادفا تیری از آن پرتاب شود و انسانی را بکشد و یا مصدوم نماید ، چنین کاری را خطأمحض گویند .

(مسأله ۲۱۵۶) جنـایت عمـدی اگر دیگر شـرایط آن که در بـاب قصاص بیان شـده ، فراهم شود ، موجب قصاص میباشـد و بـدون

رضایت طرفین تبدیل به دیه نمیشود .

(مسأله ۲۱۵۷) در جنایت شبه عمد دیه بر گردن جانی هست ، یعنی کسی که مرتکب جنایت شده ، باید دیه را بپردازد ، اگر خودداری کند ، یا بمیرد بر ذمّهاش میماند و باید از مال او پرداخت شود . و اگر مالی نداشته باشد مانند دیگر قرضهایی است که بر عهدهاش میماند .

(مسأله ۲۱۵۸) در جنایت خطأمحض دیه لازم است ، ولی بر عهده " عاقله " یعنی فامیلهای پدری جانی است .

(مسأله ۲۱۵۹) عاقله عبارتند از : پدر ، فرزندان ، نوادهه ، پدرانِ پدر ، عموه ، پسر عموها و نوه عموه . یعنی مردان از فامیلهای پدری .

(مسأله ۲۱۶۰) دیه عمد باید تا یکسال از حین وقوع جنایت پرداخت شود ، و دیه شبه عمد و خطا باید در ظرف سه سال پرداخت شود .

(مسأله ۲۱۶۱) دیه قتل مسلمان یکی از شش چیزی است که گفته میشود :

۱ ـ صد شتر

۲ ـ دویست گاو

۳ ـ هزار گوسفند

۴ ـ هزار دینار طل

۵ ـ ده هزار درهم نقره (۱)

۶ ـ دویست حُلّه

(مسأله ۲۱۶۲) در همه اقسام ششگانه دیه ، دیه زن نصف مرد است .

(مسأله ۲۱۶۳) دیه جنین هنگامی که نطفه باشد ۲۰ دینار طلاـ و اگر علقه باشد ۴۰ دینار و اگر مُضغه باشد ۶۰ دینار و اگر استخوانبندی شده باشد ۸۰ دینار و اگر گوشت آن را پوشانده باشد ۱۰۰ دینار طلا میباشد ، و در این دیهها فرقی بین پسر و دختر نیست .

(مسأله ۲۱۶۴) دیه جنینی که روح در آن دمیده شده باشد ، دیه انسان کامل است .

(مسأله ۲۱۶۵) نطفه به مدّت چهل روز در رحم میماند ، سپس تبدیل به علقه میشود ، و چهل روز به حالت علقه میماند ، سپس تبدیل به مضغه میشود و چهل روز به آن حالت میماند ، آنگاه استخوان بندی میشود ، سپس آن را گوشت میپوشاند . هنگامی که بچه پنج ماهه شد ، باید روح در آن دمیده شود . و منظور از دمیده شدن روح آن نیست که مادرش حرکت بچه را احساس کند ، که آن از حدود چهار ماهگی احساس میشود .

(مسأله ۲۱۶۶) اگر مادر دوائی بخورد که بچهاش را سقط کند ، باید دیهاش را بپردازد ، و اگر دکتر با عمل جراحی و امثال آن (کورتاژ) سقط کند ، دکتر باید دیهاش را بپردازد ، مگر اینکه اشتباه محض باشد ، که در این صورت دیه بر عاقله است ، یعنی باید فامیلهای پدری کسی که موجب سقط جنین شده دیه را بپردازد .

(مسأله ۲۱۶۷) به طوری که از مسأله بالا معلوم شد ، کسی که مباشر سقط کردن جنین باشد او باید دیه را بپردازد ، امّا کسی که به آن رضایت داده ، مانند پدر و مادر ، یا هر شخص دیگر ، اگرچه گناه کرده ، ولی دیه بر گردن او نیست .

---

(۱) ده هزار درهم ، در حدود ۲۹ کیلو و ۷۵۰ گرم میباشد .

-[۴۵۰]-

(مسأله ۲۱۶۸) دیه جنین به نزدیکترین خویشانش که پدر و مادر است میرسد ، ولی اگر یکی از آنها به سقط او اقدام کرده و قاتل او باشد ، او از آن سهم نمیبرد ، اگر هر دو قاتل او باشند ، هیچکدام سهم نمیبرند ، دیگر خویشاوندانی که پس از پدر و مادر ـ بر اساس طبقات ارث ـ به او نزدیکتر هستند ، بر اساس ضوابط ارث بین خود تقسیم میکنند .

(مسأله ۲۱۶۹) اگر جنین از طریق نامشروع منعقد شده باشد ، دیه آن هنگامی که نطفه است ۱۶ درهم ، چون علقه شود ۳۲ درهم ، آنگاه که مضغه باشد ۴۸ درهم ، چون استخوانبندی شود ۶۴ درهم ، هنگامی که گوشت بپوشاند ، ۸۰ درهم است . و اگر روح در آن دمیده شده باشد ، دیه یک فرزند نامشروع ، یعنی ۸۰۰ درهم میباشد .

(مسأله ۲۱۷۰) درهم بر اساس وزن ، سه گرم ، الّا یک چهلم گرم میباشد .

(مسأله ۲۱۷۱) اگر حج واجب بر گردن میّت باشد و اموالش برای نیابت حج کفایت نکند ، میتوان از همان دیه برای او حجهالاسلام به جا آورد ، بلکه بنابر احتیاط واجب مقدّم بر قرضهای او میباشد و لازم است که دیه را به حاکم شرع بپردازند ، تا به وسیله حاکم شرع در این راه هزینه شود .

(مسأله ۲۱۷۲) دیه کشتن سگ تعلیم شده ۴۰ درهم است ، ولی اگر کسی سگ نگهبان باغ و بستان را بکشد ، باید قیمت آن را به صاحبش بپردازد ، و بنابر احتیاط واجب اگرچه با دیوار حصار نشده باشد

(مسأله ۲۱۷۳) کسی که در حدّ مجتهد جامع الشرائط نیست ، قضاوت کردنش حرام است ، اگرچه مطابق شرع مقدس داوری کرده باشد ، و قضاوتش در حق احدی نافذ نیست ، و مراجعه کردنش به ایشان از مصادیق " تحاکم به طاغوت " است ، که قرآن کریم در این رابطه میفرماید :

"چگونه میخواهند که طاغوت را برای خود حَکَم قرار دهند ، در حالی که به آنها امر شده که به طاغوت کافر شوند . شیطان میخواهد که آنها را گمراه کند ،

-[۴۵۱]-

گمراهی بسیار دور و درازی (" ۱) .

(مسأله ۲۱۷۴) جنایات فراوانی در جامعه رخ میدهد که شرعا گناه بزرگی به شمار میآید که حتما باید از باب نهی از منکر از آنها جلوگیری شود ، مانند بسیاری از فحشا و منکرات ، ولی کیفر آنها جریمه نقدی ، زندان یا شکنجه نیست ، در این موارد نیز حکم به جزای نقدی و امثال آن نمودن ، حکم به غیر ما أنزل اللّهمیباشد .

(مسأله ۲۱۷۵) جریمهای که از فرد تبهکار گرفته میشود ، اگر با عنوان دیه منطبق نباشد ، شرعا جایز نیست ، مگر اینکه از راه کدخدامنشی باشد و کسی که آن پول را میپردازد راضی باشد .

(مسأله ۲۱۷۶) اگر فرد تبهکار را دادگاههای دولتی به عنوان جلوگیری از وقوع جنحه و جنایت بازداشت کرده باشند ، بر فرد مصدوم و ورثه او نیست که تلاش کنند تا او را آزاد کنند ، مگر اینکه بر این کار توافق کرده باشند .

(مسأله ۲۱۷۷) پا درمیانی کردن برای صدور حکم ، هنگامی که بر خلاف میزان شرعی باشد ، جایز نیست .

(مسأله ۲۱۷۸) اگر این پا درمیانی برای ایجاد توافق و گرفتن تخفیف باشد از کسی که شرعا چنین حق را دارد ، مانعی ندارد .

(مسأله ۲۱۷۹) اگر پا درمیانی کردن برای اصلاح و خاموش کردن آتش فتنه باشد ، که شارع مقدّس به آن اهتمام ورزیده ، مانعی ندارد ، که در مواقعی این کار واجب میشود تا جلوی خونریزی ، فتنه و فساد و هتک حرمت گرفته شود .

---

(۱) سوره نساء ۴ ، آیه ۶۰ .

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».